



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

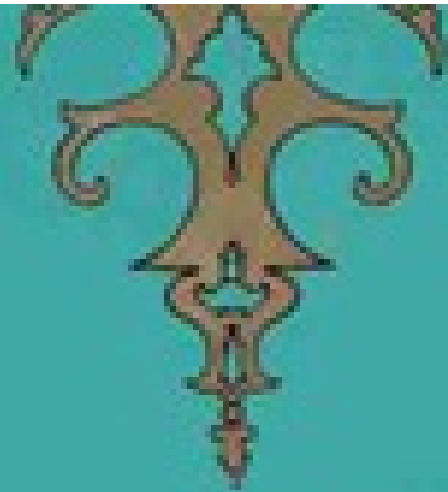


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تالیف: شہید ڈاکٹر سعید رضا باکھڑ



جلد اول

اولین دانشگاہ

و آخرین پیامبر

میگر ب شناسی

زیست شناسی حیوانی

جنین شناسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۱
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۳	ستایش
۱۶	درود
۲۹	قسمت اول: اهمیت و ارزش علوم طبیعی نزد اسلام
۲۹	اشاره
۳۹	عجائب آفرینش :
۴۹	قسمت دوم: میکرب شناسی
۴۹	اشاره
۵۵	خود شیطان
۶۰	سیاست نجس :
۶۵	محلّی که میکربها انتخاب میکنند
۶۸	اشاره اسلام به تغذیه و زهرا به میکرب ها
۷۰	سوراخی از بدن که میکرب ها در آن بسیارند
۷۲	وجود میکربها در ریشه موها
۷۴	توجه اسلام به پرده چربی محافظ پوست
۷۵	اشاره اسلام به گردش خون
۷۶	اسلام بوضوح میکربها را نشان میدهد
۷۸	اشاره اسلام باینکه آب مساعدترین وسیله سرایت وباست
۷۹	معجزه اسلام درباره راه سرایت جذام
۸۲	اصل قرنطینه از پیامبر اسلام
۸۴	حلال و حرام

۸۸	سرم شناسی
۹۴	جنگ دوم
۱۰۱	همکاری کلیه دستگاہها :
۱۰۵	قسمت سوم: بیولوژی
۱۰۵	اشاره
۱۰۷	شروع سینما :
۱۰۸	نگاهی به گذشته خلقت
۱۱۰	ابتدای خلقت چه بود ؟
۱۱۱	اما جلوتر چه بود ؟
۱۱۳	پیش از آن چه بود ؟
۱۱۶	عرش :
۱۱۸	احتمالاول :
۱۲۶	اسلام و کهنکشانها
۱۲۷	اشاره اسلام باینکه خورشیدهای فراوانی وجود دارد
۱۳۰	انتهای عالم کجاست ؟
۱۳۲	خبر اسلام بوجود سیارات نه گانه
۱۳۴	اسلام زمین را متحرک میدانست
۱۴۴	چگونگی شروع حیات در زمین
۱۴۹	پاره ای از عجائب آفرینش آب
۱۵۱	پیدایش اولین گیاه
۱۵۲	پیدایش اولین جنبنده
۱۵۷	تقسیم بندی دوران آفرینش
۱۵۹	شاهکارهای خلقت
۱۶۰	اعجاز قرآن در مورد اشاره به حیواناتی که بتدریج تکامل می یافتند
۱۶۶	نظریه های مختلفه درباره تکامل :
۱۷۳	نظریه اسلام

۱۷۵	پیدایش انسان
۱۷۸	انسانهای ماقبل تاریخ
۱۸۰	چند اختلاف بین انسان و میمون
۱۸۴	انسانهای تاریخ دار
۱۸۷	اسلام برای انسان واقعی مبدأ تاریخ معین کرده است
۱۹۱	دلایل دیگر
۱۹۴	ضمیر آدمیت
۱۹۹	اولین آدم
۲۰۳	شیطان
۲۰۶	درخت منهبیه
۲۰۸	لغات و اسماء
۲۱۱	عورت
۲۱۳	خلافت
۲۱۵	ژنتیک و علم وراثت در اسلام
۲۱۹	قانون ارث در همه موجودات
۲۲۲	اسلام و وراثت
۲۲۶	اسلام و قانون مندل
۲۳۱	زندگی در کرات دیگر
۲۳۵	وجود موجود عاقل و متمدن در آسمانها
۲۴۳	قسمت چهارم: جنین شناسی
۲۴۳	اشاره
۲۴۶	محل اولیه تخم
۲۵۲	چگونگی انعقاد نطفه
۲۵۴	ساختمان دستگاه تناسلی زن
۲۶۳	قابل توجه والدین
۲۷۰	مدت ماندن نطفه در رحم

۲۷۸ قسمت پنجم: چه چیز انگیزه شد

۲۷۸ اشاره

۲۸۳ علت نامگذاری کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

۲۹۲ استدراک

۳۳۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک

بنام :

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

از

دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد اول شامل: میکرب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی

تقدیم میگردد.

ص: ۱

اشاره

جلد اول: میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی چاپ شده در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۶ و هم اکنون
۱۳۴۹

جلد دوم: بهداشت شهر - بهداشت اجتماع، چاپ سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۷

جلد سوم: بهداشت غذا و تغذیه (فلسفه روزه - دانستیهای از غذا) ۱۳۴۶-۱۳۴۹

جلد چهارم: بهداشت غذا و تغذیه (چه باید خورد و چگونه باید خورد و ...) ۱۳۴۷.

جلد پنجم: بهداشت غذا و تغذیه (عسل) ۱۳۴۸

جلد ششم: بهداشت غذا و تغذیه (شیر) ۱۳۴۹

از انتشارات

کتابفروشی اسلامیة

حق چاپ محفوظ است

نقل مطالب کتاب با ذکر مأخذ بلامانع است.

تذکر اول:

از آنجائیکه بسیاری از آیات قرآن دارای معانی گوناگون است و از اینرو که لغات و واژه ها در زبان عرب دارای استعداد خاصی است که میتوان با یک لغت به چند معنی اشاره نمود لذا نگارنده کوشیده است آن معنی را انتخاب کند که با وضع کتاب و موضوع مورد بحث تناسب داشته باشد.

تذکر دوم:

در ترجمه آیات و روایات همواره نظر بمقداد و روح آن بوده و برای آنکه ترجمه فارسی سلامت خود را حفظ کند بیشتر توجه به ترجمه آزاد بوده است.

تذکر سوم:

نقل مطالب این کتاب جزء و کلا با ذکر مأخذ مجاز است و چون در اثر بذل توجه و عنایت دانشمندان سراسر کشور چاپ سوم این کتاب غلط کمتری دارد مترجمان محترم میتوانند از این چاپ سوم به بعد را برای ترجمه انتخاب و چنانچه میل به ترجمه داشتند با اینجانب مکاتبه فرمایند و در مورد ترجمه جلدهای بعد نیز روش به همین نحو خواهد بود و اجازه ترجمه جداگانه تذکر داده خواهد شد...

تذکر چهارم:

ما نمیخواهیم آیات قرآن را با نظریه ها و تئوریهها و حدسیات علمای غرب تطبیق کرده و مسرت خود را به این عنوان که خدای ناکرده آیه ای از قرآن به یادداشت و پیش نویس فلان دانشمندی تائید میگردد ابراز داریم بلکه میخواهیم بگوئیم که بسیاری از دانشمندان با کوشش خستگی ناپذیر توانسته اند نقب از چهره بعضی رازهای نهان در آفرینش آنچنان بردارند که مورد تایید قرآن یعنی خدا قرار گیرند.

ستایش

دانشجویان بطرف کلاس هجوم آوردند ، معلوم شد استاد است می آید درس بدهد .

عصری بود از آبان ماه ۱۳۳۴ ، سال چهارم پزشکی .

دانشجویان از روی علاقه کلاس را پر کردند ، زیرا استاد بر دانش خود مسلط بود ، خوب درس میداد و صدای رسا و گیرائی داشت .

درس شروع شد .

اگر کشش نوک قلمها و همهمه نفسها نبود سکوت و آرامش خاصی بود . فقط صدای استاد از داخل کلاس شنیده میشد و صدای سرفه من که سرما خورده بودم . صدای سرفه با این مجلس که وضع خاصی داشت و با عظمت و وقار و خاموش بود جور در نمی آمد ، ناراحت میشدم ، همینکه سعی میکردم جلوگیری کنم از نوشتن عقب می افتادم ، تصمیم گرفتم از کلاس خارج شوم .

ناگهان دانشجویئی گفت آه ای خدا . صدا هم از ته دل بود ، هم از ته کلاس ، اندکی دنباله دار بود و بلند ، بعضی ها لبخند زدند ، قلمها مکثی کردند ، و برای اینکه عقب نیفتند باز چرخیدند . قیافه استاد درهم رفت ، چند کلمه دیگر گفت تا

مطلب کامل شد . سخن خود را قطع کرد ، در عرض کلاس چند مرتبه قدم زد شاید سه چهار دقیقه شد .

ناگهان ایستاد و گفت ، ای آقائیکه اسم خدا را چنین بردی متوجه باش به ساحت قدسش جسارتی نشود ، آنقدر بتو بگویم من عقیده دارم اگر کسی گفت خدا جبرئیل فرستاد ، خدا قرآن نازل کرد ، خدا با موسی تکلم نمود ، با عیسی و محمد چنین و چنان ، باید توبه کند ، پیشگاه مقدّس او و این نسبت ها هیچگونه تناسبی ندارد ، من تعجب کردم ! در کتابهای آسمانی است که خدا جبرئیل را فرستاد ، با موسی تکلم نمود ، بعلاوه هیچ پیغمبری نگفت که از این قبیل حرفها نگوئید و اگر گفتید توبه کنید ، و هیچ کتاب آسمانی کسی را از گفتن این سخنان ممنوع نساخت ، یک چشمم گریان بود که اینها چیست میگوید ، و چشم دیگرم خندان که استاد تا چه پایه متوجه عظمت مقام الهی است که حاضر نمی شود هیچگونه نسبتی بذات مقدّسش داده شود .

سالی گذشت .

جلو بالکن اطاقم بودم ، بر روی صندلی راحتی که داشتم صدای اذان بلند شد . بیاد سخن استاد افتادم ، گفتم از قراری که استاد عقیده داشت ، هر چه در اذان و نماز میگوئیم نسبتهایی است که بخدا داده می شود و باید توبه کنیم . اگر میگوئیم الله اکبر ، خدا بزرگتر از آن است که وصف کرده شود باید توبه کنیم که در برابر ذات مقدّسش اسم بزرگی یا کوچکی و مقدار و اندازه برده ایم . وقتی به الحمد لله رسیده و همه چیز را مخصوص خدا دانستیم باید پوزش بطلبیم زیرا در کنار نام مقدّسش اسم (چیز) و غیر او را آورده ایم .

اگر لا اله الا الله گفتیم و خط بطلان بر هر معبودی سواى او کشیدیم باز باید از این نسبتی که داده ایم معذرت بخواهیم (۱)

در فکر بودم شاید ربع ساعت نشد متوجه شدم که :

اسلام این موضوع را جدی تر گرفته می فرماید :

هنگامیکه کلام خدا خوانده می شود باید ساکت بود و آنرا شنید (در نماز جماعت امام حمد و سوره میخواند دیگران می شنوند و هنگام قرائت قرآن نیز باید بدستور قرآن ساکت بود و گوش داد سوره اعراف ، آیه ۲۰۲ و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و أنصتوا) .

اما اگر غیر از کلام خدا حرفی و حتی حرکتی در کار بود چون در خور شأن و مقام عظمت الوهیت وی نیست باید ابتدا او را منزّه از هر چیز و نسبتی دانست یعنی در حقیقت اول توبه کرد که چنین نسبت هائی را بذات مقدّسش میدهد و بعد ستایش خود را بجا آورد چنانچه دستور داریم اول بگوئیم سبحان الله (خدا منزّه است) و سپس گفته شود الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ، یا اگر حرکتی مینمائیم (رکوع یا سجود) باز در هر یک از آنها بگوئیم سبحان الله .

آیا در تمام جهان میتوان اجتماع دیگری را جز مسلمانان سراغ گرفت که به توحیدی چنین بی آرایش مفتخر باشند و خدای را اینگونه منزّه ستایش کنند؟.

نویسنده با آنکه میداند شایسته است آغاز نویسندگی با حمد و سپاس الهی باشد و رسم هم چنین است ولی پوزش خواسته با کلمه مقدّس سبحان الله شروع میکند .

۱- زیرا ذکری از تعداد (کمیتی از معبودهای باطل) در برابر ذات مقدّسش نموده ایم .

درود

جوانی مرا دعوت کرد از مرد بیماری عیادت کنم که بیهوش است و چند پزشک دیگر هم برای مشورت خواهند بود ، رفتم ، همکاران محترم نشسته بودند بر بالین بیماری که به اغمائی عمیق فرو رفته و عفريت مرگ بر او لبخند می زد . نجات بیمار فوریت دارد ، و لذا نباید از هیچ اقدامی دریغ داشت .

آدمی بیمار که شعور خود را از دست داده مشاهده می شود ، ولی بدون شک آرزو دارد بیشتر از نعمت حیات کامیاب شود ، زن و فرزندش نیز آرزومند پایان این منظره تلخند و از خدا می خواهند بار دیگر بیمارشان بتواند از طبیعت زیبا استفاده ببرد و به خانواده بی سرپرستش استفاده برساند .

اطرافیان به پزشکان نگران بودند و پزشکان به بیمار ، همسر بیمار التماس میکرد و کودکش با گردش دیدگان اظهار عجز و کوچکی می نمودند ، باشد که بیمارشان از چنگال مرگ برهد و بار دیگر بتواند در هوای دنیا نفس بکشد و نان و آبی برای خانواده بیاورد .

پزشکان بالاتفاق دستوری دادند و داروئی تجویز نمودند که با آن بیمار از حالت اغماء بیرون آید و توانائی سخن گفتن بیابد و در این صورت به سؤالات پاسخ دهد و تشخیص و درمان آسانتر گردد .

در اجتماع نیز چنین است ، رهبری که بر بالین اجتماع

به اغماء فرو رفته ای رسیده باید اولین دستور را آنچنان دهد که به اغماء افتادگان را هوشیار سازد و مردگان متحرک را به جنبش آورد .

اجتماع بیمار بلکه دنیای بیماری را تاریخ نشان می‌دهد ، که مفسد اخلاقی رشته حیاتش را مقراض (قیچی) میکند . بت پرستی اعصابش را به سرکشی کشانده ، و پراکندگی را به اعلا درجه رسانده است . آدم کشی دلها را افسار گسیخته کرده ، هر کس به هوای نفس خود تسلیم است . زنا اعضاء تناسلی جامعه را به امراض مقاربتی داغ نموده ، گلوی بقای نسل را می فشارد . میگساری سلولهای نجیب بدن اجتماع را آزرده می ساخت و بشر را به شر می کشاند . قمار مغزها را خمود ، و همه را به یکدیگر بدبین کرده بود .

ربا چرخ اقتصاد را در گل و لای تجمع سرمایه متوقف می ساخت و پشیزی که در خانه بینوایان بود بسوی بانک صرافان روانه می نمود ، این اجتماع بیمار ، به اغمائی سخت فرو رفته بود ، آتش جهل به خرمن حیاتش افتاده ، چیزی نمانده بود که لباس عزت حیات را در قبرستان ذلت از تنش بیرون کنند و از آنجا یکسره به دوزخش رهسپار سازند ، که ناگهان طیب عالیقدر اجتماع به بالین او رسیده و با اولین دستور ، بخوان و بنویس (۱) او را از اغماء عمیق

۱- سوره علق: بخوان بنام پروردگارت آنکه خلق فرمود انسان را از علق (بازهم) بخوان که پروردگارت کریمتر است (چه بزرگوار کریمی) که یاد داد نوشتن بقلم را - یاد داد به انسان (به وسیله خواندن و نوشتن) آنچه را نمیدانست - قرء باسم ربك الذی خلق ... علم بالقلم. نکته لطیفی است که می فرماید : اقرء (بخوان) ولی بطور کنایه به نوشتن (آلت نوشتن قلم) اشاره می نماید تا با آیه : و لاتخطه بیمینک مغایر نباشد .

بیرون آورد .

درود بر کسی که اولین کلمه وحی شده بر او ، بخوان و بنویس (دانش) بود ، اما به نام (خدا) .

مردم یکی را در نظر می گیرند رهبرشان گردد ، یا به اصطلاح کاندیدش می کنند ، تفاوتی ندارد رئیس جمهور باشد ، یا وزیر ، وکیل و غیره .

کسانی که کاندید مقامی می شوند ، آنچه را که احتمال می دهند در دوران ریاستشان اگر عمل شود در جهت رفاه و آسایش مردم خواهند بود به نام برنامه تشکیلات خود به مردم عرضه داشته ، در دسترس همگان قرار می دهند .

برنامه ها مشروح و مفصل است ، ولی در هر برنامه جمله ای می درخشد که بعضی آنرا شعار آن تشکیلات دانسته ، و یا می گویند : این جمله عصاره و خلاصه برنامه است . دولت من مبارزه با فساد را در رأس کارها قرار داده است . این حزب هدفش ایجاد کار برای مردم است . تأمین عدالت اجتماعی ، یا اصلاح و بهبود وضع اقتصاد کشور ، مقصود ماست ، خلاصه بعضی از برنامه ها بوده و هست .

موضوع خلاصه شدن برنامه در دستگاه رهبری پیامبران نیز مشاهده می شود ، چنانچه در صحف حضرت ابراهیم علیه السلام مبارزه با پرستش طبیعت (خورشید و ستارگان و بت) (۱) . و در تورات حضرت موسی مبارزه با فرد پرستی (فرعون و هامان) (۲) .

۱- سوره انعام از آیه ۷۵ به بعد.

۲- در بسیاری از آیات بخصوص سوره اعراف آیه ۱۰۰ به بعد.

و در انجیل حضرت عیسی علیه السلام مبارزه با خود پرستی (۱) به عنوان نکات برجسته بچشم می خورد . خلاصه و فشرده برنامه حضرت محمّد را قرآن بیان داشته ، می فرماید : ای محمّد به مردم بگو من شما را در یک کلمه (خلاصه) موعظه می کنم ، که : انرژی و جنبش شما فقط برای (خدا) باشد و فکر (دانش) داشته باشید (۲) .

درود بر آنکه خلاصه برنامه و شعارش (خدا) بود و (دانش) .

کسی که توانست با حسن خدمت توجّه اولیاء امور را جلب کند ، مورد تشویق و تقدیر قرار می گیرد ، و در صورتی که طرفین عاقل باشند ؛ برنامه تشویق بدین طریق برگزار خواهد شد ، که از آن فرد می پرسند برای تشویق با تو چکنیم و چه چیزی برایت منظور بداریم ، خواسته ات را بگو ، جواب خواهد داد شما بهتر می دانید برای من چه تصمیمی بگیرید ، تا پرونده ام آبرومندتر و در حال من مؤثرتر باشد ، بدیهی است در این صورت چیزی که در هر چند در اینجا به تفکر در موضوع خاصی اشاره شده ولی با توجّه به آیه : هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه که برنامه دعوت و نتیجه بعثت را صریحاً تعلیم و تربیت ذکر فرموده شاید بتوان نتیجه فوق را گرفت .

نظر آنها بسیار عزیز است برای تشویق منظور می شود . سرانجام پروردگارم برای حبیبش محمّد

۱- سوره حدید ، آیه ۲۷ . در انجیل نیز هست که اگر کسی بطرف راست صورت زد طرف چپ را بدار تا بزند .

۲- قل انم اعظکم بواحدہ ان تقوموا الله مثنی و فرادی و تفکروا سوره سبا آیه ۴۵ . هر چند در اینجا به تفکر در موضوع خاصی اشاره شده ولی با توجه به آیه هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه که برنامه دعوت و نتیجه بعثت را صریحاً تعلیم و تربیت ذکر فرموده شاید بتوان نتیجه فوق را گرفت

عزیزترین چیزی که در دستگاه آفرینش اختصاص داده به او فرمود : ای محمّد بگو (خدای) من (دانش) مرا زیاده گردان (۱).

محصّی‌لین بجای درس ، بکارهای بیهوده میپردازند ، نظم و انضباطی دیده نمی شود ، معلّمین در تدریس قصور میورزند ، همه جا و همه کس معطل است ، افتضاح محیط غیر درسی به گوشها میرسد ، برای مدرسه رئیس دگری منظور داشته ، از طرف مقامات مربوطه او را دعوت نموده ، و چنین حکمی را بوی میدهند : آقای ... از تاریخ ... به سمت ریاست مدرسه ... منصوب میشوید که آقایان محصّی‌لین را به مستحسن بودن تحصیل علم واقف و ترغیب نموده ، در برقراری انضباط شایسته ای که باید محیط علمی مدرسه داشته باشد کوشا باشید . رئیس مدرسه بکار مشغول می شود بخشنامه ای خطاب به همه محصّیلین صادر میکند که ضمناً در آن نوشته بود : آقایان محترم بدانند که سرنوشتشان در دست من است من اختیار دارم یکی را پذیرم ، یکی را رد کنم ، یکی را نمره پذیرش بدهم ، و آنگاه را مردود سازم ، و ... و بدینطریق برای برقراری نظم ، قدرت نظامت و مدیریت خود را نشان میدهد . زمانی نمیگذرد بخشنامه دگری بدست همه میرسد که : آقایان بدانند سرنوشتشان در دست خودشان است هر کس درس خوانده زحمت کشیده فعّالیت نموده نمره قبولی خواهد گرفت و بکلاس بالاتر ارتقاء خواهد یافت و ...

آیا مفاد بخشنامه اوّل که می گفت سرنوشت همه در دست معلّم است درست بود ، یا هم اکنون که میگوید سرنوشت هر کس

بدست خود اوست ؟ .

هر دو کاملاً درست میباشند ! آن برای نشان دادن قدرت انضباطی و این برای تشویق به علم ! .

حکمی که برای نبی گرامی از طرف پروردگار ابلاغ شد چنین بود : هواللهی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (سوره جمعه) . او «محمد» برانگیخته شد که همه را خدا شناس و زکی سازد و دانش و حکمت بیاموزد در حالی که محیط قبل از او عاری از هرگونه مشخصات فوق الذکر بود ، بلکه گمراهی جای خدا و دانش را گرفته بود . شگفتا که این مرتبی بزرگ نیز گاهی برای نشان دادن قدرت الوهیت پروردگار و برقراری نظم و سعادت دو جهان از طرف خدا فرموده است : «توتی الملک ممّن تشاء و تنزع الملک ممّن تشاء» و زمانی نیز برای اینکه مردم تنبلی و بیکاری و فراموشی را دور سازند می فرماید : «لیس للإنسان الا ما سعی ، بل الانسان بما کسب رهین» یکجا همه چیز را در ید قدرت (خدا) خود دانسته و جای دیگر آدمی را در گرو سعی و کسب خود شمرده است .

درود بر آنکس که در حکم وی دعوت به (خدا) و (دانش) ذکر شده است . درود فراوان بر آخرین پیامبران که نخستین آیه وحی بر او (خدا) بود و (دانش) خلاصه و عصاره برنامه اش (خدا) بود و (دانش) و زیادی چیزی را جز (دانش) از (خدا) نخواست . بدین معنی که علم را بشرط آنکه خدا

فراموش نشود درمان هر درد اجتماع دانست . یا بعبارت دیگر فرمود : چنانچه دانش با اخلاق هماهنگ بود ، درمان هر درد اجتماع است . و در ضمن زحمات دانش آموزان و دانشجویان را نادیده نگرفته تقدیر و تقدیس نموده آنها را بر عبادت کنندگان (۱) و اساتید و علماء را بر بسیاری از پیامبران برتر و افضل اعلام فرمود .

گرچه پیغمبر فرمود من شهر علمم و علی دروازه آن شهر ولی چون قرآن تمام گفتارهای محمد را وحی میدانند (سوره نجم آیه ۳) ، می توان گفت ، خدا فرمود که : محمد شهر علم و علی دروازه آن شهر است ، و به همین مناسبت وقتی محمد از پروردگار مسئلت می نماید بر دانشش بیفزاید ، علی را نیز در درخواست منحصر بفردی که دارد شریک خود کرده و در حقیقت درخواست محمد اینگونه است که : ای (خدای) من ! (دانش) مرا زیاده گردان (شهر علم محمدی را آباد و وسیع کن) و هماهنگ آن تنها راه منحصر بفرد شهر محمدی را که باب علوی است ، بزرگ گردان : أنا مدینه العلم و علی بابها .

علی خود نیز جز به (خدا) و (دانش) توجّهی نداشت ، شورای شش نفری تشکیل شد ، تا یکی را از میان خود برای امپراطوری مملکت پهناوری معین نمایند که ایران و عراق و یمن و عربستان و ترکیه و سوریه و مصر امروزی جزئی از آن بود .

یکی از شش نفر دست علی را گرفته ، ای علی ، اینک اگر من با تو بیعت کنم اکثریت داشته و خلیفه خواهی بود ، اما به چند شرط با تو بیعت می کنم ، که یکی از آنها ادامه سنّت و سیرت دو خلیفه پیش است . علی با آنکه می دانست اگر قبول کند امپراطور خواهد بود و قدرت در دست اوست و در این حال اگر به وعده هائی که داده عمل نکند مؤاخذه نخواهد شد ، تنها برای اینکه به مردم دروغ نگفته باشد گفت ، من کار به گذشتگان ندارم ، خود اجتهاد می کنم و از آن امپراطوری با عظمت برای آنکه به یک وعده خلاف آلوده نشوم چشم پوشید .

درود بر علی ، که دو خانه خدا دو جانب زندگیش قرار گرفته ، در مسجد الحرام بدنیا آمد و در مسجد کوفه شهید شد و این فاصله را جز برای (خدا) و به راه (دانش) طی نکرد آنچنانکه سالهای متمادی قسمت اعظم بودجه و تمام تشکیلات معاویه و پیروانش برای محو نام و نشانش فعالیت کردند ، و اگر دوستانی هم داشت به عنوان تقیه نتوانستند از او سخنی بمیان آورند و با وجود این امروز علی یک فرد ممتاز نه تنها در اسلام ، بلکه جهانی بشمار میرود .

درود بر علی و یازده فرزند گرامش بویژه میهمان عالیقدر آسمانی کشور ایران حضرت رضا ، و آخرین آنها حضرت بقیه الله ارواحنا فداه .

آنجا که از تکامل تدریجی انواع صحبت می شود از تکامل آدمیان نیز بحثی است بدین مضمون : آدمیان به تدریج رو به تکامل رفته زمانی می رسد که حق و حقیقت شناخته شده کسی به بدیها و زشتیها آلوده نخواهد شد و به مصداق آیه شریفه ، زمین در میراث صالحین خواهد بود (۱). آوردن کلمه یرثها در آیه لطف عجیبی دارد .

خوب توجه فرمائید کسی را وارث گویند که خلف صدق بوده از اندوخته سلف خود بهره مند گردد در اینجا نیز کسانی از میراث زمین (معادن جنگلها و ... ثروتهای عمومی) استفاده می برند که صالحند چه کسانی صالحند جواب را در آیه دیگر می یابیم بدین مضمون : وعده خدا (که خلف ندارد) چنین است که سیادت و خلافت زمین با کسانی باشد که (آمنوا و عملوا الصالحات) مؤمنند و عمل صالح می کنند (۲) یقین است وقتی مسلمان عملش صالح باشد مؤمن که در درجه بالاتری از مسلمان است عملش بطریق اولی صالح است پس چرا پروردگار عملوا الصالحات را اضافه فرموده و حال آنکه بنظر می رسد لازم نباشد به عمل صالح مؤمن اشاره گردد .

دستگاه بزرگ و ظریف برق خوب کار نمی کند مهندسی میتواند آنرا اصلاح کند (عمل صالح انجام دهد) که درسش

۱- ان الارض یرثها عبادی الصالحون سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

۲- وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لنستخلفنهم فی الأرض سوره نور ، آیه ۵۴

را خوب خوانده است (دانش) (۱) کودکی مبتلا به بیماری بغرنجی را دکتری اصلاح و درمان می کند (عمل صالح انجام می دهد) که درسش را خوب خوانده است (دانش) و بهمین نحو هر کس در هر کار و مقامی باشد در صورتی می تواند کارها را بصلاح آورد (عمل صالح کند) که بکارش دانا باشد (دانش) (۲) یعنی بنظر اسلام طیب اگر ایمان داشت (خدا) باید عمل صالح نیز داشته باشد (باسواد باشد که در این صورت جان بندگان خدا نزدش ارزش دارد) مهندس اگر ایمان داشت (خدا) باید عمل صالح نیز داشته باشد (با دانش فرا گرفته : ساختمانها موتورهای مزرعه ها و... را که با آبروی مردم و وضع اقتصاد کشور بستگی دارد به بهترین وضعی روبراه نماید) حتی پینه دوز اگر ایمان داشت (خدا) باید بکارش هم وارد و دانا باشد (دانش) و کفش بندگان خدا را خوب وصله بزند پس اگر پروردگار میفرماید سیادت دنیا با کسانی است که ایمان دارند و عمل صالح مقصود این است که در آنزمان طیب با (خدا) ست و (دانش) مند مهندس با (خدا) ست و (دانش) مند شیمیست خوب کار خود

- ۱- ممکن است فقیه مقدسی راننده شود آیا ایمان او و نوشتن توکلت علی الله بر ماشین کافیهست یا باید امور فنی ماشین را نیز اصلاح کند و عمل صالح انجام دهد.
- ۲- جراحی میتواند بامید (خدا) عملش را شروع کند که بکارش دانا باشد (دانش) و وسائل عمل بقدر کافی در اختیار داشته باشد در این صورت هم شفاست هم دوا.

را میدانند دبیر بکار خود علاقه دارد همه و همه بکار خود دانایند (دانش) و (خدا) را فراموش نمیکنند پس عملوا الصالحات یعنی کارها را نیکو کردن نه کار نیکو کردن چونکه مؤمن کار نیکو کردن برنامه روزمره اش است. نتیجه اینکه در آنزمان کسانی فرزند خلف صدق زمین اند که با (خدا) و (دانش) سر و کار دارند و همین هاینده که بهره مند میشوند از میراث زمین (ثروتهای عمومی، معادن، مزارع و...) و بر دنیا سیادت و آقائی دارند درود بر برادران ایمانی ما کسانیکه با (خدا) یند و با (دانش) کار خود را نیکو انجام می دهند و خدا را ناظر علم خود می دانند درود بر آنها: السلام علينا و علی عبادالله الصالحین.

آری برای ملحق شدن بصالحین بطور قطع علاوه بر ایمان بخدا و عمل بآنچه دستور داده توجه بدانند نیز لازم است: ربنا زدنا علما و عملا و الحقنا بالصالحین.

اگر شکم مرده ای را باز کردند و بهمان دقت و معطلی دوختند که شکم جراحی شده را می دوزند، و اگر برای گرفتن منافذ خشت های لحد یا هموار کردن روی قبر همان توجه و حوصله را بخرج دادند که لاقبل برای هموار کردن باغچه مصرف مینمایند ممکن است بینندگان صبر و شکیبائی را از دست داده به دوزنده شکم اتوپسی شده و هموار کننده قبر فقیری فراموش گردیده بعنوان رفع معطلی حرفی بزنند و حال آنکه اسلام بر عملی که بامدافه کافی و نیکوئی انجام گیرد صحه گذارده و تائید میکند، یکی از آن موارد است که سعد بن معاذ از اصحاب نبی گرامی فوت

کرد هنگامیکه خاکهای قبر وی را بتمام ریختند حضرت ناهمواری و بی نظمی مشاهده کرد ، فرمود «انی لا علم انه سیلی
ولکن الله یحب عبدا اذا عمل عملا احکمه» من میدانم قبر ویران و کهنه می شود ولی خدای بنده ای را دوست دارد که چون
دست بکاری زد آنرا درست و کامل انجام دهد.

تقریباً فهرست کتاب به ترتیبی است که آن موارد را در دانشکده های پزشکی ایران بنوبت از سالهای اول به بعد تدریس می نمایند و شامل پانزده قسمت است.

قسمت اول اهمیت و ارزش علوم طبیعی نزد اسلام

قسمت دوم میکروب شناسی

قسمت سوم بیولوژی حیوانی

قسمت چهارم جنین شناسی

قسمت پنجم تشریح و فیزیولوژی

قسمت ششم بیولوژی گیاهی

قسمت هفتم فیزیک و شیمی

قسمت هشتم زبان خارجه

قسمت نهم - طب داخلی و خارجی

قسمت دهم مامائی و ژنیکولوژی

قسمت یازدهم درمان شناسی

قسمت دوازدهم آداب پزشکی

قسمت سیزدهم پزشکی قانونی

قسمت چهاردهم روان پزشکی

قسمت پانزدهم بهداشت

که بهداشت خود به شش فصل تقسیم می شود: سخنی چند درباره بهداشت بهداشت شهر بهداشت اجتماع بهداشت بدن و لباس بهداشت تغذیه بهداشت نسل.

قسمت اول: اهمیت و ارزش علوم طبیعی نزد اسلام

اشاره

این قسمت را آنقدر باختصار خواهیم نوشت که خوانندگان تصدیق فرمایند با آنکه برای اینقسمت نوشتن کتابی لازم بوده بسیار مختصر شده است ، حتی هنوز شروع نکرده مختصر می کنیم ، بدینصورت که از آوردن اخبار و احادیث خودداری کرده و فقط بذکر آیات قرآنی اکتفا مینمائیم ، و باز هم مختصرتر یعنی در بین آیات الهی نیز بچند تایی از آنها اشاره خواهد شد.

کلام خدا قرآن به چند نحو علاقه خود را به علوم طبیعی نشان داده و آنرا تشویق و ترغیب مینماید.

سوگندهای قرآن

کشیش منصفی نوشته بود اینکه می گویند محمّد مطالب خود را از تورات و دانشمندان یهود اخذ و اقتباس کرده بی مورد است زیرا اگر چه در بسیاری از سوره های بزرگ قرآن مطالبی مشابه آنچه در تورات است دیده می شود ولی شکل و مطالب و اندازه سوره های کوچک قرآن در هیچیک از کتابهای دینی دیگر دیده نمیشود بخصوص سوگندهائی که خدا در این سوره ها یاد کرده است تنها در اختصاص و انحصار قرآن مییاشد ، سوگندها به زیباییهای آفرینش و وضع خلقت و در نتیجه ترغیب و تشویق از علوم طبیعی است ، قسم بخورید وقتی فروش دارد

و سوگند بماه هنگامیکه خورشید را دنبال میکند (بدنبال او می چرخد) (۱) و از این قبیل سوگند ها مگر جلب توجه نخواهد کرد؟.

دعوت پیامبران

تمام انبیاء برای دعوت مردم بدین خود و جلب توجه مردم بخالق از راه شناسائی مخلوق و مصنوع وارد میشدند. نوح از آفرینش با مردم سخن گفت (۲) و ابراهیم از آسمان و زمین (۳) و همچنین موسی (۴) و عیسی (۵) حتی اگر شروع دعوت آنگونه بود که بلحاظی رشته سخن از دست پیامبر گرفته میشد و یا اینکه کسانی ابتدا بسخن کرده و سخنی غیر از طبیعیات میگفتند بلافاصله پیامبر آنها را متوجه میساخت که جز از آنچه در قلمرو و علوم طبیعی است سخن نگویند.

فرعون دیکتاتور مصر در مجلس با شکوهی نشسته می گوید دستور میدهم بموسی و هارون این دو چوپان ژولیده گفته شود تا در مجلس حاضر شوند حرف خود را بزنند، دو جوان وارد میشوند و در برابر فرعون میاستند رو بموسی کرده میگویند تو که ادعای رسالت داری و غیر از من بخدای دیگری دعوت مینمائی از تاریخ گذشتگان چه میدانی (۶)، موسی در جواب او را براه مخصوص که راه و رسم انبیاست کشانده بدون اینکه بسؤال توجهی کند فرعون را به عظمت خلقت متوجه ساخته و

۱- والشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها سوره شمس آیه ۱.

۲- سوره نوح آیه ۱۰ به بعد.

۳- سوره انعام آیه ۷۹

۴- سوره طه آیه ۵۳.

۵- سوره مائده آیه ۱۱۰

۶- فما بال القرون الاولى. سوره طه آیه ۵۳.

از علوم طبیعی بیاناتی میفرماید ، موسی در جواب فرعون که احوال پیشینیان را پرسید فرمود قال علمها عند ربی فی کتاب لا یضل و لا ینسی مقل اینکه موسی خواست باو بفرماید بتو این حرفها نمیرسد ، اینها در نزد پروردگارم است و تاریخ ، زیر و رو شدن ندارد و این حرفها بدرد کار من و دعوتم نمیخورد ، من از راه نشان دادن مخلوقات و مصنوعات الهی یعنی از راه دانش طبیعی با تو سخن میگویم پروردگار است که زمین را گهواره قرار داد و آب را نازل فرمود و در نتیجه انواع گوناگون گیاه میروید (۱)

شروع دعوت پیامبر ایلام جالبتر بود که در اولین کلمه وحی از خواندن و نوشتن ترغیب فرموده و بلافاصله با اشاره به خلقت بدن انسان از علوم طبیعی تشویق کرد (۲)

شمارش آیات

اگر آیات قرآن را بشماریم و برای علوم مختلفه طبیعی - فقه تاریخ و غیره هر کدام جدا گانه شماره ای منظور بداریم شماره آیات مربوط بعلوم طبیعی اکثریت قاطعی داشته و با شماره های دیگر قابل مقایسه نیست. متأسفانه با وجود فزونی آیات مربوط بعلوم طبیعی که خود دلیل بر علاقه و توجه دین ، بدین علوم است امروز در بین مسلمین دانشمندان علوم طبیعی آنقدر کمیابند که میتوان گفت فقط چند

۱- الذی جعل لکم الارض مهدا و سلک فیها سبلا و انزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجنا من نبات شتی. سوره طه آیه ۵۵.

۲- اقراء باسم ربک الذی خلق ، خلق الانسان من علق.

تائی تا چند سال قبل جولانی کردند و رفتند، ولی بر عکس خوشبختانه در فقه و اصول و غیره نام بسیاری از پهلوانان علم بر روی صفحات تاریخ به بزرگواری ثبت و همین الان کم و بیش در گوشه و کنار بارشاد خلق مشغولند.

معانی کلمات

در قرآن زیاد این کلمات بچشم میخورد نظر کنید، تفکر کنید، تعلق کنید، چرا نظر نمی کنید، چرا تعلق نمی کنید، چرا فکر نمی کنید. از تفکر و تعلق معلوم می شود مقصود چیست و به ارتباط آندو با علوم طبیعی پی میبریم لذا مختصری بنظر و معنی آن میگردانیم. در زبان عرب نظر نگاه علمی است و رؤیت دیدن معمولی و عادی نظر کنید از چه خلق شده اید (۱) نظر کنید خلقت چگونه شروع شده و چگونه ختم شده و چگونه آخرت و نشاء. دیگر بر پا خواهد شد (۲) نظر کنید چگونه شاخه های درخت گل کرده و از گل میوه بر می آید (۳) نظر کنید باآسمانها و زمین و آنچه در آنهاست (۴) نظر کنید به ساختمان تشریحی بدن و طعام و شراب خود را که با وسایل مخصوص پوسیده نمی شود (۵) و خلاصه آیات بیشماری که سفارش میکند متوجه باشید چگونه کشتی در دریا حرکت مینماید و چگونه باد تولید می شود

۱- فلینظر الانسان مم خلق سوره طارق آیه ۵.

۲- قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق ثم اللّٰه ینشیء النشاه الاخره سوره عنکبوت آیه ۱۹.

۳- سوره انعام آیه ۵۹ به بعد.

۴- افلم ینظروا والی السماء فوقهم کیف بنیها... سوره ق آیه ۶.

۵- فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه وانظر الی ... سوره بقره آیه ۲۶۱.

و از چه جهت باران میبارد و هزاران امر طبیعی دیگر که همه مشوق علوم طبیعی هستند. بگذریم و بشرح بعضی از آیات که فقط کلمه نظر در آن است بلکه بآوردن یکی از آنها قناعت کنیم و نظر به غذا کردن را انتخاب نمائیم زیرا این انتخاب که گنجایش شرح و بسطی ندارد بهتر است.

وقتی خدای متعال فرمود فلینظر الانسان الی طعامه (انسان باید نظر کند به طعامش) (۱) قبل از هر چیز باید به تأکیدی که پروردگار فرموده متوجه بود و فراموش نکرد که کلام خدا عمومیت و کلیت دارد و حالات زیر در قلمرو و آن بوده و باید رعایت و مراقبت شود.

باید توجه داشت این غذا از چه راهی بدست آمده حلال یا حرام، اگر از مال یتیمی بوده پرهیزد که فردا یتیم بزرگ شده فردی بدگمان به اجتماع افزوده خواهد شد، و او بکسی اعتماد ندارد و به شخصی که مال او را بناحق خورده و به تمام بستگان او اطمینانی نخواهد داشت. اگر غذا با پول رشوه و ربا و دزدی است متوجه باشد با چنین وضع هر کس متوجه می شود در اجتماع گلیم خود را از آب بکشد و وضع اقتصاد خود را درست کند و امور بازرگانی را به هرج و مرج انداخته بنفع خود از آن سوء استفاده کند و خلاصه تمرکز ثروت پدید آورد.

انسان باید نظر کند این غذا که از مواد چربی و قند و سفیده ای درست شده چگونه بدل ما یتحلل می شود و در معده و روده اش چه میکند و چرا او را از فساد و تباهی و لاغرری نجات میدهد و چه می شود که یک قسمت از آن ناخن و یکجا مو و جائی

بمصرف گوشت و استخوان میرسد. خون می شود، لنف می شود، رگ و پی و چشم و گوش می شود.

انسان باید نگاه کند به غذایش یعنی باید هنگام غذا خوردن به خوراک خود چشم بدوزد تا بسوء هاضمه دچار نشود.

خوانندگان آزمایش سگ پاولف را میدانند: سگی را گرفته جدار معده اش را بی حس کرده او را به چیزی مشغول میداریم که نتواند غذای مخصوص خود را که انتخاب شده ببیند، جدار شکم او را باز کرده غذا را در معده اش گذارده می بندیم و بخیه و پانسمان می نمائیم می بینیم معده اش ترشحاتی نکرد، بعد از همان غذای مخصوص مقداری در جلو چشمش آورده تکان میدهیم، وقتی سگ متوجه آن شد معده اش شروع میکند ترشح کردن. کسانی که در حین خوردن غذا بکار دیگری چون مطالعه یا غیر آن مشغولند پس از چندی بسوء هاضمه دچار میشوند زیرا انعکاس شرطی درباره آنها بصحت بر گزار نمیشود همانگونه که در سگ پاولف دیدیم.

به غذای خود بنگریند تا هسته ای و موئی در میانش نباشد.

به طعام نگاه کنید تا مهمان شما ناراحت نشود و برغبت مشغول باشد.

بنگرید شما چه میخورید و همسایه گرسنه تان چه خورده آیا اینجا از کثرت نوع غذا نمیدانید چه انتخاب کنید و آنجا از قلت غذا در فکر است جواب عیال و کودکان خود را چه بدهد.

به غذای خود توجه داشته باشید به بینید چیست. آیا این غذا سبب طول عمر و شادابی شماست یا اثر سوئی بر روی شما دارد.

به غذای خود نظر کنید وضع پخت و پز کشورتان چگونه است ، برداشت برنج و محصول صادرات و واردات چیست.

به غذای خود نگاه کنید که از چه ترکیب شده چه اعمالی انجام می‌دهید که بخورد شما میرسد و با شما سازگار است خلاصه از علم شیمی و فیزیک و بیولوژی بی بهره نمانید - به غذای خود برسید که من چون بقسمت مربوط به غذا برسم جبران این اختصار خواهم کرد.

وعده آیات

آیاتی است که وعده داده می‌فرماید چه بخواهید و چه نخواهید انسان برای شناسائی خالق خود در گرو پیشرفت و توجه بعلم طبیعی است یکی از آنهاست : زود باشد آیات ما را در آفاق (محیط غیر از خودتان) و انفس (محیط خودتان) به بینید و حقانیت پروردگار آشکار شود (۱) که دیدن آیات خدا در انفس (تشریح فیزیولوژی بیولوژی) بیشتر در گوشه های آزمایشگاه و در دانشکده ها بخصوص دانشکده پزشکی انجام میگیرد و محیط غیر از خودمان آفاق مربوط بکلیه علوم طبیعی جزا نفس است.

نشانی آیات

تحصیل تمام علوم نزد دین مستحسن است بخصوص علم طبیعیات که مورد ترغیب اسلام است ، شاهد زیادی بر این مدعا داریم و یکی از آنها امیدواریهائی است که قرآن به بشر وعده میدهد و میفرماید بتدریج از علوم طبیعی کارهای محیر العقول دیده خواهد شد که

۱- سَنَرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَتَّبِعْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ. سوره فصلت آیه ۵۳

همه در جهت رفاه و بموازات آسایش مردم است. یکی از آن آیات را ذکر میکنیم: (۱)

اسب و خر و امثال آنها را برای سوار شدن و زینت جهت شما خلق کردیم و چیزهایی نیز از امروز ببعده (۱۴ قرن از این سخن میگذرد) برای سواری و زینت شما (جهت رفاه و آسایش شما) خلق میکنیم که امروز (صدر اسلام) کسی از آن اطلاعی ندارد (ولی فردا بنامهای اتومبیل قطار هواپیما و غیره از آن مطلع می شوید). از میان مرکب های که خدا وعده میدهد برای مردم خلق کند یکی را نام برده میفرماید و علی الله قصد السبیل و منها جائز خوب توجه فرمائید قاصد کسی است که راهها را بهم نزدیک میکند و وسیله ارتباط و اتصال است و جائز یعنی از حد گذرنده و لذا میتوان آیه را بدین مضمون معنی کرد که: از جمله مرکب های که خدا برای مردم خلق میفرماید چیزی است که راهها را نزدیک کرده و از حد گذرنده است و ما میتوانیم به جرأت بگوئیم جز به جت و موشک نمیتوان به چیز دیگری این نسبت را داد.

اینک هر چه باشد بالاخره یک وسیله فوق العاده و سریع السیری است که با توجه به علوم طبیعی درست می شود و همانطور که خر و اسب زینت و مرکوب و در جهت رفاه مردم محسوب شده این محصول علوم طبیعی نیز مرکوب و زینت مردم و وسیله رفاه و آسایش آنها بحساب آمده و از آن ستایش شده است.

(این مرکوب مصنوع دست بشر در ردیف گاووان و خران

۱- و الخلیل و البغال و الحمیر لثربوها و زینه و یخلق مالا تعلمون سوره نحل آیه ۸.

که مصنوع و مخلوق خدایند آورده شده).

از همه عجیب تر اینقسمت است زیرا قرآن به پیروانش دستور امر میفرماید نسبت به علوم طبیعی توجه داشته باشند یکی از آنهاست (۱) در زمین سیر (گردش علمی) کنید تا نظر (نگاه فافذ علمی) کنید که آفرینش چگونه و از کجا شروع شده است (ماده اولیه حیات از کجا آمده و کائنات از چه زمان و چگونه پیدا شده) و خلاصه بعلم بیولژی که یک رشته کوچکی از علوم طبیعی است توجه نمائید. و همچنین آیات دیگر از جمله قل انظروا ما فی السموات و الارض سوره یونس آیه ۱۰۱

گروگان

این هم نوعی از ترغیب اسلام است که نسبت به علوم طبیعی معمول میدارد بدین معنی که آسایش و موفقیت هائی که امکان دارد مردم بدست آورند در گرو زحمات و توجهاتی میداند که درباره دانش طبیعی مبذول میدارند در سوره الرحمان آیه ۳۳ است: ای پریان و آدمیان اگر توانائی دارید که در اقطار آسمانها و زمین نفوذ کنید (با موشک دل هوای آسمان و خاک زمین را بشکافید) نفوذ بکنید ولی این کار برای شما عملی نیست مگر بوسیله برهان و حجت (علمی که با عمل همراه است) (۲) نمود شما در قطار آسمانها و زمین در گرو توجه به علوم طبیعی است.

۱- قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق سوره عنکبوت آیه ۱۹

۲- یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان.

با آنکه مومیائی کردن و نگهداری مردگان در اسلام ممنوع است ولی برای کسانی که جسد فرعون معروف را مومیائی کردند بعنوان یک هنر نگهدارنده آیت خدا از آن تعریف شده و از هنریکه بعلم طبیعی وابستگی دارد بعنوان عمل شایسته ای یاد گردیده است (۱) ای فرعون امروز (روزیکه در قلم غرق شد) بدن ترا نجات دادیم (جسدت را موج آب بساحل انداخت) تا برای آیندگان آیت و نشانی باشی (جسد مومیائی شده ات را در موزه بگذارند و دسته دسته مردم بتماشای کسی که ادعای خدائی کرده و اینک زبون و ذلیل است بیایند).

تا چند سال قبل هر کس این آیه را میخواند که جسد فرعون برای آیندگان آیتی است میگفت جسد فرعون غرق شده پوسیده خاک شده برای آیندگان فقط از این لحاظ آیت است که قصه و سرگذشتش را میخوانند ولی چند سالی است که بدن مومیایش کشف و در موزه ای گذاشته و مصداق آیه ظاهر شده است.

صبر و شکیبائی

پروردگار ضمن اشاره باینکه وقوع آیات الهی از مقدرات بوده و باجبار خواهد بود میفرماید برای دیدنش باید صبر و شکیبائی پیشه کرد و منتظر گذشت زمان بود (۲) ولی مهم اینجاست که بدین طریق روی موافقت برای دیدن آیات انفس و آفاق (تشریح و هیئت و غیره) نشان میدهد بدینمعنی که توجه به علوم طبیعی را توصیه میفرماید.

۱- الیوم ننجیک بدنک لتکون لمن خلفک آیه سوره یونس آیه ۹۲

۲- ساریکم آیاتی فلا تستعجلون سوره انبیاء آیه ۳۸.

در سوده انفال آیه ۶۲ است (۱)

که: برای ترساندن دشمنان خدا باید مجهز شد (بهر وسیله ای که ممکن است) وقتی قرآن این جمله را تمام میکند نمیفرماید مجهز شوید به شمشیر و خنجر مسلح شوید به تیر و کمان اگر قرآن مربوط بهمان روز بود بطور قطع همین جمله را میگفت ولی چون قرآن برای همیشه است بهترین کلمه را بکار برده میفرماید آنچه میتوانید تهیه به بینید از قوه و نیرو بشرط آنکه این تجهیزات برای آدمکشی نباشد بلکه برای ترساندن دشمنان خدا و بمعنای دیگر برای جلوگیری از حملات احتمالی دشمنان. تنها ذکر همین کلمه بزرگ و پر معنی و دامنه دار قوه کافیت ما را حتی برای توجه بمسائل اتمی و انرژیهای دیگر بهترین مشوق بوده باشد.

عجائب آفرینش:

برای درک حقیقت بعضی از آیات قرآن حوصله لازم است! در قرآن میخوانیم حضرت یونس را ماهی ای بلعید و اگر..... حضرت تا دامنه قیامت در شکم ماهی میماند بی حوصلگی چنین فکرهائی را بصورت سؤال پیش میآورد:

(۱) الان که ما زندگی مینمائیم چند هزار سال از میضیه آن ماهی گذشته! مگر میتواند ماهی چند هزار سال عمر کند؟

۱- و اعدولهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخلیل آنچه ممکن است عده و عده مهیا کنید (مجهز شوید) از نیرو و از نظامیان سواره.

(۲) زیست شناسان و علمای هیئت عقیده دارند اگر پیش آمدی برای کره زمین نشود میلیونها سال حیات بر آن باقی میماند لذا طبق نظر نامبردگان عمر چند ملیون ساله ماهی باید حتمی باشد تا بقیامت برسد کشفیات عدیده دانشمندان هم اکنون پاسخ میدهد که چگونه پرده از این راز نهان و اعجاز قرآنی برداشته و فریاد میزنند: آری ماهی هم میتواند چند ملیون سال عمر کند و یکی از آن موارد است که در سواحل جزیره ماداگاسکار ماهی چهار صد ملیون سال عمر داشت (کیهان ۲۲ آذر ماه ۱۳۴۳).

صنعتی شدن اجتماع:

در بسیاری از موارد پروردگار کارهای صنعتی پیامبران را تأیید و من غیر مستقیم تشویق نموده (۱) و گاه نیز شاهکارهای طبیعت دست خود می شمارد (۲) و بدینوسیله مسلمین را متوجه میسازد که اسلام با صنعتی شدن کارهای اجتماعی موافق است.

چشم بینائی:

اگر خداوند آیاتی دارد در عوض توقع دارد مردم چشم بینائی برای دیدن حقائق داشته باشند (۳) تا با چشم

۱- و اصنع الفلک صنعت کشتی سازی حضرت نوح (سوره هود) و علمناه صنعه لبوس لکم راجع به زره سازی حضرت داود.
 ۲- صنع الله الذی اتقن کل شیء. راجع بکارهای طبیعت از ایجاد کوه و ابر و حرکت زمین که بخود نسبت داده است (سوره نمل).

۳- و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون سوره الذاریات آیه ۲۰.

بصیرت و بینائی آیات در زمین (علوم طبیعی غیر از آنچه مربوط به بدن انسان است) را به بینند. نکته قابل توجه اینجاست که برای نشان دادن آیات، مؤمنین و مسلمین را خطاب قرار نمیدهد در ایصورت هر کس در هر مقام مذهبی کوشش در جهت شناسائی خدا بوسیله نمایاندن آیاتش بنماید از کسانی است که عمل خدا پسندانه اش منظور نظر است.

معرفی کتاب

وقتی این کتاب (اولین دانشگاه و آخرین پیامبر) حداقل در شش جلد تقدیم میگردد و در آن آیات و اخبار بسیاری که ریشه همه از قرآن است دیده می شود و همه و همه مربوط بعلم طبیعی است و بطرزی خاص مطابق برنامه های دانشکده های پزشکی عصر موشک و فضا تنظیم شده آیا خود دلیل بزرگی بر علاقه اسلام نسبت بعلم طبیعی نیست؟.

آیا در همین یک رشته طبابت وجود النبی طب الائمه، طب الصادق، طب الرضا، توحید مفضل و ... که همه از جلوه های نغمه آسمانی قرآن کریم میباشد برای نشان دادن علاقه اسلام بدین علوم کافی به نظر نمیرسد؟.

آیا وقتی در جلد مربوط به علوم فیزیک و شیمی میخوانیم که پیامبر اکرم از خدا مسألت می نماید ماهیت و اساس ساختمان اشیاء را به ایشان بنمایاند (۱) مگر نیست که راه شناسائی ماهیت

اشیاء در انحصار توسل به علوم فیزیک و شیمی و ... است و در این صورت آیا عزت و احترام خاصی برای این دو علم قائل نشده اند؟.

آیا وقتی میخوانیم حضرت سجاد از نماز نافله شب صرف نظر میفرماید تا درباره علوم طبیعی فکر کند خود چه تشویق و ترغیبی خواهد بود (۱)؟ با آنکه حضرت سجاد از فرط عبادت و سجده به سجاد ملقب شد و محال بود در راه توجه به علوم طبیعی نماز نافله خود را ترک کند.

بالا تر از همه عمل دانشمندان متدین اسلامی است، کافی است ببینیم آنها چه کرده اند و برخوردشان با علوم طبیعی چگونه بوده است. بدو نفر از معروفترین آنها ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی می نگرینم، ابن سینا در هر کاری دچار اشکال میشد، بگوشه مسجدی پناه آورده نماز گزارده حل مشککش را از خدا می خواست و بسیاری سخنان دیگر که درباره دیانت و تقدس او ذکر کرده اند: برای خواجه نصیر هم کافیت از قول علامه شاگردانش نقل کنیم که گفت مدت سیزده سال در خدمت این مرد که یم سرهنگ درجه دار ارتشی بود خدمت کردم بکار ارتش و سربازانش می رسید و نه تنها به واجبات عمل و از محرمات پرهیز می نمود بلکه در این مدت سیزده سال

۱- حضرت سجاد برای نماز شب بیدار می شود، ظرف آبی حاضر میکنند، دست خود را در آن فرو می برد و وضو بگیرد به آسمان نظر می کند و مشغول اوضاع آسمانها و تفکر درباره آنها می شود تا اذان صبح فجعل یفکر فی خلقها (الکواکب و القمر) حتی اصبح و اذان المؤذن و یده فی الاناء ریاض السالکین شرح سید علی خان.

ندیدم مکروهی از او سرزند و مستحبی از او ترک شود. برابر لازم نمی دانم توجه این دو دانشمند را بعلموم طبیعی با آن همه کتاب هائی که در این رشته دارند بنویسم.

قبلا قول دادیم خارج از قرآن در این قسمت چیزی نیاوریم ولی پس از انتشار چاپ اول همین جلد (جلد اول) که اینک تقدیم است برخی از خوانندگان گفتند اگر کتابی نوشته شود و فقط موضوع آن مربوط به همین باشد که از اهمیت و ارزش علوم طبیعی نزد اسلام در آن بحث شود کتاب خوب و جالبی خواهد بود اینک پاسخ آنها:

درست است که اگر کتابی در این باره نوشته شود خوب است ولی مطمئن باشید که اگر در این چند صفحه شما به چند آیه اعجاز آمیز قرآن برخوردید و خوشتان آمده و بما پیشنهاد نوشتن کتابی در این باره می نمائید در چند جلد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، که تقریبا تمام برنامه دانشکده های پزشکی روز در آنها گنجانده شده آن مقدار آیه و خبر اعجاز آمیز خواهید دید که تعجب خواهید کرد و تعجب آورتر این است که در این چند جلد به مطالبی برخورد خواهید کرد که جایی آن را ندیده اید و هنوز علم بآن اشاره نکرده است و تنها برای این نوشته شده که گفته نشود هر چه دانشمندان غرب آوردند ما آمدیم یک آیه یا خبر به آن چسبانیم و گفتیم اسلام هم این مطلب را قبلاً گفته بود، نه خیر اسلام خیلی چیزها هم دارد که هنوز دست دانش به آن نرسیده و از آنها نامی به میان نیامده است.

با آنهمه توجهی که اسلام نسبت به علوم طبیعی دارد هیچگاه

اصل موضوع را فراموش نکرده و همیشه هماهنگی علم و اخلاق را در درجه اول اهمیت قرار می دهد. اصل موضوع هم این است که در اولین کلمه وحی خوانده شد؛ بخوان و بنویس بنام خدا اقرء باسم ربك خلق، آری اسلام مشوق علوم طبیعی است به شرط آنکه خدا در آن نظارت داشته باشد. بسیاری از علوم است که خدا در آن راه نداشته و در جهت مخالف رفاه و آسایش مردم خواهد بود و این چنین دانشی مورد سخط و غضب خداست، و اینک موردی به عنوان مثال:

تمدن و پیشرفت اروپا و آمریکا بیشتر در انحصار صنایع ماشینی آنهاست و آن قسمت از صنایع که به منظور کشتار و انهدام است یعنی خدا را بر آن حکومتی و نظارتی نیست سر و صدای بیشتری داشته و دولتها مایه افتخار و تفوق خود می شمارند، ولی خدا چنین صنعتی را مستوجب غضب و سخط دانسته می فرماید نصارا را خدا بوسیله صنعتشان تنبیه می کند (۱) خودشان

۱- و من الذین فلوا انا نصاری اخذنا ميثاقهم فنسوا حظا مما ذكروا به فاغرینا بینهم العمدوه و البغضاء الی یوم القیمه و سوف ینبئهم الله بما كانوا یصنعون سوره مائده آیه ۱۶ از آنها که گفتند نصارائیم (و عملاً نیستند) پیمان گرفتیم (پیرو حقیقی عیسی باشند و شریک برای خدا قرار ندهند) فراموش کردند چه بهره ای از این تذکر دارند لذا (داخل و خارج کشورشان را به عداوت و بغض (جنگ سرد و گرم) انداختیم تا روز قیامت و روز تنبیه و آگاه شوند به وسیله آنچه صنعت دست خودشان است. (اگر صنعت را بکار نیز معنی کنیم همان می شود).

برای مجازات خودشان کارخانه می سازند).

ممکن است یکی ایراد کند که تسلط نصارا بر ملل دیگر به علت جلو افتادنشان در صنعت است که باز با توجه به آیه و جاعل الذین اتبعوك فوق الذین كفروا سوره آل عمران آیه ۴۸ خدا وعده می دهد تسلط و تفوق آنها بر مردمان از خدا بی خبر بوده و مؤمنین واقعی همیشه در اعلا درجه و تفوق می باشند.

در این آیه پروردگار به عیسی می فرماید ما کسانی که از تو پیروی می کنند بر آنها که بتو کافرند تفوق می دهیم.

توجه فرمائید که مترادف کلمه کفر ایمان است در صورتی که در آیه کلمه متابعت آورده شده است یعنی کافیت اسم عیسی را بخود بگذارند تا بر کسانی که بعیسی کافرند تفوق داشته باشند ولی چه کسی میتواند از تسلط نصارا رهائی یابد؟ آنکه بعیسی ایمان دارد! که می تواند بعیسی ایمان داشته باشد و آیا مسلمانها مگر ایمان ندارند که امروز تفوق با نصاراست؟ در جواب باز باید به دو کلمه متابعت و کفر آیه توجه داشت، نصاری کافیت اسم عیسی را روی خود بگذارند و تفوق داشته باشند ولی کسانی از زیر سلطه ایشان خلاصی خواهند جست که در درجات بالای مذهب بوده یعنی حقیقتا بعیسی ایمان داشته باشند در این صورت و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین (سوره آل عمران آیه ۱۳۳) اگر واقعا ایمان داشته باشید شما بر همه برترید و الا بنام مسلمان بودن و نام گرامی محمد را روی خود گذاشتن برای رهائی از سلطه اجانب کافی نیست.

تقسیم بندی: در صدر اسلام ارزش زن بحداقل بوده خوب پرستاری نمی شد زنده بگورش می کردند و... و لذا بنظر

می رسد همیشه تعداد زنان کمتر از مردان بوده باشد ولی با وجود این اسلام تعدد زوجات را که برای زمان خودش دستوری نابجا بود با شرائطی تجویز کرد اما این دستور برای آینده در بعضی زمانها و برخی مکانها یک اعجاز بشمار رفت.

روزیکه آیه نازل شد ، دستورات حج رفتن را داشت شماره مسلمین اندک بود و اجتماع آنها محدود و منحصر ، با وجود این قانون روز از طرف اسلام وضع نشده برای آینده و مسافرتها دور از اقصی نقاط عالم دستوراتی صادر گردید.

مطالبی از این قبیل را گفتیم فراوان بوده می رساند علاوه بر اینکه اسلام دستور روز نبوده و برای ابدیت است جنبه اعجاز نیز دارد حتی در بسیاری موارد یک واو عطف یا یک کلمه در قرآن به عنوان اعجاز آورده شده چنانکه در جلد دوم بیکی از آن واوها در آنجا که از کوه نوشته ایم اشاره شده و هم اکنون بذکر یک کلمه نیز اکتفا می نمائیم.

در قرآن سوره نساء است افلا یتد برون القرآن و لو کان منعند غیر الله لو جدوا فیه اختلافا کثیرا (آیه تدبر نمی کنند در قرآن که اگر از جانب غیر خدا بود هر آینه در آن اختلاف بسیار دیده می شد) هر چند آیه خود جنبه اعجاز دارد ولی کلمه یتد برون را ملاحظه فرمائید که یکی از آنهاست.

سیاستمداری ، کشاورزی ، فقر و بسیاری از موارد دیگر ، نویسندگی را تحت الشعاع قرار می دهند ؛ و لذا نه تنها قرآن از این نظر که اختلافی ندارد معجزه است بلکه با وجود آنکه تصدی امور سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، ارتشی و... که همه با نبی گرامی بود و رسالت را بخوبی و کتابش را

بدون اختلاف ابلاغ نمود خود معجزه ای است! و لذا شایسته بود یکنوع تقسیم بندی در این بحث شده باشد که بجزیران آن بزودی بسیاری از معجزات قرآن را در سراسر دوره این کتابها ملاحظه خواهید فرمود. (۱)

۱- تذکر: مجدد یادآور می شود، بنده نه پروفیسور عالی مقامم نه روحانی عالیجناب؛ نه از زبانهای عربی و لاتین که در کار دین و پزشکی دانستش لازم است، بقدر کافی بهره مندم، باینهمه نادانی و ناتوانی که در خود سراغ دارم یقین است کج پنداریها و اشتباهات زیادی خواهم داشت که امیدوارم آگاهم سازند.

قسمت دوم: میکرب شناسی

اشاره

نمی شنوی انگشت به در می زنند ، بفرمائید ، بفرمائید. وارد شد ، او هم مانند ما دو نفر که در اطاق بودیم سال آخر پزشکی را طی می کرد و باصطلاح انترن بود. دوست عزیز بنشین ، این چه قیافه ای است ؟ بخاری خراب بود ، روپراه میکردیم تصور کردم چیزی نیست طول کشید و مرا بدین روز انداخت. شبهای زمستان ، اطاق گرم و روشن ، جای نرم و دلچسب ، دوست موافق و دلخواه ، دیگر جای گل گفتن است و گل شنفتن ، بخصوص اگر روز هم بخوبی انجام وظیفه شده باشد یعنی شخص بداند مدیون اجتماع نیست که دیگر کمال مسرت حاصل است.

روزی که اطاقها را بین انترنها تقسیم میکردند سهم ما دو نفر این اطاق شد ، اطاقیکه ذکرش رفت و همه چیزش مطابق میلمان بود.

هر شب پس از صرف شام ، که غالبا اول شب داده می شد دو نفری بسوی اطاقمان می آمدیم می گفتیم و می شنفتیم. گرچه

سخنان ما اکثراً در قلمرو مطالب حرفه مان، پزشکی، بود اما گاهی هم از دین و مذهب صحبت می شد.

شبی که دوستان با قیافه تازه اش وارد شد، اتفاقاً بحث مذهبی در کار بود، از پاکی و نجسی می گفتیم، سخن بدینجا رسیده بود که آنچه را اسلام نجس دانسته بعلت وجود میکروب های مضر است که در آنست ولی بیش از یکی دو نتوانست مثال و موردی بیاورد همینکه سومی بادت و صورت آلوده وارد شد مثل اینکه دنیایش بدهند خوشحال شده گفت: ترا بخدا این دست و صورت (در حالیکه به دست و صورت سیاه شده اشاره میکرد) پاک است اما دست و صورت دوشیزه... نجس؟ بحث جدی تر شد زیرا صاحب قیافه هم نگاهی به آئینه کرد و چشمانش را دور گرداند و گفت من هم مخالفم دست خانم که از دستکش ظریف و سفیدش بیرون نمی آید و لااقل روزی چند مرتبه با الکل و صابون و کرمهای گوناگون ضد عفونی و پاک می شود چون مسلمان نیست نجس باشد اما این دستها (در حالیکه دستهای خود را ول کرده بود و میلرزاند) که قطعه ای از بخاری و مقداری نفت و یک کیلو خاک و دوده و آشغال به آن چسبیده پاک، اگر پاکی و نجسی وجود داشته باشد معلوم است کدام پاک است و کدام نجس! بمن گفتند خوب، حرف بزن جواب بده خواهش کردم چندی خاموش باشند، ساکت ماندند گفتم از دو چیز باید بحث کرد و سر آخر جواب داد، از نجاسات و از شیاطین حاضرید گوش دهید؟ پذیرفتند، گفتم:

نجاسات

نجاسات را فقها بیان کرده اند که بول است و غائط و خون و ... و متقابلاً مطهرات را نوشتند که آب است و زمین

بعضی از نجاسات بوسیله بعضی از مطهرات پاک می شود. بول با آب، شراب با استحاله، کفر با اسلام و ادای شهادتین برخی هم مانند مردار و سگ و خوک که بهیچ وجه پاک نمی شوند در این صورت می توان نجاسات مذکوره در کتابهای فقهی را، که ما نجاسات دسته اول خواهیم خواند بدو گروه تقسیم کرد: یکی آنها که با یکی از محسوسات نجس و پاک می شود و دیگری با لغزش و اشتباه نجس شده و با بصیرت و بینائی تطهیر می گردد. اولی مانند بول و غائط که با آب و زمین پاک می شود و دومی مثل کفرو شرک که با اسلام و ادای شهادتین تطهیر میگردد. اما اگر از مکتب فقه بمکتب وسیعتری (مکتب اسلام) مراجعه کنیم می بینیم پلیدها بدو قسمت بزرگتری تقسیم شده اند و متقابلاً تطهیرشان بر دو گونه است. یکقسمت که تطهیرشان با وسائل فیزیکی شیمیائی است (با آب است، با آتش، با زمین، آفتاب، با استحاله و غیره) و دیگری که بامتداهای مخصوص از جمله پسیکوسوماتیک تطهیر میشوند (بوسیله رضایت از کسی که تهمت زده اند، پرداخت قرضی که سوخت رفته است، هدایت مجدد کسی را که اغوا کرده اند و غیره) قرآن این موضوع را متذکر است و چون کسی را که از این دو نوع پلیدی دور بماند دوست خدا معرفی کرده میتوان گفت هر چه پلیدی است همه و همه در این دو دسته جای دارند دوست خدا کسی است که پلیدها را از هر گونه باشد با تطهیر و توبه از خود دور میسازد! (۱)

وقتی قرآن قمار و شراب را در یک آیه (۱) بدنبال هم رجسی از عمل شیطان واثم و گناه میدانند و در آیه دیگر (۲) رجس واثم را از محرّمات محسوب میکنند مسلم است اگر در مکتب فقه شراب نجس است و باید با استحاله پاک شود مکتب دگری است که هم شراب را نجس میدانند هم قمار را ، که شراب با استحاله پاک می شود و قمار با توبه و استرداد پولهای صاحبانش شراب با مطهرات حسی پاک می شود و قمار با مطهرات روانی ، نه این است که شراب هم مانند بول و غائط نجس باشد و اگر بدست یا لباس برسد آنها را نیز نجس کند. لباس مست نمیشود.

اینکه گفته اند دست و لباس را نجس میکنند نکته ای است که مسلمان وقتی دست زدن با آنرا بد دانست حاضر نخواهد شد گوشه بهترین اطاقش را قفسه بندی و زینت کند و ظرف شراب را در آن بگذارد. بلکه اگر ظرفی بعنوان دارو و درمان هم در خانه اش با سم مشروبات الکلی دیده شد جایش در «بارانداز» خواهد بود نه در «بار».

نجاسات دسته دوم :

نجاسات دسته اول را گفتیم آنهایند که در کتابهای رسائل و مسائل آورده اند و برای تطهیرشان نیز دستوراتی داده اند اما نجاسات دسته دوم : یعنی آنها که در کتب فقهی نیستند یعنی آنها که تقریباً همه شان با توبه پاک میشوند برای تطهیر این نجاسات یک کار یا دو کار و گاهی بیشتر باید انجام داد ، در همه آنها یک کار که اصل کلی میباشد باید رعایت گردد و آن توبه

۱- سوره مائده آیه ۹۲ و سوره بقره آیه ۲۱۶.

۲- سوره ۷ آیه ۳۱.

کردن است ، توبه بزبان اخلاق یعنی تصمیم قطعی گرفتن بر اینکه دیگر آن عمل تکرار نشود اینطور هم نیست که مانند نصارا لازم باشد برای توبه نزدکشیش یا شیخ رفت و اعتراف و توبه کرد. بین خود و خدا باید این تصمیم قطعی اتخاذ گردد. مثل اینکه اسلام میخواهد بگوید علاوه بر اینکه اعتراف بگناه یک نوع تبلیغی از گناه است چه بسا سبب نشان دادن محل گناه یا وسیله ای برای رسیدن بگناه و غیره میباشد چه بهتر که انسان گناهکار رسوا نشود و حتی در برابر یکنفر هم خجل نگردد ، بهر صورت برای پاک کردن پلیدیهای دسته دوم یک اصل کلی توبه کردن لازم است مثلا برای تکبر که از پلیدیهای درجه اول محسوب می شود توبه کافیهست یعنی کافیهست شخص متکبر بجد و حقیقت دست از تکبر بر دارد. چرا تکبر اینقدر پلید است زیرا بزرگترین سبب تفرقه و دوری است و بهمین جهت خدا برای نشان دادن سبب پلیدیها شیطان اورابهمین عنوان - تکبر ملعون و مطرود ساخت و او را اولین و بزرگترین دشمن بشریت (۱) معرفی و مشخص ساخته مطرود و ملعونش نمود. همین صفت مذموم با آنهمه شدت پلیدی که دارد با توبه تطهیر می شود. توبه بزبان اخلاق تصمیم قطعی بر عدم تکرار است و بزبان اجتماع پشت سر نهادن گناه است و در نتیجه سرعت گرفتن بسوی تکامل و رسیدن به مردمان صالح و انبیا که در آینده صاحب و وارث کره زمین اند (۲) نتیجه اینکه برای

۱- سوره یس آیه ۶۰

۲- ان الارض یرثها عبادی الصالحون سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

تطهیر هر پلیدی توبه اصل کلی است و فروع این اصل بسیار است و برای هر نوع پلیدی فرع مخصوص بهمان نوع را دارد مثلاً کسی که دزدی کرد اصل این است که توبه کند و فرع آنکه برود مال صاحبش را مسترد دارد آنکه کسی را گمراه کرده باید توبه کند و فرعش واجب است مجدد اغوا شده را هدایت نماید. گاهی علاوه بر اصل توبه فرع بیش از یکی است مثلاً کسی که به وطنش خیانت میکند ثروتهای عمومی را بنفع اجانب بر باد میدهد. با یک امضاء نعمت های خدادادی هم وطنش هم مذهبش معادن را در اختیار دیگران قرار میدهد در صورتی این پلید تطهیر میگردد که علاوه بر توبه و استرداد آنچه بعنوانی باو رسیده اقدام دیگری نیز بنماید یعنی فروع توبه در اینجا بیش از یکی و بسیار است این شخص باید دیگران را هوشیار سازد ، از اشتباه خود همه جا آه و سوز بزند تا دیگران متنبه شوند با دیدن هر فقیر بیماری که وجه پرداخت نسخه کودکش را ندارد بر خود بلرزد و بالاخره با وجود همه اینها گر چه خدا رحمان و رحیم است و توبه را می پذیرد ولی خیانت توبه اش را نمی پذیرد آماده باشد که علاوه بر عذاب نشأ دیگر ننگ ابد از خودش و ذلت مدام از بازماندگانش جدا نخواهد شد همچنانکه شخص زنا کار مبتلا بسفلیس اگر توبه کند خدا توبه اش را می پذیرد ولی سفلیس توبه اش را نپذیرفته و عوارض خود را ظاهر نموده مبتلا را به قعر خاک ، جایی که بجهنم باز می شود خواهد فرستاد (خیانت خائن نیز توبه نمی پذیرد).

برای شناسائی پلیدیهای دسته اول کافی بود که بکتاب

رسائل مراجعه شود اما برای شناسائی پلیدیهای دسته دوم لازم است ایجاد کننده پلیدیهای شیاطین را شناخت

شیطان موجودی است مطرود و ملعون و متکبر و لذا از نجاسات است علاوه بر اینکه بد روز هم روز میخاهد و این پلید مترصد است از چپ و راست آدمی بیرون آمده (۱) او را نیز آلوده و پلید کند.

سؤالاتی پیش میآید که آیا بزبان قرآن شیطان یکی است؟ اگر عده ای هستند آیا میتوان آنها را دید؟ اگر دیده میشوند بر خورد ما با آنها باید چگونه باشد؟ و پرسش های دیگر که پاسخ تمام آنها در قلمرو شناسائی اوضاع و احوال شیاطین به ترتیب زیر است:

خود شیطان

در صدر اسلام جمعیتی بود، بدین منظور تشکیل جلسه میدادند که جاسوسانی بین تازه مسلمانها بفرستند برای کسب اطلاعات و ایجاد تفرقه بین آنها نفراتی که برای جاسوسی انتخاب میشدند هنگام گزارش به جمعیت برای اینکه وضع خود را مستحکم کنند به جمعیت می گفتند سخنان مسلمین در ما کوچکترین اثری نکرد، ما با شمائیم و به هبل ولات و عزی وفادار بوده و خواهیم بود و اگر از آنها سؤال میشد پس بچه علت در جمع مسلمانها دیده شدید و آیات قرآن گوش میدادید می گفتند رفته بودیم آنها را مسخره کنیم پروردگار این جمعیت خائن جاسوس تراش را حتی بعنوان اینکه حامی و پشتیبان آن عده اند که مسلمین را مسخره

میکردند شیاطین نام نهاد بدین معنی که از آدمیان کسانی که منشاء اذیت و آزارند و تشکیلاتی برای نه تنها صدمه به مسلمین بلکه حتی برای مسخرگی آنها درست می کنند نامشان را از ردیف آدمیان حذف و جزو شیاطین محسوب داشته است! (۱)

همردیف اینها یعنی باز کسانی هستند که پروردگار آنها را شیطان نامیده و از آدمیت دورشان میداند اینها کسانی هستند که با فرستادگان خدا پیامبران - بخصومت در دشمنی برخاسته اند (۲)

دسته سوم که باز قرآن آنها را شیطان نامیده کسانی هستند که با کارهای بیهوده و بی اساس که بظاهر هم تشریفات و تشکیلاتی دارد ولی نتیجه و ثمره ای بر آنها مترتب نیست مردم را سرگرم نگهداشته و اجتماعی را با آن مشغول میدارند (۳)

استاد شیطان :

کسی که بغیر از خدا چیزی یا کسی را رئیسی وزیری و کیلی مجسمه ای بتی را در وضع زندگی خود ذی نفوذ و منشاء اثر بداند این چنین شخص مشرک بوده حاضر نیست خط بطلان بر هر معبودی سواى الله بکشد تا از هر قید و بند و اسارتی آزاد شود آزاد زیست کند و آزاد

۱- و اذا القوا الذين آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون سورة بقره آیه ۱۲.

۲- و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس و الجن سورة انعام آیه ۱۱۲.

۳- و ما كفر سليمان ولكن الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر سورة بقره آیه ۹۶.

بمیرد زیرا توجه بیک منبع قدرت و دیگران را مانند خود بیچاره دانستن کمال آزادی است این مشرک چنانچه توبه نکرد و مستوجب عذاب پروردگاری شد که خود را رحمان و بخشاینده معرفی میکند این شخص از شیطان یک درجه بالاتر بوده و استاد شیطان است (۱) (هر چند اولی است که ولی را دوست گوئیم)

برادر شیطان

با یک درجه تخفیف به آنها که حق خویشاوندان و هموطنان و بیچارگان و درماندگان را تضییع میکنند، قرآن برادر شیطان، نام داده است (۲)

حزب شیطان

کسانی که هیچ بیاد خدا نیستند بلکه چون خدا احتیاج ندارد از او یاد کنند لذا کسانی که هیچ بیاد دستورات خدا در جهت دستگیری بندگان او نیستند از حزب شیطانند. آنها که همه چیز را بخود اختصاص میدهند و همه آسایش را خاص خود و فرزندان شان میدانند اینها خدا را فراموش کرده اند و اعضاء صمیمی حزب شیطانند (۳)

- ۱- یا ابت انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمن فتکون للشیطان ولیا سوره مریم آیه ۴۶
- ۲- و آت ذا القربی حقه و المسکن و ابن السبیل و... ان المبدرین کانوا اخوان الشیاطین سوره بنی اسرائیل آیه ۲۶.
- ۳- استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان سوره مجادله آیه ۲۰.

دوست شیطان :

به کسانی گفته شده که فتنه انگیزند دیگری را برای جنگ و دعوای با مسلمانان تحریک میکنند (۱).

پیرو شیطان : آنهایند که بدون دانش درباره یک موضوع علمی مجادله میکنند هیچ از دین و آئین خبری و اثری ندارند حتی کوچکترین مسئله اسلامی را نمیدانند بر اصول مکاتب و رؤس مطالب خرده گرفته و درباره آنچه بزعم و گمان خودشان غلط است سر و صدا براه میاندازند (۲).

همردیف شیطان :

کسی است که از یاد خدا رو گردان بوده آنقدر گرم دنیای پر زرق و برق شده و دلش را برده اند که وقتی با او می گویند خدا چنین و چنان گفت و چنین و چنان خواست اصلاً مثل اینکه برایش قصه می گویند گوشش بدهکار این حرفها نیست کارش و دنیایش اجازه نمیدهند حتی کوچکترین توجهی به خدا و وابستگان بخدا بنماید ایشان همیشه در معیت شیطان بلکه در خدمتگزاری حاضر و همردیف شیطانند (۳).

۱- ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلو کم سوره انعام آیه ۱۲۱.

۲- و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و یتبع کل شیطان مرید سوره حج آیه ۳.

۳- و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین سوره زخرف آیه ۳۵.

شیاطین دیگر :

ملاحظه فرمودید بر حسب ضعف و شدت گناه آدمیان - یا همردیف شیطانند یا دوست و یا خود شیطان و گاه هم بعلت شدت گناه استاد شیطان حتی قرآن به قیافه های منزجر کننده منفور جهنمی رؤس الشیاطین (۱) گفته است بدین معنی که از استاد شیطان گرفته تا شاگردی شیطان مراحل خواهد بود که انسان با آلودگیهای مختلف ممکن است بد آنها برسد.

شیاطین برای خود زندگانی مخصوص داشته شهر خانه خوابگاه نهار خوری دارند و بزودی بهمه آنها اشاره خواهد شد فقط اینجا ممکن است فرودگاه شیاطین را آنچنانکه قرآن میفرماید بیاوریم (۲) فرودگاه تنها جائیست که اجازه میدهد روز و شب وسائل حمل و نقل از اطراف آسمان با آنجا فرود آید و امکان نشست آن وسائل در جای دیگر کمتر است فرودگاه شیاطین یعنی جائیکه مدام شیاطین بر آن می نشینند روح پلید کسی است که بزبان و اعضاء دیگر هر دو گناه میکند افاک است (دروغ میگوید فحاشی میکند تهمت میزند غیبت میکند و... یعنی همه بزبان است) اثم است (بچشم زنا میکند با نگرستن به زن و بچه مردم بپا زنا میکند با رفتن بجای بد بدست زنا میکند با مس دست خود بکسی که نباید زد همینطور با دست امضائی که نباید کرد میکند

۱- سوره صافات آیه ۶۳.

۲- هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کل افاک اثم سوره شعراء آیه ۲۲۲.

با دست یا پا جائی را که نباید باز کرد میکند و... یعنی گناه بوسیله اعضاء و جوارح صورت میگیرد) ناگفته نماند همانگونه که بین ما مرسوم است میگوئیم شیطنت مکن شیطان مشو و اینها را در مواردی میگوئیم که حدس زده می شود ضرری در پیش است لذا میتوانیم علاوه کنیم هر گونه موجودی که با وسوسه انسانرا بطرف بدیها سوق دهد یا با جسم خود به بدن آدمی ضرر برساند و بطور کلی هر موجودی که وجودش باعث نافرمانی از امر مطاع پروردگار گردد شیطان است کما آنکه ابلیس شیطان بزرگ چنانچه شرحش خواهد آمد با وسوسه اولین آدم روحانی و قابل ذکر را اغوا نمود.

با توجه به مراتب فوق یعنی با تعریفی که از نجاسات شد و اینکه شیطان ملعون و مطرود و لذا نجس است و با توجه بمرتب هائی که در ظل توجهات شیطان ممکن است نصیب آدمی شود اینک میتوانیم پلیدیهای دسته دوم را نیز تقسیم بندی نموده و بچند تای از آنها به ترتیب زیر اشاره نمائیم :

سیاست نجس :

سیاستی است که پشتیبان تشکیلاتی است که جاسوس تراشند و بضرر میهن و اجتماع مسلمین و جهت آزار و مسخرگی آنها افراد درست مینمایند سیاستی که دشمنان پیامبران را تائید و دوستان آنها را صدمه و آزار میرسانند سیاستی که ساحران حقه بازان و قاچاقچیان و زد و بندچی ها را می شناسند و آزادشان میگذارند یا با آنها شریک و مساعد میشوند ، اعضاء این باندهای سیاسی را چنانچه گفتیم قرآن شیطان نامیده است.

اجتماع نجس :

از افرادی تشکیل شده که مافوق خود رئیسی، وزیری و کیلی یا بتی را در زندگی خود مؤثر میدانند و با قید و بندی که از این اطاعت کور کورانه بر پای خود می نهند از خود سلب آزادی میکنند اینها گویا کردند و صدای محمد عزیر را نشینده اند که فریاد میزند قولوا لا اله الا الله تفلحوا خط بطلان بر هر معبودی (مافوقی بتی) سوای پروردگار بکشید تا رستگار شوید غیر از خدائی که رحمان و رحیم بخشاینده مهربان است کسی یا چیزی رادر وضع خود ذی نفوذ و مؤثر ندانید تا با روح وسیعتری زندگی کنید و آزاد بمانید خدا بدانند استاد شیطانند چنانچه گفتیم. و همین جاست که دست پاک لطیف را نجس میداند.

اقتصاد نجس :

آن اقتصاد است که سبب می شود حق بحقدار نرسد و حقوق صاحبان حق ادا نشود مساکین و درماندگان دستگیری نشوند ثروتهای عمومی که متعلق به همه است آنچنان حیف و میل گردد و اختصاص به بعضی داده شود، کارمندان چنین اقتصادی را چنانچه اشاره شد برادر شیطان گویند.

اینک که به نجاست سیاسی اقتصادی اجتماعی اشاره شد از نجاست دیگری نیز سخن گوئیم و آن نجاست میکربی است. معروف است حضرت ایوب از پیامبران عرب میباشد که در سرزمین عوض زندگی میکرد و در فاصله هشتاد میل از عدن مدفون است کتابی نیز به آنحضرت منسوب میباشد که در بعضی کتب

گفته اند که فلاسفه اخیر غرب از آن استفاده کرده اند حضرت ایوب قبل از حضرت ابراهیم میزیسته که بیش از یکصد سال حدس زده می شود.

حضرت ایوب در قرآن بعنوان نمونه صبر یاد شده و با آنکه از امراء و بزرگان محل بوده بعلت صبر در برابر مرض فقر مردن زن و فرزندان و... و شاکر بودنش قرآن او را ستوده است.

تنها از یک آیه قرآن (۱) میتوانیم اطلاعات چندی در باره حضرت ایوب کسب کنیم بدین قرار:

بیماری حضرت بطور قطع پوستی بوده و به هیچ عضو درونی سرایت نکرده است بعلت آنکه میفرماید شیطان با او تماس یافت (بر پوست او تماس شد) و اگر یکی از اعضای داخلی او عیبی داشت تذکر میداد که شیطان در او نفوذ کرده و راه یافته است بعلاوه که ابتلای حضرت به بیماری پوستی در کتب ثبت و ضبط شده است موضوع دیگر اینکه مرض بصورت حاد بوده زیرا حضرت را به صدا در آورده و پروردگار را ندا داده و از رنج و عذاب ناله کرده است واگیردار و مسری بوده زیرا شاید فرزندان او نیز مبتلا شده باشند (۲) یک نوع میکرب (شیطان) در ایجاد مرض دخالت داشته زیرا به پروردگار عرض مینماید شیطان (مفرد) مرا مس کرد نه شیاطین (جمع) حضرت را به بی خوابی و درد دچار ساخته با توجه به کلمات نصب و عذاب و اینکه نصب کلمه ای

۱- و اذکر عبدنا ایوب اذنادی ربه انی مسنی الشیطان بنصب و عذاب سوره ص آیه ۴۰.

۲- سوره انبیاء آیه ۸۳.

است متضاد فراغت و آسودگی (۱) در آن موقع نیز که بیماری در منتهای شدت و حادثیت بوده هنوز به اطرافیان سرایت ننموده و الا اگر بدیگران نیز سرایت کرده بود حضرت تنها برای خودش دعا نمیکرد (رب انی) بلکه برای زن و فرزندانش نیز مسئلت می نمود. با توجه به اطلاعاتی که قرآن بدست داده می توان بجرأت گفت حضرت بزورده زخمی دچار بوده که عامل ایجاد کننده آن یکی از میکربهای استرپتوکوک یا استافیلوکوک (دو شیطان موزی و هر جائی) بوده اند.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه امروز با این همه پیشرفت در تمدن هنوز ارکان مهم و اساسی کشورها را به سیاسی اقتصادی اجتماعی طبیعی تقسیم میکنند و حال آن که قرآن بهداشت را نیز که به نجاست میکربی وابستگی دارد از ارکان مهم می شمارد یعنی توجه به اوضاع سیاسی اجتماعی اقتصادی و طبیعی کشور را برای ایجاد مدینه فاضله کافی ندانسته و براندن استاد شیطان خود شیطان برادر شیطان حزب شیطان که هر کدام وابستگان و افراد سیاست نجس اجتماع نجس اقتصاد نجسند اکتفا ننموده بلکه مدینه فاضله را آن کشوری میداند که شیطان میکربی نیز در آن منفور و مطرود بوده و بهداشت نیز از ارکان اصلی آن بشمار است.

خوب است با طرح این مسئله که میکربها شیطانند و افراد سیاست نجس نیز شیطانند در مقام مقایسه بر آمده و باعجاز قرآن کریم پی ببریم زیرا خواهیم دید ضرر میکربها و این گونه افراد برای کشور کاملاً مشابه و یکسان است (بخصوص از

اینک برای تائید عرائض خود مبین بر اینکه پیشوایان اسلام بوجود میکرب اطلاع داشته و چشم بینای آنها بر مسائل میکرب شناسی احاطه کافی داشته به برخی از اخبار و احادیث وارده در این باره اشاره می نمائیم.

موضوع قابل توجه اینکه اسلام میکربها را بدو دسته بزرگ تقسیم کرده و با دقت کامل میکربهای رطوبت پسند را وبا و خشکی پسند را طاعون نامیده است و شاید علم امروز یعنی پس از گذشت چهارده قرن موافق باشد که میکرب وبا و طاعون هر کدام سر دسته میکربهایی هستند که بوسیله آب یا غیر آب سرایت می نمایند.

بهر صورت ما آیات و اخبار را به دو قسمت کرده ایم دسته دوم شامل آیات و اخباری خواهد بود که با اشاره و کنایه دنیای میکرب را معرفی میکنند.

دسته اول: آیات و اخباری که از میکرب نام برده اند

الف برای تبرک باز تکرار کنم آیه ۴۰ سوره ص را که بر حضرت ایوب شیطانی (میکربی) تماس یافت و او را برنج و عذاب انداخت و ای بسا همچنانکه قرآن متذکر است (۱) بسیاری از پلیدیهای شیطان است که توسط باران پاک می شود بدین طریق که باران میکربهای منتشر در هوا را با قطرات خود در بر گرفته بزمین ریخته و با گل و لای و مواد میکرب کش موجود در خود

۱- و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان سوره انفاق آیه ۱۱.

و زمین آنها را نیست و نابود میسازد.

محلی که میکربها انتخاب میکنند

ب قبلا چهار کلمه مریض مقیل - مقعد و ماوای را باید دید چه معنی دارد.

(۱) مریض جائیست که وسائل خورد و خوراک و استراحت در آن مهیاست و باصطلاح محل ایدال و آرزو است بخورند و بخوابند. حال اگر مریضی را در جای مرطوب و تاریک که مورد علاقه میکربهاست قرار دهیم بهترین محل را برای زندگی میکرب فراهم کرده ایم. امروز می آیند ظروف مخصوصی را (پتری، قرع) درست می کنند که وسائل خورد و خوراک میکرب در آن مهیاست، ظروف را در جای مرطوب و حرارت مناسب دور از روشنائی نگه می دارند و میکرب را بر آن کشت می دهند، میکرب در این محل خوراک و استراحت مناسبی داشته و شروع میکند به تولید مثل کردن و زیاد شدن. قرع و پتری و تهیه محیط مناسب برای کشت میکرب، یک موضوع تازه ای است و قدمت آن نزدیک به یک قرن بیشتر نیست ولی انسان تعجب میکند وقتی به چهارده قرن قبل می نگرد که پیشورای اسلام حضرت محمد فرماید دستمال گوشتی در خانه جای ندهید که آرامگاه و مریض شیطان(۱) چرا انسان تعجب نکند زیرا در چین و شکن تاریک و مرطوب دستمال و کیسه گوشتی و وسائل خوراک و استراحت و رطوبت و تاریکی همه مهیاست و بهترین محل رشد میکرب بشمار میرود و برای چهارده

۱- لاتوا منديل اللحم فی البیت فانه مریض الشیطان (کتاب وسائل).

قرن قبل اگر کسی می خواست یکنوع پتری یا قرع مناسبی برای کشت میکرب نشان دهد همانا کیسه و دستمال چرکین و آلوده بگوشت و مواد پروتئینی بهترین نشانی بود.

(۲) مقیل تقریباً همان مریض است منتها در مریض اگر خورد و خوراک دائمی موجود بود در اینجا برای خورد و خوراک وقتی تعیین شده و در انحصار چاشتگاهی قرار گرفته است و اگر بفرموده حضرت باقر توجه شود که فرمود ناخن ها را بگیرد که آنها جای میدهند شیطان را (۱) معنای مقیل خوب فهمیده می شود و دانسته می شود چگونه است که میکرب برای استفاده از محیط وقت معینی خواهد داشت بین ناخن چاشتگاهی بمواد غذایی آلوده می شود و آلودگی مورد استفاده میکرب قرار می گیرد و چه بسا در فواصل غذا خوردن ممکن است بوسیله آب و غیره مزاحمتی برای میکرب ایجاد شود و استفاده بردن دائمی را از او سلب نماید و او با انتظار چاشتگاه دیگری نگهدارد تا خورد و خواب دیگری برسد.

(۳) و (۴) مقعد و مأوی هر دو را میتوان معنی کرد پناهگاه و محل سکنی اما مقعد جائست که قاعده موجود بر آن نهاده می شود و نشیمنگاهی محسوب میگردد که استحکام بیشتری دارد و نقل مکان از آن کمتر اتفاق می افتد ولی مأوی مسکن و پناهگاهی است که هر لحظه بیم نقل مکان از آن میرود. خاکروبه هائی که در صندوق شهرداری یا خدای ناکرده کنار کوچه ریخته می شود و محتوی میلیونها میکرب و موجود زنده است هر لحظه بیم آن میرود توسط ماشین های شهرداری بخارج

شهر برده شود ولی کثافتیکه در گوشه منزل یا خارج شهر بخصوص اگر در جای مرطوب و دور از روشنایی است ریخته شود چنان میکرب قاعده خود را بر آنجا محکم می نهد که تکان دادنش مشکل است لذا خاکروبه در صندوق شهرداری و کنار کوچه ماوی، و آلودگیهای زوایای خانه و اطاق و خارج شهر یک مقعد و نشیمنگاهی برای میکرب محسوب می شود، حضرت رسول فرماید خاکروبه پشت در خانه نریزد که آنجا ماوی شیطان است (۱) و خاکروبه را در منزل جای ندهید و روز بیرون برید که خاکروبه منزل مقعد و جای نشست شیطان است (۲) در اینجا خوب است به بیرون بردن خاکروبه در روز توجه شود و دقت اسلام را با بصیرت بنگرد زیرا در شب امکان پاک کردن آلودگیها مانند روز نبوده و نیست و جای آلوده نیز بسا بوسیله نور آفتاب تا حدی تطهیر گردد.

عوامل مستعد کننده برای تولید مثل میکربها

ج میکرب با رطوبت و تاریکی و مواد پروتئین دار میانه بسیار خوبی دارد این موضوع ثابت شده و تقریباً مسلم و قاطع است. و چون این موضوع مجدد تکرار شده و گفتیم میکرب رطوبت تاریکی را خواهانست بخوانندگان حق میدهیم که انتظار این را داشته باشند که اسلام نیز با این موضوع اشاره کرده باشد. اینک بخوانندگان توصیه می شود به کتابهای لغت مراجعه فرموده و این کلمه سه حرفی غمر را به بیند چه معنی شده است سپس تصدیق نمایند آیا چشم بینای پیشوایان اسلام

۱- لاتیئو الکمامه فی بیوتکم فاخرجوها نهاراً فانها مقعد ۱۴ بحار.

در چهارده قرن قبل بر این موضوع احاطه کلی داشته است یا خیر؟ از معانی غمر میتوان پر آبی، چرب بودن، تاریک بودن را ذکر کرد و آنوقت فرموده حضرت علی را که شیطان علاقه و حرص شدیدی به غمر دارد (ان الشیطان مولع بالغمر) بعنوان یک معجزه بزرگ نوشت.

آیا می توان کلمه ای بهتر از ولع و حرص یافت تا در موردیکه تمام عوال مساعد برای زندگی میکرب مهیاست بعنوان علاقه میکرب با آن محیط بکار برد، نبی اکرم (ص) فرمود با دست چرب شب را صبح نکنید اگر شیطان بشما صدمه زد خود تا آنرا باید ملامت نمائید. (۱) و جای دیگر حضرت علی فرماید کودکانتان را بشوئید از چربی که شیطان بوی چربی را درک کرده و از اثر آن کودک موقع خواب فزع و بی تابی میکند (۲).

و حضرت صادق فرماید کسی که با چربی بدن بخوابد شیطان تا مدتی با او صدمه میزند (۳)

اشاره اسلام به تغذیه و زهرا به میکرب ها

د- میکربها وقتی بر روی غذائی بنشینند به قسمتی از آن غذا که لازم دارند حمله کرده مورد استفاده قرار

- ۱- لایبتن احدکم و یده غمره فان فعل فاصابه لم الشیطان فلا یلو من الانفسه (کتاب وسائل).
- ۲- اغسلوا صبیانکم من الغمر فان الشیطان یشم الغمر فیفزع الصبی رقاده (کتاب وسائل).
- ۳- من باب علی غمر فاصابه شیء من الشیطان لم یدعه الا ان یشاء الله (وسائل).

میدهند و شروع برشد و تولید مثل مینمایند از زنده هایشان زهرابه ای ترشح می شود بنام زهرابه بیرونی و هر کدام که مردند از بدن متلاشی شده شان زهرابه درونی بر روی غذا افکنده می شود و چون بزاق هر حیوان برای هضم غذایش است و در بیشتر حیوانات مواد مترشحه برای هضم ، غذایش است مواد مترشحه برای هضم، سم و زهری است لذا اگر (بجای ترشح زهرابه میکرب) بگوئیم بزاق میکرب بی جا نیست. خوب دقت نمائید بعنوان یک معجزه بزرگ سخن چهارده قرن قبل را از حضرت صادق میآوریم که فرمود ظرف غذا را بپوشانید که میکرب از آن میخورد ، و عجب این است که میفرماید از آنچه در ظرف است انتخاب مینماید و استفاده می کند و عجب تر آنکه میفرماید میخورد و بر آن تف و بزاق می افکند (زهرابه میریزد) (۱) و فرزندش حضرت کاظم میفرماید ظروف خود را بر گردانید (وارونه بگذارید) برای آنکه شیطان هیچ ظرفی را بلند نمیکند (۲).

محل اخفای میکربها

ه- ظرفیکه ترک داشته باشد همیشه غذای قبلی لابلای آن شکافها میرود و می ماند و فاسد می شود و بهترین محیط نشو و نما برای میکرب درست مینماید همینطور حائیکه دسته کوزه به دهانه اش متصل است و جائی از ظرف که شکسته باشد محل مساعدی برای نشستن و اجتماع و رشد میکربها خواهد بود

۱- لاتدعوا انیتکم بغیر غطاء فان الشيطان اذا لم تغط الانيه بزق فيها واخذ ما فيها مما شاء (وسائل)

۲- واكفيء اناوك فان الشيطان لا يرفع اناء.

در این باره است که فرمود حضرت علی آن نخورید از سوراخ ظرف و از طرف دسته آن چون شیطان می نشیند بر دسته و سوراخ آن (۱)

حضرت باقر فرماید از طرف دسته و از موضع شکسته کوزه آب نخورید چون محل نشستن شیطان است (۲)

سوراخی از بدن که میکرب ها در آن بسیارند

و روزگاری که میکرب کشف و اعلام شد مردم برای دیدن و تماشای میکرب دست و پا شکستند و بسوی آزمایشگاهها سرازیر شدند با چشم خود از یک طرف حیوانات مضر و بیماری زارا زیر ذره بین دیدند و از طرف دیگر مشاهده کردند که با جوشاندن و حرارت و غیره میکربها مردند و از بین رفتند. آمدند برای اینکه عمر جاودانی یابند یا لااقل از شر میکربها محفوظ بمانند غذا و لباس و کلاه و حتی لحاف خود را در وسائلی که ضد عفونی میکند نهادند و مورد استفاده قرار دادند بعد متوجه شدند که گرد و غبار هوا باندازه کافی میکرب بدن آنها میرساند و ضد عفونی کردن هوا نیز آسان نیست و از طرف دیگر با جوشیده شدن غذاها که فاقد مواد ضروری زندگی میشد یک مرتبه آمار اداره متوفیات رقم بزرگتری را نشان داد و اعلام داشت مرگ و میر در اثر کمبود ویتامین ها افزایش یافته است. خارج از موضوع

۱- لاتشربوا الماء من ثلمه الاناء و لا من عروته فان الشيطان يقعد على العروه و الثلمه (کتاب وسائل).

۲- لاتشرب من موضع اذنه و لا من موضع کسره فانه مقعد الشيطان (کتاب وسائل).

نشویم مقصود ما این است که در هوا باندازه کافی میکرب وجود دارد و انسان نیز که دقیقه ای نزدیک به ۱۶ مرتبه نفس میکشد لاجرم مقداری هوا بهمراه میکربهای وارد سوراخهای بینی می نماید و لذا در سوراخ بینی انسان بلکه هر حیوانی که نفس میکشد مقداری میکرب وجود دارد همانگونه که مهمان عالیقدر آسمانی کشور ایران حضرت رضا در سیزده قرن قبل باین موضوع اشاره نموده میفرماید در اطراف منخرین هر حیوان که نفس میکشد شیطان وجود دارد (۱).

حرارت مساعد برای میکربها

ز لابد خوانندگان میدانند پاستور دانشمند بزرگوار برای اینکه بهتر میکربها را برشد و تولید و دارد آبگوشتهایی را که تهیه کرده بود گرم نگه میداشت امروز نیز برای رشد میکربها ظرفهایی را که بر آن میکرب کشت شده در حرارت مناسب میگذارند بعلاوه میکربهای مضر برای انسان (شیاطین) در حرارت ۳۷ درجه یعنی حرارت طبیعی بدن که نسبتا گرم است بهتر نمو می نمایند.

در اسلام نیز توسط نبی اکرم باین موضوع اشاره شده فرماید شیطان در غذای گرم شرکت دارد (۲).

اشاره اسلام به فرار میکربها از مواد ضد عفونی

ح در بالا اشاره کردیم که هوا را نمیتوان ضد عفونی کرد. ممکن است

۱- علی کل منخر من الدواب شیطان ۱۴ بحار.

۲- ان الطعام الحار جدا محوق البرکه و للشیطان فیه شرکه ۱۴ بحار.

خواننده مطلعی ایراد کند که پس این چیست بعضی از اطباء دستور میدهند اطاقی را با بخورهای مخصوص ضد عفونی نمایند؟ البته برای جلوگیری از انتشار بعضی میکربها آن هم در مکانهای سر پوشیده چنین دستوری داده می شود و چنین دستوراتی نیز اسلام برای ضد عفونی کردن از راه بخور داده است که در قسمت بهداشت لباس خواهیم گفت. و رد اینجا اکتفا میکنیم به آنچه حضرت صادق (ع) راجع بقرار میکرب از بعضی بخورها و یا از برخی درختها ذکر کرده است که فرماید:

شیطان لعنتی برای هفتاد خانه نکبت بار می آورد (شیطان هفتاد خانه پیش از رسیدن بخانه ای که حرمل در آن است باز پس میگردد) جز خانه ای که در آن حرمل است (درختی است مانند کنجد) (۱) البته توجه خواهند داشت که نکبت بار آوردن برای هفتاد خانه نشانه ای از سرعت انتشار میکرب است که می تواند مثلا مانند انفلوآنزا حتی در یکساعت خانه های چندی را مبتلا سازد.

وجود میکربها در ریشه موها

ط وقتی موهای زیر بغل بزرگ شد محل مرطوب و گرم و تاریک و مهیای زیر بغل محیط مساعدی برای رشد و تولید میکربها خواهد بود میکربها همیشه در اطراف ریشه های مو فراوان بوده و چنانچه زخمی در محل ایجاد شود یا اگر موئی از آنجا کنده شود راه نفوذ برای میکربها پیدا شده و به بدن وارد شده و ایجاد دمل می کند یا وارد خون شده ایجاد سپتیمی و خطرات جبران ناپذیری می نماید بهمین مناسبت

۱- ان الشيطان لعنه الله تنكب سبعين دارا دون الدار التي هو (حرمل) فيها ۱۴ بحار

نبی اکرم (ص) فرمود دراز نکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان است و موهای زیر بغل را نکنید (۱).

اجتماع میکرب ها در کنار آلودگیها

ی بعضی ها سیلها عریض و کلفتی دارند آنگونه که وقت خوردن و آشامیدن نوک موهای شاربشان بغذا برخورد و آلوده می شود. میان موهای انبوه و عریض جای تاریک خوبی است. نفس کشیدن هم که سبب می شود بخار آب از بینی موهای انبوه را مرطوب سازد وقتی آلودگی بغذائی نیز موجود شد دیگر برای رشد و تولید میکرب محیط بسیار مساعدی آماده است. (پروتئین از غذا، رطوبت از بخار بینی، تاریک از زیادی مو، محیط خوبی برای رشد میکرب است) از طرف پیشوای اسلام بدین موضوع توجه شده فرماید شارب خود را دراز نکنید که شیطان در آن خود را مخفی می کند (۲).

بن ناخنها جای حرارت میکربهاست

ک صفحه قبل اشاره کردیم که در زیر ناخن های آلوده محیط بسیار مساعدی برای زندگی موجود خواهد بود باز در اینجا بفرموده حضرت صادق اشاره می نمائیم که کمینگاهی که شیطان برای تسلط بر فرزند آدم دارد این است که سرعت زیر ناخن هایش مخفی می شود (۳).

۱- مکارم الاخلاق.

۲- لایطولن احدکم شاربہ فان الشیطان یتخذہ مخباء یستره فیہ (کتاب وسائل).

۳- ان استرا خفی ما یسلط الشیطان من ابن آدم ان صار یسکن تحت الاظفیر (کتاب وسائل).

و جای دیگر است که ناخن خود را کوتاه کنید که شیطان بین گوشت و ناخن در جریان است (۱).

توجه اسلام به پرده چربی محافظ پوست

ل وقتی چربی روی پوست را که محافظ خوبی بوده و مانع ورود میکربها بدن است از بین ببریم راه نفوذ خوبی برای میکربها پیدا خواهد شد چنانچه وقتی بخوانند میکرب مرده یا نیمه مرده را بنام واکسن (واکسیناسیون) بدن وارد کنند امروز کافی میدانند که چربی یک قسمت کوچک کاملاً از بین برده شود و قطره ای از واکسن بر آن قسمت ریخته گردد و از طرف دیگر در بهداشت پوست خواهیم گفت که چگونه بعضی از روغن ها جذب پوست شده و پوست را لطیف و ملایم می سازد، در اسلام توجه خاصی باین قسمت شده و ما تنها بفرموده پیغمبر اکرم اکتفا می نمائیم که بحضرت علی فرمود یا علی هر که روغن زیت بخورد و از آن بر بدن بمالد شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید (۲) یا اینکه فرماید هر کس روغن بان بخورد بمالد و در برابر شیطان بخوابد بصورت آنها شیطان نتواند ضرر برساند (۳).

بهرتر بودن اطاقهای بدون رف و زوایا :

م وقتی وارد محلی میشویم اگر در زوایای اطاق یا گوشه های کریدور تارهای عنکبوت مشاهده شد یقین بدانید بجائی وارد شده ایم که به نظافت آن

۱- قصوا اظفارکم فان الشیطان یجری ما بین اللحم و الظفر ۱۴ بحار.

۲- مکارم الاخلاق

۳- مکارم الاخلاق

چندان اعتنائی نمیشود خود تارها نیز که محل خورد و خوراک و دفع حیوان است محل مناسبی برای وجود میکربهاست. نبی اکرم بموضوع اشاره نموده فرماید: خانه شیاطین در خانه شما خانه عنکبوت است (۱).

اشاره اسلام به گردش خون

ن هزاران سال می گذشت که مردم می دیدند اگر جایی از بدن زخم شود خون از آن جاری می شود ولی کسی نتوانست ادعا کند حقیقت این است که قلب در بدن آدمی مانند تلمبه ای کار می کند و این تلمبه بکمک عوامل فیزیولوژیکی چندی خون را در تمام بدن بپرخیدن در می آورد تا اینکه در سال ۱۸۲۶ هاروی دانشمند انگلیسی این موضوع را بیان و گردش خون بزرگ و کوچک را در بدن اعلام داشت. ما در اینجا سئوالی داریم که آیا نمیتوان گردن خون را از این فرموده پیغمبر استنباط کرد؟ و آیا نمی توان گفت مقصود پیغمبر از این سخن اشاره به سپتیمی نیز بوده است؟ (سپتیمی حالتی است که میکرب وارد خون شده در تمام بدن که خون جاری است او نیز به همراه خون در جریان است یعنی علاوه بر اعلام مرض گردش خون را نیز اعلام میدارد)

پیغمبر فرمود: شیطان جاری است در فرزند آدم مانند جاری بودن خون (۲).

متناسب با میکربها

س بدون شرح برای اختصار چند جمله را که از شیطان نام برده مینویسیم

۱- بیت الشیاطین من بیوتکم کبیت العنکبوت ۱۴ بحار.

۲- ان الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم ۱۴ بحار.

پیغمبر فرماید شیطان رنگ سرخ را دوست دارد (۱) و در بهداشت لباس مفصل گفته خواهد شد که بر عکس از رنگ سفید گریزان است و فرمایند زینت دهید شکم های خود را به سبزیجات که خوردنش شیطانرا دور می کند (۲) و فرماید: در مشگها را ببندید زیرا شیطان بر نمیدارد روپوش آنچه که پوشیده است و باز نمی کند گره آنچه که بسته شده است (۳) و باز هست که شیطان کشف آنچه روی آن پوشیده است نمی کند (۴) و صفحه ۱۷ آئین جاویدان است که زوایای زیر سقف اطاق، محل نشستن شیطان است.

اسلام بوضوح میکربها را نشان میدهد

ع قسمت اول میکرب شناسی را با نقل خبری از حضرت صادق «ع» پایان میرسانیم ولی از ذکر یک نکته خود را ناگزیر می بینیم و می پرسیم مگر در قرآن بیش از پانصد و پنجاه آیه راجع به فقه وجود دارد؟ مگر هزاران آیه در قرآن و هزاران خبر و حدیث در کتابهای اسلامی راجع بعلم طبیعی نیست؟ چه شد عده ای همت عالی داشته در فقه چنان پیشرفت کردند که می بینیم. ولی در علوم طبیعی مسلمین باید همیشه از دیگران تعلیم و الهام بگیرند

۱- ان الشيطان يحب الحمره ۱۴ بحار.

۲- زینوا بطونکم بالبقولات فانها مطرده الشیاطین ۱۴ بحار.

۳- اوکوا اسقیتکم فان الشيطان لا یکشف غطاء و لا یحل و کاء (کتاب وسائل)

۴- ان الشيطان لا یکشف مخمرا (کتاب وسائل)

آخر راجع به میکروشناسی و وجود چنین موجودی از این واضحتر مگر ممکن بود مطالبی بیان داشت که گفتیم. بسیار مایه تأسف است که در بین مسلمین حتی یک دانشمند بنام میکرب شناس وجود نداشته و ندارد. وقتی حضرت صادق (ع) میفرماید چون مردی با زن زناکاری نزدیکی کرد شیطان بآلت او داخل می شود (۱) فقط چیزیکه کم دارد این است که حضرت میکروسکپی هم بسازد و آزمایشگاهی نیز درست کند و در آن ترشح زناکار آنرا زیر میکروسکوپ آماده نماید و بمردم فریاد بزند بیائید شیطانی که گفتم باعث پیدایش مثلاً سوزاک یا سفلیس می شود زیر ذره بین ببینید. چه شد که با این همه وضوح که اشاره بمیکرب شده مسلمین ریزه خوار خوان علم و کرم دیگران شدند؟! در بهداشت روانی بیان خواهیم داشت در اینجا ممکن است جمله را چنین معنی کرد که چون مردی زنا کند شیطان آلتش را با آلت زانی وارد می کند. بعضی از دانشمندان در قلمرو آیه شریفه قرآن که شیطانرا شریک در اموال و اولاد زنا کاران میدانند این خبر را ذکر کرده اند (و شارکهم فی الاموال و الاولاد) (سوره اسراء آیه ۶۶) که اگر چنین معین نمائیم خود معجزه ای بزرگتر و اشاره و کنایه ای است که دخالت شیطان در موقع زنا علاوه بر اثر بر زن و مرد بر نسل و فرزند آدمی نیز تأثیر خواهد داشت.

۱- اذا زنی الرجل ادخل الشيطان ذكره (بحار جلد ۱۴)

دسته دوم آیات و اخباری که میکرب را با شاره نشان میدهند

اشاره اسلام باینکه آب مساعدترین وسیله سرایت وباست

الف و با بیماری واگیر داری است که میکرب آن در ۱۸۸۳ شناخته شده است و میکربش مدت زیادی می تواند در آب رودخانه زندگی کند. سرایتغیر مستقیم آن تقریباً در انحصار آب آلوده است. همینطور طاعون بیماری واگیر داری است که در ۱۸۸۴ میکربش شناخته شد ولی بر عکس و با نمیتواند در آب زندگی نماید و راه سرایت آن نیز بوسیله کک یا خلط انسان مبتلاست یعنی همانگونه که قبلاً بیان شد میکرب وبا را می توان سر دسته میکربهای دانست که آب وسیله انتشار آن است و بر عکس طاعون بهیچ وجه آب در انتشارش اثر ندارد و خواهیم دید اسلام نیز برای اشاره بکلیه میکربهای که با آب سر و کار دارند اسم وبا و غیر از آنرا طاعون نامیده است در آن زمان که پیشوایان اسلام می زیستند این دو مرض سابقه کشتارهای بسیاری داشته و لذا برای عنوان کردن و مثل زدن مناسبتر از میکربهای دیگر بوده اند.

در زمان حضرت سجاد خلفاء کاملاً بر اوضاع مسلط بودند و بهیچ وجه بخاندان نبوت اجازه تدریس و بحث و انتشار کتاب داده نمیشد حضرت سجاد بصورت دعا کتابی نوشت و با اجازه ، انتشارش داد و امروز بنام صحیفه سجادیه در دسترس همگانی است. حضرت دشمنان خود را در آنکتاب با یک جمله

کوتاه نفرین کرده می فرماید و امزج میاهم بالوباء پروردگار آب آنها را بوبا آلوده کن. توجه خوانندگان را به کلمه در این جمله جلب میکنیم یکی از کلمه ممزوج بکار برده شده نه مخلوط زیرا مخلوط چیز است که جدا کردنش از یکدیگر آسان باشد و جدا کردن میکرب و با از آب بویژه در آنروز خیلی مشکل و شاید غیر ممکن بوده است دیگر آنکه فرمود آب آنها بوبا آلوده شود و حال آنکه ممکن بود بجای و با کلمه طاعون آورد و اشتباه بزرگی را مرتکب شد زیرا میکرب طاعون نمی تواند در آب بماند. دیگر ممکن بود بگوید خدایا هوایشان یا غذایشانرا بوبا آلوده ساز، هم هوا بیشتر در دسترس آنها بود و هم علاقه آنها بغذا کمتر از آب نبود ولی هوا وسیله انتشار نبوده و معجزه این است که به بهترین راه سرایت بعضی آب اشاره شده است. در نهج البلاغه نیز حضرت علی همین اشاره را نموده فرماید معاویه و پیروانش میان من و خودشان آب و با آور را آمیخته و در هم نمودند (وجه بینی و بینهم شربا و بیا).

معجزه اسلام درباره راه سرایت جذام

ب جذام یا خوره بیماری واگیر داری است که میکربش در ۱۸۷۳ کشف شد جوانها بیشتر مبتلا می شوند از روزیکه میکرب وارد بدن می شود تا روزیکه علائم بیماری ظاهر می گردد یعنی دوره کمون بیماری بطور متوسط ۷ سال و خیلی متغیر بوده از دو ماه الی سی سال دیده شده است راه سرایت آن بیشتر از مخاطهای تنفسی یا پوست آزرده میباشد. سابقا تصور میکردند از راه دستگاه هاضمه امکان سرایت هست ولی

امروز قبول ندارند.

در بهداشت تغذیه دستورات مختلفه اسلامی از جمله آداب غذا خوردن را خواهیم دید یکی از آن دستورات است که منع میکند حرف زد ترا در وقت خوردن و همینطور بآداب عطسه زدن و سرفه کردن دستورات قابل توجهی داده است حال اگر کسی با یکی از پیشوایان اسلام بر سر یک سفره بود یقین است حرف نمیزند و اگر سرفه یا عطسه ای داشت کاملاً مراقب است آلودگی درست نکند. حضرت سجاد با جذامی غذا میخورد (۱). پیغمبر فرموده وقت سخن گفتن از جذامی فاصله بگیرید (۲) و باز فرموده از جذامی فرار کنید همانگونه که از شیر فرار میکنید (۳) خوب توجه فرمائید وقتی پیشوای دین با جذامی غذا بخورد و از او فاصله بگیرد آیا چنین استنباط نمیشود که راه سرایت از تنفس است و از غذا نیست؟

موضوع دیگر آنکه از ابتدا سوراخهای بینی که هوا وارد می شود تا انتهای لوله های بسیار ظریف و نازک هوایی تمام وسائل جلوگیری از ورود میکرب موجود است. از اول موهای درشت مانع ورود کثافات درشت می شود همینطور بتدریج موها ظریف و نازک میشوند تا جائیکه کرکهای موجود در مجاری هوایی در زیر ذره بین مانند یک قطعه مخمل موج میزنند در

۱- تغذی علی بن الحسین مع المجذومین الی آخر (بحار جلد ۱۴).

۲- و کره ان یکلم الرجل مجذوما الا ان یكون بینه قدر ذراع (بحار)

۳- فرمن المجذوم فرارک من الاسد (بحار)

ضمن ابن کرکها با مواد لزج و چسبنده ای نیز آغشته شده که اگر گرد و غبار یا میکربی از چنگک قبلی ها فرار کرد در آنجا بچسبد و محاصره شده از بین برود.

ریه ها وقتی خوب تهویه میشوند که سینه گشایشی داشته و ظرفیت تنفسی خوبی داشته باشند و وقتی خوب تهویه شدند کرکها را بخوبی مرطوب و محافظ نگه میدارند. از حضرت صادق (ع) است که فرمود گشادگی سینه و موهای بینی امام میدهد انسانرا از (بعضی امراض که از راه تنفس سرایت دارند) جدام (۱).

و در جای دیگر فرماید کفش مدام پوشیدن امان از مرض سل و جدام است (حلیه المتقین قسمت مربوطه) و بهر صورت چهارده قرن پیش راه سرایت جدام را از دستگاه تنفس و پوست (مانند پای برهنه آزرده که بر خلط و خاک سلی یا جدامی گذارده می شود) دانسته و گشادگی سینه و موهای بینی را برای جلوگیری از ابتلاء مؤثر تشخیص داده بودند و معجزه بزرگتر از همه اینکه میفرماید جریان خون باید در مجاری تنفس خوب باشد یعنی عمل دفاع خوب انجام گیرد تا از جدام در امام بود (۲).

۱- سعه الجیب و الشعر الذی یکون فی الانف امان من الجدام (بحار جلد ۱۴)

۲- سعه الجریان و نبات الشعر فی الانف امان من الجدام (فراخی یقه گردن و موی بینی امام میدهد از جدام) (کتاب وسائل).

اصل قرنطینه از پیامبر اسلام

ج حال که بموضوع سرایت رسیده ایم چه بهتر که با ذکر چند جمله یقین حاصل شود که در چهارده قرن قبل این موضوع مطرح بوده و انتقال مرض را از یکی بدیگری میدانسته اند از این قرار:

این است که الان اشاره شد و راه سرایت خلط جذامی یا مرض سلی را از راه پوست بدیگری نشان دادند.

اصل برنامه قرنطینه ها را که همه میدانند نبی اکرم در دو کلمه خلاصه کرده فرماید هر وقت در شهری مرض وبائی باشد اگر در آن شهر باشید از آن خارج نشوید و اگر خارج هستید داخل نگردید (صفحه ۱۱۸ رساله دکترای آقای دکتر امیر خان باسم نامه احمدی).

و در صفحه ۱۵۱ اصول النحو آقای دکتر علی اکبر شهابی است که رسول خدا فرمود وقتی در زمینی از وجود طاعون چیزی شنیدید با آن زمین نزدیک نشوید و اگر در آن زمین هستید از آن خارج نگردید (۱).

باز لازم است خوانندگان را به دو موضوع جالب متوجه سازم:

ملاحظه فرمودید هر وقت از وبا سخنی بود به آب که بهترین و شایعترین وسیله سرایتش است اشاره کرده اند و اگر از طاعون حدیثی بود از زمین نامی برده و از آب که بهیچ وجه راه سرایت طاعون نیست اسمی به میان نیامده است.

۱- اذا سمعتم به (الطاعون) فی الارض فلا تقدموها و اذا وقع فی ارض و انتم بها فلاتخرجوا فرارا منه.

حضرت سجاد بدشمنانش نفرین کرده فرمود: خدایا آبشانرا بوبا آلوده ساز. و چون سخن از طاعون است نبی اکرم تنها از زمین نامی برده، حتی نفرمود در آن شهری که طاعون است زیرا شهر مجموعه ایست از زمین ها و نهرها و آبها و غیره نکته دیگر اینکه هر جا بطور اعم یا مطلق از شیطان اسمی بمیان آمده نه از زمین نامی است و نه از آب نشانی.

پروردگار فرمود شیطان بدن حضرت ایوب را آلوده ساخت یا از پیشوایان است که دستمال کثیف شده از گوشت، بن ناخن، خاکروبه کنار خانه ها، جای کثیف و تاریک و مرطوب، روی دست ها و بدنهای آلوده، میان ظروف سر باز، در شقایق و ترکهای کوزه های و ظرفها، در بینی هر نفس کشنده ای، و در جوار تارهای عنکبوت و بالاخره در آلت کسانیکه با زنان آلوده میآمیزند شیطان یا شیاطین (میکرب یا میکربها) جای دارند.

اینکه نبی اکرم بوبا و طاعون سردسته دو بیماری واگیردار خطرناکی اشاره میفرماید که راه سرایت آندو بوسیله آب یا غیر آب است خود چیز خارق العاده و موضوع جالبی بوده و یک اصل کلی و دستور جامع برای پرهیز از هر نوع بیماری واگیر داری است اعم از آنکه راه سرایتش آب بوده باشد یا غیر آب بعلاوه خود فرماین برای گروندگان بانحضرت است که در راه پیش گیری از بیماریهای واگیردار برای نجات بندگان خدا از شر آنها از هیچگونه نیروئی که در اختیار دارند مضایقه و دریغ نفرمایند و در جهت رفاه و آسایش مردم با توسل به بهداشت

برای جلب رضای خدا و خشنودی پیامبرش حد اعلای کوشش را بنمایند.

پیغمبر نه تنها به اشخاص سالم دستور می دهد مواظب سرایت امراض باشند بلکه به بیماران نیز دستور می دهد با سالم ها تماس نگیرند (۱).

پیغمبر فرماید به اهل بلا نظر نکنید و بر آنها وارد نشوید و هنگام مرور از آنها بسرعت بگذرید که آنچه بآنها رسیده بشما نرسد (۲) آیا واضح تر از این ممکن می شود مسری بودن امراض را بیان داشت.

حضرت صادق فرماید با کسانی که مرض مسری دارند معامله نکنید.

امام جماعت نباید جذامی باشد.

از حضرت رضاست که جان مرده چون در آمد بیشتر آفت او در او می ماند و علت اینکه باید وقتی دست بمرده میزنند غسل نمایند ، همین است (۳). ۳- و عله اغتسال من غسل المیت او مسه الطهاره الما اصابه من نفع المیت لان المیت اذا خرج روحه بقى اكثر آفته.

حلال و حرام

د اسلام برای دوری کردن از امراض مسریه گاه به سلاحهای برنده حرام و حلال و امر نهی توسل جسته و چه بسا از این راه توانسته

۱- لایودرد ذوعاهه علی مصح ۱۴ بحار

۲- اقلوا النظر الی اهل البلاء و لاتدخلوا علیهم و اذا مررتم بهم فاسرعوا و امشوا لایصیبکم ما اصابهم ۱۴ بحار

است از بعضی مرگ و میرها جلوگیری نماید. بعنوان مثال گوسفندی را در نظر آورید که از سیاه زخم مرده آیا با نابودی پوست آن یا حرام بودن استعمال آن چه خدمت بزرگی خواهد بود؟!!

اشاره به دوره کمون بیماری

ه- گفتیم وقتی میکرب جذام وارد بدن شد تا روزیکه علائم مرض ظاهر شود اغلب مدت زیادی طول خواهد کشید. یکی از زنان بزرگوار اسلام باین موضوع اشاره کرده فرماید شتران جوانی که به بیماری جذام مبتلا میشوند شتربان را بمدارا و ملایمتی طولانی و خاطر فرسا مبتلا میسازند (۱) چند نکته علمی در اینجاست هم اشاره بدوره کمون طولانی و ملایم جذام شده و هم مسری بودن و میکربی بودن آنرا از شتر به ساربان بیان می کند ولی آیا شتر حیوانی است که بجذام مبتلا می شود؟

معرفی کمیت و کیفیت میکرب از طرف اسلام

و در آنقسمت که سخن از شیطان بود گفتیم میکربها نیز بعلت شیطنت و آزاری که دارند شیطان نامگزاری شده اند ولی ممکن است یکی بگوید خوب بود لااقل به کوچکی یا شکل آنها اشاره ای شده باشد تا بدانیم پیدا نبودن اینگونه شیاطین فقط بعلت کوچک بودن آنهاست؛ در جوال باین آیه قرآن اشاره می شود که می فرماید: برای خدا مانعی نیست چون بخواهد مثل بزند

۱- زنان پیغمبر چه می گویند.

نام پشه ای را بیاورد با آن جثه کوچکش یا نام چیزهائی را که از کوچکی ما فوق پشه اند (۱) (بسیار از پشه کوچکترند) و بعد سؤال یکی از شاگردان حضرت صادق و پاسخ حضرت را میگوئیم: شاگرد پرسید اینکه یکی از نامهای خدا لطیف است چیست؟ حضرت فرمود بواسطه لطافت و کوچکی بعضی از مخلوقات که خداوند متعال خلقت فرموده و بآنها عالم است خدا را لطیف می نامیم مثل پشه و مور و حیواناتیکه از آن کوچکترند تا برسد بحدی که از ریزگی خلقتشان چشم و گوش و عقل و هیكل آنها را نه چشمی به بیند و نه عقلی آنها را درک کند و همچنین نر از ماده و مولود از والد شناخته نشوند در اینصورت که لطافت آنها را در بزرگی تأمل کردیم و دانستیم که آنها نیز مدر کند و شهوت دارند و از مرگ فرار می نمایند و برای حفظ نسل بمشقت می افتند، همدیگر را میشناسند، در عمق دریا و در جو هوا و در صحرا و زمین های بی آب و علف زندگی میکنند و سکنی دارند، در منزل با ما همراهند نطق یکدیگر را می فهمند و با حوال کوچکترها آگاهند و طعام برای آنها تهیه میکنند پی میبریم که خالق آنها لطیف است اینکه خدا را لطیف می گوئیم بواسطه همین مخلوقات ریز و کوچکی است که خلقت فرموده مثل این که خدا راقوی می نامیم بواسطه مخلوقات قوی و بزرگی که خلقت فرموده است (السماء و العالم با شروع انما سمیناه لطیفا للخلق اللطیف تا آخر)، ممکن است

۱- ان الله لا يستحي ان يضرب مثلا ما بعوضه و ما فوقها سورة بقره آیه ۲۴.

خوانندگان تعجب کنند که حضرت برای میکربها نر و مادگی قائل بوده است لذا برای قضاوت کافی میدانیم که چند سطر ترجمه از گفتارهای دانشمند بزرگ آمریکائی جان ففر را بدون تغییر و تبدیل نقل نمائیم.

(از قرار معلوم جنسیت در زندگی باکتریها چندان مهم نیست. شاید از میان یک میلیون تیره، تنها یکی دارای دو جنس نر و ماده باشد اما امکان وجود جنسیت در چنین ارگانیسم های ساده ای که از کشفیات اخیر است نشان میدهد که طبیعت این جریانرا اندک زمان بعد از پیدا شدن اولین یاخته ها بمنصه عمل و آزمایش در آورده بوده است).

در قلمرو همین کلمات پروردگار نیز به نر و ماده بودن گیاهان و مردمان و بسیاری از چیزهای دیگر که می فرماید اطلاع از آنها نداریم اشاره میفرماید (۱) به ممالا یعلمون توجه فرمائید!

آگهی بوجود میکرب

برای رعایت اختصار این قسمت را پایان میدهیم اما نا گفته نماند که در قسمت بهداشت ملاحظه خواهید فرمود با دستوراتی که اسلام برای رعایت بهداشت داده در صد پیشوایان بوجود میکرب آگاه بوده اند

۱- سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون. منزه است خدائی که آفرید از آنچه گیاه است و از شماها و از آن چیزهایی که نمیدانند. سوره یس آیه ۴۶.

سرم شناسی

ح برای اشاره به سرم شناسی موضوع جالبی را که در قسمت مربوطه بحث خواهیم کرد اینجا نیز نوشته می شود و آن راجع به تهیه پادزهر یا تریاق است که بدن در برابر پادتن یا زهر تهیه می کند یعنی بدن همیشه آماده است که با سم حاصله از میکرب بجنگد و بعبارت دیگر همانگونه که حضرت صادق فرماید صحت و مرض در بدن انسان در مقام مقابله و معارضه اند و در این زمینه میتوان گفت دواى امراض یعنی تریاق در خود بدن تهیه می شود چنانچه حضرت علی فرماید دواى تو در بدن تو است و نمى فهمی دوائك فيك و لاتشعر ودائك منك و لاتبصر.

اینکه حضرت فرمود صحت و مرض در بدن انسان در مقام مقابله و معارضه اند یا فرمود داروی بیماری و تریاق مرض را بدن ، خود تهیه می کند ما را بر آن میدارد نه تنها بخاطر نشان دادن طرز تهیه تریاق یا برای بیان چگونگی مبارزه معارضه بدن و میکرب بلکه برای آوردن یکی از شگفتیهای دستگاه آفرینش بذکر مبارزه بدن با یکی از بیماریهای ساده و شایع بعنوان مثال و شاهد پردازیم ،

عامل ایجاد کننده کورک که بیماری شایع و نسبتاً ساده ای بوده میکرب است ، میکرب کورک یک دشمن متهاجم و متجاسری است و دفاع بدن در برابرش سه شکل و در دو منطقه صورت می گیرد ، منطقه ای که شامل میدان جنگ و احتمالاً نواحی اطراف میدان جنگ است و منطقه ای دور از میدان و احتمالاً کلیه اعضاء سه شکل دفاع عبارتند از :

کوششهای بیدریغ و فوق العاده جهت جلوگیری از ورود دشمن بمرزهای (کشور) بدن و راههای شوسه (رگها).

- در صورت ورود دشمن به بدن ، طریق مبارزه و از بین بردن دشمن و سرانجام برنامه بیرون بردن اجساد متلاشی دوست و دشمن بخارج از بدن.

فعالیت های شبانه روزی که در نواحی دور از میدان جنگ صورت می گیرد و عبارتند از : تشکیلات اعزام سربازان و انتقال نیروها ، توسعه راههای بزرگ (رگها) برای سهولت امر اعزام و حمل و نقل ، توسعه راههای فرعی و کوچک (مویرگها) برای جبران کمبود شاهراهها و راههای دیگر ، ازدیاد و تهیه سلاحهای مؤثر ، جبران مافات و عمران آفات ، ایجاد مراکز تازه ستاد فرماندهی کلیه امور دفاعی.

نبرد بین متهاجم و سربازان بدن در سه مرحله صورت می گیرد :

نبرد موضعی و ناحیه ای.

نبرد عضوی.

نبرد همگانی که سراسر بدنرا فرا خواهد گرفت.

جنگ اول : نبرد موضعی و ناحیه ای است ، شروع جنگ با حملات دشمن آغاز می شود ، این دشمن متجاسر هر زمان در پشت مرزهای بدن برای یورش بحالت آماده باش ایستاده است. مرز بدن بوسیله سلولهای سخت و اکثر شاخی شده که با چربیهای مخصوص و غیر قابل نفوذ اندود شده سد آهنین و بسیار محکمی است که هیچ نوع میکربی قادر بشکستن آن نیست

و

تا عوامل دیگری این خط دفاعی مستحکم را نشکنند نفوذ و رسوخ دشمن امکان ندارد. چربیهای که بسدهای محکم اندود شده بوسیله ای پاک می شود، لبه آستین یا کنار یقه های چرک و سفت شده که میتوانند سد بدنرا در اثر خراش قابل نفوذ نمایند مهمترین وسیله اند. با ورود میکرب بدن جنگ اول شروع می شود.

دشمن وارد می شود، سلولهای مجاور مرز را مورد تاخت و تاز قرار داده غذای آنها را بعنف و ستم گرفته، مرتب بر نفرات خود از راه تولید تقسیم (تقسیم مستقیم) می افزاید بدین طریق که یکعدد دشمن بلافاصله دو عدد و دو عدد چهار و چهار هشت و هشت شانزده می شود. دشمن از افراد قدیم و جدید چه آنها که از مرز عبور کرده وارد شدند و چه آنها که در داخل بدن تولید شده اند کلیه برای تجاوز و تعدی بسلاحهای مدرنی مجهزند که شبیه نارنجک های دستی میماند که پر از سموم نابود کننده باشد بدین معنی که از خود زهرابه ای ترشح کرده باطراف می پرانند که بعلت غلظت زیادشان بلافاصله در محل، آتش سوزی بلکه سم سوزی شروع می شود، سم غلیظ همانگونه مؤثر است که یک اسید یا قلیای شدید با گوشت بدن می کند یعنی سلولها را از هم متلاشی می سازد، از این جهت اولین کار دفاعی بدن مبارزه با این زهر سوزی است. بدن می داند سم غلیظ است لذا عملیات ماهرانه ای برای جلوگیری از انداختن نارنجک های سمی و خنثی کردن زهرابه های موجود از خود نشان می دهد. اول بدن از نزدیکترین وسائل موجود برای

سرعت گرفتن در انجام وظیفه استفاده می نماید، رگ و مویرگ در هر نقطه از بدن موجود است، از آب داخل رگها می توان برداشت و بر سم غلیظ آنقدر ریخت تا بحدی رقیق گردد که اثر سم سوزی تمام شود. ماده ای نیز در خون به نام فیبرینوژن وجود دارد که بدن از آن ماده چسبناکی بنام فیبرین ساخته و میدان نبرد را با آن چسبناک می کند تا از جست و خیزهای وحشیانه و تجاوز گروه متهاجم جلوگیری بعمل آید. برای انجام اعمال فوق ابتدا فرمان انقباض به مویرگهای کوچک میرسد، یعنی جاده های نزدیک و باریک سر راه دشمن را برای انتشار سریع دشمن باطراف، خراب می کنند. همینکه دشمن از این راه غافلگیر شد، بلافاصله فرمان توسعه راههای فرعی صادر و مویرگها انبساط یافته و در نتیجه خون کمتری در مویرگهای گشادتر وجود خواهد داشت و در نتیجه کمی سرعت خون در گلبولهای سفید که سربازان مسلح و فداکار کشور بدنند و اکثرشان در نتیجه سرعت دوام خون در تمام بدن برای دفاع از دشمن در گردش میباشند می توانند بکنندی حرکت کرده و دقت بیشتری برای توجه به محل داشته، و در کناره های مویرگها و مرزهای اطراف موضع گرفته در کمین دشمن باشند، کندی جریان خون در مویرگها سبب می شود ساختمان داخل مویرگها آزرده شده و تهاجم خون بآن قسمت باعث شود مقداری خونابه که محتوی مقداری آلبومین و فیبرینوژن است وارد عمل گردد (عمل عجیب تبدیل فیبرینوژن به فیبرین همانگونه که گفتیم برای نامساعد ساختن میدان نبرد دشمن است) آنقدر خونابه از جدار مویرگها برسم غلیظ ریخته می شود تا بحدی رقیق

شود که اثر سوزندگی آن خنثی گردد. ورود سیل خونابه بمیدان نبرد سبب می شود دیوارهای میدان بعقب رانده شود و میدان کوچک نبرد وسیع و متورم و اندک اندک دردناک گردد. سپاه دشمن از یکعهده زیاد میکرب تشکیل شده و آذوقه آنها با دست یافتن و تصرف مناطق بوسیله خرابی نسوج تأمین میگردد.

سپاه دفاعی بدن از گلبولهای سفید یک هسته ای و چند هسته ای که در هر میلیمتر مکعب خون در زمان صلح در حدود نه هزار عدد (۵ تا ۹ هزار) وجود دارد و بسیاری از سلولهای ساکت و صامت انساج که در زمان جنگ بحرکت در میآیند تشکیل شده است آذوقه سپاه بدن در زمان صلح و جنگ بیک طریق تأمین می شود ،

بدین طریق که در هر میلیمتر مکعب خون نزدیک به پنج میلیون وسائل نقلیه وجود داشته که همیشه کارشان این است در فواصل سپاهیان برای تغذیه مدام آنها و تغذیه بقیه اجتماع کشور بدن در حرکت باشند.

این وسائل نقلیه با بنزین و نفت حرکت نمی کند بلکه سرمی ، خون رقیقی فواصل آنها را پر کرده و بوسله دستگاههای مجهز قلب و غیره آنها بگردش انداخته و در نتیجه گردن خونابه وسائل نقلیه نیز که مدور و گردند در چرخشند ، عجب تر آنکه خونابه ای که در فواصل این وسائل نقلیه قرار گرفته چندین برابر آن وسائل ، مواد غذائی حمل و نقل می نمایند. وسائل نقلیه از یکطرف از مخازن دستگاه هوائی ریه ها نسیم هوا اکسیژنرا گرفته باطراف برده و همینکه از کنار دستگاه تهیه

غذا (دستگاه گوارش و وابسته ها) می گذرند مواد غذایی حمل کرده بهر جا که لازم است مأموریت یافته ، میرسانند ، بدین نحور که در بین راه هر جا یک قسمتی از بدن را ، گرسسته هوا یا غذا دیدند کامیونرا خالی می نمایند و فضولات حاصله از تغذیه و تهویه را مانند کامیونهای زباله دان برداشته مجدد بدستگاههای هوایی و غیره میرسانند ، این عمل مدام در زمان جنگ بعلت احتیاج بیشتر بمواد مذکور ، کامیونها و خونابه سرعت چندین برابری خواهند گرفت.

در زمان صلح بطور متوسط ، قلب هر دقیقه هفتاد و پنج مرتبه برای گردش خون خود را میفشارد و در نتیجه وسائل حمل و نقل میتوانند در ظرف مدت ۲۳ ثانیه از انبار اکسیژن ریتین و یا کانونهای ذخیره کبدی بارگیری کرده خود را بدورترین نقطه بدن رساننده دوباره بمحل اولیه بر گردند ، و اینک قلب تا نزدیک به صد و بیست مرتبه در دقیقه و یا بیشتر خود را فشرده و در نتیجه سرعت وسائل حمل و نقل سریعتر و سرسام آور می شود.

در آنزمان که میدان نبرد پر از خونابه شد و تورم یافت گلبول های سفید چند هسته ای (از این ببعده آنها را سواره نظام و یک هسته ایها را پیاده نظام گوئیم) خون از جدار رگها منتشر شده در ضخامت بافت اطراف پراکنده می شوند ، اینها اولین دسته سربازان فداکارند که در قلب لشکر جای گرفته اند. سربازان نواحی اطراف با جبار از روی خاصیت شیمیوتاکسی

مثبت بسوی میدان نبرد احضار و وادار بجنگ می شوند ، پیاده نظام (یک هسته ایها ، لئوسیت ها) بهمراه تعداد زیادی وسائل نقلیه (گلوبول های قرمز) بخاصیت دیا پدز (نشت و نفوذ) از موانع چندی (لایه ها) عبور کرده برای نزدیک کردن راه، فواصل بین سلول را پیموده بسرعت خود را بمیدان نبرد میرسانند : دیگر وضع میدان بصورت عجیبی است. لاشه سربازان متلاشی شده و متجاسرین منحل گردیده در گوشه و کنار بچشم میخورد.

از عجائب این نبرد اینکه هیچگاه حمله از کشور نجیب و مقتدر و متمدن و مجهز بدن نخواهد بود ، بدن دائم حالت دفاعی داشته و در هر حال با نیروی خارق العاده ای که در اختیار دارد دست بکشتار نمیزند ، این دشمن خیره سر است که از دیکتاتوری و خیره سری برخوردار بوده و خوی پلیدش او را بحمله و کشتارهای بیرحمانه وا می دارد و بانهدام و خودکشی می کشاند و عجیب تر آنکه در نظم و ترتیب این نبرد تبلیغ بیگانگان و تحریک همسایگان و تغییر محیط اطراف و تأثرات رنج و احساسات و شادی مؤثر نبوده و انضباط جنگی تأخیر افتادن نداشته و نخواهد داشت.

جنگ دوم

چنانچه ختم غائله با تفوق بدن اعلام گردید بسرعت صلح و آرامش برقرار گردیده و کشور بدن به وضع عادی خود بر میگردد و در غیر این صورت حملات دشمن ، بنواحی اطراف و سرایت نارنجکهای سمی بخارج از میدان نبرد سبب می شود مراکز فرماندهی و وزارتخانه های دفاع و جنگ

و ارتباطات و اطلاعات و راه وضع فوق العاده ای اعلام و اعمال و کیفیات فیزیولوژیکی و فیزیو شیمیائی توأم با تشریک مساعی مجدانه همگانی شروع شود ، همه آماده مبارزه شوند ، بلا درنگ و فوری و بدون چون و چرا ، اما بدون عجله. همیشه باید حالت دفاعی متناسب با داشت حمله بوده و کاملاً با آن توافق داشته باشد.

توسعه بیشتر جاده های فرعی و ساختمان و بسیج سربازان و ازدیاد وسائل حمل و نقل و کشیدن سد دفاعی غیر قابل نفوذ و مستحکم دور از میدان و جنگهای تن بتن شدیدتری قسمت عمده این مرحله جنگی را تشکیل می دهند. خاصیت شیمیوتاکسی باز در این مرحله سربازانرا بسوی جنگ کشانده به نبرد و میدارد و دستگاه رقیق کردن سموم بشدت کار خود را افزوده تشریک مساعی بیشتری بین اعضاء و مراکز فرماندهی دفاعی دیده می شود وسائل نقلیه ای که قبلاً هر ۲۳ ثانیه یکدور کشور بدنرا برای تغذیه و تهویه بررسی می نمودند سرعت بیشتری گرفته و لذا بهتر سربازانرا از گرسنگی و ضعف دور نگه می دارند.

اگر انتظار دارید تعداد وسائل نقلیه ای که در بدن موجود است بحساب آید یکدهم وزن بدن خون است و در هر میلیمتر مکعب خون پنج میلیون وسائل نقلیه موجود است که در هر لحظه ربع کلیه خون در ریتین مشغول بارگیری نسیم اند (اکسیژن حمل می کنند) و فضولات را دفع می نمایند و هر ۲۳ ثانیه یکمرتبه کامیونهای موجود بارگیری نموده از مرز تهویه خارج شده اند.

در این اثناء هر گاه خون در قلب راست بیشتر از معمول جمع شود در فلکسی که مرکز فرماندهی آن در دهلیز راست است ضربات قلب را تندتر نموده و بار اضافی بطرف جاده های فرعی مویرگها رانده می شود، و بسا در این مرحله یا مراحل بعدی حجم و فشار خون کم می شود که مرکز فرماندهی جدار سینوس شریان کاروتید آنرا جبران خواهد کرد.

در جنگ دوم نیز دیاپدز(نشت و نفوذ) اطراف میدان شدید بوده سربازان از در و دیوار مانند مور و ملخ بسوی میدان نبرد در شتابند.

سواره نظام بیشتر در ضخامت بافت اطراف پراکنده می شود راههای فرعی جدیدی از کنار شاهراههای توسعه یافته جدا شده بسوی جبهه کشیده می شود. بدن که در جنگ اول با ریختن ماده چسبناک در میدان نبرد نتیجه قطعی بدست نیاورده اینک ب فکر دیگری افتاده مترصد نا مساعد ساختن محیط برای دشمن بنحو دیگری است، مانند سپاهی که با بکار بردن گاز سمی یا اشک آور یا بر گرداندن مسیر رودخانه و غیره برای دشمن ایجاد مزاحمت می نماید کشور متری و متمدن بدن میلیونها سال است میدان نبرد را برای دشمن بطرق گوناگون از تناسب می اندازد از آنجمله:

حرارت میدان نبرد که قبلا- برابر حرارت ثابت بدن و ۳۷ درجه بود و بهترین حرارت برای جست و خیز و تولید مثل دشمن بشمار میرفت بسرعت افزوده شده و در موارد لزوم تا حدود ۴۲ درجه میرسد. بالا بردن درجه حرارت نه تنها میدان نبرد برای دشمن نامساعد می شود بلکه در این درجه

ضریب التیام پوست و سرحد سازی بهتر و زودتر انجام میپذیرد.

محیط بدن و میدان نبرد که از اول شور و قلیائی و برای زندگی و نمو دشمن بسیار مناسب بود به اسید و ترشی تبدیل می گردد.

اجساد نابود شده دوست و دشمن خود برای بدن زهری است که فرمانهائی تهیه و در جبهه جنگ آنها را برای نابودی اجساد بکار میبرند.

اجساد سوارگان و پیادگان و لاشه دشمنان و تراکم وسائل حمل و نقل و کثرت خونابه و ازدیاد سرم و غیره باعث تورم شدید موضع شده و میدان جنگ بصورت جسمی دردناک تظاهر میکند، در این حال است که اکثر بیماران مراجعه کرده پزشک موادی که میکرب کش بوده یا جلو تولید مثل آنها را میگیرد تحویل بدن داده تا از راههای توسعه یافته رگها و مویرگها بجبهه جنگ برسد. حرارت موضع را نیز برای نامساعد کردن محیط دشمن با دادن مرهم هائی بیشتر می نماید در این حال جبهه جنگ منظره مخصوصی داشته از مرکز باطراف چنین است، چرک و اطرافش ناحیه سلولهای درشت خوار و بیگانه خوار (لنفوسیت و پلاسموسیت و غیره) و چرک خوار، بعد ورم و پر خونی و راههای فرعی و جدید الاحداث (مویرگهای تازه قسمت سطحی) و آخر، سربازان تازه نفس که بحال آماده باش در مرز قرار دارند (واکنش سلولی) و در این قسمت سلولهای پلاسمومیت و لنفوسیت و پر خونی عروق نمایان است. در اطراف جبهه یک خط دفاعی استحکامی (طبقه پیشینی سخت) کشیده شده که آنها را پرده چرک گویند.

در یک مرحله از جنگ است که سربازان دو دسته شده یک دسته در اشتعال آتش جنگ و دسته دیگر در اشتغال ساختمان سد بسر می برند. از کارهای فوق العاده بدن اخطار ناگهانی به سربازان فداکاری است که جز و وطنپرستی و دفاع آرزویی ندارند، یکعده بیشماری از آنها به بیگاری گمارده می شوند. در جبهه های جنگ برای سربازان فداکار و وطنپرست که جز دفاع از بدن آرزویی ندارند بیگاری بزرگترین مصیبت و توهین است ولی در اینجا اطاعت از مافوق بدون چون و چرای سربازان حاکی از اطلاع آنها بر ساختمان سد محکم اطراف جبهه است که بدینوسیله عبور دشمن یا سموم حاصله از آنها بسوی مرزهای دست نخورده غیر ممکن و محال خواهد شد لذا برای آنها توهینی بشمار نمیرد و با کوشش فوق العاده کار خود را بدنبال خواهد کرد.

مثانه یا شاشدان آدمی را در نظر آورید که مدت نزدیک بصد سال می تواند متجاوز از یک لیتر مایع سوزان سمی در آن وارد و جمع شده بلاعیب بماند و در صورت نگهداری و فشار زیاد باز از جدار آن ادرار نشت و نفوذ نکند ولی برای مقایسه با سدی که اطراف که اطراف این جبهه ساخته می شود، باید گفت مثانه استحکام و قدرتی ندارد. این سد که از چند لایه تار و پود همبندی ساخته می شود بطور کلی دشمن را از ورود بنقاط دست نخورده ممانعت می نماید.

چرک و وسط میدان عبارت است از گلوله های سفید چند هسته ای بزرگ و لنفوسیت ها و گلوله های سرخ و سلولهای خراب شده و از بین رفته و اجساد میکرب و فرمانها و مواد سفیده ای

و گلبولهای سفید اغلب چربی دار و دانه دار و در مرحله ای از جنگ است که سربازان بدن پلهای سر راه و راهها و آذوقه و محل هائی که بدرد نمی خورد از بین برده و خود نیز انتحار میکنند ، با کشته شدن سلولها مایعی ایجاد می شود که اجساد کشته شدگان اعم از سربازان و دشمنان و نسوج (پلها راهها و غیره است) میدان در آن مایع حل و هضم شده و چرک متعفن بوجود میآید دیگر در این موقع بیشتر سلولهای بافت همبند به لنفوسیتها و پلاسموسیت ها و درشتخواران تبدیل شده، هیستوسیت ها سلولهای هستند که دنباله خود را از دست داده بعلاوه درشتخواران قوی مشاهده میشوند که از جگر و طحال و غدد لنفاوی و مغز استخوان تهیه میشوند، حتی سلولهای پوششی لوله های اداری و جدار آلوئولهای ریوی نیز در دفاع کمک مینمایند (چه عجیب است که سلولهای ساکت و ساکن برای مساعدت متحرک شده بدفاع می شتابند).

گاه سربازان کوچک با یک دشمن قوی و بزرگی مواجه میشوند. در کشور بدن پشت بدشمن کردن محال بوده ، سرباز کم جثه بدشمن بزرگ می چسبد اگر توانست او را از پای در میآورد و در غیر اینصورت چنانچه پیش بینی نمود که با دشمن نیرومندی برابر است محکم خود را بدشمن می چسباند تا یک سرباز قوی هیکل غول پیکر درشتخوار برسد ، بمحض رسیدن در همان حال خود و دشمن را بکام درشتخوار میافکند ، هر دو در وسط درشتخوار قرار گرفته و عمل درشتخوار بر آنها مانند عمل شیره های گوارشی بر غذاست یعنی آن دو را تجزیه و تحلیل نموده و از بین میبرد ، بعلاوه این درشتخواران فرمانی دارند

که آلبومین و فیبرین را حل کرده و جبهه را از هر گونه چرک و آلودگی پاک و صاف مینمایند.

(گاه دشمن در درون بیگانه خوار پیشدستی کرده زهرابه ای ترشح نموده بیگانه خوار را از بین برده چه بسا در همین گیر و دار به نقطه دیگری از بدن رسیده ایجاد جبهه جنگ دیگری مینماید).

در اینحال مقداری از جبهه با بدن مرز مشترک داشته و بقیه با خارج مجاور است از آنقسمت که مواجه با خارج میباشد باز یک قسمت کوچکی است که از همه جا نازکتر بوده و تقریباً از یک لایه پوست سطحی و کیسه چرکین درست شده است در این موقع یک عده ای از سپاه که بیشتر از سلولهای پر زاد و ولد فیرو بلاستند با مساعدت سربازان خارج از سد مأموریت می یابند در آن نقطه که از همه جا نازکتر بوده و امکان خروج فضولات حاصله از میدان جنگ از آن نقطه سهلتر است سوراخی نمایند که تا حد امکان کوچک و حداقل آسیب را به پوست رسانده و در عین حال قابل عبور فضولات باشد. سربازان نامبرده با مایه های مترشح خود سد استحکامی و لایه های آنقسمت را هضم کرده و در نتیجه چرک با اجساد دوست دشمن متلاشی شده و نشده بیرون آمده و اگر در اثر وجود جنگ کشور بدن متشنج و تب و لرزی بوده است تشنج و لرز از بین میرود.

جنگ سوم: چنانچه دشمن در جنگ دوم غالب آمده و سدها را شکسته یا فرصت ندهد سربازان بسیج و از خود دفاع کنند جنگ سوم یا همگانی بوجود میآید، جنگ سوم خطر جدی تری را به بدن اعلان داشته و در نتیجه تمام پایگاههای

ذخیره ای (غدد لنفاوی و غیره) بسیج عمومی اعلام داشته تورم یافته حمله را شروع می نمایند. متأسفانه نیروی فوق العاده دشمن طوری است که بسرعت بر تمام خطوط دفاعی دست یافته از راههای مختلفه در تمام کشور بدن منتشر میشوند نتیجه این جور و ستم که تا سر حد امکان و نصاب رسیده در صورت سستی کشور بدن مرگ و نیستی است لذا بدن آخرین سلاح خود را سلاحی آتشین ، سلاحی مرگبار ، سلاحی نابود کننده بکار میبرد ، سرم داخل بدن که در تمام نقاط وجود دارد پر از ملکولهایی است از پروتئین ، این ملکولها در فرمول شیمیائی دارای زنجیره جانبی بوده در صورت خطر زنجیره ها در خون غوطه ور گردیده با ساختمان ماده ای بنام اگلوتینات ، میلیون میلیون دشمن را بیگ زنجیره کشیده و نابود میکند ، یک قسمت دیگر از این ماده سرم ، تریاکی می شود برای ختنی کردن اثر سموم و سلاحهای مخرب و در نتیجه بدن را از رنج میرهاند چنانچه علی علیه السلام فرموده : دوائک فیک و لا تبصر دوائی تو در تست و نمی بینی.

همکاری کلیه دستگاهها :

علاوه بر نبردی که در سه مرحله بین دشمن و بدن صورت میگیرد و شرح آنها گذشت تمام اعضاء به نوبت خود متوجه بوظائف دفاعی بوده با تشریک مساعی صمیمانه برای راندن و کوبیدن دشمن میکوشند کسی که کورکی دارد تمام حواس و کلیه اعضاء و همه عدد مترشحه اش در دفاع شرکت میکنند.

دست سالم حائل و مواظب ناحیه مجروح است که کسی یا چیزی بآن نخورد. گردن و ستون فقرات از یکطرف خود را

سفت و طرف مقابل شل مینماید تا نسوج اطراف ناحیه متورم تحت کشش قرار نگیرد. حس باصره مواظبت میکند چیزی باو نخورد. حس سامعه توجه میکند که از کدام طرف مردم رفت و آمد دارند که باو تکیه نزنند. حس ذائقه دائما به نزدیکان خود اخطار مراقبت مینماید. حس لامسه برای حفاظت، اشیاء نرم و سفت را از هم جدا میکند و حس فشار و سنگینی میکوشد موضع را بوضعی مناسب قرار دهد. استخوانها در مواقع لزوم مقداری از کلسیم خود را به میدان نبرد میفرستند و مغز استخوان نیز در اعزام سربازان و ساختن آنها و در ارسال و ساختمان و سائل نقلیه دریغ نمیدارد. اگر بخواهیم تغییراتی که در تمام اعضاء و جوارح بدن برای شرکت در دفاع حاصل می شود بنویسم بخصوص اگر به تشکیلات دفاعی و ترشحات جنگجویانه تمام غدد مترشحه فقط اشاره ای بنمائیم موجب اطناب و کسالت خوانندگان شده لذا یکی از عجائب دفاع بدن را که در نیمه شب هنگامی که در خواب عمیق فرو رفته میگوئیم. کسی که در خواب است باز دست خود را حائل و مواظب عضو مجروح و متورم داشته و او را از تماس با فراش و لحاف باز میدارد.

مرحله عمران و مرمت: اگر میدان جنگ میان دستجات ساکن همبندی که مجبورند خود را بحرکت در آورند و در دفاع شرکت نمایند اتفاق افتد بافتخار فتح و فیروزی برای همیشه پرچم افتخار خود را که تار و پود اسکلو دارد بر میدان نصب و تعبیه مینمایند و در نتیجه جای زخم برای همیشه باقیست و اگر میدان جنگ در نسوج پوششی باشد ناحیه زود ترمیم شده

و چون این بافت زحمت کمتری متحمل شده است از بدن دستوری دریافت میدارد که بسرعت پرچم ظفر خود را از میدان بردارد و پس از چندی جنگ را در بوته فراموشی گذارد بدین طریق که سلولهای پوششی رفته رفته بر روی سطح خون آلود زخم بصورت نوارهای باریک و سفید پیش میرود و کم کم سطح را میگیرد و در زیر آن باز همان سربازان خسته و فاتح بافت همبندی آنها پر می کنند بعد سلول های پوششی از کناره ها به پیش رفته با کمک بافت همبند زخم را بهم می آورند.

البته مصالح ساختمانی را بدن مرتب و اندک اندک از همان راههای جنگی و آماده در دسترس سربازان که امروز سربازان آباد کننده نام دارند قرار میدهند.

ص: ۹۵

اسلام و بیولژی

قسمت سوم: بیولژی

اشاره

اینک اعلان سینمای «عبرت» در میدان «اعتبار» چنین بود.

سفری خیالی بگذشته ها ، سفری خیالی بگذشته ها در چهار قسمت : ۱ چگونگی شروع خلقت آغاز حیات ۲ تکامل تدریجی انواع ۳ پیدایش انسان و آفرینش آدم ابوالبشر ۴ ژنتیک و انتقال صفات از راه ارث.

فقط برای دیپلمه ها و کسانی که مدارک بالاتری دارند یا معلومات عمومیشان خوب باشد ورود آزاد است. شرائط جزئی دیگری نیز هست که جلو در سینما با خط درشت نوشته شده.

من بعنوان اینکه فوق دیپلم بودم رفتم.

جلو در نبود بلکه در کریدور با خط درشت نوشته بودند :

یک کسی که به گذشته ها سفر میکند گاه با یکذره بسیار کوچک بنام مولکول یا یاخته و گاه با یک جرم بزرگ آسمانی بنام منظومه شمسی یا کهکشان کازار سر و کار خواهد داشت و برای اینکه بتواند بدرون یاخته رفته و عظمت ساختمانی آنرا مشاهده

کند باید قدرت این را داشته باشد که خود را باندازه یک اتمی کوچک سازد و همینطور بعلت دوری راه بتواند موقع لزوم با سرعت سرسام آوری حرکت نماید.

دو ممکن است مسافرین در بین راه به بقایای موجودات قدیمه برخورده و انتظار این را داشته باشند که سن آنها را بدانند مثلا بدانند صاحب آن استخوان پوسیده درچند سال پیش زندگی داشته یا فلان فسیل مربوط به چه دوران است ، غاری که آثار زندگی انسانهای ماقبل تاریخ در آن دیده می شود از چه زمانی مورد استفاده آنها قرار گرفته و غیره ، متذکر میگردد امروز علاوه بر استفاده ای که از علم طبقات الارض می شود :

۱ چون مقدار معلومی از اورانیوم در زمان معینی تبدیل به سرب می شود.

۲ کربن رادیو اکتیوی که بدن گیاه یا حیوان در طول حیات جذب کرده و پس از مرگ بتدریج از دست می رود که از دست رفتنش در هر زمان معلومی مقدار معینی دارد.

۳ تغییر ماهیت پتاسیم ارگون در زمان معین و اثری که گاز در سنگ بجای می گذارد معلوم است.

۴ و بالاخره غلظت سه در صد نمک دریاها و برآورد جمع نمک اقیانوسها با توجه به پوسته زمین و ورود و خروج رودخانه ها و با در نظر گرفتن اینکه ابتدا آبها شیرین بوده است تعیین سن قطعات باقیمانده موجودات و آب اقیانوسها و غیره میسر و ممکن میباشد.

سه هر چند نام موضوع : سفری خیالی به گذشته هاست

ولی آخرین اطلاعات علمی که بحقیقت پیوسته در دسترس شما قرار گرفته و شاید ناچیزی از آنها هنوز بصورت نظریه و فرضیه بوده باشد.

چهار هر گاه به سخنی از پیشوایان دین برخورد نمودیم که تازه پس از ۱۴ قرن همان سخن را فلان دانشمند غرب عنوان کرده است بر عکس معمول هیچگاه دانشمندان غرب را شاهدو مؤید گفتار پیشوایان اسلام نخواهیم آورد.

پنج هر مسافری پس از پایان مسافرت باید یک کتاب خریداری کند؛ موضوع کتاب مربوط به مطالبی باشد که در مسافرت دیده است. سعی کند تاریخ تألیف کتاب از بیست الی پنجاه سال قبل باشد بعد این کتابرا با آنچه در مسافرت دیده و آنچه از اسلام رسیده یعنی آخرین اطلاعات علمی روز را از یکطرف با آخرین اطلاعات بیست سال قبل و از طرفی با اطلاعات علمی پیشوایان اسلام مقایسه کند و به بیند علاوه بر اینکه مطالب علمی امروز با مطالب علمی اسلامی نزدیکی بیشتری دارد حتی بعضی کلمات و اصطلاحاتی که در اسلام آورده شده تازه در آخرین اطلاعات علمی دیده می شود و حال آنکه اینگونه مطالب و اصطلاحات در کتاب بیست سال قبل دیده نمی شود.

شروع سینما:

ساعت شروع نزدیک شد، وارد سالن شدم، فیلم شروع شد، وقتی به پایان رسید کسی از جا برخاست، مردی که قیافه روشنی داشت بلند شده گفت این فیلم یک فیلم علمی بود هر کتاب علمی را اگر بدست هوشیارترین افراد بدهند با

یکدفعه خواندن چیزی از آن عایدش نمی شود و لذا تقاضا داریم فیلم را از نو نشان دهند و از آخر بگیرند و به اول برسانند. همه و همه حرف او را تصدیق کردند و صاحب سینما نیز چون مقصودش از نمایش فیلم علمی یک کمک آموزشی بود و نمی خواست در برابر اخذ وجه ناچیزی مردم را بدون استفاده و استفایده مرخص نماید نمایش فیلم را مطابق میل مردم تجدید نمود.

توضیح فیلم سفری خیالی به گذشته ها زندگی مردم امروز را نشان داد بعد مردم قدیم تر و بتدریج بانسانهای ماقبل تاریخ رسید: ساختمان زمین، منظومه شمسی، چگونگی پیدایش حیات و در آخر بآفرینش کائنات اشاره کرده و اینک تقاضا شد برعکس از آغاز کائنات شروع کرده پایان آن نشان دادن وضع زندگی روزمره و فعلی باشد.

مجدد توضیح داده شود که در سن میشل دوپرووانس تکمیل یک دور بین نجومی الکتریکی در شرف انجام است بطوریکه دوربین های مونت ویلسن و مونت پالومار در برابرشان بازچه ای بیش نیستند و با این دوربین کشف بسیاری از اسرار کیهانی حتمی است.

با آنکه من دوبار فیلم را دیدم خاطرات مختصری از این مسافرت برایم باقی مانده که اینک آنچه مانده است :

نگاهی به گذشته خلقت

خوانندگان عزیز بحث درباره آفرینش را با دقت بخوانید. با آنکه علم مورد بحث هنوز در مراحل ابتدائی است یقین دارم میتواند حال شما را دگرگون کند و شما را بسوی خدا سوق دهد و باسلام متوجه سازد! من وقتی تحت عنوان «نگاهی به گذشته خلقت» نوشته آقای ماکس

گوتتر را خواندم که قدمت اشیاء نورانی در عمق آسمانها را به سیزده بلیون سال رسانده اند و حال آنکه کسی چنین زمانی را برای سن خورشید آسمان ما قائل نیست بر عظمت بیشتر قرآن، یگانه کتاب توحید واقعی یقین حاصل کردم و بسیار منقلب شدم.

در قرآن سوره فصلت میخواندم که «فقضا هن سبع سماوات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح» (پس آسمانها را به هفت بخش تقسیم فرمود در دو دوران و در هر یک از آسمانها امور مربوط به آن را وحی نمود و نزدیکترین آسمانها که از همه بزمین ما نزدیکتر است چراغها (ستارگان) زینت بخشید. شگفتا! طبری آفرینش خورشید و ستارگان را از قول نبی گرامی با هم ذکر کرده یعنی خورشید را نیز مانند ستارگان چراغهای آسمان دنیای زمین ما بحساب آورده و قرآن زمان آفرینش این چراغهای فروزان را پس از تقسیم بندی آسمانها دانسته است! تاکنون علم هیئت چنین چیزی نگفته بود که قرآن می گوید! هیئت آفرینش خورشید ما و هزاران خورشید دیگر در کهکشانها را در یکزمان میدانست ولی قرآن خلقت خورشید ما را پس از تقسیم بندی طبقات آسمانی محسوب می فرماید که بعد از خواندن مقاله مذکور و اینکه بنظر میرسد سن چراغهای فروزان اعماق آسمانها از سن خورشید خودمان بیشتر است باین حقیقت علمی و نظریه جدید هیئت پی بردم یعنی دانستم در آینده نزدیک شریعت اسلام جای خود را بیک حقیقت علمی خواهد داد، هم اکنون در مقاله مذکور از قول پرفسور نیکلای قارادشف دانشمند عالیمقام روسی مطالبی درج

شده بود که عین آن نقل می شود: نامبرده عقیده دارد «بعضی از آنها (کازارها) نیروی فوق العاده ای عظیم و چراغهای راهنمایی آسمانی هستند که از روی بصیرت و هوشمندی اداره شده و در عالم فریاد حزن انگیزی منتشر میکنند و می گویند» «من اینجا هستم شما کجائید.» آیا اشاره باداره کردن جهان از روی بصیرت و هوشمندی آن هم از دانشمند کشور شوروی بوی امیدواری و اسلام را بمشامها نمی رساند و اسلام و علم را در یک راه قرار نمیدهد؟.

هم اکنون شاید بگوئید چرا آنچه را علم ثابت می کند ما مسلمانان به هر طریقی است می خواهیم آنرا بدین بچسبانیم و با مذهب سازگارش سازیم و بگوئیم اسلام هم قبلا همین نظر امروزی را که علم دارد داشته است؟ ولی توجه فرمائید که همین جا و با همین آیه که الان آوردیم خلاف آنرا ثابت خواهیم کرد آیه ای که آورده شد (فقضا هن سبع...) جلوتر از آن چنین است «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعتین» که نه تنها در این دو آیه زمان آفرینش ستارگان دنیای نزدیک زمین را در آخر ذکر فرموده بلکه زمان آفرینش زمین را از خورشید جدا دانسته و لاجرم با جدا شدن زمین از خورشید بکلی مخالف بوده و بنظر میرسد سن زمین را نیز بیشتر از آنها دانسته است که همه با هئیت جدید ناسازگار است و باید صبر و تامل داشت تا علم قدرت تشخیصی بیشتری پیدا کرده به جائی برسد که قرآن ۱۴ قرت قبل بوده است.

ابتدای خلقت چه بود؟

فیلم یک صفحه سیاه را

نشان داد روی آن نوشته بود پیش از این چه بود و اینک چیست؟ اینک زمان را نشان می‌دهند که بیشتر از سیزده میلیارد سال قدمت دارد؟

پروفسور اشمیت استاد دانشگاه کالیفرنیا منبع رادیوئی بسیار دوری یعنی $C^{۳-۹}$ را که ظاهراً با سرعت چهار پنجم سرعت نور دور میشد و احتمالاً ۹ میلیارد سال نوری با ما فاصله دارد (۵۴ میلیون میلیون میلیون میل یا حدود صد میلیون میلیون کیلومتر) کشف و آنرا بجهانیان اظهار داشت، سپس شواثر چایلد ستاره شناس دانشگاه پرینستون گفت اگر واقعا $C^{۳-۹}$ در فاصله ۹ بیلیون سال نوری با ما فاصله دارد این معنی را دارد که ما حالا نوری را می بینیم که ۹ بیلیون سال پیش منتشر شده یعنی ما ۹ میلیارد سال گذشته را می بینیم و سپس اشاره بفرضیه حادثه پر سر و صدای سیزده میلیارد سال قبل مینماید که در آن تاریخ احتمالاً عالم بوجود آمده است.

اما جلوتر چه بود؟

جائی و زمانی را علم و دین بالاتفاق بآن اشاره کرده اند که همه در یک کلمه دخان خلاصه می شود: سوره فصلت آیه ۱۱-
ثم استوی الی السماء و هی دخان (پس باآسمانها توجه فرمود در حالی که دخان بودند)

عنصر تشکیل دهنده این دخان عظیم فقط هیدرژن بود که بعد با هم ترکیب شده هلیوم را درست کردند (هنوز هم در کائنات از ده هزار اتم نه هزار و سیصد اتم هیدرژن و ششصد و نود و نه اتم هلیوم و یک اتم عناصر دیگر است و در هر میلیارد متر مکعبی فضای بین ستارگان ربع میلی گرم در آن دخان یا گاز و غبار وجود دارد).

جا دارد به فضای خالی بین مواد متشکله کائنات پی ببریم بعلاوه بکره زمین خودمان نیز توجهی نموده بیاد بیاوریم که اگر فضای خالی بین هوا و زمین حتی الکترون و پرتن اتم های آنرا از بین ببریم کره زمین کوچکتر از یک توپ فوتبال معمولی خواهد بود و اگر فضای خالی بین ذرات تمام ششصد میلیون نفر افراد کشور چین را کنار هم نهیم برای دیدن تمام آن جمعیت احتیاج بذره بین خواهیم داشت آری ماده ، با آن همه نظم و ترتیب تو خالی بوده و محتاج آن نظم دهنده و تربیت کننده تو پر بی نیاز (الله الصمد) است و بدین ترتیب خدا همه جا هست و نیست و ماده همه جا نیست و هست. سه اتم هلیوم که خود از ترکیب چهار اتم هیدرژن یا چهار پرتون تشکیل یافته با هم جمع و ترکیب میشدند و یک اتم جدید دوازده واحدی بنام کربن بوجود می آوردند ، پیدایش کربن در آزمایشگاه بدین طریق ممکن نبوده و در آنجا اتفاق افتاده است شاید ترکیب ذرات بعلت قوای جاذبه موجود در آنها بود.

هم اکنون عقیده دگری ابراز گردیده که نیمی از جهان هستی راه «نوترینو» تشکیل میدهد که نه وزن دارد نه بار الکتریکی و آن قسمت از جهان هستی که بصورت ستارگان و اجرام با چشم و دوربین مشهودند فقط نیمی از این جهان را تشکیل میدهند و آن نیمه دیگر از ذرات نوترینو است که با وسائل موجود تحقیق درباره آنها ممکن نیست و باید در اعماق دریاها یا معادن رصد خانه بر پا کرد و هم اکنون در معدن طلای جوها نسبورک و داکوتای جنوبی در اعماق سه هزار و هزار و پانصد متری مشغول ساختن اند ، بهر صورت ماده اولیه کائنات یکی و یکنواخت

و یکجا بوده و سپس از هم گشوده شده ، فتق یعنی خارج شدن از موضع خود به محل دیگر که جای اولیه اش نیست. در اینجا تعبیر کرده اند بگنچه ای که شگفته و گل می شود و شرح مفصل آنرا میتوان در نهج البلاغه دید و اینجا قرآن اشاره کرده میفرماید : آسمانها و زمین در اول رتق و جمع و متراکم بود سپس فتق و گشوده شد سوره انبیاء آیه ۳۱ « اولم یر الذین کفروا ان السماوات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما. و علت انبساط را هم قریب یاتفاق علمای هیئت انفجار بعلت زیادی فشار و حرارت ماده متراکم دانسته اند ، موضوع تراکم و رتق آسمانها امروز (پس از کشف کاسارها) تقریبا از بدیهات علمی شده است زیرا هر چه تلسکوپ دانشمندان بسوی عمق بیشتری از آسمانها قر اول رفت اجرام ستاره آبی بیشتری را در یک حجم معینی از فضا مشاهده کرد(هیچ جرم ستاره آبی بطور انفرادی در نزدیکی های کره زمین دیده نشده است) یعنی هر چه در زمان بعقب تر بنگریم عالم از لحاظ موجودیت متراکم تر دیده می شود که مکان فتق و انفجار آن را بعلت از بین رفتن تشعشعات آن نمیتوان معین نمود اما زمان این واقعه و رتق را که سبب فتق و گشوده شدن عالم شده است میتوانه تقریب بیان نمود.

پیش از آن چه بود؟

تلسکوپهای علمی تا سر حد آنچه نوشته شد قراول رفته اند اما دوربین های اسلامی مراحل قبلی دیگری را نیز نشان میدهند.

و هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء اوست که آفرید آسمانها و زمین را در شش دوران

(و پیش از آن) عرش او بر آب بوده است.

سه کلمه ایام، عرش، ماء باید توضیح داده شوند.

ایام جمع یوم در زبان عربی و فارسی و بسیاری زبانهای دیگر مقادیر گوناگونی دارد.

یوم بمعنای یک لحظه: چنانچه بدوستان میگوئیم روز گذشته آمدم تشریف نداشتید یا روز گذشته خوش گذشت و حال آنکه هر کدام بیش از لحظاتی یا لحظه ای نبوده است.

یوم بمعنای چند ساعت یا یک ساعت: روز گذشته کلاس داشتیم یا روز گذشته طوفان شد در صورتی که اولی پنج ساعت و دومی یکساعت بیشتر نبود.

یوم یعنی نصف روز: هر سی روز را در استخدام هستیم (حال آنکه شبها را کار نمیکنیم).

یوم یعنی شبانه روز: ماه سی روز است (در صورتی که یک ماه سی شبانه روز است).

یوم معانی هفته و ماه و سال دارد: مثلاً- محصلی به دانش آموز دیگر میگوید آروز که با هم درس میخواندیم «انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب» که جنگ احزاب با آنکه چندین روز طول کشید به یوم اطلاق شده است.

یوم بمعنای چند سال: پدری به پسرش میگوید ای فرزند یک روز بچه بودی بتو چیزی نگفتم امروز که بزرگ شده ای مؤدب باش (انک الیوم لدینا مکین امین) با آنکه فرعون میخواست سالها حضرت یوسف مکین امین وی باشد به یوم تعبیر نمود.

یوم بمعنای سراسر عمر: روزی که نبی گرامی زندگی میکردند.

یوم بمعنای قرن : روز خوش ایرانیان و عهد عظمت آنها.

یوم بمعنای هزار سال : یک روز سلسله... بر ایران سلطنت میکرد و در قرآن «و ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون» (حج ۴۸) روزی که نزد پروردگار هزار سال است از سالهای معمولی که می‌شماریم.

یوم بمعنای پنجاه هزار سال : روزی که یخهای قطبی بطرف استوا پیش میرفت ، و در قرآن «فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه» در روزی که اندازه اش پنجاه هزار سال است.

یوم بمعنای میلیونها یا میلیاردها سال : یک روز کره زمین گداخته بود روز دیگر بانجماد در آمد در صورتی که آن روز میلیونها سال بود. و بالاخره یوم بمعنای تا زمانی که آسمانها و زمین برقرار است. یوم الدین ، یوم التغابن ، روز قیامت ، روز جزا. (قبل از اینکه علم جدید بدوران ها اشاره ای کند بعضی از مفسرین اسلامی باین نکته توجه داشته ایام را احوال معنی کرده اند).

نتیجه اینکه میتوانیم آیه فوق را چنین ترجمه کنیم پروردگار آسمانها و زمین را در شش لحظه یا شش ساعت ، شش روز ، شش ماه ، شش سال ، شش قرن ، شش دوران و... آفرید ولی قرائنی در دست داریم که باید گفت خدا آسمان ها و زمین را در شش دوران آفرید و کلمه دوران را برگزید زیرا راهنمای انتخابی ما همه سخنان محمّد و آل گرامش است و یکی از آنهاست « قال رسول الله ان موسى عليه السلام سئل ربه عز و جل ان يعرفه الدنيا منذ کم خلقت فاحی الله تعالی الی موسى تسئلنی عن غوامض علمی قال یا رب احب ان اعلم قال یا موسى خلقت

الدنيا منذ مائه الف الف عام عشر مرات» (رسول خدا فرمود موسی علیه السلام از پروردگارش پرسید از چه زمانی آفرینش دنیا بوده است بالاخره پاسخ آمد خلقت دنیا از صد در هزار در هزار بوده است که همه را ده برابر کنی) در اینجا تذکر دو نکته لازم است یکی توجه بعدد میلیارد در آنزمان که اعراب شاید بیش از هزار نمیشناخته اند چنانچه ملاحظه میفرمائید بیش از الف هم کلمه ای برای حساب خود وضع نکرده و ملیون را بعدها الف الف گفتند، دوم آشنائی به عمر دنیائی است که حضرت موسی علیه السلام وضع آن را منظور داشته و سئوال کرده است یعنی ممکن است حضرت پرسیده باشد بلکه مقصودش این باشد که عمر دنیائی باو گفته شود که قابل زیست برای حیوانات یا نباتات یا... شده است. بعلاوه اگر ذیل حدیث را دنبال کنیم با مشاهده اینکه به ۵-۶ مرتبه خرابی و آبادی زمین اشاره شده می فهمیم بلحاظ دیگر عمر کرده زمین را بیش از یک میلیارد سال دانسته اند و اخبار دیگری نیز هست که صرفنظر می شود و در اینجا در مقام مقایسه یک میلیون سال را در جای دیگر یک روز شمرده اند.

عرش :

در سوره نحل است که پروردگار به زنبور عسل وحی فرمود خانه هائی از کوهها و درخت ها و آنچه عرش میکنند انتخاب کند «و اوحی الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یشعرون».

و در سوره اعراف که می فرماید زیر و رو کردیم آنچه فرعونیان می ساختند و آنچه را عرش می نمودند «و دمرنا کان

یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون» که عرش در این دو آیه بمعنی بنا کردن و ساختن بوده و در اخبار بجهان روحانی که تمام اوضاع و حوادث در آن فشرده و منعکس است نیز تعبیر شده است. در نتیجه تا اینجا می توان آیه بالا را چنین ترجمه نمود: و اوست پروردگاری که آسمانها و زمین را در شش دوراآفرید و بنای نخستین که مادر تمام مواد و مام کلیه مصالح ساختمانی آفرینش میباشد و عکس همه اوضاع و حوادث و ساختمانها در آن فشرده و منعکس از ابتدا بر آب بوده است. (بعضی این احتمال را داده اند که عرش یک عالم یا عوالم ماوراء الطبیعه ای است که از قید و بند ذرات و اجرام و زمان و مکان تهی بوده و عالم ماده تحت ظل آن عرش بوده و از آنجا الهام می گیرد).

آب : ماء :

این ماء و آبی که عرش خدا بر آن بوده آب معمولی و آشامیدنی نیست. حضرت باقر در جواب مردی که از اهل شام فرمود: و خلق الشیء الذی جمیع الاشیاء منه و هو الماء الذی خلق الاشیاء منه فجعل نسب کل شیء الی الماء و لم یجعل للماء نسبا یضاف الی شیء ... ثم خلق النار من الماء فشقت النار من الماء حتی ثار من الماء دخان ... (آفرید چیزی را که مادر همه چیز بود و آن آبی است که همه از اوست ولی برای خود آب نسبی قرار نداد و سابقه ای که به آب بر گردد ننهاد ... سپس آتش را از آب آفرید و آنچه از آتش را بر آب مسلط ساخت که گازها و دخان که آسمانها و زمین از او ساخته شدند بوجود آمد (روضه کافی).

باز از حضرت باقر است که همه چیز آب بود و عرش خدا نیز

بر آن بود سپس انفجار و اشتعالی در ماء پدید آمد پس شعله و زبانه خاموش شد و در پی آن دخان پدید آمد که همان ماده آفرینش آسمانها گردید و جنس زمین را از خاکستر (باقیمانده آتش سوزی) آفرید.

ما در اینجا یک حرف و دو حدس داریم.

حرف: حرف ما اینست که پرسیم آیا در ضمن خواندن مطالب مربوط به آفرینش هیچ به این نکته نوجه فرموده اید که گفتارهایی نقل می شود بعضی مربوط بهمین سالست و برخی به ۱۴ قرن قبل تعلق دارد.

هیچ دقت کرده اید از حجاز کشوری خشک، عصری جاهل از میان مردمی غیر متمدن که شتر و بیابان بزرگترین رابط رندگیشان محسوب میشد و عالیترین مقام هنریشان این بود که درباره همین شتر و همان بیابان و در صورت لزوم یک محبوبه یا معشوقه ای هم افزوده قافیه های منظمی بنام اشعار درست کنند از میان چنین اجتماعی ناگهان مردی قیام کرده بگوید ابتدا روح و عقل آفریده شد سپس انرژی و قدرت وبعد آب و آنگاه دخان و در ضمن به رتق و تراکم عالم و انبساط و فتق آن و وسعت یافتن دائمی جهان و آتش گرفتن دریاها و گداختگی و حرکت و کروی بودن و تکامل تدریجی میکروشناسی و جنین شناسی و... کلمات و مطالبی بیاورد آیا فکر کرده اید این مرد نزد شما چه مقام و ارزشی دارد یا تا بحال او را چگونه شناخته و درباره اش چه فکر کرده اید؟

احتمال اول:

یک اقیانوس آب، آب است یک لیوان آب آبست یکذره آب هم آبست یک ملکول آن هم آبست

و تا زمانی که ملکول شکسته نشود بآن آب گفته و پس از آن قسمتی را هیدرژن و قسمتی را اکسیژن نامگذاری مینمایند.

ملکولهای آب بر عکس ملکولهای مایعات دیگر که روی هم می‌لغزند روی یکدیگر می‌غلطند یعنی همه دنده بدننده یکدیگر قرار گرفته می‌چرخند و چیزی که یقین است آب ابتدای آفرینش نشانه یکنواخت و یکسان بودن آن ماده است.

آب بر عکس مایعات دیگر یخ می‌بندد فواصل ملکولیش زیاد می‌شود و حجمش از دیاد می‌یابد و در حالت معمولی که بآن آب می‌گویند ذراتش دنده بدننده قرار گرفته و در هر صورت و وضع دیگر چنین حالت را ندارد و لذا امکان این احتمال است که شاید در آغاز آفرینش، دنیای هسته ایها بصورت تراکم و رتق همه جا یکسان و یکنواخت دنده بدننده وجود داشته است و آنقدر این تراکم ایجاد حرارت و فشار نموده که نتیجه آن انفجار و ایجاد دخان بوده است.

احتمال دوم: بزودی در قسمت جنین شناسی خواهید خواند که حضرت صادق فرماید جنین از غذائی که مادر می‌خورد و آبی که مادر می‌شامد تغذیه میکند و از نسیمی که مادر تنفس میکند نسیم اخذ مینماید و در آن قسمت ثابت خواهیم کرد مقصود حضرت از نسیم هوای صاف و پاک و بالاخره عصاره هواست که همان اکسیژن میباشد مقصود ما این است همانگونه که در اسلام بهوا که عنصر مهمترش اکسیژن است نام دگری از هوا یعنی نسیم داده شده ممکن است گفته شود شاید بتوان ماء اولیه را نیز به عنصر مهمترش هیدرژن حواله نمود و گفت در مرحله قبل از دخان هیدرژن خالص همه جا را فرا گرفته بود و سوختن

هیدرژن بود که ایجاد دخان نمود و شاید بتوان از قرآن بر این مطلب شاهدهی آورد و گفت چون تناسب بین عناصر موجود در فضای دریاها بهم خورد «و اذا البحار سجرت» و عده ای را که قرآن داده ظاهر شود سوختن دریاها بوسیله اکسیژن و آتش گرفتن آن از هیدرژن باشد و بهمین مناسبت هم بتوان گفت در آغاز خلقت نیز هیدرژن خالص بود که از آن دخان بوجود آمد و دخان علاوه بر هیدرژن عناصر دیگری چون هلیوم را نیز داشت پس از اینکه قدرت آفریده شد ذره هائی بنام ذرات انرژی بوجود آمدند اما آنقدر بهم نزدیک که دارای فشار و قدرت فوق العاده بودند و امکان آنکه بجز دخان چیزی از آنها بوجود آید نبود و این ذرات همچون ذرات آب یکنواخت و یکسان و دنده بدنده بودند و هیدرژنی بودند که هسته ای خالص نبودند که در قرآن اشاره بزوج بودن همه چیز شده و بفرض هسته ای بودن ذرات انرژی باز هم هر ذره حداقل مجموعه ای از ترکیب دو جزء است.

جا دارد با توجه بذکر این مطلب که خلقت آسمان دنیای ما بعد از آفرینش قسمت های دیگر است گفته شود در قرآن چند مرتبه به هفت آسمان و طبقه بندی کیهان اشاره شده و مفسرین و دانشمندان تا کنون هر کدام آنرا بنوعی توجیه و تعبیر نموده اند ولی اینک امید است که در آینده بسیار نزدیک این حقیقت و اعجاز قرآنی بحقایق دیگر بعنوان یک معجزه دیگر افزوده شود کما اینکه در مجله نیوزویک تاریخ ۲۵ همه ۱۹۶۴ مقاله مفصلی راجع بموضوع مربوطه و اشاره بطبقات

کیهان شده است که با یک تحرک دیگر بزودی طبقات هفتگانه اعلام خواهد شد.

۳- آنچه بیشتر احتمال صحت آن داده می شود این قیاس است اگر یخ جامد تبدیل بآب مایع شود قدرت محرکه آن بیشتر می شود و اگر آب ببخار تبدیل گردد قدرت فعاله آن باز افزایش میابد و اگر این بخار حاصل را به اکسیژن و نئیدرژن تجزیه نمائیم هر یک از این گازها قدرت بیشتری در ایجاد انرژی خواهد داشت یکی میسوزد و دیگری سبب سوختن می شو و مصداق و اذا لبحار سجت تحقق میپذیرد که اکسیژن سبب سوختن می شود و هیدرژنها میسوزد. اگر همین هیدرژن و اکسیژن که ماده هستند بانرژی که حد نهائی ماده است تبدیل شوند یعنی اتمهای آن متلاشی گردند و از قید ماده بودن آزاد گردند انرژی که فقط از متلاشی شدن هر گرم از آنها تولید می شود بقدری زیاد است که قادر میباشد مثلاً یک سنگ بزرگ یک میلیون کیلوگرمی را ده هزار کیلومتر از سطح زمین بیلا پرتاب کند (بطور کلی هر ماده از هر نوع باشد میتواند بانرژی تبدیل شود و نوع انرژی حاصل برایتام مواد یکی است و از اینجاست که وقتی در اخبار میفرمایند خدا قدرت را آفرید نه قدرتها را متوجه می شویم استاد سازنده همه یکی و صمد و بی نیاز است و مصالح اولیه ساختمانی نیز همه جا یکی است و اشاره قرآن به آب ابتدائی که عرش بر آن بود و بعدها به دخان تبدیل شد با توجه بمطالب بالا انتقال انرژی بیشتری را به ماده در حالت دخان نشان میدهد).

عکس مطلب فوق نیز صحیح است یعنی انرژی مترکم

شود ماده بوجود میاید ، ماده ایکه از تراکم انرژی بوجود میاید دانه های بسیار کوچکی است که در شرایط خاص که ایجاد این شرائط قدرت عظیم میخواهد ، با هم گرد آیند و دانه بزرگتر باجرم بزرگ تشکیل دهند یعنی الکترون ، پرتن ، نوترون ، اتم ، ملکول و از اجتماع آنها اجسام مرکب بوجود میاید.

از اینقدر همانگونه که اخبار میفرماید ابتدا انرژی بوده است البته با دامنه عمل نا محدود سپس ماده یکنواخت و یکسان شده است که در قرآن بآب تعبیر گردیده و چیزی است یکسان و یکنواخت و شاید بتوان چنین گفت که ابتدا قدرت بود یعد هیدرژن که سبکترین عناصر را بوجود آورد و بعد عناصر دیگر و از عناصر مرکب ابتدا بخار آب ماده اصلی نشو و نمای موجودات پدیدار گشت و سپس گازها و بخارهای دیگر (دخان) و سیارات و ثوابت و توده های متراکم از این ابخره بوجود آمدند کما آنکه هنوز سحابی هائی موجودند با درجه حرارت خیلی زیاد که بصورت بخار هستند و ذرات بینهایت ریز ماده بصورت مستقل (نوترون و پروتون) در آنها زیاد است (توجه فرمائید که در اصطلاح فیزیک بخار عبارتست از حالت گازی جسمی که در شرائط متعارفی صفر درجه حرارت و فشار یک جو بصورت جامد یا مایع باشد مانند بخار آب)

باز هم جلوتر چه بود : در شرح کیدری بر نهج البلاغه است که خدا جهت آفرینش آسمان و زمین جوهری سبز آفرید و آنرا ذوب کرد آبی مضطرب پدید گشت سپس بخاری همچون دود از آن پدید آمد (به ترتیب یکنوع جوهر یا انرژی آب - دخان).

خدا قبل از هر چیز روح را، عقل را، قدرت را، نور را، ملائکه را آفرید سپس ظلمت را همه در اخبار دیده می شود، نتیجه آنکه اسلام مراحل گوناگونی از آغاز آفرینش کائنات را می‌شمرد تا آنگاه که بدخان میرسد در اینجا دست در دست علم هر دو بنحوه آفرینش و نشان دادن آفریده برای توجه بآفریدگار تلاش مینمایند، نتیجه آنکه شاید بتوان گفت بنظر اسلام ابتدا یک مرحله متافیزیک (عقل، روح و...) سپس قدرت و انرژی و بعد آب و آنگاه دخان آفریده شد.

بعد چه بود؟ توده های دخان موجود بهم بر خورده ایجاد گرما کردند بعدها خیلی سوزان شدند سپس در اثر طوفانهای ایجاد شده شروع بچرخیدن نموده جزائر فلکی یا کهکشانها و کاسارها درست شد که در فیلم بصورت لکه های کوچک ابر مانند آنها را می دیدیم زیار فاصله ما از مرکز کهکشان خودمان که راه شیری یا راه مکه گویند و زمین و خورشید ما در آن واقع است نزدیک به یک ملیون سال نوری بود که هر سال نوری شش هزار میلیارد میل فاصله است.

در آن فاصله بودیم باطراف نگاه کردیم چند لکه مشابه آنرا در آن تاریکی شناور دیدیم که امروز توانسته اند بطور تقریب تا یک میلیارد آنرا ببینند یعنی یک میلیارد کهکشان وجود دارد که آخرین حد دید امروزی ۳۰ میلیارد سال نوری است.

به لکه های ابر مانند نزدیک میشدیم هر کدام بشکلی بودند بیضی، مدور، بشقابی، رشته ای و غیره همینطور تا حال صدها کاسار کشف کرده اند.

بیش از ده سال بود متوجه شده بودند که از ده ها ستاره

صدای رادیویی فوق العاده بیشتری شنیده می شود و این اجرام در دوربین ها مانند نقاط کم رنگ با روشنایی آبی دیده میشوند که دارنده اشعه ماوراء بنفش بیشتری از سایر ستارگان بودند و هر کدام را نامی نهادند تا آنکه در ۱۹۶۵ اشمیت دانشمند آمریکائی دورترین منبع رادیویی ۹-۳۳ را که با سرعت چهار پنجم نور دور میشد و احتمالاً در فاصله ۹ میلیارد سال نوری بود کشف و اعلام داشت.

این اجرام را سرانجام منابع رادیویی شبه ستاره ای یا شبه ستاره یا کاسار نامیدند.

بعضی ، کاسارها را کهکشانها و برخی ستاره های عظیم واحدی میدانند که تحت تأثیر قوه جاذبه در حال فروریختگی میباشند یا قطعاتی هستند اولیه که هنوز در حال انفجار می باشند یا کهکشانهائی هستند که دو بدو تصادم می کنند هر چه باشند دارای نیروئی برابر نیروی صد کهکشان بزرگ مانند کهکشان ما می باشند. در این بین ها در سال ۱۹۶۵ جرم تازه ای را با مشخصات گفته شده دیدند که هیچ صدای رادیویی نداشت و در فاصله شش میلیارد سال نوری قرار داشت.

دانشمندان هر چه در این فاصله شش بیلیون سالی دورتر نگاه کردند اجرام ستاره آبی بیشتری در یک حجم معینی از فضا پیدا کردند از محاسبه هائی که مربوط بکاسارها کرده اند معلوم گردیده سرعت انبساط عالم بتدریج و به تندی کم می شود بطوریکه با شرائط فرضیه تکراری مطابقت می نماید. (رتق و فتق پی در پی تکرار می شود انفجار صورت می گیرد عالم وسعت می یابد باز متراکم می شود مجدد منفجر می گردد و این تکرار می شود)

قرآن نیز اشاره به وضع خاص تکراری عالم نموده میفرماید فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین» (دخان ۱۰) یعنی اشاره بوضعی مشابه وضع اولیه آفرینش که آسمانها و زمین گاز و دخان بودند.

این فرضیه تکراری تسلسل را چهل سال پیش کشیش ستاره شناس بلژیکی ژرژ لومتر اظهار داشت و گفت عالم یک قطعه عظیم ماده بزرگی بود که بزرگی باور نکردنی داشت و در یک فضای واحدی جا داشت و این شی یا انرژی بوده یا ماده که در هر صورت تفاوتی نمی کند ولی اگر ماده بوده احتمالاً- حرارت آن باندازه ده میلیارد درجه سانتی گراد یا بیشتر بوده که شبیه آن هیچ یک از مواد نبوده است.

طبق فرضیه ای کهکشانیها که دور شدنشان از یکدیگر قطعی شناخته شده بوسیله قوه جاذبه متقابل بالاخره منوقف شده و دوباره دور شدن از یکدیگر را از سر می گیرند و حدود هفتاد میلیارد سال دیگر تمام عالم دوباره بیک قطعه متراکم و ماده و نیرو تبدیل خواهد شد. در این صورت ممکن است حادثه ای که آنرا در هم کوبیده شدن بوسیله نیروی جاذبه می نامند روی داده و تمام عالم به شیء خیلی کوچکی تبدیل شده و کلیه ماده خود را بشکل نیرو پراکنده سازد یا اینکه فشار داخلی خواهد توانست از تجمع کلیه عالم در نقطه کوچکی قبل از حادثه فوق جلوگیری کرده و انبساط و انفجاری روی دهد و این دور تسلسل و تکرار شروع گردد.

نمی دانیم آیا موضوع فوق کوبیده شدن جهان با «القارعه مالقارعه» و کوبیده شدنی که قرآن اشاره می فرماید با یکدیگر

ارتباطی دراند یا خیر و آیا آنچه در ابتدای عالم از تراکم ماده و نیرو بآن اشاره کرده اند با قدرت اشاره شده در آغاز آفرینش که اسلام بیان داشته مرتبط می باشند؟ قدر مسلم قرآن بوضع مشابه ابتدا و انتها و آغاز و انجام خلقت که همان دخان می باشد اشاره کرده و فعلا با قسمتی از نظریه فوق تقریبا موافق میباشد.

اسلام و کهکشانها

اسلام تیز کهکشانها را معلق در فضا دانسته و قائل بوجود عده بیشماری از آنهاست از پیامبر اکرم است که پروردگار صد هزار قنديل آفریده همه را بعرش معلق ساخته و تمام آسمانها و زمین و بهشت و دوزخ همه در یک قنديل است (قنديل چراغی است بیضی شکل و معلق و آویزان) و گاه تعداد آنها را صد هزار عالم و جایی هزار هزار (یک میلیون) عالم گفته اند (۱).

بجای اول برگشتم آنجا که یک میلیون سال نوری با لکه ابر مانند کهکشان خودمان فاصله بود.

چیزی که بر ما مسلم و محقق گردید مشاهده گریز کهکشانها از مرکز آفرینش بود. چنان کهکشانها از هم دور میشدند که در زمان خواندن یک سطر این کتاب، آنها دویست هزار میل دور شده اند بدین معنی که کائنات دائم در حال وسعت یافتن و انبساط است. قرآن نیز چنین مطلب را متذکر بوده فرماید ما که پروردگاریم آسمانها را بید قدرت خود آفریده و دائم در حال وسعت دادن آن هستیم (۲).

۱- هئیت و اسلام شهرستانی.

۲- والسماء بنینها باید و انا لموسعون سوره الذاریه ۴۷

کهکشانشانها در حین روز دور شدن و وسعت دادن جهان مرتب بر سرعتشان افزوده شده و بعضی را عقیده‌هاست که چون بسر حد معینی رسیدند سرعتشان معادل سرعت نور شده و اجباراً چندی بعد از این سرعت نیز گذشته و دیگر بشر نمیتواند آنها را به بیند زیرا در آنطرفهای افق ناپدید و یا نابود می شود.

اشاره اسلام باینکه خورشیدهای فراوانی وجود دارد

بسوی کهشکاین خودمان نزدیک شدیم بکشل بشقابی چرخان دیده شد. به مرکز آن وارد شدیم ستارگان در آن را بین چهل تا صد میلیارد بحساب آورده که بسیاری از آنها خورشیدی بودند از خورشید ما بزرگتر و فروزانتر.

در اسلام نیز بوجود خورشیدهای بسیاری اشاره شده یکی از آنهاست که ان من وراء عین شمسکم هذه اربعین شسم (۱) در پشت این خورشید شما چهل خورشید (مقصود کثرت) است و بعضی از این خورشیدها منظومه شمسی بزرگتر از ما یا کوچکتر داشتند بسیاری از خورشیدها جوان و فروزان و بسیاری پیر خاموش بودند و پیران با وزن مخصوص بسیار زیاد وضع سرگردانی داشتند ، منظومه شمسی ما در لبه خارجی کهکشانشان بود. سرعت سیر متوسط حرکات ستارگان ده کیلومتر در ثانیه بود. ماهها بدور زمینها و سیارات خود و هر دو اطراف خورشید و هر سه در اطراف مرکز کهکشانشان و همه دسته جمعی بسوئی پیش میرفتند کل یجری لاجل مسمی (۲) همه بسوی

۱- هیئت و اسلام شهرستانی.

۲- سوره رعد آیه ۲.

مقصد معین شده ای در جریان بودند. با بودن چندین میلیارد ستاره که تک تک یا دو بدو و یا سه سه یا دسته جمعی بدور هم در چرخیدن و این طرف و آنطرف رفتن بودند بحساب دقیق از اول خلقت تا کنون در کهکشان ما از بیست تصادم کمتر روی داده است.

اغلب فاصله متوسط ستارگان ده بلیون برابر حد قطرشان است و اگر بمقیاس اینها را کوچک کنیم که هر ستاره باندازه شنی بقطر یک میلیمتر در آید در هر کیلومتر مکعب فقط یک دانه موجود خواهد بود و با چنین مقیاسی هر شن سالیانه ده میلیمتر حرکت می نماید. و باز ما را متوجه خدای توپر و بی نیاز میاندازد (الله الصمد) و آفرینش تو خالی و نیازمند.

برای گردش هر ستاره و ستاره ای مداری بود که تخطی و تجاوز از آن محال مینمود.

اشاره اسلام به مدار کرات آسمانی

با آنکه در صدر اسلام هیئت بطلمیوس حاکم و رائج بود و وجود افلاک نه گانه منطبق بر هم مانند طبقات انباشته لایه های پیاز قطعی بنظر میرسید اسلام بوجود مدارات اشاره کرده و آنقدر آنها مهم تلقی نموده که بر ایشان خلقت جداگانه ای قائل است در قرآن است کل فی فلک یسبحون (سوره یس آیه ۴۱) در معنی کردن این آیه بعضی گویند چون کل را نکره آورده مقصود این است که هر چه یاد شده از زمین و خورشید و ماه و غیره در فلکی شناور است، برخی هم عقیده دارند هر چیز آفریده شده بر روی فلک یا مداری در شناوری است، و از

حضرت صادف است و اجراها فی الفلک (۱) خدا ستارگان را در فلک روان کرد و من تدبیره النجوم التي تسبح فی الفلک (۲) و از تدبیر خداست وجود اخترانی که در فلک شناورند و از ایشان است ای پروردگار تو قادری بر نقل کردن ستارگان در گردش و مدار خود (۳) وجود مدار باندازه ای نزد مسلمین حتمیت داشته که بعضی از دانشمندان از جمله امام فخررازی بآن اشاره کرده است.

طرز تشکیل و بوجود آمدن آسمانها را از زبان حضرت علی در نهج البلاغه میتوان دید جمله با ثم انشاء سبحانه فتق الاحواء شروع می شود و در کتاب آسمان و جهان (۴) ۴- تألیف آیت الله کمره ای. نیز بخوبی ترجمه شده است.

بعد از مرکز کهشکان خودمان که عمر هفت میلاد ساله و قطر صد هزار سال نوری و ضخامت پنجهزار ساله دارد موجه ناحیه ای که خورشید خودمان و خورشید نزدیک او ابر الجوزا که چهارصد برابر بزرگتر از خورشید ما و سه هزار و ششصد برابر فروزانتر است شدیم.

همه عناصر موجود در ساختمان کائنات را قریب صد عنصر دیدیم که در زمین یافت میشد.

روی پرده این سؤال نوشته شد: آیا کائنات محدود است؟ دستگاه آفرینش حد و حدودی دارد؟

۱- هیئت و اسلام

۲- هیئت و اسلام

۳- هیئت و اسلام

انتهای عالم کجاست؟

و بعد تحت عنوان فرضیه هائیکه برای محدود بودن عالم آورده اند سه شماره زیر نوشته شد.

چون تعداد کهکشانها کمتر از مکعب فاصله آنها از زمین ترقی میکند.

- چون نور از یک نقطه کائنات شروع و بهمان نقطه بر میگردد لذا ابعاد کافی مکانی کائنات محدود و بعد زمانی آنها نا محدود است ضمنا به ابن سینا دانشمند بزرگ ایرانی نیز اشاره ای شد که دلائلی مشابه این دو بنامهای دلائل مسامته (هم سمت شدن) و سلم (نردبان) دارد.

بعضی از دانشمندان امیدوارند بزودی برای تعیین وضع هندسی عالم نتیجه قطعی را اعلام دارند.

ممکن فضای مزبور مسطح و سه بعدی باشد که طبق قوانین هندسی اقلیدس کار میکند که در اینصورت عالم بی انتهاست

شاید فضا چهار بعدی شاید که یکی از دو طرف منحنی است در اینصورت اگر انحنا منفی یا باز باشد عالم غیر محدود و چنانچه خمیدگی مثبت یعنی بسته داشته باشد عالم محدود است ولی نظریه جدید که طرفدارانی دارد این است که امید می رود کاسارها و اجرام ستاره B.S.O برای تعیین این قوانین بما کمک خواهند نمود و با مطالعه وضع و حرکت این ارجام عظیم و دور دست انحنای فضا را میتوان تعیین نمود. مطالعات اولیه که هنوز قطعی نیستند نشان میدهند که فضای ما در حقیقت منحنی است و انحنای آن از نوع بسته است و بنابراین عالم محدود است.

اگر فرضیه تراکم ماده را بپذیریم همان فرضیه ای که

شاید قرآن در کلمه رتق بآن صحنه میگذارد محدود بودن عالم حرفی نداشته و علم نیز مانند دین فقط خدای را هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و بی انتها معرفی خواهد نمود زیرا غیر محدود بودن با تراکم ماده مثل اینست که گفته شود اول و آخر نداشت ولی پنج متر بود.

اگر یک الکترون از یک اتم موجود مثلا در دیوار برابر روی شما از حرکت باز ایستد دیوار بلا فاصله محو می شود همانگونه که چراغی خاموش می شود.

امروز می گویند که ماوراء این کائنات که الکترونها متحرک دارد، عالمی است که الکترونها غیر متحرک دارد لذا در پس این عالم که بحواس ما در میآید و عالمی است که آرام ندارد و دائما در تلاش است عالم خاموش و نادیدنی دیگری است ولی بهر صورت هنوز جواب قطعی در این باره وجود ندارد.

اندازه سیارات نسبت بکره خورشید

اینک بفاصله پنجاه سال نوری خورشید خودمان قرار گرفته ایم در اینجا اولین سوسوی نور آن بچشم خورد به آن نزدیکتر شدیم تا جائیکه خورشید باندازه یک کره ای بود که قطر آن یک متر باشد در آنجا به ترتیب عطارد باندازه نخودی در چهل متری خورشید، زهر آلبالوئی در ۷۷ متری (زمین نیز مانند آلبالو) و مریخ دانه ماشی در ۱۶۰ متری و مشتری نارنجی در نیم کیلومتری و زحل سیبی در یک کیلومتری و ارانوس گردوئی در ۲ کیلومتری، نپتون گردوئی بزرگتر در بیش از ۳ کیلو متری و پلوتو در بیشتر از چهار کیلو متری خورشید قرار گرفته بودند یک خورشید و نه سیاره و سی و یک

ماه و هزاران استروئید منظومه شمسی ما را تشکیل می‌دهند که عطارد و زهره و پلوتو بدون قمرند و از عجایب آنکه همه از مغرب بمشرق می‌چرخند جز اقمار او رانوس.

خبر اسلام بوجود سیارات نه گانه

پیشوایان اسلام نیز از وجود سیارات موجود در منظومه شمسی ما خبر داده اند یوسف پیغمبر در خواب دید یازده ستاره او را سجده کردند و ماه و خورشید (۱). مردی از پیامبر اسلام اسامی این یازده ستاره را پرسید حضرت اسامی آنها را آنچنان بیان فرمود که از لحاظ لغت منطبق بر نه سیاره و استروئیدهای سرگردان شده است. (۲) از حضرت صادق است که در آسمان چهار ستاره است که فقط اهل بیتی از عرب (اهل بیت رسول خدا) آنرا می شناسند و مردمی از هند یکی از آنها اطلاع دارند (۳) (گویا در آنزمان در هند یکی از سیارات را قبل از جای دیگر شناخته بودند). باید توجه داشت که در صدر اسلام عطارد، مشتری، مریخ، زحل و زهره وارد هیئت بوده است.

عمر خورشید بین پنج تا شش میلیارد سال است و حدود چهار و نیم میلیارد سال پیش کره زمین از گازهائی که از ساختمان خورشید باقیمانده بود درست شد یا مطابق نظریه دیگری از خورشید جدا گردید و نظریه های دیگر

۱- اذ قال یوسف لایممه یا ابت انی رأیت احد عشر کوكبا و الشمس و القمر رأیتهم لی ساجدین سوره یوسف آیه ۳

۲- هیئت و اسلام

۳- فی السماء اربعه نجوم ما یعلمها الا اهل بیت من العرب و اهل بیت من الهند یعرفون نجما واحدا هیئت و اسلام.

چیزی که اینجا بچشم میخورد اینکه زمین و قمر آن ماه و سیارات دیگر همه از خورشید کسب نور میکردند عطارد از همه نزدیکتر بود مانند نقره میدرخشید و پلوتو از همه دورتر بود و روزش مانند یک شب مهتابی نسبتاً روشن زمین میماند.

اشاره اسلام به جسم منیر و مستنیر

مجلسی را نشان دادند که یک مرد منجم بود در خدمت حضرت صادق از ایشان راجع به هیئت سئوالاتی میکرد سخن باینجا رسید که حضرت از او پرسید خورشید چقدر از نور خود بمایه می بخشد (۱) عرض کرد نشنیدم بعد فرمود چقدر از نور خود به زهره میدهد و تا آخر و مقصود از نشان دادن مجلس مذکور اینکه کسب نور نمودن سیارات از خورشید نزد پیشوایان اسلام امر مسلمی نبوده است؛ و باز مجلسی بود که مردی از حضرت باقر می پرسید چرا خورشید از ماه گرمتر است فرمود خدا آفتاب را از فروغ آتش (شاید هلیوم یا کربن) و زلال آب (شاید هیدروژن) و ماه را از روشنی فروغ آتش خلق فرمود که باز این سخن آن هم در چهارده قرن قبل عجیب بوده و بهترین مثال برای افتراق بین خورشید و ماه فرق بین فروغ آتش و روشنی فروغ آتش است.

کروی بودن زمین

بعد روی پرده نوشته شد و اذا الارض کیف سطحت (۲) و زیر آن بخط ریز نوشته شد بعضی این آیه را

۱- کم تسقی القمر من نورها.

۲- سوره غاشیه آیه ۲۰

دیدند و بر اسلام ایراد کردند که اسلام زمین را مسطح میدانند و حال آنکه با توجه باینکه سطح بر دو قسم است مستوی و مستدیر جای ایرادی نمیماند بعلاوه که آیات و اخبار زیادی دال بر کرویت زمین وجود دارد که بچند عدد آن اشاره می شود قسم پروردگار مشرقها و مغربها (۱) یا پروردگار و مشرق و دو مغرب (۲) داشتن چند مشرق و مغرب فقط برای زمین کروی امکان دارد زیرا مغرب ما مشرق شهرهای غرب و مشرق ما مغرب شهرهای غربی ماست بعلاوه که مشرقین را مشرق و مغرب و مغربین را مغرب و مشرق نیز معنی کرده اند: و از حضرت صادق شکل دنیا را پرسیدند دو دست را طوری رویهم جفت کرد که ده انگشت روی هم (مانند دایره) بود و فرمود اینگونه است (۳).

در کافی و وافی است که خدا زمین را از یک نقطه (کعبه) شروع و کشید تا مجددا بهمان نقطه (کعبه) برگشت (تعریف دایره) هم اکنون ملاحظه خواهید نمود که کلمات مک و دحو نیز که به معنای غلطانیدن و وافی است که خدا زمین را از یک نقطه (کعبه) شروع و کشید تا مجددا به همان نقطه (کعبه) برگشت (تعریف دایره)

اسلام زمین را متحرک میدانست

اینجا متذکر گردیدند که اسلام قبل از همه بحرکت کردن و حتی بحرکات وضعی و انتقالی و غیره زمین اشاره کرده و آنچنان بوضوح بیان داشته که اشخاصی مانند راغب در مفردات

۱- فلا اقسام برب المشارق والمغرب سوره معارج آیه ۴۰

۲- رب المشرقین و رب المغربین سوره الرحمن آیه ۱۶

۳- اغطد بیده عشره هیئت و اسلام.

خود وقت یلغت دحو رسدیه با جرأت گفته است که زمین از مقر خود جابجا شد بعد دلائل زیر اشاره شد.

- و الارض بعد ذلك دحاها اخرج منها ماءها و مرعيها و الجبال ارسيتها (۱) که پس از اشاره به دحو الارش و حرکت زمین به اختلاف و پیدایش چهار فصل که نتیجه دحو الارض است اشاره مینماید.

و هو الذی جعل لکم الارض ذلولا (۲) او خدائی است که زمین را برای شما چون شتریکه آرام و هموار حرکت کند قرار داد.

وتری الجبال تحسبها جامده و هی تمرمر الحساب (۳) کوهها را می بینی در حالیکه خیال میکنی بر جای خود خشک ایستاده و حال آنکه مرور میکند مانند مرور ابر، روشین این آیه برای گردش زمین آنقدر بود که علی قلی میرزا فرزند فتحعلیشاه این آیه را دلیل بر حرکت زمین آورده است.

- فقال لها و للارض اثتیا طوعا و کرها قالتا اتینا طائعين (۴) به زمین گفتند بیا آمد (حرکت کن کرد)

یسئلونک عن الساعه ایان مرسیها سوره اعراف آیه ۱۸۶ سؤال میکنند از تو قیامت چه زمانی واقع خواهد شد کلمه مرسی برای چیزی که متحرک است استعمال می شود چنانچه

۱- سوره نازعات آیه ۳۰

۲- سوره ملک آیه ۱۵

۳- سوره نمل آیه ۹۰

۴- سوره فصلت آیه ۱۰

پرودگار در آنجا که موضوع کشتی نوح است استعمال فرموده (۱) و بوضوح می بینیم که در تعقیب مجریها و سیر و حرکت کشتی کلمه مرسیها که لنگر انداختن کشتی است ذکر شده است و بهمین مناسبت برای زمین نیز که سؤال می شود چه موقع قیام می شود (لنگر میاندازد) کلمه مرسی آورده شده است (حرکت میکند زمین و در قیامت لنگر میاندازد)

الم نجعل الارض کفاتا سوره مرسلات آیه ۲۵

و الارض و ما طحیها سوره شمس آیه ۶- کفات محل مسکونی است که با سرعت متحرک باشد باین کیفیت که ظهرش بطن و بطنش ظهر شود یعنی زیر و رو گردد یعنی بدور خود بچرخد پس کفات معانی مسکن حرکت سرعت چرخیدن بدور خود یا بعبارت دیگر خبر از حرکت وضعی زمین را میدهد بعلاوه که کفات معنی ظرفی نیز میدهد که مواد گداخته و جوشانی در میانش است همچنانکه مواد میان زمین گداخته و جودشان است طحی نیز که مورد استعمالش چیزی است کروی که آنرا بسط داده در هوا پرتابش کنند حرکت انتقالی زمین را میرساند.

و تحرك الارض و من علیها و انقلاب الاربعه و اختلاف الوقت (۲) (حضرت صادق) و مانند حرکت زمین است و آنچه بر اوست و در نتیجه چهار فصل منقلبا پیدا و اوقات و ساعات اختلافا بوجود میآید.

۱- و قال اركبوا فيها بسم الله مجریها و مرسیها سوره هود آیه ۴۳ و گفت سوار شدید در آن بنام خدا هنگام حرکت و هنگام لنگر انداختن.

۲- هیئت و اسلام

و تدبیراً لصلخور میدان ارضه و عدل حرکاتها (نهج البلاغه) استوار ساخت بکوهها میدان زمین را و معتدل ساخت حرکات زمین را بوسیله کوهها.

- سکنت علی حرکاتها من ان تمید باهلها (نهج البلاغه) زمین ساکن شد در عین حال حرکات تا مضطرب نکند اهل خود را و القی فی الارض رواسی ان تمید یکم (۱) ۱- سوره النحل آیه ۱۵ کوهها در زمین قرار دادیم (حرکت زمین آنگونه شود) که مضطرب نشوید.

و عدل حرکاتها بالراسیات من جلامیدها (نهج البلاغه) خدا حرکات زمین را بواسطه کوههای محکم که از جنس سنگ است تعدیل کرد.

یکنفر شامی از حضرت علی پرسید چرا مکه را باین نام نامند فرمود «لان الله ملک الارض فی تحتها ای دحاها» که مک و دحو هر دو بمعنی افکندن و غلطانیدن است.

در بحار و احتیاج است که حضرت صادق فرمود حرکت زمین و ساکنانش از جمله دلائل حدوث جهان است.

و بالاخره هیچ آیه و خبری که به سکون ارض اشاره کرده باشد در اسلام وارد نشده است.

هر یک از آیات فوق را میتوان شرح و بسط مفصلی داد و حتی درباره اخبار نیز بحث نسبتاً زیادی کرد ولی یک مورد بحث آن هم خبر آخرین را که حضرت حرکت زمین را از جمله دلائل حدوث عالم دانسته و اگر حرکت وضعی زمین را با حرکت وضعی ماه و خورشید که همه با یکدیگر متفاوتند و بلکه

حرکت تما اجرام و کرات را نسبت بهم بسنجیم سر انجام یکی را می بینیم زودتر بحرکت در نیامده زیرا بسیاری از آنها با هم آفریده شده ولی حرکت وضعی آنها متفاوت بوده لاجرم یکی نسبت بدگری و دگری نسبت بسومی و بالاخره به ترتیب هر قبلی نسبت ببعدی حادث بوده و حدوث عالم ثابت میگردد.

چون حرکت زمین باعث پیدایش تقویم و سال و ماه و غیره می شود اینجا محل مناسبی است که یاد آور شود ماههای عربی قمری بوده و ماههای بعض کشورها شمس بوده و هست از آنجمله در کشوری که اصحاب کهف زندگی داشته اند سال شمسی و در مکه و مدینه که قرآن نازل شده قمری بوده است در قرآن است که اصحاب کهف سیصد سال در غار ماندند و بر آن بیفزائید نه سال یعنی مطابق سال شمسی خودشان سیصد سال در غار ماندند و بحساب شما عربها سیصد و نه سال و لبثوا فی کهفهم ثلث مائه سنین و از دادوا تسعا (۱) ممکن است قلم برداشته بحساب صحیح به بینید که سیصد سال شمسی برابر است با سیصد و نه سال قمری.

پاره ای از عجایب آفرینش زمین

سپس ما را در فاصله ای از زمین قرار دادند که وضع روز اول آفرینش زمین یعنی تاریکی و سوزان بودن زمین بما آزار و صدمه ای نرساند بما گفتند چون زمین مسکن ماست و همه مقصودها از این سیاره کوچک است بیشتر باید از آن سخن گفت در آن فاصله با آنکه خورشید جوان و فروزان بود

و شدت میدرخشید زمین تاریک بود زیرا بلافاصله پس از کره زمین دریاها بودند که بعلت داخلی زمین در آسمان بودند و مانع رسیدن نور خورشید بزمین میشدند بتدریج که کره زمین درست شد گرمای مرکزی شدت یافته وجودشان شد آتش فشانها فوران کرد و گازها بیرون آمد و بالاخره هوایی اطراف زمین بوجود آمد و موجب گردید شب و روز بوجود آید اینکه که هوا روشن شد مشخصات چنید از وضع زمین دیده شد ولی بسرعت ما را به مراحل اولیه آفرینش زمین بر گرداندند ، اینکه مشخصاتی چند از زمین : زمین ساعتی ۲۲ هزار فرسخ می جهد (حرکت انتقالی) و ۲۷۷ فرسخ در ساعت می چرخد (حرکت وضعی) شکلهش کروی نا کامل تقریبا گلابی شکل و کروی بودنش را امروز با ارسال موشکهای فضائی مشاهده کرده اند شعاعش ۶۴۰۰ کیلومتر که ۲۲ کیلومتر در قطبین کمتر از استواست اگر زمین را کره ای بقطر یکمتر و سی سانتیمتر فرض کنیم بزرگترین کوههای آن نزدیک به نیم میلیمتر و کلفتی پوسته ای که بر روی زمین که داخلی گذاشته دارد گذاشته شده نیم سانتیمتر است.

آنچه در زمین یافت می شود از قریب صد عنصر درست شده و بصورت ترکیب حدود پانصد هزار جسم مرکب یافت و ساخته شده است زمین دائم در تحت تأثیر نیروی جاذبه تمام سیارات منظومه خود و بلکه تمام کائنات واقع می شود و بقدری این نیرو زیاد است که حتی نپتون که در چهار میلید کیلومتری آن است نیروئی برابر هیجده میلیون تن بر زمین اعمال می کند و در آینده مسلم میتوان از همان نیروهائیکه میلیونهاسال است اقیانوسها را بالا و پائین می کشد برای رفاه و آسایش اهل زمین

زمین از انرژی حاصله از خورشید بیش از دیگران بهره می برد منتها از مجموع انرژی خورشید یک دو میلیاردیم بیشتر سهم ندارد هوای اطراف زمین که با نیروی جاذبه بزمین کشیده می شود بترتیب سنگین تر زیرتر قرار دارد اتمسفر نزدیک زمین که تروپوسفر گویند شانزده کیلومتر قطر نزدیک استوا و ده کیلومتر در قطبین ضخامت دارد ، طوفان و باد و ابر و باران همه در این قسمت است حرارتش از حرارت معمولی زمین تا ۵۵ درجه زیر صفر در تغییر است طبقه روی آن استراتوسفر است بقطر هشتاد کیلومتر در اینجا طوفان نمی شود و ابر هم بندرت دیده می شود و رقیق است در اینجا به انسان از دو طرف فشار عجیبی وارد می آید هر چه از زمین دور شویم قوه جاذبه اش کمتر و متناسب با مجذور فاصله از مرکز زمین در تغییر است. از ۴۰ کیلومتری زمین ناگهان سرمای ۶۰ درجه زیر صفر رو بافزایش گذارده در ۵۰ تا ۶۰ کیلومتری به ۶۰ درجه بالای صفر می رسد در ۸۰ کیلومتری باز به صفر می رسد ولی از این بعد مرتب گرما شدت می کند در ۲۰۰ کیلومتری حدود ۱۵۰ درجه و در هزار کیلومتری بیشتر از چهار هزار درجه سانتی گراد خواهد بود البته ضخامت تروپوسفر در فصول مختلف فرق کرده و گاه به هفت هم می رسد از ۸۰ کیلومتر به بالا- هوا دارای ملکولهای معمولی بوده و بعلاوه از اتمها و ملکولهای بار دار نیز فراوان دیده می شود و دیگر جو را باید کارخانه عظیم الکتروشیمیائی دانست کارخانه ای که فعل و انفعالهای اجسام مختلف بکمک انرژی خورشید در آن انجام می گیرد و ما بساختن من وسلوی

جهت بنی اسرائیل توسط اتمهای موجود در هوا اشاره خواهیم کرد.

ما همه اکسیژن که مایه زندگی است از فضا می بلعیم و می گیریم اگر همه اکسیژن جو را مایع می کردند پوسته ای بقطر ۲/۲ متر سراسر زمین را می پوشاند، در همین زمین اگر جو وجود نداشت آن قسمت از سطح زمین که برابر خورشید نیست ۱۶۰ درجه زیر صفر و آنجا که آفتاب سوزان بود تا صد درجه بالای صفر می رفت، جو یک پرده عایق عجیبی است که با در نظر گرفتن خصوصیاتش به نظر می رسد بشر آینده هم نتواند چنین عایقی را درست کند زیرا این پرده عایق از یکطرف چیزهایی را عبور می دهد که از طرف دیگر همانها نمی توانند عبور کنند همین پرده پرتوهای خورشید را می گذارند ولی مانع می شود گرمی سطح زمین از دست برود و شب هنگام زیاد سرد شود. در این پرده که یکنواخت سرد و گرم نمی شود بارها جاری و نمی گذارد کثافات یکجا مانده کره زمین را تعفن فراگیرد همین بادهاست که ابرها را از جایی به جایی می برد و نتیجه این بادهای سودبخش است همراه اشعه خورشید پتوهای ماوراء بنفش بسوی زمین می آید که اگر تمامش به زمین برسد آسیبهای جبران ناپذیری دارد این پرده در اینجا از همان طرف که عبور دهنده بود توقف دهنده می شود زیان بخش هایش را می بلعد اجزاء باردار الکتریکی زیان بخش به شصت کیلومتری زمین که رسیدند توسط ازت که از آن بعد تا سطح زمین وجود دارد گرفته می شود اکسیژن و ازت و گازهای دیگر هر کدام خود توقفگاهی مهم برای اشعه های زیان بخش

اشعه ایکس و گاماهاى خورشید نیز اگر ببدن برسد من و شما ملکولهای تشکیل دهند انساج بدنمان یونیزه شده و تغییرات مهمی در گلبول های سفید خونمان روی خواهد داد که جو اجازه ورود باینها هم نمی دهد.

نه تنها جو در برابر اشعه خورشید عملهای تصفیه ، تضعیف جذب ، دفع و غیره داشته بلکه در برابر پرتوهای کیهانی که از غیر خورشید و از هسته های اتم هیدروژن و هلیوم بیشتر دیده می شود و بسرعت در حرکتند ما را محافظت می نمایند انرژی بمباران توسط هسته های اتم های هیدروژن و هلیوم کیهانی میلیونها برابر بیشتر از انرژی حاصل از شکافتن اتمهای اورانیوم است ولی وقتی بجو رسیدند آنمقدار که برای زمین ضرر ندارد بسطح آن و بلکه تا عمق صدها متر در آن و در بدن ما نفوذ می کندشهابیها که اکثرا مانند دانه های ریز شن اند و با سرعت دهها و گاه صدها هزار کیلومتر در ساعت حرکت دارند اگر در جو زمین متلاشی نمیشدند زندگی روی زمین خطرناک بود ، جو زمین همچون زرهی برای زمین است که روزانه نزدیک به بیست میلیون از سنگهای آسمانی را که بطرفش می آید جلوگیری می نمایند.

جو درجه حرارت را ثابت نگه میدارد ذخیره ای است که بخار آب اقیانوسها را به خشکیها می رساند جو اگر نبود صدا وجود نداشت و یک زمین بی سر و صدا و ناهنجاری بود قشنگی آسمانها و طلوع و غروب آفتاب ، چشمک زدن ستارگان ، زیبائی ابرها همه بوجود جو است. تصور نشود در ارتفاع مثلاً

هزار کیلومتری جو وجود ندارد ، دارد. ولی میلیاردها بار رقیق تر بطوریکه در هر سانتی متر مکعب آن ده الی صد ملکول هوا فقط پیدا می شود.

مواد موجود در زمین فقط بقطر پنجاه کیلومتر بر سطح آن بسته و جامد است ولی باز هم از سطح زمین حرارتی حاصل می شود که نسبت بخورشید در هر سانتیمتر مربع آن سه میلیون کمتر از حرارتی است که در همین سطح از خورشید حاصل می شود هر صد میلیون سال همه زمین یکدرجه سردتر می شود قسمت اعظم زمین یعنی سه چهارم آنرا آب فراگرفته است و حجم کل بخشی از قاره ها که از سطح دریا بالاست قریب ۱۰۸ و قریب صد میلیون کیلومتر مکعب از سنگهای جامد بصورت کوهها از زمین سر بر آورده ولی فراموش نشود که رشته های بیشتر کوهها زیر زمین است و حجم همه زمین حدود هزار میلیارد کیلومتر مکعب است ، زمین بر روی مداری می گردد که سومین مداری است که نسبت به خورشید فاصله دارد طول این مدار نهمصد و چهل میلیون کیلومتر است مساحت دریاها و خشکیهای این کوه پانصد و نه میلیون کیلومتر مربع است از ابتدا شکل قاره ها و خشکیها و دریاها طرز دیگری بوده و چند دفعه تغییراتی یافته که بچهار دفعه نسبت می دهند تا بصورت امروزی در آمده است. خورشید ما با آنکه پیر شده باز می تواند ۲۳۵۱ میلیونیم نور خود را بزمین برساند و اگر ۵۴۷۵۱۳ عدد ماه که در شب چهارده دیده می شود با هم از شرق طالع شوند تازه اندازه خورشید روشنائی خواهند داشت برای نفوذ در زمین کاری آسان نیست در عمق ۲۵۰۰ متری آب

می جوشد و در ۵۰ کیلومتری سنگها مذاب است و فشار در آنجا بیست هزار اتمسفر است ابتدا یک لایه سنگ خارا و بازالت و پس از آن لایه ضخیم لایه نیمه مذاب و یک هسته آهنی نرم مذاب در مرکز کره زمین است و می توان پوسته جامد زمین را پنجاه هزار متر دانست.

چگونگی شروع حیات در زمین

از اینجا باز ما را برگردانند به اوائل خلقت زمین: روزهایی که هوا پیدا شد و زمین روشن گردید بخارهای آب سرد شد ابرها پیدا شد و بارانها بارید فرورفتگیها پر شد دریاها بوجود آمد آب دریاها گرم بود و شیرین دائما بخار می شد به هوا می رفت باران می شد می بارید و بدین وسیله پوسته گرم و متورم زمین کمپرس سرد و گرم شده در نتیجه چین و شکنجها آغاز شد (گرچه عقیده ای است که هسته مرکزی کهکشانی نیروی جاذبه فوق العاده ای دارد میلیونها سال یکمرتبه که حساب دقیق آن معلوم است منظومه شمسی ما نسبت به هسته کهکشانی در نزدیکترین فاصله قرار گرفته و اثر نیروی مرکزی سبب می شود پوسته گرم و نازک زمین را بطرف خود کشانده کوههای دورانهای اول و دوم و سوم و غیره بوجود آید و عقیده ای است که یکقسمت از زمین وزن مخصوص سبکتر و جایی در مجاورش سنگین تر داشت قسمت سنگین فرو رفته و قسمت سبک را بیرون زده است) بهر صورت در آن زمان طوفانهای خشمگین و رعد و برقهای وحشتناک و بارانهای دیوانه مرتب ادامه داشت.

«اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا» که پروردگار می فرماید قرار دادیم برای شما زمین را قرار. یک معنای قرار را سرد ذکر

کرده اند و لابد زمین گرمتر بوده که می فرماید برای شما بشر سردش کردیم. و از حضرت عسکری روایت شده در تفسیر آیه فوق فرمود خدا زمین را با طبع شما سازگار و با بدنمان موافق فرمود نه آنچنان داغ که بسوزند و نه آنقدر سرد که منجمد شوند، نه آنقدر شل که غرق گردند و نه آنگونه سفت که نتوان ساختمانی نمود یا مرده ای را دفن کرد.

برق میزد و اتمهای موجود در باران را بهم می فشرد. بارانها مواد معدنی را حل کرده سنگها را بصورت خاک زنده در می آورند در جو زمین هیدروژن بود و بخار آب و گاز متان و آمونیاک.

اینجا آزمایشگاهی را نشان داد از آمریکا که دانشجوئی بنام میلر با عینک ضخیمش مشغول کار بود او فارغ التحصیل شده و مشغول گذراندن رساله خود بوده دو کتاب در کنار میزش دیده می شد تألیف آقایان اوری آمریکائی و اوپارین روسی صفحه کاغذی پهلوی کتابها بود و بر آن نوشته بود بالاخره اوری و اوپارین عقیده دارند جو اولیه زمین دارای ئیدروژن و بخار آب و آمونیاک و متان بوده است.

بدین سبب این دانشجو آمد تمام امکانات جو اولیه زمین را فراهم ساخت قرعهای برداشته پر از مواد مذکور کرده و بجای رعد و برقهای شدید اول آفرینش جریان الکتریک با فرکانس زیاد شصت هزار ولت بر آنها وارد ساخت ۱۹۵۴ مسیحی بود یک هفته مرتب کار خود را دنبال کرد و به تاباندن اشعه ادامه داد سرانجام دید آب داخل قرعها سرخ و غلیظ تیره شد. آب حاصله را آزمایش کرد در آن ملکولهای مختلفه و

چند اسید آمینه که خشت اول بنای ماده زنده است بدست آمد و بدین طریق نحوه پیدایش ماده اولیه را در جو زمین در آغاز شروع حیات نشان داد. همان سال ۱۹۴۵ در آزمایشگاه کمبریج انگلستان بود که دانشمندی ما را به کیفیت ترکیب یکی از ملکولهای فوق العاده و پیچیده واقف ساخت او از ملکولهای ترکیبی دزاکسی ریونوکلئیک استفاده کرد و توانست راه امکان پیدایش مواد اولیه (اسیدهای آمینه) حیات را با توجه به جو اولیه زمین در آن زمان نشان دهد.

برگشتیم به جای اول خود آنجا که ناظر بر جو زمین بودیم. رعد و برقها شدید بود و بارانها دیوانه و دریاها پر می شد و کم کم ملکولهای حاصله بهم می پیوست ، پیوستنی ملکولها از روی قوه جاذبه نبود بلکه کشش بار الکتریکی و علاقه شیمیایی بود.

اتمها بهم فشرده شد ملکولها درست شد دریاها پر از ملکولها گردید ، ملکولها بهم برخوردند التصاق یافته ذرات ژلاتینی را درست می کردند.

حسابی از آقای شارل اوژن گوی سویسی را نشان دادند بمناسبت تشکیل مواد پروتئینی در آغاز خلقت ، پروتئین که جزء اصلی یاخته های زنده است از کربن و هیدروژن و ازت و اکسیژن درست شده در ملکول سنگین وزن آنها چهل هزار اتم وجود دارد. چون یک ملکول پروتئینی که از چهار عنصر درست شده از میان ۱۰۲ عنصر احتمالی بطور تصادف در کنار هم قرار گیرند مقدار ماده اس که باید دائم در حال مخلوط شدن

برای این قضیه باشد و طول زمانی که برای پیدایش این ترکیب لازم است، حساب شده و احتمال را یک نسبت به ده قوه شانزده پیدا کرده یعنی برای هر ده میلیون یک میلیارد ترکیب یکدفعه احتمال پیدایش یک ملکول پروتئینی داده می شود و مقدار موادی که ممکن است زیر و رو شود تا یک ملکول پروتئین احتمالاً ساخته شود از تمام ماده ای که در سراسر جهان را تشکیل می دهد بیشتر و برای اینکه این حادثه در زمین اتفاق افتد ده بقوه دویست و چهل و سه ۱۰۲۴۳ سال وقت لازم است و اگر عمر ماده اولیه زمین را ده میلیارد یعنی ده به قوه نه تخمین بزنیم تازه موضوع نه در برابر دویست و چهل و سه ما را بر آن می دارد که در نحوه پیدایش ملکول پروتئین باید صبر کنیم تا جواب قطعی از علم بدست آید.

این محاسبه ما را به یاد بیابان تیه و بنی اسرائیل و حضرت موسی انداخته که چگونه اطراف حضرت را گرفته و اظهار گرسنگی کرده و تقاضای نزول غذا می نماید حضرت دست به دعا برداشته از خدا مسئلت نموده غذائی نازل فرماید و از عناصر موجود در هوا من و سلوی ساخته شده بر آنها نازل شد (۱) یا حواریون که گرد حضرت عیسی بوده اصرار دارند سفره ای از غذای آسمانی در جلوشان گسترده شود و با دعای حضرت سفره ای چیده شد (۲) مثل اینکه پیروان کتاب مقدس توجه خاصی بغذا دارند کما آنکه میدانیم در نمازشان نیز تقاضای خوراک هست،

۱- و انزلنا علیکم المن و السلوی سوره بقره آیه ۵۴.

۲- ربنا انزل علینا مائده. سوره مائده آیه ۱۱۳

بگذریم من و سلوی مرغ و شیرینی توسط حضرت موسی و ماهی و سرکه و سبزی و غیره توسط حضرت عیسی از آن قسمت جو که گفتیم ماشین عظیم شیمیائی است ساخته و نازل شد (اخیرا در مجلات بود که دو دانشمند بنام مارکوس و هلر در آمریکا موفق به ساختن گوشت و قند از عناصر موجود در هوا شدند).

تمام کارهاییکه تا به حال از آن سخن گفتیم در قلمرو اعمال شیمیائی است، اگر من و سلوی یا مرغ و سرکه ساخته می شود یک عمل شیمیائی حتمی در آن دخالت دارد، اگر ملکولهای اسید آمینه یا ذرات ژلاتینی در دریا بوجود آمد یک عمل شیمیائی انجام گرفت و چون دو جسم خشک روی هم اثری ندارد در کلیه موارد موجود آب از عناصر لازم است بزبانی دیگر جایی که حیات وجود دارد عمل شیمیائی انجام می گیرد وجود آب حتمی است بدین معنی که وجود حیات بآب بستگی دارد و جعلنا من الماء کل شیء حی (۱) در قرآن نیز پافشاری عجیبی است که نشان دهد مردگان همانگونه زنده می شوند که در بهار بوسیله آب زمین زنده می شود (۲) ۲سوره اعراف آیه ۵۵ آیات دیگر. آری یک موضوع مسلم است که برای زنده شدن و زنده بودن و زنده ماندن وجود آب ضروری است و حیات همه چیز به آب بستگی دارد، اگر در موجود متابولیسم و سوخت و ساز بخوبی انجام گیرد موجود سالم و آنجا که بد انجام گیرد مریض و اگر انجام نگیرد مرده است.

پاره ای از عجائب آفرینش آب

آب عنصر نا جدا شدنی از موجود زنده است و چون از عجائب خلقت است مختصری معرفی گردد که از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن (۱/۱۱ درصد و ۹/۸۸ درصد) ساخته شده در درجات حرارت پست اکسیژن زیاد جذب می کند یعنی در زمستان بیشتر از تابستان اکسیژن جذب می کند در تابستان درختان و گیاهان برگ و گل داشته و احتیاج آنها به اکسیژن بیشتر است لذا آبها سهم بیشتری برای گیاهان می گذارند بعلاوه در تابستان هم که آبها نباید یخ به بندد تا بسته شدن یخ مانند در زمستان جبران سردی هوا را بنماید. بزرگترین وزن مخصوص آب در چهار درجه است و از این جهت است که زیر یخ ها آب بصورت مایع است و اگر مانند اجسام دیگر وقتی آب منجمد میشد یعنی اگر در صفر درجه سنگین تر می شد یخ سنگین به زیر می رفت و همین عمل تکرار می شد و از پائین بالای آبها و دریاها یخ روی هم انباشته می شد و غیر قابل استفاده می گردید اینکه یخ سبک و بالاست و در حالت انجماد مانند اجسام دیگر رویهم جمع و حجمش کمتر نمی شود از شگفتیهاست زیرا اگر چنین نبود اجساد بسیاری از حیوانات ممکن بود در کناره ها از یخ دور بماند و در هوای آزاد متعفن شود و زندگی را سخت سازد. یخ که بالاست حرارت از خود تولید می کند و یک حالت جبران کننده برای هوای سطح زمین در زمستان سرد و از طرف سطح زیرینش برای جلوگیری از یخ شدن ایجاد می نماید (حرارت سطح بالا هوا را معتدل می سازد و سطح زیرش آب را) طبق وزن

ملکولی که آب دارد یعنی با وزن ملکولی ۱۸ آب باید در حرارت و فشار معمولی بحالت گاز باشد و آنچه در جدول تناوبی جای آب را که پهلوی هیدروژن سولفور است در نظر بگیریم مایع بودن آب در این شرایط از عجائب است. آب فاصله ذوب و بخار شدنش زیاد است یعنی بسیار بحالت مایع می ماند زیرا بیشتر به آب در حالت مایع احتیاج دارد و غیر از این بود زندگی دشوار میبود.

فشار سطحی آب زیاد است و در نتیجه بسهولت از میان خاک به ریشه و ساقه گیاهان می رسد و باعث تغذیه شان می شود. قدرت امتزاجی آب زیاد است و حلال بزرگی بشمار می رود و عجیب این است که در درجه حرارت معمولی و لازم برای زندگی بصورت یک حلال جلوه گر است. آب رنگ مربوط به کناره قرمز طیف نور مرئی را جذب می کند لذا آنرا آبی رنگ می بینیم آب علاوه بر هیدروژن و اکسیژن دارای مواد دیگری نیز هست اگر دتونریوم که کاملاً شبیه هیدروژن ولی سنگین تر است با اکسیژن ترکیب شود آب سنگین بوجود می آید با خواص مخصوص بخود که یکی از آنها خنثی بودن آن در اعضاء جانوران و گیاهان است و هیچ کاری در اعمال حیاتی انجام نمی دهد، دانه در آن جوانه نمی زند، اگر به موش صحرائی بدهند از تشنگی می میرد ملکولهای مایعات به دور هم می لغزند ولی آب به دور هم میغلطند و شما وقتی مشغول شستن یک بشقاب چرب هستید این قضیه را که ملکولهای آب بدور هم میغلطند بخوبی درک می کنید هر چه پارچه با آب به آن بمالید اثر نمی کند ولی امروز با پودرهای چندی پرده آبرا برداشته

و سبب می شوند آبه بخوبی بدون غلطیدن شستشو نمایند، آب خالص عایق بسیار خوب و در نتیجه حل شدن الکترلیت ها بخصوص اسید کربنیک هادی می شود، از لحاظ شیمیائی و حساب یونها و اتم و جذب آنها اگر همه را بحساب آوریم، آب خالص از ۳۳ جسم مختلف درست شده است.

پیدایش اولین گیاه

چون باینجا رسیدیم که ملکولها درست شد و بهم پیوستند و در نتیجه ذرات ژلاتینی بوجود آمد یادآور گردیدند که ملکولهای اسید آمینه بزودی فاسد می شود چگونهمان به آنها فرصت بهم پیوستن را داد؟ چون در ابتدای خلقت موجود زنده نبود که ملکولها را فاسد کند و جو زمین هم اکسیژن نداشت فاسد نمی شدند دریاها پر از ذرات ژلاتینی بود و مانند سوپ غلیظی در آمده بودند مرتب ذرات بیشتر و غلظت زیادتر شد و در نتیجه قحطی بوجود آمد.

بسیاری از ذرات مردند و در برخی از اجساد آنها ماده سبز رنگی (کلروفیل) بوجود آمد که از نور خورشید قوت و قوت می گرفت و اینها اولین گیاهان بودند (سنگی در دریای جنوبی پیدا کردند که فسیل یاخته های اولیه بر آن بود و قدمت سه میلیارد ساله داشت گر چه سیستم ملکولهای مضاعف بدون غشاء (ترکیب ملکول های دزاکسی ریبو نوکلئیک) خیلی جلوتر بوده اند اولین گیاهان یعنی ذرات کلروفیل دار گاه طعمه ذرات بزرگ ژلاتینی واقع می شدند و آنها که گیاه خوردند اولین جنبنده و دابه روی زمین محسوب می شوند.

پیدایش اولین جنبنده

در اینجا ما را متوجه بوجود آمدن جنبندهگان اولیه از دریا نموده و بلافاصله این جمله قرآن بخط درشت بر روی پرده ظاهر شد
 الله الذی خلق کل دابه من ماء (۱) ۱ سوره نور آیه ۴۴. پروردگار تمام جنبندهگان را از آب خلق فرمود.

پیدا شدن جنبندهگان از کنار دریا قطعی است زیرا موجودات زنده که احتیاج به انرژی داشتند در ابتدای خلقت از راه تخمیر و سپس اکسیداسیون انرژی تهیه می کردند که در نتیجه این اعمال مقداری فضولات (الکل اسید لاکتیک اسید استیک اسید فرمیک) حاصل می شد تنها آب دریا بود که این فضولات بسرعت در آن پخش می شد و در خاک و هوا این عمل امکان نداشت بعلاوه که جو زمین طوری بود که اشعه ماوراء بنفش کاملاً بزمین می رسید و موجود زنده را نابود می ساخت ولی برای رسیدن زیر آب وضع دیگری می یافت و به جنبندهگان اولیه اجازه و فرصتی برای زندگی می داد.

با پیدا شدن اکسیژن و بعد در نتیجه بوجود آمدن ازت که اشعه ماوراء بنفش را جذب می کند موجودات توانستند از دریا خارج شده و بر خشکی زندگی نمایند بعلاوه آب محیط مناسبی برای حل شدن ملکولهای گوناگون و مخلوط کردن و بجریان انداختن آنها بوده است و املاح و آب لازم در آنجا موجود است.

امروز نیز این هنگامه خلقت در اقیانوسها وجود دارد

و دائم در هر گوشه ای از حیات در شرف تکوین و تشکیل و تکامل است.

اقیانوسها قسمت اعظم یعنی بیش از هفتاد درصد سطح زمین را تشکیل می دهند موجودات اقیانوسها بطور متوسط ۹۹ برابر خشکی است که ۹۵ قسمت از این ۹۹ را موجودات ذره بینی تشکیل می دهند (از جمله ذرات ژلاتینی) این موجودات ذره بینی در هر دقیقه صدها هزار مانند مانند خود را به ریا تحویل می دهند و در یک قطره آب هزاران عدد آن وجود دارد عمرشان کوتاه و در یکساعت در یک قطره آب نزدیک به سی میلیون موجود زنده متولد می شود که همه کریستال و بی رنگند و بیشترشان توسط موجودات زنده بلعیده می شوند و تبدیل به اکسیژن و ازت و فسفر شده به دریا تحویل می گردند. وقتی مقداری آب دریا را بخار کنیم لجنی که می ماند از ازت است و فسفر و آهن و کلسیم و ید.

هر گرم از این موجودات ذره بینی چهار کالری انرژی در بدن انسان ایجاد می کنند و بدن آنها ۵۹ درصد پروتئین و ۴ درصد چربی و ۱۷ درصد هیدرات کربن و بقیه چیزهای دیگر است.

پیدایش ماهی های نخستین

آری جنبندگان از کنار آب بوجود آمدند همانها که ذرات درشت ژلاتینی بودند و یاخته های کلروفیل دار را می خوردند. بتدریج اتصالهای مخصوص و مضاعفی بین ملکولهای در آب ذرات ژلاتینی بوجود آمد. ذرات ژلاتینی بدو یا سه یا چهار قسمت تقسیم می شدند پاره ها

مساوی نبود گاهی کوچک و بزرگ داشت این پاره ها بهم جمع می شد و ذرات با اشکال مختلف پدید می آمد و گاه بسیار بزرگ ، بعد در آنها که باشکال کرم بودند ستون فقرات پدید آمد یا این که در نیم میلیارد سال قبل که لاروهائی از آبدزدک های امروزی در دریاها دیده می شد و دمی داشتند بصورت بصورت میله نازک غضروفی که ملایم بود و بخوبی خم و راست میشد بعدها دم اینها بصورت ستون فقرات در آمد ، بهر صورت در آن دسته که بصورت کرم ها بودند ستون فقرات پیدا شد و اینها ماهی های نخست بودند.

اواخر اکتبر ۱۹۶۶ پاری ماچ از حمله تحقیقات دانشمندی بنام بارکورن نوشت که وی بقایای ارگانسیم میکروسکوپی بطول یکدهم میلی متر کشف کرده که به سه میلیارد سال قبل تعلق دارد یعنی ابتدائی ترین شکل زندگی در این زمین را سه بیلیون سال رسانده و یک دانشمند آمریکائی نیز آثاری از حیات تکامل یافته متعلق به ۷۲۰ میلیون سال قبل را کشف کرده است.

ماهی ها زیاد شدند و در دوست میلیون سال قبل بر دریاها سیادت داشتند بر خشکی در این زمان جز حیات کلروفیل دار اولیه چیزی نبود آن هم در اثر جزر و مد بود که گیاهان خارج از آب می ماندند رطوبت کنار دریا و باران به گیاهان خشکی آب می رساند ولی در برابر هوا تغییر پوسته داده و بالاخره جگن ها خزه ها سرخسها پدید آمد و سرانجام باطلاقها و درختها و جنگل پیدا شد ، تقریبا ۳۲۵ میلیون سال قبل بود که بعضی از ماهی های تغییر شکل یافته کیسه هوایشان می توانست

هوا را بلعد اینها برای تغذیه بهتر، از آب خارج شده و به خشکی آمده اوائل به آب بر می گشتند ولی کم کم عده ای بر خشکی ماندند، اینها پاهای کوتاه و پهن داشتند و می خزیدند اینک خزندگان بوجود آمدند حدود دو یست میلیون سال قبل بود که اینها حیوانات عظیم الجثه ای بودند و بر دنیا سیادت داشتند طولی نکشید این حیوانات بزرگ مردند یا در اثر کمی غذا یا بدی هوا و بنا بر عقیده ای بعثت پیدایش یک بیماری واگیردار از خزندگان آنها که دو پا داشتند و خیلی سنگین شدند چهار پا یافتند برخی هم دو پا و گوشتخوار ماندند. گوشت خواران گیاه خواران را شکار می کردند.

عده ای از خزندگان شناگر شدند با رفتن در آب و عده ای پریدند با تلاش در هوا.

بعضی از بالداران که پرشی داشتند از پر پوشیده شدند و اولین پرنده درست شد حدود ۱۵۰ میلیون سال حد فاصل بین خزنده و پرنده یعنی پرندگان اولیه بود اینها منقار نداشتند و پوزه خزندگان داشتند و پر و بالشان نیز بیشتر بر روی دو پای جلوشان بود بتدریج پرندگان تکامل یافته و زیاد شده و سیادت جهانی با آنها شد.

از خزندگان دسته ای نیز جدا شدند که از مو پوشیده شده و بر درختان می نشستند و چون کودکان خود را از غده های شیری تغذیه می نمودند نخستین پستانداران آنهاست شاید اینها حدود ۱۶۵ میلیون سال قبل بودند. پرندگان و پستانداران خونگرم بودند. خزندگان حرارت بدنشان مانند میزان الحراء بر حسب درجه حرارت محیط بالا و پائین می رفت ولی

خونگرمها حرارتشان در خودشان ثابت و محکم است و با محیط تغییر نمی کند در ابتدای خلقت ملکولهای دزاکسی ریبو نوکلئیک که برهنه بودند بتدریج غشائی بدور خود کشیدند ، اینک نیز خون گرمها خزندگان سابق هستند که اطراف خود را غشائی و سدی کشیده اند تا حرارت بدنشان خارج نشده و با محیط برخورد نداشته و لذا دستخوش تغییرات محیط نباشند.

بعضی می گویند سرمای فوق العاده ای در زمین پدید آمد خون سردها طاقت نیاورده و با آن بزرگی جثه مردند و خون گرمها ماندند خزندگان مردند پرندگان و پستانداران ماندند بدینمعنی که سیادت حیات بتدریج با جنبندها بود بعد با ماهی ها و خزندگان سپس پرندگان و در آخر پستانداران ، گویا در جاده تکامل حیوانی بسوی هدفی رهسپارند حیوانات اولیه می خزند و شکم خود را بر زمین می کشند بعدیها سر از زمین برداشته و سپس نیم خیز با زمین فاصله گرفته و بالاخره در هوا به پرواز در می آیند و طبیعت کاری کرده که یک فرد مسلمان در نماز می کند. وضعی است که می گویند نزدیکتر حالت است بخدا یعنی مسلمان در سجده است سر از سجده برداشته می گوید با جنبش و نیروی الهی بلند می شوم ، و به تدریج راست می ایستد. موجودات نیز در جاده تکامل دسته جمعی بتدریج از خاک سر برداشته و آخرین آنها مترصد رفتن بکرات آسمانی است.

اینجا چند تن دانشمند زیست شناس را نشان دادند هر کدام زحمات فوق العاده ای در راه شناخت حیات و مراحل تکامل متحمل شده بودند. اینها که در بسیاری از مطالب نظریه

های مخالف و مغایر هم داشتند در بسیاری موارد و از جمله در این باره اتفاق رأی داشتند و آن هم نشان دادن مراحل تکاملی آفرینش بود به ترتیب زیر توده ای از گاز بود ، کهکشانشانها ، منظومه شمسی ، زمین به ترتیب بوجود آمدند. ابتدا زمین گداخته بود ، سرد شد ، جز جماد چیزی یافت نمی شد ، آبی پیدا شد ، ملکولهای اولیه ، گیاه ، جنبندهگان ، خزندگان و پستانداران به ترتیب در گردونه تکامل آفرینش قدم به عرصه وجود گذاشتند.

تقسیم بندی دوران آفرینش

اکثر دانشمندان زیست شناس برای تعیین قدمت و زمان حیات هر کدام از این دسته طرحی داشته اند بدین طریق که از ابتدای خلقت تا پیدایش انسان را یکسال یا یک هفته یا یک شبانه روز فرض کرده و برای هر کدام آن مدت مفروض را تقسیم زمانی کرده اند مثلاً دانشمندی تمام مدت خلقت را یک شبانه روز فرض کرده پیدایش کهکشانشانها را حدود ساعت هفت و خورشید را هنگام ظهر و زمین را یک و دوازده ثانیه و پیدایش حیات را شش بعدازظهر ، و چهار دقیقه و دوازده ثانیه به ساعت ۱۲ مانده را برای پیدایش پیش آهنگان انسانی اختصاص داده است.

از جمله نبی اکرم اسلام نیز دوران آفرینش را بمراحل زیر تقسیم نموده فرموده : خلق الله الارض يوم السبت و الجبال يوم الاحد و البحر يوم الاثنين و المكروه يوم الثلاثاء و النور يوم الاربعاء و الدواب يوم الخميس و آدم

یوم الجمعة (۱) که به خلقت زمین و سپس کوهها و بعد دریاها و بالاخره جنبندگان و آخر انسانی اشاره فرموده است.

به سه نکته باید توجه داشت :

۱ حضرت برای سهولت مانند زیست شناسان دوران خلقت را یک هفته فرض نموده و تقسیماتی کرده است.

۲ با مراجعه به کتب لغت و شرحی که داده شد معلوم می شود یوم، معانی روز، عصر، دوران و ... را دارد و می توان گفت مقصود حضرت از یوم دوران آفرینش بوده است.

۳ ممکنست تقسیمات حضرت با علم جدید وفق ندهد مثلاً بر حسب تقسیم بندی جدید اگر دوران خلقت را یک هفته فرض کنیم و آنوقت آفریده شدن جنبندگان چنانچه حضرت فرمود به پنجشنبه نیفتد باید به جستجوی این رفت که آیا این کلام بطور یقین از حضرت است یا خیر و اگر از ایشان است آیا بدرستی نقل و نوشته شده یا نه؟ اگر جوابها همه مثبت بود. بطور قطع از سخنان حضرت بود باید در قضاوت محتاط بود زیرا در بسیاری از علوم بخصوص بیولوژی دیده شده موضوعی که امروز طرح شده فردا طرد گردیده حتمیت موضوعی را در کتاب آورده اند، استاد آنرا قطعی دانسته کتاب بعدی شاگرد دیروز و دانشمند امروز آنرا باطل کرده است، تا چند سال پیش مسلم می دانستند که پستانداران از پرندگان بوجود آمدند چند سال قبل در ریگزار دور افتاده ای فسیل استخوان گاوی (از پستانداران است) را یافتند که مورد حمله یکی از پرندگان عظیم الجثه قرار گرفته و جابجا زانو زده و برو افتاده

و مرده و شکار پرنده قرار گرفته بود و حال آنکه پرنده عظیم الجثه مربوط به اوائلی بود که پرندگان پیدا شده بودند و حتی بآثار پستانداران در ایام خزندگان نیز برخورد نموده اند.

شاهکارهای خلقت

وقتی ماهی ها و آنها که بر شکمشان در آب یا خشکی راه می رفتند وارد گردونه تکامل شدند تا روزیکه انسان بوجود آمد حوادث گوناگونی روی داد از آن جمله رشته های مختلفی از موجودات در اه تکامل خسته و مانده منقرض شدند ، طعمه دگران گردیدند ، محیط ناسازگار آنها را نابود ساخت امراض مسری آنها را از پا درآورد و غیره. در ضمن شاهکارهای بزرگی نیز از دستگاه آفرینش در این بین ها درخشید که به بعضی از آنها اشاره می شود :

(۱) یک فاصله ای بین آنها که در آب بودند و بخشکی کوچ کردند بوجود آمد ، و موجود این تغییر بزرگ را در محیط خود بدهد و زنده بماند یا اینکه بتواند هم در آب و هم در خشکی زندگی کند شاهکاری است و اینقسمت مخصوص ماهی ها و خزندگان بود که دو خصیصه بارز داشتند یکی اینکه دستگاه تنفس و گردش خون نسبتا کاملی داشتند دگر آنکه مدتها سیادت خود را بر جهان حفظ نمودند. راه رفتن این دسته بیشتر بر شکم بود.

(۲) شاهکار دوم باز تغییر محیط و اختیار کردن هواست اینجا نه محیط آب اختیار شده نه خشکی بلکه با محیط تازه تری یعنی هوا سر و کار پیدا شد و این پرندگان بودند که علاوه بر این حیوان خون گرمی شدند و دورانی از تکامل نیز بعنوان سیادت

و آقائی آنها ثبت گردید. راه رفتن این دسته بیشتر بر دو پا بود.

(۳) باز فاصله اعجاب آمیز تبدیل تخم گذاری به جنین آوردن است یعنی پرنده تخم گذار تبدیل به پستاندار بچه آور شد و این عمل نیز بیشتر در محیط اول یعنی زمین بوقوع پیوست مثل اینکه دستگاه آفرینش پس از امتحان محیط های آب و خاک و هوا مجدد محیط خاک را برای رساندن خلقت به هدف و مقصود بهتر تشخیص داد و انتخاب کرد هر چند تعدادی در آب و مقداری در هوا برای همیشه در جریان و جولان خواهند بود. راه رفتن این دسته بیشتر بر چهار پا بود.

اعجاز قرآن در مورد اشاره به حیواناتی که بتدریج تکامل می یافتند

اینک اگر بخواهیم تمام جریان خلقت را تا سر حد تکامل و رسیدن بانسان بسیار خلاصه کنیم با توجه به شاهکارهایی که آفرینش کرده و با در نظر گرفتن انواعی که انتخاب شده و دورانی بر جهان سیادت داشته باید اینگونه بیان کنیم که خدا جنبندگان را از کنار آبها آفرید سپس دوران آنها بود که اکثرا بر شکم راه می رفتند (ماهیها مارها و خزندگان و غیره) بعد آقائی و سیادت بدست آنها افتاد که بر دو پا راه می رفتند (انواع پرندگان و غیره) سپس نوبت چهار پایان رسید (تقریبا همه پستانداران).

اینجاست که می توانیم آیه ۴۴ سوره نور را بعنوان یکی از بزرگترین معجزات بیاوریم و الله خلق کل دابه

من ماء فمنهم می یشمی علی اربع یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر. خدا تمام جنبندگان را از آب خلق فرمود از آنها جدا شدند آنها که بر شکم راه می رفتند و از آنها دسته ای بوجود آمد که بر چهار پا سیر می کردند و همینطور آفرینش ادامه دارد و پروردگار بر هر کاری تواناست. اگر هر ضمیر بعدی را در آیه بضمیر قبلی بر گردانیم این چنین معنی می شود که از آب جنبندگان بوجود آمدند و از جنبندگان خزندگان و از خزندگان پرندگان و از پرندگان پستانداران و اگر تمام ضمائر را به دابه برگردانیم می شود که جنبندگان از آب بودند و از آنها خزندگان بوجود آمد بعد دوران پرندگان بود و در آخر پستانداران و همینطور آفرینش بکار خود ادامه می دهد.

در مورد حروف : من من فمنهم و منهم موجود در آیه چنین بحثی نیز دیده می شود که تکرار من فمنهم و منهم می رساند آفرینش جنبگانی که به ترتیب نامشان در آیه مشخص شده است در همان زمان اولیه که فقط دابه موجود بوده است صورت نگرفته است و از حروف «فا» و «من» (عطف و تفریع تبعیضه) معلوم می گردد که یک پیوستگی بین دسته های بعدی با قبلی بوده باشد. آوردن ضمائر جمع «هم» نیز که بعد از این دو حرف آمده با آنکه باید توجه به کلمه دابه مفرد باشد دلیل بر اینست که از دابه اولیه گروههای گوناگونی بوجود آمده و انشعابات داشته اند و مهمتر از همه تکرار کلمه «من» بفتح میم است که کلمه موصول برای ذوی العقول میباشد و حال

آنکه خزندگان و پستانداران غیر ذی شعورند و لذا برخی این احتمال را داده اند که شاید بتوان گفت آیه به غایت خلقت که انسانها را بوجود داشته و کلمه «من» را بجای «ما» آورده است.

اینکه قرآن بصراحت اسم خزنده ، پرنده ، چرنده نبرده خود نکته ای است و پیشنهاد می کنیم که توجه فرمایند بر عکس آنچه امروز برای تقسیم بندی به دست و بخصوص انگشت شست توجه می شود قرآن به پا و انگشتان آن و طرز راه رفتن توجه داشته است و قدر مسلم در صورت تجدید نظر و توجه علاوه تری به پا و انگشتان پا و طرز راه رفتن با تقسیم بندی صحیح تری سر و کار خواهیم داشت.

دینداری و تکامل انواع

آیا وقتی گفتیم ملکولها بهم چسبید و ذرات ژلا-تینی درست شد یا زمانی که گفتیم بعضی ذرات بعضی را خوردند یا در بعضی ماده سبز زنگ کلروفیل پیدا شد کسی ایراد کرد که چگونه این تحولات انجام گرفت و آیا کسی بفکر مادیگری افتاد ؟ پس چرا وقتی می گویند خزنده به پرنده و پرنده به چرنده تبدیل شد بعضی افکار غلیان مادیگری پیدا می کند ! تبدیل ذرات مرده ژلا-تینی به گیاه اگر سبب بدینی نمی شود در تحول خزنده به پرنده بطریق اولی نباید بدون توجه فکر جنبه ماتریالیستی بخود بپذیرد. آیا موجود از آب بخشکی ، از زمین بهوا، از هوا به دریا منتقل شود و این همه تر و خشک شود و این همه تغییر کند و باز هم محیط اثر مطلوب تکامل را بر روی او بگذارد بدون توجه خالق صانع حکیمی است ؟ .

هیچگونه نقصی در ارتباط بین توحید کامل و تکامل باید کسی در خود سراغ نگیرد و طرح تنوع و تکامل انواع کسی را از صراط مستقیم دور نسازد.

پذیرش مکتب تکامل با دین مخالف و مغایر نبوده و برای کسی که تمام پدیده های آسمان و زمین و کلیه موجودات را مخلوق خدای یکتائی می داند که با قصد و اختیار خود آنها را آفریده قبول یا عدم قبول مکتب تکامل او را ملحد نخواهد ساخت بلکه برای خداپرستان نظم و ترتیب مراحل مختلفه تکامل مانند نظم و ترتیب کلی کائنات دلیل بزرگی بر وجود ذات بی همتای اوست. این سخنان را به متعصبین گفتیم! و آنها را از بدبینی نسبت به کسانی که از تکامل بحث می کنند بر حذر داشتیم اینک در مقابل یک سخن به افراطیون می گوئیم آنهائی که می گویند عرق ملیت ما حاضر نیست افکار نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که ملیت دیگری دارند زنده کنیم باینها باید گفت آیا اتفاق افتاده که فرزند یگانه شما ذات الربیه کند و با تزریق چند عدد پنی سیلین خوب شود؟ یا اینکه آیا دیده اید کسانی که به سیاه زخم کشنده دچار شده باشند و درمان شده خوب شوند؟ لابد اگر یکی از این دو حالت را دیده باشید به آقای فلمینگ کاشف پنی سیلین و آقای پاستور دانشمند محترم احترام خواهید گذارد. جای دوری نرویم آیا شما برای لامارک و داروین این دو مرد محترمی که عمری را در راه قضیه تکامل صرف کرده اند احترام قائل نیستید؟ لابد هستید! و بدون شک نخواهید گفت چون من از کشور دیگری هستم و آقای پاستور یا آقای داروین از ملت دیگری عرق ملیت اجازه نمی دهد بچه ام را برای معالجه سیاه

زخم نزد طیب ببرم تا از علم پاستورها و فلمینگ ها بهره درمانی ببرد و لاجرم افکار آنها زنده شود.

شاید کسانی بین متجددین باشند که رژیم را به عنوان اینکه رژیم پسندیده ای است پذیرفته اند و حال آنکه آن رژیم از مملکت دیگری آمده است (مانند رژیم مشروطه و غیره) بعلاوه که می بینند حضرت عیسی لندنی و نیویورکی نیست و سراسر دنیای متمدن و متجدد روز با آنکه در نقشه های جغرافیا سرحدات کشوری خود را رنگ قرمز زده و دندان بیکدیگر نشان داده و همیشه در جنگ سرد یا گرم بسر می برند تا سر حد امکان نسبت بآن حضرت ارادت می ورزند ولی کسانی از این متجددین که مشروطه یا جمهوری را پذیرفته و سیادت حضرت مسیح را بر جهان مترقی می بینند باز نسبت به محمد و آل محمد بلکه نسبت بدانش کانون وحی ناسپاسی کرده در یک کشور بعنوان مختلف چهار شنبه سوری، آتش مقدس، روز آتش و ... بآتش پرستی اظهار علاقه و بقول خودشان یادی از عظمت دوران گذشته می نمایند و در کشور دیگر باسم عرب برترین نژاد است یا سیادت با عرب است و ... می خواهند عصر جاهلیت را زنده نمایند و حال آنکه پایه و اساس اصلی علم است بلکه توحید خالص است که باید بآن اظهار علاقه و تمایل نمود و آن هم در دنیای کنونی خوشبختانه هر دو را (توحید خالص و دانش) می توان نزد پیشوایان اسلام سراغ گرفت علاوه تر که قرآن نبی گرامی را متعلق بهممه مردم میدانند نه بیک نژاد مخصوص «اكان للناس عجباً ان اوحینا الی رجل منهم» (یونس ۲) و محمد از ماست در انحصار نیست بلکه برای همه است.

کج فکرتر از دسته فوق کسانی هستند که به پیشوای دینی هموطن خود هر چند ساختگی باشد اظهار علاقه می نمایند؟ باینها باید گفت صرفنظر از اینکه پروردگار حضرت محمد را متعلق بیک نژاد و یک کشور ندانسته و با «انا ارسلنا للناس كافة» او را متعلق بهممه مردم معرفی می فرماید همشهری بودن از هم مهد بودن مهمتر است و آنکه بچه محله است اگر دعا نمود بر همشهری ترجیح داد و مهمتر از همه روابط خویشاوندی است که اگر رعایت آن برای انتخاب دین ضروری بود هم اکنون نویسنده دچار بود زیرا یکی از اجداد پدریم ادعای خدائی داشته و خود را «کل شیء» می نامید و پیروانی و کتابی داشته و باز بدتر از همه پسر بزرگوارش بود که قطع صله رحم کرد و از فرمان پدر خود سر پیچید و سر باستان مقدس محمد ابن عبدالله نهاد، و تا زمانیکه خدا برعشه دست و کسر دید چشم مبتلا نشده بود و پرستاری لازم نداشت روابط نزدیکی بین خدا و خدازاده برقرار نبود! (هموطنی بودن، هم شهری، هم محلگی، خویشاوندی، پدر پسری همه را بخاطر خدا و علم کنار نهاد).

علم هر جا باشد از اروپا یا آمریکا یا زنگبار، محترم است چه رسد بآنکه علم و دانش جنبه وحی داشته و الهی باشد و از دهان پاک پرهیزکارانی چون نوح و ابراهیم و موسی در آید که هیچ قابل مقایسه با دانشمندان در مقام احترام نخواهند بود و مقام ارجمند پیامبران فوق العاده است.

نظریه های مختلفه درباره تکامل :

طرفداران تکامل در ابتدا به دو دسته تقسیم می شوند یکی آنها که تکامل را بر تمام موجودات حتی ماده و انرژی عمومیت میدهند و دسته دیگر که آنرا مربوط به موجودات زنده و آلی (گیاه و حیوان) می دانند.

باز علمای دسته اول بدو دسته قسمت شده اند : کسانی هستند می گویند نیروئی که منشأ پیدایش مراحل تکامل در موجودات بوده مافوق طبیعت و برتر از همه چیز است و دسته دوم که هر چه هست و نیست گمان دارند در نهاد ماده نهفته است. بطور کلی موضوع تکامل سالها قبل از میلاد مسیح مطرح بوده و پس از میلاد نیز بسیاری از دانشمندان عرب و اسلام بانحاء مختلف بدان اشاره کرده اند از مسلمین فارابی در آراء مدینه فاضله و قزوینی در کتاب عجائب المخلوقات و اخوان الصفا در رساله دهم و ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق و الفوز الاصغر و ابن خلدون و کتبی و غیره بوده اند ولی در زمان لامارک و داروین این موضوع نضج یافته است.

لامارک عقیده داشت طبیعت هیچ عملی را انجام نداد مگر بتدریج و همان اندازه که موقعیت و محیط می تواند روش زندگی را تغییر دهد باعث تحول اعضاء نیز می گردد و سپس صفات کسب شده از راه ارث به آیندگان می رسد و سبب تکامل و تحول می گردد ، بزبان دیگر محیط تغییر می کند احتیاج موجود و خوی و طبیعتش سبب حرکت جدیدی می شود و این حرکات در موجود و نسل او سبب تغییر یا بزرگ شدن عضو گردیده همینطور این خاصیت بارث بفرزندان می رسد.

البته انتقادهائی بر این نظریه وارد و پس از پیدایش علم جدید ژنتیک پایه و اساس نظریه لامارک بکلی متزلزل گردید.

لامارک ضمن بیان عقاید خود مثالهایی آورده که معروفتر از همه مربوط به دو حیوان معروف زرافه و مرغ دریائی است و بر حسب اتفاق حضرت صادق در کتاب مشهور توحید مفضل در جواب شاگردانش بهمین دو حیوان اشاره می نماید. لامارک می گوید حیوان برای اینکه نیاز داشت در گل و لای لجن اطراف رودخانه غذا تهیه نماید ناچار برای اینکه سرش بالای سطح آب قرار گیرد و در برابر جریان آب مقاومت نماید با زحمت خود را بروی پاها بلند نموده و در اثر تکرار این عمل استخوان ساق و رانش بتدریج طویل شده و پر در این قسمت از پا رشد نکرده است و برای گرفتن طعمه گردن خود را دراز کرده لذا طویل شده است، یا جانورانی مانند زرافه که در جاهای بی آب و علف بودند ناچار شدند از برگ درختان بخورند و برای این کار مدت‌های زیاد گردن و پای خود را بلند نگه داشته و در اثر تکرار، گردن و پاهای جلوشان بلند شده است.

اما حضرت صادق راجع به پرنده آبی می فرماید این پرنده اغلب در آبهای کم عمق شکار خود را پیدا می کند پاهایش بلند است تا خوب شاهد کرمهای آبی و جنبنده‌گان باشد و اگر پاهایش کوتاه بود شکمش به آب می خورد و متلاطم می شد و کرمها پراکنده شده شکار از دستش می رفت و عجیب آنکه می فرماید هر پرنده پا بلند گردن درازی دارد که رفع حاجت خود بآن کند وای بسا با بلندی گردن منقاری دراز نیز باو داده اند تا زندگی بر او آسان تر شده او را با شرایط حیاتش نزدیکتر

کند.

راجع به زرافه فرمود چراگاه این حیوان در جنگلهای انبوه بود که درختان بزرگ داشت برای چریدن از درخت ها حیوان احتیاج بگردن درازی داشت تا از برگ درختان بتواند بخورد و حیات خود را حفظ نماید لذا خدا نیز به او گردن درازی داد.

گویا حضرت بر قسمت اعظم کلام لامارک صحنه می گذارد آنجا که حیوان را محتاج می داند که با محیط سازگار باشد منتها لامارک توجه زرافه را بمحل تغذیه اش (بالای درختان) سبب درازی گردنش دانسته و حضرت دست تربیت پروردگار را برای رفع احتیاج او دخالت می دهد.

یک اصل کلی در اینست که :

اراده خدا چنین بود انسان خلیفه اش باشد (۱) خلیفه خدا یعنی کسی که بتواند کارهای خدائی کند و لاجرم انسان قادر به انجام کارهای خدائی است.

چه وقت انسان می تواند کارهای خدائی کند یعنی در واقع چه وقت خلیفه خواهد بود ؟

آن روزیکه در زمین جز مردمان صالح یافت نشوند (۲) چه وقت این اتفاق می افتد ؟

آن زمان که مردمان همه و همه بخدا ایمان دارند و دانشمندند (۳) (کارها را نیکو انجام می دهند ، عملشان صالح

۱- سوره بقره آیه ۲۸.

۲- سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

۳- سوره نور آیه ۵۴.

است و هر چیزی را اصلاح کرده و بصلاح می آورند ، هر کس در کار خودش خوب بصیر و وارد است).

پس انسانی که توانست کارهای خدائی کند می تواند محیط را هم مجبور سازد نسبت به تغییر شکل انواع بذل عنایتی بفرماید. اینکه اسلام دستور می دهد از تغذیه مادران آبستن مراقبت بعمل آید تا فرزندان خوش صورت و نیکو سیرت بیاورند اشاره بهمین اثر مسلم تغذیه بلکه محیط است (۱) و می رساند اسلام را با مکتب میچوریسم مخالفی نیست. اسلام می فرماید با تغذیه صحیح می توان انعکاس محیط صحیحی ایجاد کرد تا بر متابولیسم اثر نموده و اثر متابولیسم (عمل شیمیایی است) را بطور قطع در ایجاد صفت یا صفات تازه مشاهده کرد (همینطور است اثر تغذیه سوء که اثر سوء دارد). وقتی اسلام می فرماید آدم را از خاک خلق کردیم چون این موجود برای ساختن جسم خود نیاز به مواد مخصوص دارد پس تغییر محیطی که این احتیاجات را باید برطرف سازد می تواند اثر قطعی در ساختمان او داشته باشد در موقع بهداشت تغذیه ، دستورات اسلامی را خواهید دید که چگونه محیط و غذا بر یکدیگر و هر دو بلکه محیط بر تغییر شکل و وضع بچه ها مؤثرند. پس اگر محیط داخل آمادگی داشته باشد با تغییر محیط خارج بسازد اثر قطعی است یعنی اسلام محیط خارج را مانند فرستنده و داخل را گیرنده می شمارد تا بتواند صفات کافی مشخصی برای خلف خود بجای گذارند.

راجع به زرافه و مرغ آبی که حضرت صادق و لامارک

۱- به جلد چهارم کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر مراجعه شود.

هر دو بعنوان شاهد آورده بودند گویا حضرت می فرماید عوامل مستعد کننده محیط که تغییری در متابولیسم حیوان می دهند به تنهایی برای تغییر شکل دادن حیوان کافی نیستند بلکه اراده خدا (کارهای اجباری و غریزی) که بطور قطع دست بشر برای تغییر دادنش کوتاه است (سنت خدا تبدیل و تحویل پذیر نیست) (۱)(۲) در این کار دخالت کلی دارد لاجرم به نظر نویسنده باید زیست شناسان برای جستجوی علت درازی گردن زرافه یا پا و گردن مرغ دریائی با آنکه علم ژنتیک فعلا مخالف است مجدد در درون سلول ها بجستجو پردازند.

لامارک می گفت زرافه اندک اندک گردنش دراز شد تا رفع احتیاجش شد و نسلا به نسل گردن درازی به ارث رسید ولی در آن زمان از علم ژنتیک خبری نبوده و پس از آن معلوم شد سلولهای بدن بر دو گونه اند سوما و ژرمن و هر کدام عمل مخصوص بخود دارند سلولهای سوما سازنده عضوند و هیچگاه صفات خود را در نسل منعکس نمی سازند چنانچه متجاوز از چند میلیون سال است که پرده بکارت پاره می شود باز نسل جدید پرده بکارت دارد و کوتاهی و درازی گردن نیز عضوی است و بارث نمیرسد.

و یا مرغابی که در آب و خشکی زندگی می کند چگونه توانست با چرب کردن پر و بال خود رفع احتیاج کند تا اگر به آب افتاد مانند مرغ و خروس مجبور نباشد ساعتها در آفتاب پر و بال بزند تا از خیسوی و رطوبت رهائی یابد، یا ماهی ها چگونه بدن خود را روغن مالی بلکه گریس کاری کرده اند که

۱- سوره های احزاب و اسراء آیه های ۶۳ و ۷۹.

۲- سوره های احزاب و اسراء آیه های ۶۳ و ۷۹.

در آب فاسد و پوسیده نمیشوند، و بالاتر گفته شود مرغ سقا که خود سیراب است و احتیاجی بآب ندارد چرا برای مرغهای عطشان بیابانها آب برمی دارد و براه می افتد این مرغ چون بمیان بیابانهای سوزان رسید پرندگان تشنه او را دنبال می کنند عجب است آنها می دانند آب بهمراه دارد و او هم تا تعداد بحد نصاب و متناسب مقدار آب وی نرسد به پرواز ادامه می دهد اما همینکه وضع را متناسب دید فرود آمده جائی نسبتا گود و سفت پیدا می کند و منقارش را برای خالی کردن آب در آن می گذارد منقار سقا خالی می کند و بقیه منقارها بالا می کشند، همچنین در بین مورچگان مورچه ها مأمور تغذیه وجود دارند که شرح علمی و زندگی هر یک را در کتابهای مربوط به توحید مفضل از قول حضرت صادق می توان ملاحظه نمود. بد نیست باین کلام حضرت در این باره اشاره شود که فرمود درندگان مانند گربه و ... پرنده مثل کلاغ و ... و انسان همه ماهی می خورند و خود ماهی ها نیز یکدیگر را می خورند و تخم هم را نیز می بلعند ولی باز ماهی و تخم ماهی به تناسب و اعتدال وجود دارد. نوعی زنبور است که ملخ را شکار کرده در گودالی میاندازد و به نقطه حساس بدنش نیش زده بیهوشش می کند و سپس در نقطه مناسبی از بدن ملخ شروع به تخم گذاری می نماید تا بچه ها از تخم در میانند خوراک داشته باشند (راز آفرینش از کرسی مورینسن صفحه ۱۲).

بعد از لامارک دانشمند بزرگ داروین با زحمات زیاد و کاوشهای بسیار در ۱۸۵۹ کتاب خود را بنام بنیاد انواع انتشار داد او کم و بیش عقاید لامارک را پذیرفت ولی اصل اعتقادش

این بود که در درجه اول تنازع بقاء و انتخاب اصلح مطرح است بدینمعنی که در جریان زندگی همیشه موجود قوی و سالم و لایق در برابر غذا و چراگاه و انتخاب جفت فائق می آید و غالب است و ضعیف را پایمال می کند اقویا که صفات کامل و مفید دارند، می مانند و ضعفا که فاقد آن صفاتند نابود می شوند که بلافاصله پس از داروین ایرادهائی وارد و سبب شد شاگردانش بنام نئوداروینیسم مکتب تازه ای باز کنند.

بطور کلی عقاید داروین بر چهار اصل متکی بود (سازش با محیط تنازع بقاء انتخاب طبیعی و اصلح وراثت) ولی اصل کلی همان تنازع بقاء و انتخاب اصلح بود و در اوائل آنچنان استقبال شد که آنرا در تمام شئون زندگی دخالت دادند حتی جنگها، اختلافات کار فرما و کارگر را بحساب انتخاب اصلح عملی بجا و مستحسن می شمردند.

امروزه درباره تکامل تقریباً همه زیست شناسان متفق القولند که بوجود آمدن تدریجی حیوانات امری است مسلم، فقط اختلافی که وجود دارد درباره علل تکامل و پیدایش موجودات است و این اختلاف سبب شده این همه فرضیه در این باره گفته شده باشد بعلاوه هنور مسلم نگردیده است خط مشی تکامل آیا از غرائز اوست یا اینکه بمقتضیات طبیعت بشر بستگی دارد؟ آیا در مسیر تکامل جهش های فردی یا دسته جمعی و آیا تغییرات متابولیسمی (سوخت و ساز) نیز دخالت دارند؟ .

امروزه عقیده بشر بر این است که موجودات بخودی

خود تکامل پیدا کرده و به طرزی که نمی توان بیان داشت خط سیر تکامل در نهاد تکامل بودیعت نهاده شده است. نه تنها عقاید مختلفه و زحمات بی حد دانشمندان نادیده گرفته نمی شود بلکه برای هر کدام از عقاید قطعه ای از حقیقت را قائل شده اند برای فیکزیسمها و ترانفوریزمها (لامارکیسم ، داروینیسم ، موتاسیونیسم ، میچوریسم ، مندلیسم ، مرگانیسم و غیره) هر کدام محلی در کمک برای پیدایش علل تکامل قائلند که شرح آنها از موضوع ما خارج است منتها باید گفت امروز موضوع جهش (موتاسیون) و مندلیسم و ژنتیک بیشتر از هر چیز مطرح است و تغییرات در وراثت و محیط و ارگانیسم را نیز کاملاً دخالت می دهند و از بهم ریختن و جمع بین این همه زحمات و تحقیقات در هر موضوع ، تازه برای علل تکامل هنوز از حد و حصر فرضیه ها خارج نشده اند.

نظریه اسلام

آنچه گفته شد خلاصه می شود که ماده اولیه آفرینش بصورت دخان بود (قرآن) بعد در اثر عواملی بویژه طوفانهای سهمگین کهکشانی و بالاخره کرات آسمانی و از جمله زمین درست شد (نهج البلاغه).

زمین اولیه جز جمادی چیزی نبود آب بوجود آمد ، گیاه روئید ، در کنار آب جنبندگان پیدا شد ، از جنبندگان به ترتیب خزندگان و پرندگان و پستانداران بوجود آمدند و بعد هم خلقت (تکامل) ادامه خواهد داشت (قرآن).

هر موجود مراحل مختلف آفرینش (تهیه ماده اولیه) پایه گذاری (بصورت و قالب شکل اصلی در آمدن) بحساب

تقدیر و احتمال (تحت تأثیر محیط قرار گرفتن) هدایت و هدف گیری (با دانش سر و کار داشتن و محیط را باختیار در آوردن) را خواهد گذارند (قرآن: سبح اسم ربك الاعلی الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی) خلق تهیه ماده اولیه فسوی (پایه گذاری) قدر (بحساب احتمالات) فهدی (هدایت یافتن و محیط را باختیار در آوردن) شاید اسلام می گوید تمام موجودات در گردونه تکامل تحت کنترل تقدیر و احتمالند ولی در مرحله نظم و ترتیب بسوی مقصد و هدف معینی هدایت می شوند یا بزبانی که نزدیکتر بکلمات تکامل است بگوئیم که قرآن عقیده دارد اثر محیط از اول بر تمام موجودات صد در صد بوده است ولی بر آنهاییکه در کاروان تکامل شرکت نموده اند اثر یکسان نداشته است برای واماندگان از قافله و موجوداتی که همانند دورانهای اولیه باقی مانده اثر محیط نزدیک به صد در صد باقیمانده است و هر چه موجود رو به تکامل خود سرعت گیرد و جلو افتد بهمان نسبت محیط از سرعت اثرش کاسته و باختیار موجود در آمده است.

زنگ تنفس

اعلام شد بیست دقیقه تنفس داده می شود کمتر کسی خارج شد. اغلب دو سه نفر با هم راجع به چیزهایی که دیده بودند سخن می گفتند.

انتظار اعلام شروع برنامه در سینه همه عقده ای شده بود همه می خواستند طرز پیدایش و تکامل آباء و اجداد خود را به بینند. دقائق معین شده تمام شد. روی پرده مرتب و سریع نوشته شد:

پیدایش انسان

پیدایش انسان و بازیگری های او در شاهراه تکامل تا امروز.

گاو (بقره)، مورچه (نمل)، زنبور عسل (نحل)، عنکبوت. چهار حیوانی که چهار سوره قرآن بنام آنها نامگذاری شده و یقیناً در بثمر رساندن تکامل نقش مهمی داشته اند یا نمونه هائی از انواع بوده اند. (سوره فیل نیز هست که جنبه تاریخی دارد).

طرز راه رفتن موجوداتی که روزگاری در دنیا سیادت و اکثریت داشته و منظور نظر دستگاه آفرینش و تکامل بوده اند چنین است می جنبیدند، بر شکم راه می رفتند، بر دو پا بودند، بر چهار پا سیر می کردند.

اولین پستاندار را نشان دادند یعنی آنهاییکه با غدد شیری بچه های خود را تغذیه می کردند.

پستانداران در چه زمان پیدا شده اند تاریخ صحیحی در دست نیست. امروز تاریخ آنها را تا زمان خزندگان نیز بعقب برده اند. برخی از آنها بر درختها ماندند و در میان آنها حیوانی بنام لمور بود که از عجائب خلقتش داشتن انگشت شصت بود، بزرگیشان به اندازه گربه با چشمانی درشت. اینها را ماقبل میمونها می نامند. شاید شصت میلیون سال پیش زیاد بودند. پوزه اینها اندک اندک کوتاه شد و بصورت میمونهای اولیه در آمدند. میمونها کم کم بصورت چهار شکل مهم امروزی شدند (گوریل، ژیبون، ارانگوتان، شامپانزه) که آخری در رشد تکاملی از همه جلوتر است.

نمونه ای از استخوانهای قدیم

بعد چند نمونه معروف از میمونهای انسان نما را نشان دادند.

در ۱۹۶۲ بود که جمجمه ای در کنیا از انسان نماهای اولیه بنام هومی نیدا که زمان حیاتش به چهارده میلیون سال قبل می رسد پیدا شد.

یکی از معدن ذغال سنگ در ایتالیا واریز کرد استخوان هائی از میان تخته سنگها بدست آمد مربوط به ده الی دوازده میلیون سال قبل که از میمونی بوده با چانه گرد و دندانهای شبیه انسان ، حدس می زنند این حیوان در جنگلها بوده در میان علفزار راه می رفته گاهی بر پا می ایستاده که بتواند اطراف خود را ببیند و بوجود دشمنان خود پی ببرد.

- نوعی از میمون انسان نما نیز در جنوب آفریقا بوده که سرشان را مانند انسانها راست نگهداشته با دندانهای آدمی شکل و ساق و پاهای کوتاه و پاهای مانند انسان و انگشتان ظریف و کشیده دست که بدرد راه رفتن نیامده است.

در تانگانیای آفریقای شرقی جمجمه ای مربوط بیک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار سال قبل مربوط به انسانهای نسبتا تکامل یافته بنام هومونابریافته شد که حدس می زنند با دانستن چند صد لغت سخن می گفته ، قبیله ای داشته ، عمرش حدود چهل سال بوده و ادوات ساخته شده مربوط به آن زمان نیز بدست آمده است.

دکتر لیکي در ۱۹۵۹ بود که بقایای اسکلت انسان میمون نما را کشف کرد و با این کشف بود که نظریه انشعاب انسان را از میمونها و پیدایش انسانها را پس از میمونها وادار

به تجدید نظر نمود.

دکتر، نام اکتشاف خود را زینج انتروپس یعنی انسان آفریقا گذارد این مجموعه که به دو میلیون سال قبل تعلق داشت بر عکس تصور که باید بیشتر شباهت به میمونها داشته باشد دارای مشخصاتی مانند انسانهای امروزی بوده ایستاده راه می رفته و سرش را بالا- نگاه می داشته است و تازه تر آنکه اوائل سال جدید میلادی ۱۹۶۷ بریان پاترسن دانشمند انسانشناس دانشگاه هاوارد استخوان بازوی انسانی را که ۵/۲ میلیون سال قبل در کنیا می زیسته یعنی در عهد پلیستوسین پیدا کرده و زندگی انسان را به قدمت ۷۰۰ هزار سال بیشتر از انسان دکتر لیکلی رساند جالب تر از همه خبر مندرج در صفحه اول ستون آخر اطلاعات ۲۵ دیماه ۱۳۴۵ است که می نویسد دکتر لوئیس لیکلی در ۴۸۰ کیلومتری غرب نایروبی در جزیره روزنیگا واقع در دریاچه ویکتوریا نزدیکی کیزومو پایتخت کشور آفریقائی کنیا قطعات استخوانهائی را متعلق به یازده مرد و زن و بچه یافته که از طرف انسانشناسان مشهوری مانند دکتر جک میلر استاد دانشگاه کمبریج و پرفسور گارنیس کورتیس و دکتر جک ایوانیدن تصدیق شده است که متعلق به ۱۹ الی ۲۰ میلیون سال قبل می باشد.

از این چهار نوع و اجداد و اخلافشان که احتمالاً- فاصله بین سی میلیون سال قبل تا پانصد هزار سال قبل را پر می کنند و پیشاهنگان انسانها می نامند به احتمال قوی رفتار و کردارهای زیر مشاهده می شده است.

گرفتاری بزرگ اینها روبرو شدن با دشمن بودهاست لذا اینها سنگ می پراندند چوب می زدند اسبابی تراشیده در

اواخر برای دعوا بکار می بردند کم دسته جمعی به جنگ دشمنان یا دشمن می رفتند به تدریج در دعوا پشت خود را به طرف پناهگاهی می نمودند.

انسانهای ماقبل تاریخ

اینک نوبت به انسانهای ماقبل تاریخ رسید. انسانها سابقه پانصد هزار ساله دارند ولی تاریخ انسانی فقط در انحصار پنجاه هزار سال است و قبل از این فاصله زمان تاریکی قرار گرفته است. زندگی انسانهای ماقبل تاریخ که معروفترین آنها عبارتند از انسانهای اوستر لومینیک پکنیک ، پیک انتروب ، نئاندرتال ، کرمانیون که به ترتیب سابقه ۵۵۰ ۳۰۰ ۱۵۰ ۳۵ هزار ساله دارند تقریباً تا اندازه ای قابل بحث می باشد و اینها دیگر انسان بودند و کارهای انسانی می کردند گرچه زندگی آنها تکامل یافته زندگی قبلی هاست اینها ابزارهای ظریف دسته دار نوک تیز برنده می ساختند آتش را اکثراً می شناختند و آتش و نان و چاق سه اکتشافی است که تکامل بشریت را چنان سرعتی داد که حد و حصر ندارد آتش که اختراع شد انسانها جلو در غار آتش می افروختند و در غارها با زن و فرزندان عیش و زندگی می کردند دیگر دلهره و هراس و فرار از این غار به آن غار مقابله با پلنگ و ببر و غیره با پیدایش آتش از بین رفت به احتمال قوی آشنائی با آتش در اثر آتش گرفتن جنگلها از صاعقه بوده است ابتدا انسانها بآن نزدیک نمی شدند ولی اندک اندک نزدیک شده چیزی را به دست آوردند که وسیله نجاتشان بود از دشمن ، از تاریکی ، از سرما ، بهترین حربه و سلاح جلو در غار بود چراغ بود اجاق و بخاری

بود بوی کباب شدن حیوانات جنگلی بسا بمشام آنها خوش آمده کباب پختن را یاد گرفتند در بسیاری از غارها بخصوص مربوط به انسانهای نئاندرتال اجاقها و کانون آتش بجای مانده است انسانهای ماقبل تاریخ میوه ها را چیده خورده و از هسته آنها نیز استفاده می کردند عده زیادی انسانها از باقیمانده درندگان دیگر تغذیه می کردند و در بعضی غارها حدس کشتن همغون برای خوراک و تغذیه نیز زده شده است ، آدمهای نئاندرتال شکارچی های قوی دستی بودند ماموتها و کرگدن و خرس و اسب را شکار می کردند در شکار ماموت ها حرص و ولع خاصی داشتند اواخر گودالی را حفره کرده دسته جمعی ماموت را تعقیب کرده او را در گودالی انداخته با سنگهای نوک تیز و برنده بجان او افتاده کباب و غذای فراوانی تهیه می دیدند (جسد ماموتی که یکنوع فیلی است در یخهای سیبری پیدا شد که بعلت سردی فوق العاده از هم پاشیده بود معده او را باز کردند پر از صنوبر و سعد و کاج و اویشن و گیاهان دیگر بود. لذا بچه های آدمهای نئاندرتال وقتی در صحرا بازی مشغول می شدند گلهای اویشن و کاج در معرض تماشا و بازی آنها بوده است) اینها سنگ آتش زنه داشتند. مرده های خود را دفن می کردند چیزی را می پرستیدند حتی در آثار این آدمها که حدود شصت هزار سال قبل در غاری سکونت داشته عقیده بمعاد نیز وجود داشته ظرفهای سنگی پر از گوشت و غذا بر سر مردگان می نهادند تا در جهان پس از مرگ گرسنه نمانند در حدود شصت هزار سال پیش آدمهای نئاندرتال رو به نقصان و نابودی نهادند و انسانهای شبیه انسانهای امروزی از پنجاه هزار سال

پیش رو به فزونی نهادند با وجود آن همه اختلاف و تشابهی که بین میمونها و انسانهاست هنوز جدا شدن این انسانها را که ما از اولاد آنهایم بطور قطع نمی دانند از دسته مخصوص میمون بنام پریمات ها می باشند یا از موجود انسان نمای دیگر است.

چند اختلاف بین انسان و میمون

اختلاف و تشابه میمون و انسان زیاد بوده و اهم آنها چنین است: قوس های سه گانه گردن، پشت و صلب در انسان برجسته و در میمونها چنین نیست.

زردپی های گردن انسان ضعیف است و بعلت مساوی بودن وزن جمجمه با برجستگی های صورتش سر انسان بر سینه اش فشار وارد نیاورده و راست می ایستد ولی در میمونها درازی و محکمی زرد پی های گردن این عمل را انجام می دهند زیرا کوچکی مغز میمون با سنگینی صورتش متناسب نیست.

اگر از بالای سر به جمجمه انسان نظر کنیم برآمدگی صورتش احساس نمی شود ولی در میمونها می شود.

اگر از پهلو بصورت میمون نگاه کنیم آنرا به شکل مستطیل می بینیم که در انسان چنین نیست.

اگر از پشت به جمجمه میمون بنگریم همه یا قسمتی از سوراخ خلفی آن دیده می شود ولی در انسان نمی شود.

انگشت شست پا و دست میمون بیشتر شبیه بهمند ولی در انسان چنین نیست.

دندانهای انسان نسبت به بدنش کوچکتر از دندانهای میمون نسبت بدنش است و در انسان منظم تر قرار گرفته است.

خون هر دو به چهار گروه تقسیم می شود AB. O . B . A خون شپانزه را می توان به انسان تزریق کرد.

پیوند بعضی از اعضاء میمون به انسان امکان یافته است مثلا چشم.

عمل هضم و جذب غذا در هر دو یکی است و مهمتر از همه آنکه هر دو بمرحله اسید اوریک که رسیدند متوقف شده دیگر قادر به تجزیه و تحلیل نیستند چین و شکنج مغز بعضی از میمونها بر عکس آنچه شایع است به قدر انسان است.

اگر پشه در بهار و گوشت خواران در اسفند و جوندگان نشخوار کننده در پائیز مست می شوند انسانها و میمون ها سراسر سال را به مستی می گذرانند.

دوران بارداری بعضی از میمونها مانند انسان و تقریبا ۲۷۰ روز است و هورمون های مترشحه مربوط به آبستنی و زایمان در هر دو یکی است و بسیاری صفات و سجایای دیگر که بین انسان و میمون اشتراک وجود دارد.

در مقابل با وجود یکی بودن ساختمان رحم و یکسان بودن ترشحات آبستنی و زایمان در هر دو جنس ، نطفه انسان نمی تواند هیچ حیوانی را آبستن کند دندان کودک انسان دیرتر از نوزاد میمون ظاهر می شود.

وزن مغز یک مرد تقریبا سه برابر یک میمون نر بزرگ است و شماره سلول های عصبی که همیشه ثابت بوده و تغییر و تبدیلی ندارند در مغز انسان دو بقوه سی و دو ۲۳۲ و در میمون بجای ۳۲ سی و یک است یعنی بی نهایت کمتر بعلاوه بین هورمونهای

مترشحه از محتویات مجمله آن دو اختلاف فاحشی وجود دارد مثلاً هورمون رشد انسان (مربوط به قسمت قدامی هیپوفیز) فقط بر انسان اثر دارد و حال آنکه هورمون رشد میمون (قدامی هیپوفیز) بر انسان و میمون هر دو مؤثر است.

شیر بعضی حیوانات مانند گاو و خر به بچه انسان سازگار است ولی از میمونها به او نمی سازد.

میمونها کوچ کردن را کمتر می دانند ولی در انسان ها فراوان بوده و هست.

کلوک دانشمند آمریکائی شمپانزه جوانی را به همراه کودک دو سال و نیمه خود تربیت کرد و این آزمایش بصورت فیلمی درآمد در فیلم کودک و میمون را از لحاظ راه رفتن و داشتن احساسات در برابر آب و رفتارشان بر دو چرخه و در اتومبیل نشان می دهند تا یک سالگی همه سنجش ها به نفع میمون بود تا چهار سالگی میمون توانست سه چرخه ای سوار شود و شیشه پستانک دار بدهان کودک بگذارد ولی ممکن نشد بتواند حتی یک کلمه حرف زدن را به او یاد بدهند (مهمتر توجه به انگشت شست انسان است که بسیار مهم بوده و سبب ترقی اوست ولی شست میمون بی فایده بوده معلوم می شود خلقت هر کدام به منظوری است) دکتر ژان سن شمپانزه و میمونهای دیگر را به دو دسته تقسیم کرد دسته اول با میمونهای دیگر زیسته و دارای اسباب بازیهای گوناگون بودند و انسانها نیز نزد آنها ایاب و ذهاب داشتند ولی میمونهای خردسال دسته دوم که در جای بی صدا و دور از تحریکات بسر می بردند نتوانستند با بودن مادران خود عادت خود را باز یابند و حتی به حیوانهای دیگر بخیال

آنکه مادرشان است می چسبیدند.

«از اینکه بعضی می خواهند در پاره ای از موارد به زور مطلبی را ثابت کنند تعجب است مثلاً دیده شد اگر در موردی عادت انسانی بر خلاف رسم میمونها بود پای حیوان دگری را بمیان می کشند فرضاً می خواهند اجتماعات نخستین بشر را به روش مادرشاهی **Matrilineale** اداره می شده روشن سازند می گویند هم اکنون راهنمای هر گله گوسفندی سالخورده ترین حیوان ماده آن گله است»

چندی بعد دانشمندی توانست به میمون یک کلمه حرف زدن را بیاموزد ولی همینکه متوجه شد هنگام ادای کلمه نفس خود را پائین می کشد مایوس گردید. آخرین اطلاع این است که یکی از دانشمندان آمریکائی توانسته است با اتخاذ روش علمی دو شمپانزه باهوش را بشمارش اعداد وا دارد و حال آنکه تا زمان وی یک شمپانزه بنام ویکی را که در دامن انسان پرورش یافته بود پس از سالها رنج تنها شش کلمه به او آموخته بودند.

پرفسور اشکیز در دانشگاه هاوارد به انتخاب دو شمپانزه بنام های «دنی» و «مارژی» آزمایش جالب خود را با دادن غذا به آنها هنگامیکه در قفس وظائف خود را خوب انجام می دادند و در غیر این صورت با خوردن تازیانه به پشت آنها شروع کرد و موفق گردید میمونها را به شمارش اعداد وادی کلماتی وا دارد (ناگفته نماند برای تقلید سخن گفتن امروز خوک دریائی از هر لحاظ پیش افتاده است و این دلیل که انسان چون بسیار به میمون شباهت دارد از او جدا شده باید گفت ماهی سفید بسیار

شبهه تر به ماهی آزاد است ولی کسی نمی تواند این ادعا را بکند که از او انشعاب یافته است).

انسانهای تاریخ دار

انسانهای تاریخدار یا انسانهای اجداد ما یا انسانهای پنجاه هزار سال قبل تا کنون ابزارهایی ساختند که هنوز در دنیا مورد استفاده است مانند قلاب ماهیگیری و تیر و کمان و غیره اینها کارهای مذهبیشان برنامه و تشکیلات داشته است. هنوز اینها در غارها زندگی می کردند در حدود ده هزار سال قبل به تدریج شروع کردند از غار بیرون آمدن اندک اندک اینها از پشم حیوانات یا الیاف درختان برداشته رشته هائی درست کرده در پیه یا چربی حیوانات مالش داده شبهای تا بعنوان چراغ از آنها استفاده می کردند آثار هنری بخصوص نقاشی های قشنگ و زیبا از اینها بجای مانده اینها به سحر و جادو عقیده زیاد داشتند یکی از عقاید آنها چنین بوده که اگر نقش گاوی را در تاریکی بکشند گاو در حال فرار باشد و خدنگی بر او نشسته باشد فردا یا در مدت نزدیکی این عمل در صحرا بطور حتم بوقوع خواهد پیوست و پهلوی گاو بخدنگ آنها شکافته و شکار آنها خواهد بود غارهای اینها مانند منازل ما دارای اطاقها و پستوهاست بتدریج در اواخر در میان آدمها کشت و زرع پیدا شد ، طرز تهیه نان از گندم بکار آمد (اگر چه هنوز تنور بیش از پنج هزار سال سابقه نیافته اند ولی احتمال زمان بیشتری در این زمینه داده می شود).

همه خسته فقط به امید آنکه پدید آمدن آثار زندگانی شبهه

بزندگان ما نزدیک است چشم به پرده دوخته بودیم.

پیدایش آدمها

ابتدا مختصری از شرح حال انسان را مطابق تقسیمات بیولوژی روز بیان داشته و وقتی به اینجا رسید که حدود ده هزار سال قبل بود انسانها به تدریج در صدد بیرون آمدن از غارها بودند بسیار مختصر به تقسیمات اسلامی نیز بدین نحو اشاره شد.

انرژی بود، ظلمت بود، کهکشانشانها، منظومه شمسی، زمین، جماد، نبات، حیوانات (جنبنندگان، برشکم خزندگان، بر دو پا روندگان، چهار پایان) بودند.

از روزیکه زمین آفریده شد تا روزیکه پیامبر اسلام برگزیده شد تقسیمات بیولوژی اسلامی درباره انسان چنین است مدتها بر آفرینش زمین و حیوانات گذشت و حیوانی به شکل انسان وجود نداشت اولاً ذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یک شیئا (۱) آیا انسان را خلق نکردیم از پیش و چیزی نبود پس یک چیزی خلق شده بود ولی از انسانیت هیچ علامتی عضوی و معنوی نداشت در این صورت حیوانی که باید بعد انسان شود مدتها بوده که آفریده شده و وجود داشته بعد انسان بوجود آمد که انسانی که اعضاء انسان داشت ولی از معنویت و روحانیت انسانی در او چیزی و خبری نبود و لذا قابلیت آنرا نداشت که نامش و شرح حالش در کتابهای آسمانی صحف ابراهیم، تورات، انجیل، قرآن آورده شود.

هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکوراً (۱) مدتی از دهر و روزگار بر انسان گذشت که انسان بود ولی شیئی مذکور و چیز قابل ذکری نبود. وقتی این دو آیه را مقایسه کنیم می بینیم برای زمانی که انسانها بودند ولی روحانیتی نداشتند اسمی از دهر و زمان برده شده ولی برای زمانی که اثری از انسان نبوده نامی از دهر و دوران نیست و لذا می توان استنتاج کرد که دوران هائی چند انسانی نبود و یک دوران انسانها بودند ولی قابل ذکر نبودند. «حین من الدهر» انسانهای غیر قابل ذکر بودند و در خلقت های پیش انسانی وجود نداشت.

احمد بن مهران نامی (۲) که مرد روشن فکری در زمان حضرت صادق بود در مقام مقایسه این دو آیه بر آمده و از حضرت علت اختلاف دو آیه را می پرسد که چرا یکی می گوید انسان چیزی نبود و دیگری بیان می دارد چیزی بود غیر قابل ذکر؟ حضرت فرمود اینکه پروردگار می فرماید انسان را از پیش خلق کردیم و چیزی نبود لا مقدر و لا مکون و اینکه فرمود انسانی بود و قابل ذکر نبود کان مقدر و غیر مذکور که جواب حضرت همان است که علم بیولوژی تازه امروز به ثبوت رسانده است.

۱- سوره هل اتی آیه ۱.

۲- جلد ۱۴ (السماء و العالم) بحار مجلسی.

اسلام برای انسان واقعی مبدأ تاریخ معین کرده است

دانش بیولوژی جدید ضمن آنکه انسان های غیر قابل ذکر اسلام را انسان های ما قبل تاریخ نامگذاری کرده مبدا بزرگ دیگری برای انسانها قائل بوده می گوید حدود ده هزار سال پیش بود که انسان ها شروع کردند از غار بیرون آمدن ولی اسلام مبدا تاریخ بزرگ را چنین برای انسان منظور داشته می فرماید حدود هفت هزار سال قبل بود که اولین انسان قابل ذکر بوجود آمد ، بیولوژی از غار بیرون آمدن را مبدا تمدن بشری شناخته ولی قرآن ساختمان اولین خانه را مبدا دانسته و آنرا تبریک می گوید (۱) و سازنده آنرا بعنوان اولین انسان واقعی قابل ذکر که روحانیتی یافته و استعداد راهنمایی و پیامبری دارد می شمرد.

«بکه» بزبان عبرانی یعنی خانه ، یعنی اولین خانه بکه مبارکی بود که بدست اولین انسان واقعی ساخته شد.

کدام مبدا تاریخی بهتر است ؟

دانش بیولوژی وقتی می گوید حدود ده هزار سال قبل بود که انسانها شروع کردند به تدریج از غار بیرون آمدن این تاریخ را از روی حدس تعیین کرده زیرا نمی تواند ابتدای از غار بیرون آمدن را نشان دهد از کی بوده از کجا شروع شده و بوسیله کدام فرقه و چگونه بوده است ، همینطور برای انتهای آن حسابی نیست کما آنکه هنوز هم در عصر موشک

۱- ان اول بیت رضع للناس للذی بکه مبارکا سوره آل عمران آیه ۹۵.

و فضا بشرهائی هستند که در غار زندگی می کنند کی و کجا و چگونه بیرون آیند معلوم نیست ، در این صورت امکان دارد شروع بیرون آمدن از غار تا پایان آن خود یک دوران بزرگ چند ده هزار اله شود که برای مبدء تاریخ تعیین کردن بکار نمی آید ولی اسلام نشا می دهد چه زمانی خانه سازی شروع شد بدست چه کسی بود محلش را نشان می دهد بعلاوه اشاره می کند به اینکه خانه سازی بر نوع بشر مبارک بوده و لذا بزرگترین انقلاب در جهت پیشرفت تکامل او محسوب خواهد بود.

به طور کلی پروردگار نزدیک به چهل مورد به کلمات (مبارک تبریک برکت و ...) و آنچه در قلمرو این کلمات است در قرآن اشاره کرده است. اکثرا استعمال این کلمات در مورد خلقت آسمانها و زمین و انسان و ... بوده و برای دست مریزاد ذات مقدس خودش است (۱) گاهی نیز اشاره به زمان مقدس (۲) مکان مقدس (۳) یک عمل پاک و مقدس (۴) یک شیء مقدس (۵) (۶) (۷) می نماید ولی آنچه مقصود ماست اینکه : پروردگار برای همه مردم مواقعی که در زندگی اجتماعی یا فردیشان

- ۱- سوره های بسیاری است.
- ۲- سوره دخان آیه ۲- ليله مبارک.
- ۳- سوره قصص آیه ۳۰ بقعه مبارک.
- ۴- سوره نور آیه ۶ تحیه من عندالله مبارک.
- ۵- سوره انباء آیه ۵۱ ذکر مبارک کتاب مبارک .
- ۶- سوره ق آیه ۸ ماء مبارک.
- ۷- سوره نور آیه ۳۵ شجره مبارک.

انقلاب و دگرگونی در جهت پیشرفت و تکامل حاصل شده و می شود تبریک گفته است.

اگر مردم قریه ای ایمان آورند درهای برکات بر آنها باز می شود و زندگی نوین و خرمی خواهند داشت (۱). نوح از کشتی پیاده می شود بسلامتی و برکت زندگی نوین خوشی خواهد داشت (۲).

موسی به خانه ای وارد می شود که خانه وصلت و ازدواج و بقای نسل است بر او مبارک باد (۳). همسر ابراهیم فرزندش نمی شد اکنون شد (۴) رحمت و برکات خدا بر ایشان نازل شد زیرا خانه تنهائی آنها بوجود فرزند خرم و شاد گردید و بوی بقای نسل در آنجا استشمام گردید.

تا اینجا تبریک مخصوص پروردگار با پیامبرانش بود اما با مذاقه کافی متوجه می شویم تنها جایی که پروردگار بر تمام مردم یعنی اجتماع مبارک باد می گوید یعنی تنها جایی که عنایت و برکت او به شخص یا اشخاص معینی تعلق نمی گیرد آنجاست که خانه سازی شروع می شود.

در اینجا برای همه مردم و اجتماع تبریک می گوید زیرا

۱- سوره اعراف آیه ۹۴: و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات.

۲- سوره هود آیه ۵۰: قبل یا نوح اهبط بسلام منا و برکات..

۳- سوره مؤمنون آیه ۳۰: رب انزلنی منزلاً مبارکاً.

۴- سوره هود آیه ۷۶: قالوا اتعجبین من امر الله رحمت الله و برکاته...

معلوم است که بر بشر آینده مسلم و قطعی خواهد بود که آغاز خانه سازی همان شروع تمدن بشری است و افتادن در شاهراه تکامل و ترقی ، و انقلابی باین بزرگی در تاریخ بشریت نبوده و نخواهد بود اینکه بیولوژی مبدء تاریخ آدمها واقعی را شروع از غار بیرون آمدن دانسته با مبدء تاریخهای فعلی بشری وفق نمی دهد اگر بعثت بودا مبدء تاریخ است یا تولد عیسی یا هجرت نبی اکرم همه یک مبدء قطعی و واقعی و انقلابی بوده و می توان به آنها اشاره و درباره آنها بحث کرد ولی مورد از غار بیرون آمدن بیک مبدء تاریخی غیر مسلم و غیر واقعی بر خواهیم خورد.

یک ایراد

در ضمن پروردگار برای اولین انسان واقعی برنامه دیگری اجرا کرد بنام برنامه نفخ روح که بعثت پایان پذیرفتن برنامه سینما باید خودمان از آن بحث نمائیم (ممکن است گفته شود مقصود از آیه اولاً ذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یک شیئا این است که انسان قبل از انعقاد نطفه چیزی نبود و حال آنکه در آیه های دیگر قرآن برای قبل از انعقاد و در رحم و همه جا برای انسان ارزشی و چیزی قائل بوده و علامه مجلسی در السماء و العالم نیز ضمن نقل این آیه بیان می دارد که مربوط بحدوث نوع انسانی است. علاوه بر مقایسه بین این دو آیه که بعنوان دلیل ذکر شده دلائل دیگری نیز هست که آدم ابوالبشر اولین آدمی است که دست او را بعنوان قهرمان عالم بشریت و انسان واقعی بلند کرده و به او روحانیتی بخشیده اند ، اینک چند دلیل دیگر :

دلایل دیگر

در کتابهای چندی از جمله السماء و العالم از نبی اکرم نقل شده که فرمود (ثم كان صباح يوم الاحد الثاني اليوم الثامن من الدنيا فامر الله ملكا فعجن طينه آدم فخلط بعضها ببعض ثم خمرها اربعين سنه ثم جعلها لازبا ثم جعلها مسنونا ثم جعلها صلصالا كالفخار اربعين سنه ثم قال للملائكة عشيرين و مائه سنه مذخر طينه آدم انى خالق بشرا من طين) اگر به چند صفحه قبل مراجعه شود که از پیغمبر نقل شد روز شنبه چه خلق شد و روز یکشنبه چه و بالاخره فرمود عصر جمعه آدم خلق شد و آنرا با جمله اخیر حضرت مقایسه نمائید که می فرماید صبح روز یکشنبه هفته دوم که امر بافرینش حضرت آدم رسید و چند مدت مشغول خمیر نمودن و چند مدت به چسب آوردن و چند مدت به عصاره گیری گل که با آن بایست آدم آفریده شود روزگار سپری شد با این وضع بدیهی است ترتیب دستگاه آفرینش نزد دین و دانش چنین خواهد بود: دخان بود کراتی بوجود آمد سنگ، آب، گیاه، جنبندگان، خزندگان، پرندگان، چرندگان، انسانهای غیر قابل ذکر و در آخر انسانهای قابل ذکر بوجود آمدند انسانهایی که می توانند بمقام رهبری و پیامبری برسند انسانهایی که مغز درشت و پری خواهند داشت، انسانهایی که اولین فرد برجسته و خوش استعداد آنها بنام آدم ابوالبشر به پیامبری برگزیده شد. این خود نکته ای است که مدتها گل

آدم در دست ملائکه یعنی قدرتهای گوناگون بود و بتدریج آنرا رو به تکامل می بردند تا بالاخره عصاره کشی گردد و قابلیت آنرا پیدا کند که پیامبری از آن ساخته شود. حضرت عبدالعظیم از امام نقل فرمود که چهل سال گل آدم در رهگذری افتاده بود که نیروها (ملائکه) بر او می گذشتند یعنی فاصله بسیاری وجود داشت بین آنزمان که تصمیم به خلقت حضرت آدم گرفتند تا زمانیکه در حضرت روح دمیدند و این فاصله را فقط می توانند انسانهای غیر قابل ذکر و انسانهایی که در آنها روحانیت دمیده نشده بود پر کنند زیرا پروردگار خلقت آدم و عیسی را با تشابه و توجه به امر کن فیکون (۱) بسرانجام رسانده است.

بعلاوه اگر بحث بر سر کلمه خلقت است یعنی آدم خلق شد معنی اش این نیست که آدم نبود و آفریده شد در قرآن چه بسا کلمه خلقت را درباره موجودی آورده که خواسته اند او را بوضع دیگری در آورند چنانچه می فرماید انسان از نطفه بود علقه شد و سپس خلق گردید (۲) یعنی علقه دگرگونی یافت.

دلیل دیگر

در قرآن است که چون خدا خواست آدم را روحانیتی بخشد و او را خلیفه خود سازد ملائکه گفتند پروردگارا این ها در زمین فساد می کنند و خون یکدیگر را می ریزند (۳)

مثل اینکه ملائکه توقع داشتند مانند حیوانات دیگر که

۱- سوره آل عمران آیه ۵۲

۲- ثم کان علقه فخلق فسوی سوره قیامت آیه ۳۸

۳- قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء سوره بقره آیه ۲۸.

در میدان تنازع بقاء منقرض شده و از بین رفتند انسان مفسد و خونریز هم از بین برود. اگر قبلاً انسانهایی نبودند ملائکه از کجا می دانستند این موجود مفسد و خونریز است و اگر این مطلب را برای خود حضرت آدم صادق دانسته اند یکنفر که نمی تواند فساد کند و خونریزی نماید و اگر بگویند ملائکه غیب می دانستند که فرزندان آدم خونریزی خواهند کرد آن هم در همان صفحه قرآن ضمن همین داستان پروردگار علم غیب را در انحصار خود در آورده است. بعلاوه در آیه دیگر است که ما شما (جمع) را خلق کردیم بعد تصویر نمودیم بعد ملائکه را گفتیم بر حضرت آدم سجده کنند یعنی باز فاصله ای بین خلقت انسانها و نفخ روح وجود دارد (۱)

دلیل دیگر

معروف است آدم و حوا در بهشت بودند که بهشت در غیر زمین بود و اگر آندو را از بهشت بیرون نمی کردند همیشه زنده می ماندند و حیات جاودانی داشتند در صورتی که فقط ترس آنها در بهشت از این بود که حیات جاودانی ندارند و شیطان هم بر این نقطه ضعف آنها مطلع شد و بهمین وسیله آنها را گول زده گفت اگر از این درخت که خدا بشما گفته از خوردنش اجتناب کنید تناول نمائید حیات جاودانی خواهید داشت یا جزو ملائکه در خواهید آمد (۲)

۱- قد خلقنا کم ثم صورنا کم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم سورة اعراف آیه ۱۰.

۲- الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین سورة اعراف آیه ۱۹.

بعلاوه اگر کسی تصور می کند هبوط حضرت آدم یعنی فرود آمدنش از بالا بیائین است ، به آیه قلنا اهبطوا مصرا (۱) مراجعه نماید تا به جابجا شدن حضرت از محلی به محل دیگر و وجود بهشت مخصوص آدم و حوا که مانند بهشت موعود همیشگی نیست در همین زمین واقف گردد همان گونه که جابجا شدن بنی اسرائیل از شهری به شهر دیگر بالغت هبوط ذکر شده است.

دلیل دیگر

حضرت علی فرمود آدم قبل از اینکه در او نفخ روح شود هزار سال در بهشت (جنت ، باغ ، جنگل) درنگ کرد (۲) ملاحظه فرمائید که جسد حضرت هزار سال در باغها بوده و بعد روح در او دمیده شده یا در باغ حرکت داشته سپس نفخ روح شده پس نفخ روح در حضرت این نبوده که قالبش روح پیدا کند و به حرکت در آید بلکه موضوعی است مربوط به روحانیت و پیامبری.

و براستی ارزش انسانهای قبل از حضرت آدم (انسانهای ماقبل تاریخ) بیش از این بود که پروردگار آنها را انسانهای غیر قابل ذکر و حضرت آنها را مردگان و اجساد بی روح بنامد زیرا روحانیت از حضرت آدم ببعده پیدا شد.

ضمیمه آدمیت

قرآن هر وقت از آفرینش سخنی دارد چون بنوع انسان می رسد به مشخصات چندی از انسانها اشاره می فرماید از قبیل شروع خلقت آنها از گل و پایه گذاری آنها بر اساس

۱- سوره بقره آیه ۵۸

۲- السماء و العالم.

معین آنگاه پس از ذکر مشخصاتی چند می فرماید نفخ روح در او کردیم و بلافاصله پس از نفخ روح چون انسان روحانیتی یافته قابلیت آنرا پیدا می کند که با ضمیر آدمیت خطاب شود و لذا ضمیر ه جای خود را به کم می دهد بدء خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین ثم سویه و نفخ فیه من روحه و جعل لکم السمع و الابصار... (۱)

دلیل بعد دانه ای در زمین میافتد از نور خورشید و آب و زمین مواد لازمه را گرفته و پس از مدتی درختی سرسبز می شود حیوان گیاه را می خورد و آنگاه انسان یا مستقیماً خوراکش همان گیاه است یا اینکه حیوانی را می خورد که گیاه خورده است و چون مواد متشکله گیاه، آب و خورشید و زمین یا بعبارت دیگر آب و خاک است لذا انسان هر چه می خورد آب است و گل یعنی آفرینش آدمی از آب است (۲) (هو الذی خلق من الماء بشرا) و از خاک (۳) من تراب یا از آب و خاک یعنی گل من طین (۴)

اگر یک قرن قبل می گفتند آدمی در آینده بر پاره هائی از آهن پرواز می کند یا می گفتند موی سر یا پوست بدن یا گوشت مجموعه ای است از آهک و آهن و منیزیم و فسفر و... شنوندگان

۱- سوره سجده آیه ۶.

۲- سوره فرقان آیه ۵۶

۳- سوره روم آیه ۱۹

۴- سوره سجده آیه ۶.

چه می گفتند؟ حداقل باور نمی داشتند ولی امروز صحت هر دو مطلب را دیدند و شنیدند امروز شنیدن این سخن که اجزاء ترکیب کننده بدن آدمی همان اجسامی است که در خاک و گل است چون معمای حل شده می باشد آسان است ولی یک قرن قبل اگر کسی چنین می گفت چه بود؟ و اینکه که قرآن ۱۴ قرن قبل گفته است چیست؟

یک دلیل

اگر منیزیم را از غذای موشها حذف کنند مهر و محبت مادری را فراموش می کنند و اگر باز غذای آنها بیفزایند عاطفه از دست رفته را باز می یابند حتی اگر غذای نرها افزوده شود مانند ماده ها مادری می کنند. اگر ید کمتر وارد بدن شود انسان باشد یا حیوان کم هوش می شود به بهداشت و نظافت خود نمی پردازد خمود و غمگین است. اگر آهن کم باشد چه می شود ، مس کم باشد چه ... و بالاخره هر کدام از عناصر موجود در خاک که می توان آنها را عصاره خاک گفت در خلقت و چگونگی حال بشر تأثیر بسزائی دارند و اکثر این عناصر توسط گیاه از خاک کشیده شده و به بدن انسان می رسد یعنی اگر قرآن می فرماید انسان را از عصاره خاک آفریدند (۱) درست است. آفرینش ما دستخوش ید و کلسیم و فسفر و آهن و ... زمین و در گرو جدا شده هائی از زمین یا عصاره های خاک است.

دلیل دیگر

از حضرت علی پرسیدند قبل از حضرت آدم که بود فرمود آدم؛ باز پرسیدند قبل از آدم که بود فرمود آدم،

چند مرتبه این سؤال و جواب بهمان نحو تکرار شد بدین معنی که حضرت نیز وجود انسانها را قبل از حضرت آدم تأیید فرمود. و در نهج البلاغه تحت عنوان (ثم جمع سبحانه من خزن الارض و سهلها...) بطرز تهیه گل ساختمانی حضرت آدم اشاره شده و بین زمان زندگی حضرت آدم و قبل از آن فاصله ای قائل گردیده که وجود انسان های غیر قابل ذکر آن فاصله را پر می کند.

یک دلیل دیگر

در آنجا که از عمر زمین نوشتیم نقل از جامع الاخبار گفتیم که نبی گرامی فرمود حضرت موسی از خدا عمر زمین را پرسید تا آخر... اگر باواخر مطالبی که نبی گرامی راجع به خرابیهای زمین فرمود توجه نمائید در مرتبه پنجم به پرنده ای عجیب اشاره می کند و خلقت یکنوع از آدم را قبل از این پرنده و نوعی دگر از آدم را بعد از این پرنده می داند آخرین آدم را جد انسانهای کنونی معرفی و زمان بین این دو نوع را نیز طولانی دانسته است (بجاست از طرفداران عقیده انشعاب انسان ها از میمون ها پیرسیم آیا نمی توان گفت انسانهای قبل از آن پرنده انسانهای آنهاست که از میمون جدا شده اند و انسانهای بعد از پرنده اجداد دیگرانند).

دلیل دیگر

آیا آدم همان لحظه ای که در او نفخ روح شد و از جا برخاست خلیفه الله شد یا اینکه مدتی در غیر از این زمین بود بعد که اخراج شد و باین زمین آمد خلیفه الله فی الارض گردید؟ اگر بگوئیم بمحض آنکه آدم را از گل ساختند و در او پف

کردند بر پا ایستاده خلیفه الله شد عیب و علتی را به پیامبر خدا نسبت داده ایم اولاً پیامبر دوران کودکی را ندیده و این خلاف نظم بوده برای پیامبر عیبی است.

ثانیاً اگر بفرض حضرت را بسن ۹ ماه و ۹ روز خلق کرده باشند باز دوران جنینی را درک نکرده و عیب است؛ و ایراد بزرگتر که مجبور می شویم بگوئیم اینکه حضرت در آن روزگاری که در بهشت بودند و با شیطان ملاقات نکرده و گندمی نخورده بودند آیا خلیفه الله بودند یا نبودند اشکال اینجاست که خدا یم خواست خلیفه الله در زمین درست کند نه خلیفه الله در بهشت.

شق دومش را اگر بگیریم یعنی بگوئیم وقتی باین زمین آمد خلیفه الله شد بد بدتر می شود زیرا اگر در آنجا عیب از پیامبر بود نعوذ بالله این جا عیب از خداست زیرا نفخ روح خدا در پیامبر اثری نکرده و روحانیتی نبخشیده و خلیفه او نشده است به هر صورت هر کاری هر فکری در این باره سرانجام باید سخن ما را تأیید نمود که آدم از میان انسانها استعداد خلافت و روحانیت داشت و لذا انتخاب شد زیرا خدا می فرماید آدم را خلیفه ام در زمین خواهم کرد و در نتیجه به محض دمیدن روح در او خلیفه شده و لاجرم جایش در زمین بوده و لحظه ای در غیر این زمین نبوده است از حضرت صادق نقل شده که «ان آدم من جنان الدنيا تطلع فيه الشمس والقمر و لو كانت من جنان الاخره او الخلد لما اخرج منها» (باغی که آدم در آن بود خورشید و ماه در آن طالع می شد و اگر باغی از آخرت بود که همیشگی است او خارج نمی شد. تنها چیزی که لازم است توجه

ما را جلب کند مطرح شدن علم و حکمت خدا در برنامه نفخ روح بانسانی است تا بتوانیم بگوئیم نه تنها اولین آیه و توصیه وحی شده بر پیامبر آخر (خدا) بود و (دانش) بلکه اولین توصیه وحی شده بر اولین پیامبر نیز نبود مگر (خدا) و (دانش) بلکه اولین معلم خدا بود که در کلاسی تدریس فرمود که فرشتگان و اولین پیامبر شاگردانش بودند.

اولین آدم

یقین است خوانندگان خواهند پرسید چه شد آنهمه انسان بود یکنفر را از میان آنها انتخاب کرده و خلعت روحانیت را بر او پوشاندند و حکمت انجام برنامه نفخ روح در باره این فرد چیست؟

تمام موجودات از روز اول خلقت در گردونه تکامل افتاده و با نظم خاصی طبق برنامه اجباری کائنات رو به تکامل می رفتند انسان نیز در جاده تکامل مانند موجودات دیگر به آهستگی قدم بر میداشت و باصطلاح می پلکید بآهستگی یعنی سالهای متمادی لازم بود تا حیوان کاملتری از موجود قبلی خود بوجود آید یا نوع اصلح و انسبی پیدا شود همچنین تا دورانی بگذرد انسان باهوش تری جای پیشینیان را بگیرد انسانها امروز که تبر سنگی ساختند هزاران سال طول کشید تا باشتباه خود پی برده و دسته چوبی برای آن درست کردند تا که فردای بهتری داشته باشند.

همین طور اگر انسانهای اولیه در مواقع گرسنگی یکدیگر را کشته می خوردند هزاران سال بعد بزشتی عمل خود

پی بردند ، اما از روزیکه برنامه نفخ روح اجرا شد بقدری انسان در جاده تکامل سرعت گرفت که در اندک زمانی خیال تصرف کرات آسمانی را کرده است.

برای اینکه انسان از گردونه تکامل خارج شده و برای خود شاهراه تکامل مستقلى داشته باشد لازم است نیروئى در برابر او ایستاده باشد و از چپ و راست او در آید و او را به زشتیها و پلیدیها دعوت کند و همینکه انسان بدیها را شناخت باز نیروی دیگری لازم دارد که با آن، بدیها را از خود براند و بدین وسیله در جاده تکامل سرعت بگیرد یعنی وجود شیطان و افتتاح باب توبه که نیروی نفس لوامه است در برنامه نفخ روح از احتیاجات ضروری بوده و همانطور که دیدیم هر دو قسمت نیز جزو برنامه آمده است.

انسان باید بوسیله شیطان بدیها را بشناسد و بوسیله توبه آنرا پشت سر گذارده بسرعت رو به تکامل و دنیائی که جز بندگان صالح در آن نخواهند بود بشتابد ، آری دنیای آینده در تصرف نوع صالح و انب (بندگان صالح خواهد بود (۱).

نتیجه اینکه اسلام نیز همانگونه که دانش بیولوژی تأیید می کند مراحل آفرینش را به ترتیب جماد ، نبات ، حیوان (جنبنده ، خزنده ، پرنده ، پستاندار) انسان غیر قابل ذکر دانسته و بانسان قابل ذکر ختم می نماید و پس از انجام برنامه نفخ روح انسان را آنگونه می شناسد که حضرت علی در نهج البلاغه معرفی می فرماید (پس از نفخ روح ، آدم موجودی

است صاحب هوش که جولانی دارد، موجودی است صاحب معرفت که تصرفاتی بی منتها خواهد داشت، موجودی است که اعضای بدنش را در خدمتگزاری و ابزار کار و برای هر گونه انقلابی بکار خواهد برد و بالا-خره موجودی است صاحب معرفت که حق و باطل را تشخیص می دهد.

اسلام وعده می دهد که سرانجام تکامل انسانی بوجود آمدن دنیائی است که تمام افراد آن صالح خواهند بود و زشتی و پلییدی در آن زمان وجود نخواهد داشت و جهت تکامل توقف و رکودی نیز قائل نبوده و برای همیشه آنرا در حال پیشرفت می داند.

اجرای برنامه نفخ روح

گفتیم اسلام برای خروج انسان از غار وقعی نهاده و ارزشی قائل نشد و هنوز چنین انسانهایی را انسان غیر قابل ذکر می داند، ولی بانسانی که اولین خانه را ساخت فرمود خانه بر تو و تمام مردم مبارک باد (۱) و در ضمن برنامه ای نیز بنام نفخ روح درباره اش اجرا کرد که رل اساسی برنامه با ملائکه، شیطان، حوا بود و نکات برجسته و قابل توجه برنامه: درخت منهبیه، یاد گرفتن یک عده لغات، عورت، خلافت می باشد. (برنامه دیگری نیز بنام برنامه عرضه امانت اجرا شد که انسان را از غیر انسان جدا ساخت و در جلد دوم از آن بحث شده است).

۱- ان اوّل بیت وضع للناس للذی ببکه مبارک سورہ آل عمران آیہ ۹۵.

موجودات یا نیروهائی هستند که در تملک خدایند و باجبار یعنی ماشین وار کار می کنند و لذا معصیت از آنها سر نمی زند، وقتی خدا فرمود می خواهم خلیفه و جانشینی در زمین معین کنم ملائکه گفتند ما ترا تسبیح و تقدیس می کنیم و اینها که می خواهی خلیفه شان کنی خونریز و مفسده جویند (۱) ۱ قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک سوره بقره آیه ۲۸. (از حرف ملائکه معلوم می شود انسان های غیر قابل ذکر یکپارچه بد نبوده اند و الا ملائکه حاضر نبودند در صفت ناپسند آنها را که از همه بدتر بود انتخاب کنند و بگویند خدایا اینها خونریز و فتنه انگیزند و اگر یکپارچه بد بودند می گفتند خدایا اینها نشانی از خوبی ندارند بدین معنی که انسانهای غیر قابل ذکر و قبل از تاریخ نیز دارای بعضی صفات انسانیت و خدا پسند بوده و بین جبر و تفویض زندگی می کرده اند منتها چون زور با حکومت اجبار و خلقت تکوینی بوده جنبه حیوانیت آنها می چربیده و انسان واقعی خطاب نشده اند).

ملائکه این حرف را زدند مثل اینکه توقع داشتند نوع انسان خونریز و مفسده جو در میدان تنازع بقاء مانند بسیاری از حیوانات دیگر منقرض شود و خودشان خلیفه الله شوند.

پروردگار در جواب ملائکه سخن آنها را نفی نکرد و فرمود ساکت باشید اینها خونریز و مفسده جو نیستند بلکه از سکوتی که فرمود معلوم می شود خلیفه الله

و فرزندان او نیز قابلیت تقدیس و تسبیح کردن خدا را خواهند یافت و می توانند مفسده جو و خونریز باشند یا نباشند. سپس ملائکه از گفته

خود معذرت خواستند تا آخر.

شیطان

گفتیم برای موجودی چون انسان که قسمتی از کارهایش را باخترارش می گذارند لازم است وسیله ای مهیا شود که زودتر بدیها را بشناسد و به پلیدیها پی ببرد این عامل که باید در معیت انسان باشد و از چپ و راست او درآید می تواند فقط شیطان باشد.

انسان بوسیله شیطان می تواند بدیها را بشناسد. آلودگیها را می داند و با توبه و پشیمانی آنها را پشت سر می نهد و بدین وسیله در تکامل صورت می گیرد.

می گویند شیطان برای فریب بشکل مار یا طاووس در آمد این دو حیوان نقش و نگار و ظاهر فریبنده ای دارند و هم اکنون نیز شیطانها در این نقش بازی کرده انسانها را فریب می دهند منتها همان طور که مار جزو خزندگان بوده و از لحاظ تکامل پست تر از پرندگان و طاوس می باشد و زهر آگین و خطرناک تر است ، شیاطین امروز نیز بر حسب شدت فریبکاری و آلودگی یا در لباس مار یا طاوس به آزار مردم می پردازند.

پسر جوانی خود می داند قصد ازدواج با فلان دوشیزه معصوم و فرشته ای را ندارد هر روز سر راهش می ایستد اگر بصورت انسان ظاهر شود باید به دختر بگوید ، عزیزم من قصد ازدواج ندارم و حقیقت اینست می خواهم از تو کام دل برآرم ؛ یقین است دختر با توجه برسوائی این تقاضا فریب نمیخورد ، لذا سر راه دختر با صورت حق بجانب و قیافه عاشق رنج کشیده مانند یک مار خوش خط و خال سرمازده ایستاده می گوید ای فرشته آسمانها من جز تو معبودی ندارم تو روح منی جان منی فقط ترا

می پرستم من از فراق تو شبها بماه می نگرم : و... و اگر مرا پاسخ ندهی خودم را... بالاخره آنقدر سر راهش ظاهر می شود و نقش و نگار خود را بموج می اندازد تا اینکه دخترک را نیش می زند و رسوا و مبتلا می کند! ولی همین پسر که فرزند پینه دوزی است اگر خود را مهندسی معرفی کرد و ازدواج صورت گرفت بصورت طاووس ظاهر شده است.

مردی است می خواهد دختر پیرمرد پرهیزکار همسایه اش را برای پسر رفیقش بگیرد آنقدر بمسجد می رود و انگشتر در دست و تسبیح بدست و ورد بزبان می گیرد تا پیرمرد خوب باو اعتماد و اطمینان پیدا کرده یقین می کند این مرد دلال راستگوست ، تا دلال بصورت طاووس خوش خط و نگار پر و بال زنان با انگشتر نمایان و دانه های تسبیح چرخان و صورت حق به جانب حق به جانب پیرمرد را به روشن فکری و عدم اعتیاد داماد مطمئن می سازد ولی دختر را به خانه ای فرستاده است که هر شب بار و قمارش دائر است و خدای و مقدساتش رانده شده و فراموش گردیده. لذا اگر گفته اند شیطان بصورت مار یا طاوس درآمد یعنی شیطنت در حریم انسانیت راه ندارد و تا افکار بلباس شیطانها در نیاید نمی تواند حقه بزند و فریب دهد و هر کس بدی و آلودگی را بخواهد بخورد مردم دهد آنرا در کبسول خوشگل و خوش قواره و خوش خط و خالی کرده با توجه به اینکه زمینه انسانیت را فراموش کرده است بحلق انسانها می نماید و بر حسب انصاف و انسانیتش است که کبسول را بنقش و نگار مار یا طاووس عرضه می دارد.

حوا قبلاً چند کلمه از لحاظ بیولوژی درباره این خانم که همسر حضرت آدم است می گوئیم.

معروف است که حوا از دنده چپ آدم آفریده شد. ممکن است با توجه به اینکه : ۱ صدف کریب در جوانی نرند و چون پیر شدند ماده می شوند.

۲ کرم اونیزوکاپوئریس در جوانی نر است حلقه هایش وقتی به تعداد معین رسید ماده می شود اگر قبل از رسیدن به تعداد معین چند حلقه اش را ببرند یا اینکه از حد معین تجاوز کند و حلقه ها را جدا و کمتر کنند موجود برگشته نر می شود. گاه در اثر عوامل طبیعی یا جنگ و جدال یا نخوردن غذا نیز موجود کوتاه شده نر می شود.

۳ ماهی دورادا نیز قبل از رسیدن بسن معینی نر و بعد ماده می شود.

۴ بسیاری از حیواناتند که جنس نر و ماده را روی یک پایه دارند و بخصوص در بعضی کرمها که یک بند دارای آلت نر و یک بند بلافاصله دارای آلت ماده است لذا می توانیم بگوئیم دستگاه آفرینش در حفظ نسل موجودات تکامل یافته غمخواری بیشتری داشته ماده هایشان را زودتر بحد بلوغ می رساند و برعکس در حیوانات پست چنین نیست بعلاوه اگر بهمین منوال بعقب برگشته ابتدای خلقت را در نظر آوریم می توانیم بگوئیم مقصود جدا شدن حوا از دنده چپ آدم این بوده که در اول خلقت ماده از کنار نر جدا شده است (البته امکان

اینکه حوا از دنده آدم معروف جدا شده باشد نیست) نکته قابل توجه این است که خدا در هیچ وضع و حالی آدم و حوا را تنها نگذاشته و زن و شوهر را شریک واقعی زندگی یکدیگر معرفی فرموده است.

درخت منهبه

به آدم و حوا گفتند در باغ هر چه دلتان می خواهد بخورید ولی بیک درخت که به آنها نشان داده شد دستور بود حتی نزدیک نشوند ولی نزدیک شدند و شد آنچه شد ، مهم آن است که دست و پای آدم و حوا را نبستند و درخت را از او پنهان نکرده یا لاقط اطرافش دیواری و یا سیمی نکشیدند بلکه آنرا به آنها نشان داده گفتند این است آن درخت که باید نزدیکش نروید (ولا تقر با هذه الشجرة) و در حقیقت درخت را نشان دادند و گفتند این است بروید و بخورید از حضرت صادق علیه السلام نیز رواست شده که خدا می خواست آدم از آن درخت بخورد. اگر بیایند پای مرا ببندند و از رفتن بجائی نهی کنند نهی بی معنی است باید بازم بگذارند و نهیم کنند.

بیک نفر زندانی بگویند فردا در تظاهرات شرکت مکن معنی ندارد به آزاد مردی که تصور می کند تظاهراتی بنفع وطن صورت می گیرد و شرکت خواهد کرد می گویند بنفع بیگانگان است شرکت مکن نه به آن زندانی در زنجیر.

خوب توجه فرمائید شیطان در پی فرصت می گردد تا موجودی را که سبب طرد و لعنش شده در هم بشکند و خوب

فرصتی را پیدا می کند. تنها جائیکه شیطان را بیدار خواهد ساخت وقتی است که آدمی برای انجام کار بدی وسوسه می کند یا نهی می شود در آنجا شیطان خود را به سرعت می رساند.

بهمین لحاظ اسلام به پیروان خود دستور می دهد هر گاه به زور بین دو کار شما را مخیر ساختند یکی دست بکار بد آلوده کردن و دیگری پا روی واجبات گذاردن ، شما اول از کار بد پرهیزید خدا وقتی می خواهد گرامی تر مردم را معرفی کند می فرماید آن کسی است که بیشتر از کار بد پرهیزد نمی فرماید کسی است که کار خوب زیاد می کند ان اکرمکم عندالله اتقیکم البته کسی که کار بد نکرد برایش یا کار خوب می ماند یا کاری که نه بد است نه خوب اگر کسی شمشیر بدست گرفت و بالای سر شما ایستاد که امشب باید یا نماز را ترک کنی یا این ظرف مشروب را بخوری و اگر یکی از این دو را انجام ندهی گردنت را می زخمی شما باید مشروب را نخوری.

این درخت مهینه چه بود گویند گندم بود ، انگور بود سیب بود ولی هر درختی بود پس از خوردنش عورت آدم و حوا بر آنها ظاهر شد.

سرگذشت آدم و حوا و داستان حضرت یوسف که هر دو در قرآن آورده شده برای انسان سازی است در اخبار داریم شیطان که از مرد (حضرت آدم) مأیوس شد و برای خوردن از درخت نتوانست او را متقاعد سازد بسراغ زن (حوا) رفت قال یا حوا ارایت هذه الشجره ا گفت ای زن درخت حرام حلال شد بعلت اینکه خدا دید شما بندگان مطیع خدا هستید. حوا گفت از کجا بفهمیم ؟ گفت اگر می خواهی بفهمی حلال شد بین

ملائکه نمی گذارند حیوانات به آن نزدیک شوند ولی از تو جلوگیری نخواهند کرد و اگر تو زودتر خود را به درخت برسانی و بخوری بر (شوهرت) آدم مسلط می شوی حوا به درخت نزدیک شد فرشتگان خواستند او را دور کنند فاوحی الله تعالی اليها انما تدفعون... کسانی را فرشتگان دفع می کنند که عقل ندارند اما آنکه من باو عقل و قدرت و اختیار دادم بگذارید به اختیار عقل خودش باشد و....

ملاحظه فرمائید که همین روایت برای درس زندگی چه برنامه هائی را نشان نمی دهد از قبیل زود تحت تأثیر قرار گرفتن و زود باوری زنان و اغوای مردان از راه توسل بزنان و توجه شیطان بنقطه ضعف و کانون تمایل زنان یعنی تسلط یافتن بر مردان و شوهران و...

لغات و اسماء

این قسمت مهمترین قسمت برنامه است ملائکه شاهد اجرای تمام قسمت های برنامه بودند و تنها جایی را که بطور آشکار اظهار غبطه و هوس کردند اینجا بود بقدری آموختن این اسماء مهم بود که پس از آن پروردگار بملائکه فرمود نگفتم من غیب و آشکار آسمانها و زمین را می دانم مثل آنکه بشر با دانستن آن اسماء است که در آینده حق خلافت را بجای آورده و بر غیب آسمانها و زمین آگاه خواهد شد. و در حقیقت هم چنین است وقتی می گوئیم چرخ چاپ دنیا را عوض کرد نه آنکه قبلا قلمی نبوده یا کتابی نوشته نشده بلکه اینک در بیان مطالب سرعتی بوجود آمده و حفظ آثار علم و کتابت نضجی یافته و در حقیقت دنیا را تکان داده است انسان های قبل از

تاریخ هم نه اینکه حرف نزنند ، لغاتی داشتند با هم حرف می زدند هر چند تمام لغات آنها از چند صد کلمه تجاوز نکند بشریت بکار خواهد رفت و از مبدء و معاد دلیل و برهان خواهد آورد. بعبارت دیگر انسان های ماقبل تاریخ با هم حرف می زدند بعنوان اینکه انسان حیوان ناطقی است ولی اینک بعنوان خلق الانسان علمه البیان (سوره الرحمن آیه ۳) حرف می زنند.

بین نطق و بیان تفاوت از زمین تا آسمان است ممکن است دو انسان الکترونی درست کنند بیایند پشت تلویزیون با هم مناظره کنند و همه مردم هم شاهد و تماشاگر باشند و ما را بیاد مناظره کندی فقید و نیکسون اگر می گفتند ما چنین و چنان خواهیم کرد مثلا داد گستری را اصلاح خواهیم نمود بلافاصله در نظرشان میآید که آیا در داد گستری آنها رشوه رایج است یا خیر؟ حق کشی می شود یا نه؟ مرد و زن جوانیکه برای تظلم و دادخواهی بانجا پناه می برند سالم بیرون میآیند یا ناموسشان بر باد میروند؟ آخرین پناهگاه مردم آنها را پناه می دهد یا بلجن میکشد؟ قضات تحت نفوذ اربابان و بزرگان شهرند یا آزاد مردند؟ قضات و وکلای داد گستری چه کسانی هستند و شبها را چگونه صبح میکنند بقمار و مستی یا برسیدگی بکار مردم رنج دیده و پایمال شده؟ آیا نتیجه و ختم پرونده آباء و اجداد به نوباوگان ابلاغ می شود؟ و خلاصه هزار چیز دیگر در برابر آنها رژه میروند

و دندان نفرت و ستم یا آغوش پناه و ترحم بآنها نمایان می شود و مهمتر از همه آنکه کندی و نیکسون با زدن این حرف در خودشان نیز یک چیزی بوجود میآید اینها در حین مناظره می فهمیدند که آیا می توانند دادگستری را از وضع آشفته نجات دهند یا خیر و آیا آنچه زبانشان می گوید دلشان هم خبر دارد یعنی فی الحقیقه قصد اصلاح دراند یا بوعده و وعید خواهد گذشت و در ضمن بیاد این میافتند که چند مرتبه کارشان به دادگستری کشیده شده و وکلای دو سره بارکن چه بلائی بسرشان آورده اند! و هزاران پیش بینی دیگر برای آینده و امیدواریها برای رفع نواقص گذشته. ولی در مناظره دو انسان الکترونی فقط حرف زده می شود همانگونه که بین بسیاری از حیوانات زده می شود (سخن انسان الکترونی نطق است و از کندی و نیکسون بیان).

با توجه بقرآن می بینیم پروردگار نیز مقام برجسته آدم را بعلت این میدانند که اسمائی باو تعلیم داده می شود.

راجع باسما که کدامند و این لغات چه بوده جسته و گریخته به اخباری چند بر می خوریم که یکی از آنها در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام است که اسماء لغاتی بود که از کوهها و شکافها و دره ها و گیاهان زمین بود یعنی حضرت می خواست بسئوال کننده بفهماند که در آن روز لغات روزمره ای که بکار می آمد عبارت بود از آنچه در دامن طبیعت وجود داشت والا هنوز برج و باروئی و عدلیه و سنا و شورائی نساخته بودند که لغاتش را بانسان یاد بدهند بهر صورت اسماء چندی بآدم آموخته شد که بتواند خلافت را بسر رساند و

روزگاری بر نهان و آشکار آسمان و زمین آگاه شود و این مرتبت بود که ملائکه را بهوس و غبطه و شیطان را بحسادت داشت.

مگر نیست که اول باید اسم روی چیزی گذاشت و بعد درباره اش بحث کرد مگر آهن و اکسیژن و ... را نامگذاری نکردند و سپس رنگ علم یافت شاید قرآن نیز همین منظور را دارد که پس از جمله «علمه البیان» از علوم بویژه ریاضیات و حساب بیاناتی فرموده است. زیرا سخن مغز انسان را بزرگ می کند.

آری انسان اینک با یاد گرفتن لغات رهبری و سیادت را بدست گرفت بعلاوه میتواند با این کلمات مراتب ارادت و محبت یا عداوت و نفرت خود را به هموعان خود برساند و دنیای خاموش و سرد را با زبان و لغات، گویا و گرم سازد.

عورت

آدم و حوا از درخت خوردند و سیر شدند شکم که سیر شد پای عورت و روابط جنسی پیش کشیده می شود والا شکم گرسنه کسی را ببازی نمی گیرد، یاد سعدی بخیر:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق که یاران فراموش کردند عشق

شکم گرسنه و عاشقی دور از هم است شکم سیر و خیال آسوده باید در جوار دین یا وجدان بسر برد تا زن و فرزند مردم از دستش راحت باشند والا شکم سیر و خیال آسوده در جوار جمجمه کم مغز و فقدان وجدان، بیچاره زن و فرزند مردم.

در قرآن است که عورتشان بر آنها ظاهر شد و آنها را

پوشاندند (۱) اگر قرآن پافشاری نمی کرد که وقتی عورت آنها ظاهر شد با برگهای درختان آنها را پوشاندند امروز هزار توجیه و تفسیر برای عورت می شد ولی با چنین مقدمه ای معلوم می شود مقصود از عورت همین آلت مرد و زن و وابسته های آنهاست.

انسانهای ماقبل تاریخ هم چیزی داشتند ولی می شد تنها بآن گفت آلت زن و مرد ولی اینک باید برای آلت انسان واقعی و روحانی گفت عورت زن و مرد (عورت نه آلت) قرآن می فرماید این عورت چیزی بود که از آنها پنهان بود (۲) نه این بود که نداشته اند و اینک پیدا کرده باشند اگر برای انسانهای قبل از تاریخ پوشاندن عورت مانند حیوانات دیگر مفهومی نداشته یا روابط جنسی بین آنها به دل خواه و هوس و سراسر سال بوده اینک باید عورتها پوشانده شود و روابط جنسی بنظم و ترتیب و تحت مقرراتی درآید.

اهمیت موضوع اینجاست که انسان واقعی لغاتی یاد گرفته شکمی سیر کرده اینک زندگیش باید با روابط جنسی از سردی و خمودی و حیوانی درآمده گرم و گیرا گردد ، یاد فروید بخیر مثل اینکه خدا هم زندگی را تا حدی دستخوش روابط جنسی می داند و ما در کتاب روان پزشکی از فروید و نظریه های اسلامی در این مورد بحث خواهیم کرد.

زبان و شکم و عورت سه چیزند که پایه و اساس زندگی

۱- فبدت لهما سوآتهما و طفقاً یخصفان علیها من ورق الجنه سوره اعراف آیه ۲۱.

۲- لیبدی لهما ما وری عنها سوره اعراف آیه ۲۱.

را تشکیل می دهند و هر کدام سهم خود قسمتی از زندگی را گرم و دلچسب میسازند و بوسیله همین سه چیز است که انسان می تواند خود را بسعادت یا شقاوت برساند ، نبی اکرم فرمود: هر کس نگه دارد خود را از شر زبان و شکم و عورت ، خود را از کلیه شرها نگهداشته است (۱)

خلافت

والتر اسکارلند برک استاد دانشگاه مین سوتا گوید درک عظمت الهی از آنجا آغاز می شود که بشر بفهمد متصف بصفات خالق شده و خلیفه الله فی الارض است. آنچه این استاد می گوید مثل این است که اگر مرتبت پیامبری را برای درک عظمت الهی در یک ترازو قرار دهیم برای کفه برابر باید خلافت و خلاصه متصف بصفات الهی بودن را بگذاریم.

پروردگار خود نیز درباره خلیفه اش فرمود من می خواهم مثل یا مثل و همانند خودم را خلق کنم و کسی که متصف بصفات خدا بود نزدیک و همانند اوست و اگر در همان روز اول خلافت نتوانست کارهای خدائی کند اخلاف او خواهند توانست کارهای خدائی بنمایند.

ناگفته نماند خدا راه رسیدن به این درجه (کارهای خدائی کردن) را با یک اشاره نشان داده و آن را در انحصار علم در آورده است بدینمعنی که امکان به (خدا) رسیدن را تنها بوسیله (دانش) دانسته است بدلیل اینکه در سراسر زمانی که برنامه نفع روح اجرا می گردد چهار اسم از اسامی پروردگار با آنکه صدها اسم دارد بیشتر جلوه گر است : ملائکه

۱- من وقی شر ذبذبه و قبقبته و دبذبته فقدوقی الشر کله.

او را علیم و حکیم خواندند و خودش خود را تواب و رحیم (۲-۳۵) ملائکه ای که توقع داشتند انسان مفسده جو و خون ریز مانند بسیاری از حیوانات دیگر منقرض و از قلمرو آفرینش خارج شود اینک که پروردگار آنها را مطلع میسازد که آنها خلیفه نخواهند بود مثل اینکه بماندن انسان ها راضی شده و خدا را به علم و حکمتش می ستایند.

نکته اینجاست که چرا ملائکه خدا را با این همه اسامی با این دو اسم ستودند زیرا متوجه شدند انسان خلیفه خدا بالاخره کارهای خدائی خواهد کرد و اگر این حیوان خونریز دست بدامن علم و حکمت زند بیشتر از هر چیز حق خلافت را بجای آورده و زودتر از هر چیز با علم خود بخدای علیم و حکیم نزدیک خواهد شد و ذکر این چهار اسم خدا در اول خلقت حضرت آدم باین مناسبت خواهد بود که همه سعادتها در اثر رسیدن بحقیقت این چهار اسم که در واقع دانش و آمرزش است فراهم می باشد.

پس از اینکه آدم از اشتباه خود پشیمان شد پروردگار نیز بین آن همه اسامی خود تواب و رحیم را برایش انتخاب کرد زیرا برای خلفای خود یعنی آنهاییکه بوسیله شیطان گناه را می شناسند و بوسیله توبه گناه را از خود دور می کنند و بدین وسیله بسرعت رو به خوبیها و تکامل می شتابند استحقاق بیشتری به توبه و مهربانی منظور باید داشت.

ژنتیک و علم وراثت در اسلام

اگر چشم شما زاغ باشد مسلم است پدر یا مادر یا یکی از بستگان نزدیکتان چشمشان زاغ است. اگر موی خواننده بور است فوراً متوجه یکی از بستگان مو بور خود خواهد شد.

ممکن است فرزند خانه بیکی از والدین خود کاملاً شبیه باشد یا اینکه قسمتی از اعضایش شبیه پدر و قسمت دیگر شبیه مادر و بقیه اجدادش باشد. چشم فرزندی به پدر بزرگش و بینی او بمادرش و دهانش مانند مادر پدر بزرگش برود.

بچه یک سیاه آفریقائی لب کلفت و پوست سیاه دارد و فرزند یک اروپائی لب نازک و پوست سفید است.

انسان همیشه متوجه این انتقال صفات و سجایا و شکل بوده و در جستجوی علت آن کوششها کرده است قدیمی ها می گفتند این انتقال به علت واگیر دار بودن است یعنی در اثر معاشرت و نزدیکی فامیل با هم از خاله یا دایی یا والدین فلان صفتی یا شکلی به نوزاد سرایت می کند و یکعده نیز دخالت یک قوه مرموز را عقیده داشتند.

دانشمندان که همیشه در برابر این موضوع مانند صدها موضوع دیگر آرام نداشتند به تفحص و تجسس پرداختند تا در درون سلول موجود زنده قسمت اعظم کتاب حل این معما را یافتند.

سلول بزرگترین سلولی که در دسترس ما بوده و با آن سر و کار داریم تخم مرغ است که از سه قسمت درست شده

پوسته اطراف و هسته (زرده) تقریباً در وسط و بقیه سیتوپلاسم (سفیده). سلولهای بسیار کوچکی نیز هستند که باید با ذره بین های بسیار قوی آنها را دید، یعنی چندین هزار برابر آنها را بزرگ کرد تا بچشم دیده شوند. با وجود کوچکیشان بنای ساختمانی آنها مانند سلولهای بزرگ از هسته و سفیده و پوسته است.

سلول های مورد بحث نطفه های زن و مردند، کرمک و تخمک (اسپرماتوزئید، اول) اینها نیز سلول هائی هستند نسبتاً متوسط که تخمک بعلت بزرگتر بودنش (قطر ۲۰۰ مو) می توان آنها را با چشم دید ولی کرمکها را باید با چشم مسلح دید.

کرموزوم شناسائی و علم مربوط به ژنتیک و کرموزوم خیلی تازه بوده و سابقه بیش از شصت سال ندارد. دانشمندان پس از اینکه فهمیدند قسمتی از نطفه مرد با قسمتی از نطفه زن مخلوط شده و فرد جدیدی بوجود می آید که از لحاظ شکل و بسیاری از صفات و ملکات شبیه پدر یا مادر یا اجداد خود است برای پیدا کردن چیزی یا محلی که ناقل صفات و سجایاست روز و شب کوشیدند و قانون مندل آنها را بسزا مساعدت و راهنمایی کرد.

قانون مندل اگر یک موش سفید و یک موش خاکستری پدر و مادر باشند بچه های آنها همه خاکستری دو رگه یعنی مخلوطی از آندو خواهند بود، اگر یک موش خاکستری دو رگه بوجود آمده با موش خاکستری دو رگه بوجود آمده دیگر پدر و مادر باشند بچه های آنها یک چهارمشان سفید و یک چهارمشان خاکستری و دو چهارم یعنی نصفشان خاکستری دو رگ خواهند شد یعنی در نسل دوم نصف بچه ها به پدر

بزرگ شبیه خواهند بود. مندل کشیشی مسیحی در جلو دیر خود این آزمایش را بر روی دو رنگ گل لاله عباسی انجام داده و دریچه بزرگی از علم وراثت را گشود.

فرض کنید یک بوته گل لاله عباسی سرخ و یک بوته سفید در باغی است اگر نطفه نر گل سرخ توسط باد یا حشرات بر ماده سرخ نشیند رنگ گل‌های نسل همه سرخ و اگر از سفید به سفید نشیند همه سفید خواهد بود اما اگر گرده سفید بر سرخ یا گرده سرخ بر سفید افشانده شود گل‌های صورتی یعنی مخلوطی از سرخ و سفید بوجود می‌آید حال اگر از گل‌های صورتی گرده ای بر گل‌های صورتی برسد یک چهارم نسل سفید و یک چهارم سرخ و نصف بقیه صورتی خواهد بود.

جای صفات و اشکال در سلول در میان هسته سلولها نوارهای باریکی که غلظت بیشتری از بقیه هسته سلول دارند بنام کروموزوم دیده شد در ۱۹۲۴ شامبرس با سوزنهای مخصوص توانست کروموزومها را از هسته سلول بیرون کشیده روی آنها مطالعه نماید.

عده کروموزومها همیشه جفت است و در سلول های ماده این جفت ها با هم مشابه اند (× و ×) ولی در نرها تنها یک کروموزوم آخری نامشابه میباشند (× و Y) در تمام پستانداران وضع چنین است ولی در پرندگان برعکس یعنی نرها کروموزوم های مشابه و ماده ها یک عدد نامشابه دارند.

امروز وزن کروموزومها ، حجم آنها ، تعدادشان در هر حیوان و هر موجود زنده بخوبی معین شده مثلاً در انسان تعدادش ۴۶ در قورباغه ۲۶ و در گل سرخ و نخود فرنگی ۱۴ و در ذرت

۲۰ و در یکنوع ماهی قریب ۲۰۰ عدد است. هر کرموزوم از رشته های مارپیچی (کرمونما) درست شده روی این رشته ها نوارهای عرضی بنام کرمومر است که ذرات نوکلئوپروتیدی است و در هر نطفه مجموعه ای از این ذرات ژنها را درست می نمایند.

ژن ژنها عامل بروز و ناقل صفات موجود به نسلند گاه یک ژن یک صفت را منتقل می سازد و گاه چند ژن یک صفت را ، بزرگی ژنها به ۲۰ تا ۶۰ میلیون میلی متر می رسد یعنی اندکی از یک ملکول البومین کمتر.

برای انعقاد نطفه در انسان یک سلول نر (کرمک) با یک سلول ماده (تخمک) دخالت دارند وقتی این دو بهم می رسند دو سلول کاملند یعنی هر کدام دارای ۲۳ زوج کرموزومند ولی وقتی بهم آمیختند نصف یکی با نصف دیگری سلول جدیدی و در نتیجه موجود تازه ای بوجود می آورند ، کرموزومهای سلول مرد و زن که در هر دو ۲۳ عدد سلول نر با یکی از ۲۳ عدد سلول ماده که اینک پس از تقسیم طولی بدست آمده با هم شده سلول جدیدی را بوجود می آورند بدیهی است سلول کامل جدید که خشت اول ساختمان موجود جدید است دارنده نصف تمام صفات و ملکات و اشکال پدر و مادر و اجداد پدری و نصف تمام صفات و شکلهای مادر و پیشینیان اوست.

سلول کامل تاره بوجود آمده برای تولید موجود جدید تقسیم شده و در هر تقسیم دو برابر می شود یعنی ابتدا دو ، بعد چهار ، بعد شانزده و در دوران بلوغ به ۴۷/۲ (دو بقوه چهل

و هفت) یا ۱۴/۱۰ (ده بقوه چهارده) می رسد و چون حجم متوسط هر کرموزوم ۴-۱۰ (ده بقوه منهای چهار) می رسد و در هر سلول انسانی ۴۶ کرموزوم وجود دارد لذا جمع تمام کرموزومهای بدن بالغ بر پنجاه سانتی متر مکعب و وزن همه آنها ۵۷ گرم است و چون حجم هر ژن ۱۷-۱۰ (ده بقوه منهای هفده) است می توان شماره ژنها را حساب کرد و چون حجم هر اتم ۲۳-۱۰ (ده بقوه منهای ۲۳) می باشد لذا هر ژن از یک میلیون اتم درست شده و اتم های موجود در تمام کرموزومهای بدن نیز معلوم است.

قانون ارث در همه موجودات

باکتریها برای تولید مثل دوپاره می شوند. بعضی موجودات جوانه زده موجود جدیدی می سازند.

برخی از حیوانات آلت نر و ماده در خودشان است و خودشان با خودشان میآویزند تا نسل خود را محفوظ بدارند و لذا همیشه صفات و سجایا بطور مساوی نصف می شود. بدیهی است در این صورت قوانین ژنتیک درباره این دسته های ذکر شده صادق نیست.

ارث نوزاد تا چندی پیش دختر یا پسر شدن را مانند این می دانستند که کسی با سکه ای شیر و خط نماید یا شیر است یا خط بچه هم یا پسر می شود یا دختر.

وقتی کرموزومهای سلول نر از طول بدو قسمت شد یک قسمت آن دارنده ۲۳ عدد کرموزوم $X + 22X$ کرموزوم است و یک قسمت آن دارنده ۲۲ عدد کرموزوم مشابه و یکی نامشابه $Y + 22X$ یعنی کرموزومهای سلول نر در اول $Y + X$

$\times + ۴۴$ است ولی کرموزومهای سلول ماده چون از طول تقسیم شود بدو قسمت مساوی و مشابه تقسیم می گردد و هر کدام $\times + \times + ۲۲$ یعنی ۲۳ کرموزوم دارند یعنی کرموزومهای ماده در هر حال $\times ۴۶$ عدد است حال اگر نصف کرموزومهای زن که در هر حال $\times ۲۳$ است با نصف کرموزومهای مرد که دارند ۷ است بیا مرزد موجود نر و در غیر این صورت یعنی اگر با نصفه ای که تمام آن \times است مخلوط شود موجود ماده خواهد بود.

در اینجا متوجه قضیه حضرت عیسی می شویم که از عجایب است چون ممکن است نطفه زن که در هر حال دارنده کرموزومهای مشابه \times است بوسائلی غیر از نطفه مرد تحریک شده سبب ایجاد فرزندی شود ولی چون نطفه مرد که دارنده ۷ است در کار نیست بوجود آمدن پسر در این حال از عجایب و اعجاز است ولی از طرفی باید گفت امروز تنها عامل تعیین کننده جنس نر را همراه کرموزوم ۷ ندانسته بلکه عامل معین کننده را همراه کرموزوم نا شناخته دیگری می دانند. پارتوژنز یا تولید نسل بدون دخالت نر یک موضوع علمی است که در ۱۹۰۰ میلادی توسط ژان لپ کشف شد. بهر صورت ارث نوزاد جدید نسبت به پدر و مادر اینگونه است که مطابق قانون مندل گفتیم و هر نوزاد بعدی نسبت به اولی و سومی نسبت بدومی و چهارمی نسبت به سومی تا آخر مطابق قانون و مقررات معینی ارث می برد و پیوستگی دارد بر عکس تکامل که حلقات مفقود داشته و ناپیوسته است.

لیسنسکو اظهار می دارد هر صفتی نماینده و مظهر یک عمل

و یک فیکسیون شیمیائی در بدن است یعنی هر صفتی در ژن محدود به نقطه ای نیست بلکه یک عمل شیمیائی مداوم موجب پایداری این صفت است مثلاً برای سرخ شدن رنگ سیب لازم است یک عمل شیمیائی در گیاه انجام گیرد و مواد خاصی را از محیط جذب کند.

اینکه فرزندان شبیه والدین خود یا اقوام نزدیک می شوند برای آنست که ماده اصلی ارگانسیم فرزندان از والدین آنها بدست آمده سلولهاییکه بهم پیوند می شوند تا نطفه بوجود آورند از خواص متابولیکی انباشته شده اند محیط رشد و تغذیه فرزندان غالباً شبیه محیط رشد و تغذیه اسلاف آنهاست.

طرفداران فرضیه جهش می گویند باید در انتظار نشست تا محیط بذل توجهی بفرماید که صفت تازه ای پیدا شود. این دانشمند که از طرفداران جدی مکتب میچورین می باشد اظهار می دارد انسان است که میتواند محیط را مجبور سازد لطفی بفرماید یعنی انسان میتواند بهتر از محیط اشکال جدید نباتات و حیوانات را بوجود آورد و طبق نظریه این مکتب موفقیتهای شایانی در جهت بوجود آوردن انواع اصلح نصیب آدمی گردیده است.

اما چنانچه خواهید دید عوامل مستعد محیط که تغییری در متابولیسیم حیوان می دهند بنظر اسلام هر چند برای تغییر شکل دادن حیوان لازمند اما کافی نیستند بلکه دخالت اصلا بپدران و ارحام مادران گر چه مربوط به زمانهای دور دست باشد در تغییر شکل دادن مؤثرند.

جهش موضوع جالب جهشهایی است که گاه در یکی

از نسلها به صورت صفتی فوق العاده ظاهر می گردد بر حسب تقدیر (حساب احتمالات) چنانچه ناگهان در خانواده ای شریف و اصیل فرزندی پلید بوجود می آید یا در میان کسانی که از خانواده خود فرزند زیبایی ندیده و نشنیده ناگهان پیدا می شود امروز به جهش (موتاسیون) بیش از هر چیز توجه داشته و دخالت نیروهائی موجود در فضا را در این امر قطعی می دانند.

ولی جهشی را که بیشتر در تکامل بکار می برند تغییرات تصادفی و ناگهانی است که بعلم نامعلوم و عوامل ناشناخته در بعضی افراد انواع پیدا می شود.

اسلام و وراثت

قبلاً اشاره شد که اسلام در هر موضوع رشته سخن بدست داده و به پی ریزی دانش مربوطه و عناوین آن اشاره کرده است و احادیث و اخبار بسیاری بدست داده است.

روزی قبل از گذراندن رساله دکترای خود باین جمله رسیدیم (اشهد انك كنت نورا في الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره) ناگهان متوجه شدم در نهاد همین یک جمله که آن هم مربوط بیک زیارتنامه ای است چقدر موضوع علمی آن هم مربوط به علم ژنتیک نهفته است.

یکنفر مسلمان در برابر آرامگاه یکنفر دیگر (یکی از سربازان فداکار و بزرگوار اسلام) ایستاده عرض می کند: گواهی می دهم که تو (با سابقه شرافت فامیلی و فداکاری

های پر ارزش و شیوه مرضیه ای که در زندگی داشته ای) جز این نیست: نوری بودن که در پشت پدران و رحم مادران که همه دور از پلیدیها و پستیها بودند بعنوان ذخیره نگهداری میشدی.

از این کلمات معلوم می شود: ۱ با آنکه مدت زیادی نیست علم این موضوع را دانسته ، اسلام بوجود آمدن انسان را هزار سال قبل مخلوطی از چیزی می دانسته که مربوط به دستگاه تناسلی مرد است با چیزی که مربوط به دستگاه تناسلی زن می باشد و قرآن آن چیز را نشان داده و انسان را نتیجه بهم آمیختن نطفه های زن و مرد می داند (۱) ۲ معجزه علمی نهفته در این کلمات است که موجود را تنها وارث صفات و ملکات پدر و مادر ندانسته و وارث اصلا ب و ارحام پیشینیان خود می شناسد ۳ پس از چند جمله باز همین سرباز فداکار را منشأ پیدایش انسانهای واقعی و پیشوایان حقیقی دانسته و آنها را نیز از اصلا ب و ارحام پاک و پاکیزه بی بهره نمیداند (اشهد ان الائمه من ولدك کلمه التقوی...) و همان گونه که اشاره کردیم انتقال این صفات پیوستگی داشته و دارد.

در سوره ۱۹ آیه ۶ قرآن است که زکریای پیغمبر عرض می نماید پروردگارا فرزندی بمن عطا فرما که از من و آل یعقوب ارث ببرد و او را شایسته گردان (۰۰۰۰ و اجعله رب رضیا). حضرت زکریا میداند رضی و پسندیده بودن فرزندش طبق سنت و قانونی خواهد بود یعنی باید چیزهایی از پاکیزگان باو برسد تا میراث بر آل یعقوب و خاندان نبوت باشد و بهمین

۱- انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج سوره دهر آیه ۲.

لحاظ است که بخدا عرض نمیکنند پروردگارا فرزندی که بمن میدهی صفات خوبی باو عطا کن بلکه رعایت مقررات و سنت نموده او را وارث صفات و ملکات نیکان و پاکان میخواهد. آری در اسلام برای ازدواج فوق العاده بشرافت موروثی توجه و توصیه شده هزاران حدیث و خبر است که آدمی نه تنها در امر ازدواج بلکه اگر در طلب حوائج است بکسی رجوع کند که ریشه خانوادگی به اصالت و شرافت منتهی می شود. حضرت علی فرماید اذا کرم اصل الرجل کرم مغیبه و محضره کسی که دارای اصالت خانوادگی است در هر حال چه پنهان و چه آشکار بزرگوار است. و در سوره مریم است درباره وی (حضرت مریم) که پدر و مادر صالح و بزرگواری داشت چون مردم آبستش دیدند تعجب کردند گفتند «یا اخت هارون ما کان ابوک امرء سوء و ما کانت امک بغیا (ای مریم نه پدرت مرد بدی بود نه مادرت زن بدی) گویا خواستند تذکرش دهند چرا از خوبیهای پدر و مادرش ارث نبرده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرماید (انظر فی ای شیء تضع ولدک فان العرق دساس) بنگر نطفه خود را در چه محلی قرار می دهی متوجه باش که صفات و سجایای اجدادی بفرزندان میرسد. کلمه عرق در اخبار و احادیث مربوطه زیاد آمده و چون آنرا با ژن و اعمال آن مقایسه نمائیم می بینیم درست با آن تطبیق می شود (اینک آیات و اخبار قبل و بعد را مقایسه نمائید) در سوره ۲۷ آیه ۱۵ است (۱) که پروردگار

۱- و لقد آتینا داود و سلیمان علما و... و ورث سلیمان داود سوره نمل آیه ۱۵.

فرماید ما بداد علم دادیم و سلیمان وارث داود است ، و این موضوع تازه ای است که اسلام بیان میدارد و در دانش بیولژی مورد توجه و آزمایش است.

قرآن میفرماید داود را علم دادیم که علم خود یک صفت اکتسابی است و بعد آنرا بارث بسلیمان میرساند یعنی اگر پدر و مادر تحصیل کرده ای وصلت کردند بمصدق (ولد العالم نصف العالم) فرزندان نیز خودبخود استعداد بیشتری در تحصیل علوم خواهند داشت.

و در سوره ۷۱ آیه ۲۹ است (۱) که نوح پیغمبر به پروردگار عرض مینماید پروردگارا اگر این مردمان حق ناشناس کافر زنده بمانند فرزندان که خواهد آورد کافر و فاجر خواهند بود. و حضرت علی علیه السلام فرماید (حسن الاخلاق برهان الاعراق) ملکات پسندیده و اخلاق خوب دلیل بر عرقهای (ژنهای) پسندیده و ارثهای نیکوست. و از حضرت صادق است که (ایاکم و تزوج الحمقاء فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع) از ازدواج با احمقان پرهیزید که هم نشینی آنها بلا و فرزندشان بدبخت و ابله است.

بهر صورت اسلام فرزندان را وارث صفات و ملکات و اشکال و صور پدر و مادر و پیشینیان دانسته و اثر صفات اکتسابی پدران و مادران را نیز در فرزندان نادیده نمیگیرد بویژه که برای نه ماه آبستنی مادر اهمیت فوق العاده قائل بوده میفرماید (السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه).

شگفتا که اخیراً مجله اوور تحت عنوان یک تحقیق و کشف بزرگ علمی پیرامون عواملی که انسان را بجنایت سوق می دهد نوشت «در سلولهای مرد ممکن است یک کرموزوم ایگرگ اضافی باشد که عامل جنایتهای بشری است» یعنی شقاوت و سعادت همانگونه که ۱۴ قرن قبل اسلام نظر داده است در شکم مادر میباشد ولی ناگفته نماند همان مجله می افزاید که: «در محیط سالم تیپ ایکس ایگرگ ایگرگ ۷۷ × بمیزان یک در هزار و در محیط بدکار و ناسالم به نسبت پنجاه در صد است».

در اینجا بیک موضوع خارج از برنامه اشاره کنیم: برعکس آنچه شایع است که اسلام ولد الزنا را شقی دانسته و او را مطرود می شمارد اسلام فرزندان بیگناه نامشروع را که در اثر لغزش و غفلت پدر و مادر بوجود آمده اند مثل فرزندان قانونی و شرعی خود باسلام و خداپرستی دعوت نموده و برای آنها در اجتماع مسلمین منزلتی قائل است و میفرماید زنازاده اگر عمل خیر کند خیر می بیند و اگر شری از او سرزند بجزای بد خواهد رسید (۱).

اسلام و قانون مندل

ملاحظه فرمودید که میراث این قانون به چهار قسمت میشد یکقسمت پدیر یکقسمت بمادر و دو قسمت باقی به مخلوطی از اقوام پدیر و اقوام مادر یعنی عمه و عمو و خاله و خالوها میرسد یعنی ماحصل میراث نزدیک یک گل سرخ و یک گل سفید یک گل سرخ است و یک گل سفید و دو عدد صورتی یعنی مخلوطی

۱- ان ولد الزنا يستعمل ان عمل خیرا جزى و به وان عمل شرا جزى به (حضرت صادق).

از سفید و سرخ. حضرت صادق فرماید (۱) خداوند برای رحم چهار ظرفیت قرار داد اول برای پدر دومی برای مادر و سومی برای عمو و عمه ها و چهارمی برای خاله و دایه‌ها. این بود نظر اسلام در ارث نوع بی تفاوت.

باز از حضرت صادق علیه السلام است (۲) چون بخواهد کسی را بیافریند جمع میفرماید هر صورتی که میان او و میان آدم بوده و می‌آفریند او را بر صورت یکی از آنها پس باید نگویید یکی از شماها فرزند بمن و پدران من مانند نیست و باز حضرت فرماید مردی از انصار با همسرش شرفیاب حضور رسول خدا شده عرض کرد این زن من دختر عمویم است برای من فرزندی آورده که کاملاً سیاه پوست است و مانندش در فامیلم سراغ ندارم، زن قسم یاد کرد که پا از جاده عفاف بیرون ننهاده حضرت بفکر فرو رفته، سپس سر را بلند کرده فرمود بین هر انسان تا آدم نود و نه عرق وجود دارد که همه در ساختمان فرزند فعالیت میکنند وقتی نطفه در بدن قرار گیرد (۳) عرقها بجنش افتاده از خدا می خواهند که فرزند بآنها شبیه شود، و این بچه مربوط بیکی از عرقهای دور دست از تو و اجداد تست.

۱- ان الله عزوجل خلق للرحم اربعة اوعیه فما كان فی الامول فلام و ما كان فی الثالث فللعومه و ما كان فی الرابع فللخوله السماء و العالم.

۲- ان الله تبارك و تعالی اذا اراد ان یخلق خلقا جمع كل سوره بینهو بینابه آدم ثم خلقه علی صوره احدهم و لا تقولن احد الا یشبهنی و لا یشبه شیئا من آبائی. السماء و العالم

۳- فاذا وقعت النطفه...

در اسلام جسته و گریخته به جهش هائیکه (در بین افراد) می شود اشاره شده که از لحاظ شمارش زیاد است و مثلاً به پاره ای از آنها اشاره شود: ۱ هر چند سال یا صد سال در بین علماء اسلامی یکی از همه بالاتر پیدا می شود. ۲ پسر نوح وقتی به سخنان پدرش وقعی ننهاد و گفت بقله کوه پناه می برم تا از شر طوفان نجات یابم، وقتی بقله رفت و آب باو نزدیک شد، نوح که در کشتی شاهد غرق شدن پسرش بود، دست بدعا برداشت: ای پروردگار پسرم را نجات ده، در جواب فرمود انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح (۱) او از خاندان تو نیست بعلت عمل ناپسندش. نمیفرماید او فرزند تو نیست بلکه میفرماید از اهل تو نیست مثل اینکه یک جهشی در جهت خلاف اهلیت خاندان حضرت بوجود آمده است ۳ بعلاوه چرا نگوئیم که تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی (۲).

یک موتاسیون و جهشی است که فاحش ترین وضعیت را در قالب معکوس نمودن تمام سجایا و صفات و ملکات تذکر داده می فرماید از زنده مرده از مرده زنده (از صالح، پلید و از پلید صالح) بوجود می آید.

۴ با یک نظر به تاریخ ارسال و اعزام انبیاء نیز می توان برای این جهش ها در اسلام نظم و ترتیبی را دید که هنوز علم بیولژی بآن اشاره نکرده است.

۱- سوره هود آیه ۴۸.

۲- سوره آل عمران آیه ۲۶.

۵ از کجا که انباشته شدن بار گناهان یا جمع ایمان و عمل صالح برای بوجود آوردن یک پدیده موتاسیونی ذیمدخل نباشد؟.

مندل کشف کرده است که ذره وراثت (ژن) نسل به نسل انتقال می یابد و خصیصه اساسی آن ثبات است که دستگاه آفرینش آنرا تضمین می کند و لذا نوزاد از همان نوع پدر و مادر خواهد بود و بر عکس این عقیده داروین میگفت انواع موجودات ثبات ندارند بلکه ضمن سیر تکاملی تغییر می یابند! این دو نظریه بظاهر مخالف در ۱۹۲۷ توسط مولر استاد دانشگاه ایندیانا سازش داده شد و بهمین سبب جایزه نوبل را ۱۹۴۶ دریافت نمود مشارالیه ثابت کرد تغییرات خودبخودی (ناشی از تشعشعات اتفاقی موجود در محیط) یکی از عوامل مهم اصل تکامل است یعنی بر اثر تجمع تغییرات سودمند بوسیله نظریه بقای انساب نیروی تطبیق بیشتر می شود و تکامل پیش می رود (در موارد استثنائی ژن تحول یافته و در بقیه موارد دستخوش تغییر نگردیده و ثابت است) اما آنچه اهمیت داشت پاسخ باین سؤال بود که اگر ژن دستخوش تغییر می گردد چگونه با تغییر دهنده و یا سازنده خود ارتباط حاصل می کند که آن هم با آزمایش های جالب مندل (Beadle) و تاتوم (Tatum) استادان مؤسسه تکنولوژی کالیفرنیا بر اساس نقش آنزیم ها (مواد آلی قابل حل) که مسلم می گردد تغییری که بر اثر تشعشع صورت گیرد منجر به پیدایش نژاد تازه ای میگردد که فاقد یک آنزیم است بسیاری از قسمت ها را حل و فصل و بنام فرضیه (یک ژن آنزیم) مشهور گردید.

اینجاست که این سؤال را مطرح و می پرسیم آیا سؤال ما درست است و آیا جواب نیز همین نیست که تجمع تغییرات سودمند یا بار گناهان مگر نمی توانند بصورت تشعشعات اتفاقی موجود در محیط یکی از عوامل مهم اصل تکامل بر اساس موتاسیون بشمار روند؟

۶ و باز اشاره شود که مردی از انصار به نبی اکرم از زنش شکایت کرد فرزندى برایش آورده که مانندش را در فامیل سراغ نداشته و حضرت باو فهماند که این تغییر (جهش) طبیعی بوده و زنش پا از جاده عفاف بیرون نهاده است (۱).

برای اینکه به بیند چه عاملی سبب تغییرات ناگهانی و جهش می شود آمدند محیط را، وراثت را و... را از عوامل شمردند ولی معلوم شد اینطور نیست زیرا در بین یکعده که محیط و غذایشان یکسان و افراد یک نسل بودند باز هم جهش مشاهده گردید لذا به نظر اینجانب شاید جهش همانا ظاهر شدن صفات مربوط به یک زن اجدادی دور دست می باشد و اگر بخواهیم جهش را برای پیدا شدن عضو تازه ای توجیه کنیم مثلاً بگوئیم ناگهان بال و پر سلولهای ژرمن و سوما و اصل مسلم علم ژنتیک را بکنیم. در این باره انسان را فکر کنیم برای یک فرد ۱۵ میلیون حالت با توجه به نصف شدن کروموزومها بوجود می آید که طبق محاسبه برای هر زن و مردی که بچه ای دارند ۲۲۵ تریلیون (۲۲۵۰۰۰ میلیارد) حالت برای بچه آنها امکان بوجود آمدن دارد که فقط یکعده آنها کاملاً شبیه پدر و یکعده کاملاً شبیه مادر است و لذاست که

هیچگاه در کره زمین تصور نمیشود کرد اتفاق بیفتد که دو نفر کاملاً مشابه پیدا شوند ولی شاید ممکن باشد از بهم آمیختن صفات نصف ژن امروز و با نصف اجدادی یک موتاسیون بوجود آورد.

زندگی در کرات دیگر

چون در کتب کلاسیک بیولوژی حیوانی از موجودات زنده در کرات دیگر نیز بحثی هست ما هم به مختصر اشاره ای اکتفا کرده میگذریم.

هزاران تلسکوپ مانند لوله های توپ بطرف آسمانها قراول رفته و صدها فرستنده و گیرنده و ده ها آزمایشگاه متوجه گوشه های فضايند و همه در تلاش که بدانند آیا در یکی از نقاط دیگر گیتی میتوان بوجود حیات وقوف یافت یا خیر و اینک که سال ۱۳۴۴ هجری شمسی زمان ما را در بر میگیرد با آن همه کوشش و تلاش نتوانسته اند جواب قطعی در این باره بدهند و آنچه امروز گفته و یا نوشته اند از حدود حد و حصر و فرضیه و نظریه خارج نگردیده است حتی اگر دانش بتواند بشرائط مساعد در یکی از کرات آسمانی وقوف یابد که در آن جا امکان ایجاد حیات هست بلافاصله تمام مجلات علمی و غیر علمی آنرا گزارش داده و بصورت یک تحقیق بزرگ علمی آنرا جلوه داده و بیانیه هائی صادر مینمایند.

بعنوان مثال میتوان اعلام این شرائط را در کره زهره که تازه منتشر شده است بیان داشت.

نتایج بدست آمده توسط دانشمندان و اعلام آن اولین

دفعه وسیله دانشمندان روسی و امکان وجود حیات در کره زهره بدین قرار است: حرارت قشر فوقانی این سیاره به ۳۰۰ درجه سانتی گراد میرسد و سطح آن حرارتی معادل ۸۰ درجه دارد و چون بنابر نظر دانشمندان در حرارت بین ۱۷۰ درجه و بالای صفر و ۲۷۳ درجه زیر صفر حتی در فشار ۸۰۰۰ اتمسفر امکان وجود حیات میباشد بنظر میرسد وجود حیات را بتوان در کره زهره اعلام داشت.

فرض کنیم در مدت زمانی کمتر از پنجاه سال توفیق حاصل گردد و بوجود یکی از مراحل حیات در یکی از کرات اطلاع حاصل شود باز هم بطور قطع و یقین تلاش دانشمندان برای پی بردن بوجود مراحل مختلفه دیگر حیات قطع نشده و شبانه روزی خواهد بود یعنی دانشمندان آسوده ننشسته و مایلند بدانند آیا مرحله اول حیات که شمائی از آن وجود گیاهان پست اولیه مانند گل‌سنگ میباشد در گوشه‌های از فضا وجود دارد یا خیر؟ آیا در نقطه ای جنبندگان هستند یا نه؟ آیا در یکی از کرات ذی شعور عاقلی مانند انسان یافت میگردد؟ اگر تا این مرحله نیز پیش رفتند میخواهند بدانند این موجود عاقل در چه مرحله ای از تمدن است و آیا میتوان با آنها ارتباط و آن هم در درجه اول ارتباط اقتصادی برقرار کرد یا بهیچوجه؟ دانش بیولوژی امروزی را که هنوز نتوانسته از حد و حصر فرضیه ها خارج شده و قدرت اعلام وجود قطعیت حیات را با آن همه سفینه های فضائی ندارد با دانش بیولوژی چهارده قرن قبل قرآن بیائید مقایسه نمائیم.

در آن زمان شاید نه تنها نشانی از دانش بیولوژی نبود

و اگر نامی از آنها نیز برده میشد در بعضی از مدارس فلاسفه بایماء و اشاره اکتفا و فراموش میگردید بلکه در آنزمان هنوز هیئت بطلمیوس حاکم مطلق بوده و بسیاری هم کرات آسمانی را میخهائی می دانستند که برای جلوگیری از ریزش سقف زمین آسمان آبی رنگ بشمار میآوردند. و با سوادان قوم نیز طرفداران بطلمیوس بوده سمائیاترا مانند طبقه انباشته پیاز بر رویهم می پنداشتند و فکر وجود موجود دیگر در آسمانها در انحصار ایمان بکتاب های آسمانی و مکان فرشتگان در طبقات مختلف عرش میبود و کسی را جرأت اظهار اینکه زندگانی دیگری امکان دارد در جوار فرشتگان وجود داشت نبود اما اسلام عزیز در آن زمان و مکان جهل حتی درباره مراحل مختلفه حیات در آسمانها بحث هائی دارد که ما فقط بذکر چند آیه قرآن که پیرامون امکان بلکه قطعیت وجود حیات بلکه مراحل مختلفه آن در گوشه های بیکران آسمانهاست اکتفا می نمائیم.

وجود مرحله اول حیات در آسمانها

اگر دانش بیولوژی وجود این مرحله حیاترا در آسمانها قطعی نمیداند و مدتهاست گیاه شناسان با توجه به نوار جذب طیف کلروفیل بوجود یا عدم گیاهان در آسمانها (بویره کره مریخ) بحثها کرده اند قرآن با ذکر کلمه خباء وجود گیاهان پست اولیه را در آسمانها مسلم اعلام میدارد (۱) پروردگار میرویانند (بلکه چون رویش

۱- الا یسجدوالله الذی یخرج الخباء فی السموات سوره نمل آیه ۲۵.

این نوع گیاه کامل نیست میفرماید پروردگار خارج میسازد) در آسمانها خباء (گیاهان پست اولیه) را. و جای دیگر به شکل و رنگ قسمت هائی از زمین که در آنجا سبزیها (مرعی) وجود داشته و سخت و خشک (غناء) و سبز متمایل بسیاهی (احوی) یعنی حد فاصل بین جماد و نبات بوده اشاره فرموده است (سوره اعلی).

مرحله بعدی وجود جنبندگان در اینجا نیز هنوز از دانش بیولوژی صدای گیرائی در نیامده است که قرآن چهارده قرن قبل میفرماید: ۱ از نشانیهای قدرت خدا خلقت آسمانها و زمین و جنبندگانی است که در آنها (آسمان و زمین) پراکنده گردانید (۱).

۲ تمام آنهاییکه در آسمانها و زمین اند از خدای خود مسئلت دارند (۲).

۳ روزی که اولتراسند یا صدای صور اسرافیل یا صدای مافوق صوت دمیده شود هر کس در آسمانها و زمین است میترسد (۳). و آیات ۱۵ سوره رعد ۴۴ سوره اسرا ۹۳ سوره مریم ۹ سوره انبیاء همه اشاره بوجود حیات در آسمانها مینمایند و روایات زیادی نیز در این زمینه داریم حتی در زیارت

۱- و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابه سوره شوری آیه ۲۸.

۲- یسئله من فی السموات و الارض سوره الرحمن آیه ۲۸.

۳- و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی الارض سوره نمل آیه ۸۹.

عاشوراست که اشاره باهالی آسمانها نموده میگوئیم ای حسین مصیبت تو در میان مسلمانها و اهل آسمانها و زمین بسی بزرگ بود «و عظمت المصیبت بک علینا و علی جمیع اهل السموات و الارض».

وجود موجود عاقل و متمدن در آسمانها

این مسئله امروز با مذاقه کافی و علاقه وافی مورد بررسی دانشمندان بوده بدین معنی که روز و شب در تلاشند و مجلات و روزنامه ها نیز مترصد که این مسئله مورد علاقه مردم را اعلام دارند ولی هنوز توفیق اعلام قطعیت آن حاصل نگردیده و هر چه هست در انحصار قرائنی میباشد که بآنها اجازه داده است بگویند دیگر جای هیچگونه شبهه ای دال بر وجود موجوداتی ذی شعور در آسمانها باقی نیست که ما بذکر پاره ای از آن قرائن می پردازیم.

اگر سفینه فضائی با شتابی برابر شتاب ثقل (شتاب افزایش سرعت در یک ثانیه) یعنی $۸/۹$ متر در ثانیه بر سرعت خود بیفزاید فقط در مدت $۹/۴۱$ سال (مقیاس زمان داخل سفینه) بشر تمام فضای کیهانی را می پیماید کیهانی که شعاع آن ۳ میلیارد سال نوری یعنی به شعاع $۳۶۵ \times ۲۴ \times ۳۶۰۰ \times ۳۰۰۰۰۰ \times ۳$ یا تقریباً ۲۲۱۰×۳ کیلو متر میباشد (۱) و میتواند اطلاعات شایسته ای درباره حیات بدست آورد.

۱- پس معراج رفتن حضرت نبی اکرم چه اشکالی خواهد داشت.

امروز حدس زده می شود از میان ده میلیارد منظومه شمسی موجود کائنات تعداد زیادی از آنها وضعی مشابه وضع منظومه شمسی ما داشته و با احتمال قوی کره ای مانند زمین که موجود متمدن در آن باشد وجود دارد. اینک قرائن موجوده :

الف در بعضی از نواحی اشیاء شیشه ای بنام تیک تیت وجود دارد که ایزوتوپ رادیواکتیو آلومینیوم و بریلیوم در آنها وجود دارد این شیشه ها بدلائلی میتوان گفت از آسمانها آمده اند.

ب در بعضی از کتابهای آسمانی عهد قدیم از جمله در سفر تکوین تورات اشاره به موجوداتی شده شده که بشکل آدمی نبوده و بزمین آمده و اشخاصی را با خود با آسمانها برده اند.

ج شخصی در یکی از جاده های آمریکا با اتومبیل تصادف کرده بقتل رسید پزشک قانونی با کمال تعجب مشاهده کرد که خون مقتول بهیچوجه با گروههای خون انسانی مشابه و خوانا نیست و بالاخره رأی دانشمندانی که او را از ساکنین کرات دیگر آسمانی میدانستند مقبولیت بیشتری یافت.

د ۱۹۰۸ میلادی در تونگوسکای سیبری صدای مهیبی از ناحیه دوری بگوش رسیده و در تعقیب آن حرارت فوق العاده ای ایجاد گردید که تا نواحی اطراف نیز سرایت نمود. بالاخره چند سال قبل هیئت مأمور بررسی موضوع شده اعلام داشتند که حفره ایجاد شده در آن ناحیه چیزی نمیتواند باشد جز محل یک آزمایش اتمی و وجود مواد رادیواکتیو در آن ناحیه که هر چه بطرف آن حفره نزدیک می شدند بیشتر و شدیدتر بود این مسئله را تأیید می نمود. سرانجام در آن زمان که

هنوز از اتم شکافی اثری و خبری نبود تنها این سخن که آزمایش اتمی توسط ساکنین کرات دیگر صورت گرفته و مورد پذیرش قرار گرفت.

ه وجود تخته سنگهای بلوری شکل که تنها میتوان آنها را به ایزوتوپهای شکافته شدن اتم نسبت داد که آن هم بدست ساکنین کرات دیگر انجام گرفته است.

و اطلاع دانشمندان بر وجود مواد رادیو اکتیو در ناحیه بین لبنان و سوریه و اینکه مشاهده شد هر چه بطرف شهرهای خراب شده عموره و سدوم (شهرهای قوم لوط) نزدیک میشوند وجود آن مواد بیشتر و شدیدتر می شود و دیدن سنگی در سکوی بعلبک بوزن دو میلیون تن که امکان تهیه آن بدست بشر در آن زمان نبود بعضی از دانشمندان بویژه اگوست دانشمند روسی را بر آن داشت ادعا نماید خرابی شهرهای قوم لوط در اثر بمباران اتمی محقق و مسلم است و سکوی مرتب و منظم دو میلیون تنی نیز سکوی پرتابی افرادی میباشد که از کرات دیگر بمنظور بمباران اتمی به زمین آمده اند قرآن نیز در سوره های هود و عنکبوت میفرماید دو نفر یا بیشتر بر حضرت لوط وارد شدند (شاید با موشک خود بر سکوی بعلبک نشسته و راه خانه لوط را در پیش گرفتند) حضرت آنگونه در برابر آنها اندوهگین شد و وحشت کرد که گفتند ترس و غمگین مباش (۱) (احتمال دارد ترس حضرت از آنها این باشد که در ساختمان بدن آنها چیزهایی دیده است که بهیچوجه با بشر شباهت نداشته) بالاخره شهر را به امر خدا زیر و رو ساختند و رفتند

(خوب دقت فرمائید اجازه شروع خراب کردن شهرها با خدا بوده یعنی یک امری در قلمرو خلقت تکوینی انجام پذیرفته مثلاً مانند اتم شکافی یا مشابه آن) خراب شدن شهرها بدین سبب بود که مردم به انحراف جنسی و کارهای خلاف انسانی مبتلا شده بودند بویژه بدتر همه آنکه وقتی پیامبر یا نیکانی از قوم آنها را از کار بد نهی می نمودند جوابی میدادند که متأسفانه امروز در بین اغلب ما مسلمانها رایج است و یقیناً ما نیز بهمان مرحله استحقاق عذاب رسیده ایم که قوم لوط رسیده بودند یعنی مستحق اشعه های مرگبار اتمی جواب قوم لوط به نیکان چنین بود ، بیکدیگر می نگریستند و با چشمک و اشاره و مسخره می گفتند انهم اناس یتطهرون (۱) این ... مقدسها را باش اینها خر مقدسند ولشان کن ! طول ندهم با قرائنی که در دست است و اینکه اخیراً توانسته اند با طول بر ۲۱۹ سانتی متر علائمی از کرات بسیار دور بدست آورند حدس زده می شود که در کرات دیگر نیز موجودات ذی شعور عاقلی باشند ولی اسلام بیالاتر از اینها دست رده و بوسیله ولی خدا علی علیه السلام به شهرهائی که در کرات آسمانی است و ساکنین آن متمدن و پیش رفته اند با ذکر ان هذه النجوم مدن کمدنکم اشاره کرده است.

اواخر سپتامبر ۱۹۶۵ اعلام کردند که دانشمندان جهان طبق محاسباتی دقیق در عالم به چند میلیون ستاره مسکونی و در کهکشان ما به ۶۰۰ ستاره مسکونی وقوف حاصل کردند بویژه متذکر گردیدند که پرفسور هانس فرودن برای رابطه رادیوئی

با کرات مسکونی زبانی اختراع کرده است بنام لینکوس که حروف آن عبارتند از علائم ریاضی و علمی. و سال بعد دیلی اکسپرس نظریه دانشمند معروف آلن هینک را چنین منتشر ساخت: احمقانه است اگر تصور کنیم که ما تنها موجودات باهوش این جهان هستیم.

در ۱۵ ژوئن ۱۹۵۲ در ایالت شیپای مکزیک داخل یک هرم سنگ قبری بطول ۳ متر و ۸۰ سانتی متر و عرض ۲ متر و ۲۰ سانتی متر و در حدود پنج تن و نیم وزن پیدا شد که بعقیده اغلب کارشناسان تصاویر روی این سنگ یک سفینه فضائی است که انسانی آنرا راهنمائی میکند و مربوط به ده هزار سال قبل میباشد بعلاوه چند سال قبل آقای الکسی کازبانت سف فیزیکدان معروف شوروی پس از بررسی دقیق تعداد زیادی تصاویر قدیمی در سراسر جهان گفت مردمان ماقبل تاریخ فضانوردان را روی دیوار غارهای خود نقش کرده اند و ممکن است ساکنین کرات دیگر هزاران سال قبل از زمین ما دیدن کرده باشند. مهمتر از همه تشکیل کنفرانسی بوسیله ۳۰۰ نفر از دانشمندان در دیسنی لند واقع در کالیفرنیاست که برای تحقیق درباره زندگی در کرات دیگر تشکیل گردید و در آن فرضیه ای مطرح گردید که هر ده میلیون سیاره یکی قابل سکونت بوده و ممکن است زندگی در کرات دیگر وجود داشته باشد و جالب تر آنکه چندی قبل (فوریه ۱۹۶۷) آرای آنات زیست شناس فضائی مکزیک ادعا کرد که نامه ای از شخصی دریافت داشته که در آن

نوشته است ساکن یکی از کرات آسمانی مشابه زمین می باشد که شانزده میلیون سال نوری با زمین فاصله دارد و این ادعا در روزنامه ای در مکزیکو چاپ شده است.

ناگفته نماند در قرآن به سفینه هائی فضائی نیز اشاره شده که انشاء الله بزودی پس از انتشار جلد دوم آنرا خواهید خواند.

ص: ۲۳۳

اسلام و جنين شناسی

قسمت چهارم: جنین شناسی

اشاره

مسلمانها برای نماز اهمیت خاصی قائلند می گویند عمد دین است مردم را زاکرداریها و زشتیها باز میدارد و هزاران آیه و خبر دیگر که همه دال بر اهمیت نماز است از جمله می گویند چون دستور صریح پروردگار است که نماز بیای دارید (۱) لاجرم لازم الاجراست صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء پنج وقت برای اطاعت از امر مطاع پروردگار به تنهایی دسته جمعی در منزل در بیابان هر کجا باشند در هر حال حتی اگر در دریا افتاده میدانند لحظه ای بعد زنده نیستند اگر باشاره ای هم هست نماز فراموش نمیشود اما چه شده و می شود وقتی پروردگار میفرماید در زمین سیر کنید (بگردش علمی پردازید) تا بیچگونگی شروع خلقت پی ببرید (۲) چندان عکس العمل مهمی در بین مسلمانها که درباره دستور نماز تا آن پایه مطیع بودند مشاهده نمیشود

۱- اقم الصلوه سوره بنی اسرائیل آیه ۸۰

۲- سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق شوره عنكبوت آیه ۱۹.

یا اگر دستور قرآن است که انسان باید بداند از چه (چگونه آفریده شده به این علم که امروز بنام جنین شناسی تدریس می شود و او نشان می دهد انسان چه و چگونه خلق شده واقعی و ارزشی داده نشده و از میان مسلمین دانشمندی بنام جنین شناس مشاهده نمی شود.

شاید هزاران تن مرکب برای اثبات وجود صانع تا بحال مصرف شده و بر اوراق کتب منتشر گردیده باشد اما آنچه پروردگار خودش برای اثبات وجود ذات مقدس خود آورده در خورشان است و بقیه دلائل در خور زمان و فراخور مغز نویسنده و متناسب حال آورده اند آیتی که پروردگار در این زمینه آورده و برای اثبات وجود خود ذکر کرده بسیار بوده و این بسیار را باز در یک جمله کوتاه فشرده بدین صورت تذکر داده است که: سر و صدای شما دلیل بر وجود شماست پس آیا سر و صدای دستگاه آفرینش دلیل بر وجود پروردگار نیست (۱)

(خفتگان را خبر از نیستی که بیداری هست نه بخود می رود این قافله سالاری هست) (۲)

اما آیتی که قبلاً اشاره شد پروردگار دلیل آورده و همه را فشرده در جمله کوتاهی ذکر کرده باز بطور منظم و مرتبی تقسیم شده آنچنانکه؛

گاه آن آیه را بعنوان اینکه نشانی از وجود اوست و

۱- فورب السماء و الارض انه لحق كما انکم تنطقون سوره الذریات آیه ۲۳.

۲- شعر از مدرس بزرگ یزدی جد مادری نویسنده همین کتاب.

مردم عادی و عامی نیز باشد متوجه آن باشند (۱)

گاه آن آیه را بعنوان اینکه نشانی از وجود اوست و متفکرین قوم باید درباره اش بیاندیشند (۲)

گاه آیه را بعنوان اینکه نشانی او وجود اوست و شایسته است که دانشمندان در زوایای آزمایشگاهها یا دین باوران در گوشه های محراب آنرا بیابند (۳)(۴)

و گاه آن ذکر کرده است اما گاهی نیز دلیلی آورده و خود از آن بحثی هم نموده بدین معنی که سر رشته را بدست داده و سپس توصیه فرموده که مردم در تحصیل و تحقیق قصور نورزند تا وجود پروردگارشان از این راه بر آنها ثابت گردد در سوره ۸۶ آیه ای است که پروردگار خطاب به نوع انسان (مسلمان و غیر مسلمان سفید و سیاه زن و مرد) میفرماید که ای انسان باید نظر کنی از چه (چگونه) خلق شده ای (۵) که اقدام باین کار جز توسل به علم جنین شناسی محال است و در سوره ۲۲ آیه ۵۵ است که علت دستور توجه بعلم جنین شناسی را چنین بیان میفرماید که لنبین لکم برای اینکه بر شما روشن شود که خدائی و سالاری هست یا بعبارت دیگر پروردگار میفرماید جنین شناسی خدا

۱- سوره الذریات آیه ۲۷.

۲- سوره جاثیه آیه ۱۲.

۳- سوره جاثیه آیه ۴.

۴- سوره الذریات آیه ۲۰.

۵- فلینظر الانسان مم خلق سوره طارق آیه ۵.

شناسی است (۱) نه تنها در این آیه بلکه در آیات دیگری نیز پروردگار اشاره به نشانیهای خود در آسمان و زمین و بدن انسانی نموده و علت آنرا تعیین راه و رسم خداشناسی دانسته است بدین معنی که قرآن را همه جا تبیان و روشن کننده و طبیعت را تبیین و وسیله شناسائی دانسته است نتیجه اینکه اگر پروردگار میفرماید نماز بیای دارید و بر ماست که با مذاقه کافی اوامر مطاع او را بپذیریم و آنچه‌ان هم بنده خوبی خواهیم بود که در حال غرق شدن علم خداشناسی به چگونگی آفرینش انسان و علم جنین توجه خاصی مبذول داریم و بطور قطع همانگونه که نماز گزار مأجور است جنین شناس نیز بدون پاداش نخواهد بود.

محل اولیه تخم

تخم و تخمدان هر دو از اول خلقت در پشت قرار دارند و پس از چندی (وقتی جنین در حدود شش ماه دارد) در جنس نر هر دو پائین کشیده شده در پوسته بیضه قرار گرفته بوضع عادی در می‌آید و در جنس ماده نیز مختصر جابجا شده در دو طرف پهلو محاذی لوله های رحم جایگزین می شود.

پیدایش نسل و ذریه را نیز میدانیم در اثر روانه شدن و نزدیک و سرانجام یکی شدن یکی از دو جنس نر و ماده (نطفه پدر و نطفه مادر) صورت خواهد گرفت این دو جزء از ابتدای پیدایش پدر و مادر در آنها بودیعت نگهداری شده و سرانجام بصورت دو جزء تولید مثل (گامت نر و گامت ماده)

در آمده بهم آمیخته جنین را میسازند و میدانیم که گامت ماده و نری یکی بتخمدان و دیگری به تخم ارتباط دارد و لذا وقتی قرآن میفرماید چون پروردگارت از اولاد آدم از پشتشان ذریه اشان را گرفت (۱) شاید اشاره بهمین مطلب یعنی بمحل اولیه تخم و تخمدان باشد اگر بگوئیم مقصود از آیه این است که خدا در عالم ذر همه را جمع کرد و سرنوشت آنها را تعیین فرمود و از آنها برای خدائی خود شهادت گرفت چون برای حضرت آدم استثناء قائل شده و اسم او را نیاورده و فقط ذریه اش را جمع کرده تصور نمیشود درست باشد و اگر بخواهیم خود حضرت آدم را هم در این کار مستثنی نگیریم و شرکتش دهیم ظهر و پشتش جای این همه ذریه را نخواهد داشت البته موضوع این آیه و معنی آن بهمین سادگی نیست مفسرین قدیم و جدید بحث بسیاری درباره اش کرده اند و آنچه اینجا گفته ایم یک گوشه از آن و جزئی از آن عقاید است.

بعلاوه در اسلام فقط بیک اجتماع همگانی (۲) اشاره شده است علاوه تر امکان اینکه اینجانب نیز اشتباه کند بسیار است.

پس محل اولیه تخم و تخمدان در ظهر بنی آدم در حوالی کلیه هاست که بعدها جابجا می شود ، تا بصورتی که در انسان بالغ دیده می شود درمیآید مدتها پس از جابجا شدن انسان

۱- و اذا خذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم سوره اعراف آیه ۱۷۱.

۲- یوم مجموع له الناس سوره هود آیه ۱۰۵

متولد می شود زمانی بر او میگذرد تا به بلوغ برسد هزاران اعمال مختلفه در بدن انجام میگیرد تا اینکه پس از بلوغ کرمکها از تخم و تخمکها از تخمدان شده شده در تولید مثل شرکت جویند.

دانش هنوز محل وجود ماده اولیه کرمک و تخمک را در تخم و تخمدان البته در جای مخصوص میدانند ولی اسلام تخم را فقط مجرا و گذرگاه کرمک دانسته میفرماید آب اطراف نخاع، ماده اولیه ساختمانی منی است (۱) نظر کنید آدمی را از چه خلق شده بعد برای راهنمایی نکات برجسته آفرینش را تذکر داده میفرماید خلق شده از آب دافق که خارج می شود از بین صلب و ترائب.

سه کلمه اینجاست که وقتی معلوم شود چیست معنی آیه بخوبی فهمیده می شود؛ دافق، صلب، ترائب.

دافق از حضرت صادق است که حرم النخاع لانه موضع الماء الدفاق من کل ذکر و انثی و هوالمخ الطویل الذی یکون فی قفار الظهر (۲) خوردن نخاع حرام است برای اینکه جای آب دافق است چه در زن و چه در مرد و نخاع مخ درازی است که در ستون فقرات جای دارد. بچند نکته علمی این جمله حضرت توجه فرمائید تا بعد معنی دافق عرض شود.

۱- فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب و الترائب سوره طارق آیه ۶.

۲- السماء و العالم.

۱ توجه حضرت باینکه نخاع در آبی شناور است و ما میدانیم که اطراف نخاع و مغز را آبی فرا گرفته تا به استخوانها بر نخورد و مصدوم نگردد.

۲ این آب از طرف بالا- سرازیر شده و از حدود نخاع تجاوز نموده و بالا-تر رسیده (مخ و مخچه) زیرا یکی از معانی دقق سرازیر شدن و پر شدن است.

۳ عجیب تر از همه آنکه حضرت میفرماید نخاع دنباله مخ بوده مخ درازی است یعنی علاوه بر آنکه نخاع جنس مخ است دم مخ نیز محسوب می شود و ما در کتاب اعصاب خواندیم که نخاع دنباله و رشته هائی است از مخ و قسمت های مربوط بآن (برای معنی دقق بکتاب لغت مراجعه شود: پر شدن، سرریز شدن، زیادتی کردن و از جوانب آن ریختن).

صلب و ترائب خروج نطفه از صلب مرد و ترائب زن آنقدر توجه دانشمندان متدین اسلامی را جلب کرده که بعضی از آنها از جمله علامه مجلسی در چهارده بحار بآن اشاره کرده اند اگر به جملات دیگری که صلب و ترائب در آن است مراجعه نموده و آنها را در جوار این جمله قرآن قرار دهیم مثلاً یکی از آنها را که در زیارت معروفه وارث است انتخاب کرده در مقام مقایسه برآئیم (کنتم نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره) چاره ای جز این نداریم که صلب را دستگاه نطفه ساز مردانه و ترائب را دستگاه نطفه ساز زنانه بدانیم همانگونه که در قرآن خلقت آدمی را از صلب و ترائب و زیارت وارث از صلب و رحم دانست بویژه وقتی بکتاب لغت مراجعه نموده و محل آنها را که مربوط بقسمت پشتی و قدامی

ستون فقرات یعنی جای اولیه ای که بیضه و رحم قرار میگیرند بدانیم میتوانیم آیه قرآن را به ترتیب زیر مراحل آفرینش خلقت آدمی دانست از آب دافق کنار و اطراف نخاع خلقت شد در صلب و ترائب دو قسمت وابسته به بیضه و رحم جای داشت سپس از مجرا و گذرگاه که بیضه و تخمدان باشد گذشت ، حضرت صادق فرماید حرم الخصیتان لانها موضع للنکاح و مجری النطفه حرام است خوردن دنبلان زیرا موضع (جای دگر گونی) نکاح است و مجرای نطفه.

نا گفته نماند چون متاستازهای سرطان بیضه و در وهله اول ستون فقرات تظاهر میکنند ممکن است بزودی اعلام دارند که بین مایع اطراف نخاع و مایع موجود در مجاری منی ساز بیضه ارتباط مسلم و قطعی برقرار است و مصداق فرمایش حضرت صادق ظاهر شود.

بهم رسیدن نطفه ها

ابتدا چند کلمه ای بایید از نطفه های مرد و زن گفت. نطفه مرد اسپرماتوزوئید یا کرمک نامیده می شود که در طول مجاری منی ساز بیضه که چندین متر است ساخته و پرداخته و بتدریج برای خروج تکامل یافته میگردد و نطفه زن اوول یا تخمک نام دارد که در سطح تخمدان بصورت طاولهائی ظاهر و در حوالی ۱۴ روز بعد از قاعدگی یک یا چند عددش با ماده غلیظی از آن جدا می شود ولی شمارش کرمکها در هر مرتبه انزال بین دو الی پانصد میلیون یعنی باندازه جمعیت چین فعلی است.

کرمکها درازند بطول ۱۰-۱۰۰ مو (هر کدام یک میلیونیم

متر است) دارای سر و گردن (۱) و یک دم بسیار متحرک که با آن در هر ثانیه میتواند ۱۴-۲۳ میکرون حرکت نمایند تخمکها مدورند بقطر متوسط ۱۳۵ مو و گاه ۲۰۰ مو که با چشم دیده می شوند و عده شان از اول تا آخر حدود چهار صد هزار که در دوران باروری نزدیک به چهارصد عدد آن از زن خارج میگردد یعنی در هر ماه سیزده عدد. از وقت بلوغ مرد (بطور متوسط ۱۵ سالگی) کرمکها با تحریک از مرد جدا شده و این کار تا هنگام مردن (حوالی صد سالگی) ممکن است انجام گیرد اما در زن از بلوغ (که با آب و هوای مختلف سن بلوغ مختلف بوده و بطور متوسط ۱۲ سالگی است) تا زمان یائسگی (مقارن ۴۷ سالگی) ادامه خواهد داشت یعنی اگر مردی در ۹۰ سالگی بچه دار شد برکتی است و چنانچه زنی در ۷۰ سالگی فرزند آورد معجزه ای.

قرآن نیز این مطلب را متذکر بوده می فرماید وقتی فرشتگان مهمان حضرت ابراهیم شدند و این پیرمرد و آن پیرزن همسرش را بعلت نداشتن فرزند افسرده دیدند گفتند بشمار بشارت میدهیم که شما را فرزندان خواهد بود ، ابراهیم فرمود پیرم همسرش نیز گفت پیرم فرزندانم نمیشود در جواب حضرت گفتند مایوس

۱- امروز فرضیه ای است که اسپرمها با سر مدور تولید کننده پسر و با سر دراز مولد دختر میباشند و در فامیلهایی که چند نسل همه پسر داشته اند آزمایشی ۹۶ درصد اسپرم با سرهای مدور و در نمونه گیری از پدرانی که فقط دختر داشته اند اکثریت با اسپرم با سرهای دراز بوده است.

نباش ولی در جواب همسرش گفتند در کار خود عجب میداری؟ (۱) زیرا نطفه داشتن یک زن پیر از عجائب است بعلاوه علم باید نقاب از این راز نهان بردارد که آیا استخوان چه دخالتی در اولاد شدن دارد که حضرت فرمود «انی وهن العظم» و از سستی استخوان شکایت داشت.

چگونگی انعقاد نطفه

بین دوالی پانصد میلیون کرمک از مجرای مرد هنگام مقاربت خارج شده در مهبل زن ریخته می شود چون در مجرای آلت مرد ممکن است ذرات ادرار مانده باشد ادرار گوشتخواران که انسان نیز از آنهاست اغلب اسیدی (ترش مانند) است و اسید هم کشنده کرمکها لذا ابتدا آب ذوق (مذی) که قلیائی (شور مانند) است مجرا را از ترش بودن خنثی ساخته و بدین وسیله از قتل کرمکها جلوگیری می شود.

از طرفی سطح داخل مجرا دارای چین خوردگیهایی است و کرمکها یا در لابلاهای اینها میمانند یا اینکه عبورشان بسختی انجام می پذیرد که آن هم چین خوردگیها توسط آب اشتیاق (وذی) پر و لغزنده و برای عبور آسان میگردد (مذی) و وذی ترشحات غده های پرستات و غدد داخلی مجرا بوده و در صورتی که با ادرار یا منی خارج نشود شرعا نجس نبوده و مبطل وضو نمی باشد).

کرمکها با مقداری از ترشحات نامبرده در مهبل می ماند

۱- قالوا تعجبین من امر الله رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت سوره هود آیه ۷۶.

قسمت اعظم آنها از مخاط مهبل جذب شده وارد دستگاه گردش خون گردیده و طراوت و تازگی خاصی بزن میدهد.

مردی نزد حضرت سجاد آمد کنیزی خریده ام آبستن است فرزندش باید آزاد شود یا مملوک است حضرت فرمود آزاد است زیرا این بچه از منی تو تغذیه کرده است لانه غدی بنطفتک(۱)

بسیاری از کرمکها نیز بطرف سوراخ بسیار تنگ دهانه رحم هجوم می آورند یکی از عجائب خلقت بدن این جاست که این سوراخ را که باندازه چشم سوزنی است همیشه مملو از ترشحاتی نگه میدارد که برنگ و قوام شبیه سفیده تخم مرغ است (البته اندکی رقیق تر) و خاصیت عجیب این مایع این است که اجازه ورود به بسیاری از جنیندگان و موجودات ذره بینی را برحم و اجازه خروج کرمک را پس از ورود برحم و برگشت بمهبل نمی دهند یعنی نسبت به کرمکها خاصیت شیمیو تاکسی مثبت از طرف مهبل و منفی در داخل رحم دارد یعنی وقتی کرمکها در مهبلند آنها را به داخل رحم میکشاند و هنگامیکه در رحمند آنها را از خود دور می سازد بعلاوه که آلت مرد موقع تحریک پر از خون شده و طول ده سانتی آن تبدیل بحدود ۱۸ سانتی گردیده و با جهش های مخصوص کرمکها را به طرف دهانه رحم پرتاب می نماید.

حضرت باقر فرمود چون خدا بخواهد انسانی را خلق کند مرد را برای جماع تحریک می کند و برحم وحی می نماید درش

را باز کند تا خلقت برحم وارد شود (۱) نکته قابل توجه اینجا ذکر کلمه یلج است که مقصود عبور از سوراخ صعب العبوری است مانند چشم سوزن که قرآن نیز آنرا به چشمه سوزن تعبیر فرموده است (۲)

کرمکها مانند سربازانی که دروازه قلعه ای را شکسته وارد شده باشند برحم وارد و منتشر می شوند دسته دسته فرد فرد بسرعت باطراف دویده همه رو بسوی سوراخ لوله های رحم بامید وصال در تلاشند (با در نظر گرفتن جثه کوچک اسپرم که حتی از گلبول قرمز خون کوچکتر است سفر هفت اینچی که می نماید تا خود را در رحم بمقصود برساند معادل سفری است که یک ماهی در یک رودخانه خروشان بر خلاف جریان تند آب بمسافت پانصد میل مینماید).

ساختمان دستگاه تناسلی زن

بسیار مختصر چنین است: مهبل که بجلو باز است و از این لحاظ که آخر لوله های رحم نیز در شکم باز است لذا اندرون زن بخارج راه دارد و مرد ندارد در دخترها جلو مهبل پرده ای است بنام بکارت که در بعضی استخوانی بوده و قابل باز شدن نیست و در برخی هم بطور طبیعی سوراخی دارد که با آلت مرد جلو عقب رفته و خونریزی

۱- ان الله عزوجل اذا اراد ان يخلق النطفه الذی اخذ علیها میثاق ... حرك الرجل بالجماع و اوحى الرحم ان افتحی بابک حتی یلج فیک خلقی السماء و العالم.

۲- سوره اعراف آیه ۳۸.

ندارد ولی اکثرا نازک و دارای سوراخهاییست ریز و گوناگون و با مقاربت پاره شده و خونریزی خواهد داشت.

رحم پشت مثانه راست روده قرار گرفته جسمی است گوشتی و توخالی تقریبا باندازه یک گردو یک سوراخ از جلو دارد که بمهبل باز می شود و دو سوراخ در دو زاویه فوقانی طرفی که به لوله های رحم باز می گردد.

لوله های رحم ۱۴۱۰ سانتی متر طول دارند و سر تقریبا آزادشان مجاور تخمدانهاست رحم که قبل از آبستنی به اندازه یک گردو بود در حوالی زایمان آنقدر بزرگ می شود بویژه اگر دوقلو یا چندقلو باشد که قسمت اعظم شکم را فرا می گیرد از عجایب خلقتش این است که رگهای خونی رحم جدار نداشته خون بین عضلات بشکل ناودانهائی عبور میکند زیرا اگر رگها جدار داشت وقت بزرگ شدن رحم رگها کشیده و پاره شده و خونریزی ایجاد میگردد.

انعقاد نطفه

تخمکی از جدار تخمدان جدا می شود دهانه لوله رحم خاصیتی دارد که آنرا میمکد می بلعد؛ اگر عیبی وجود داشت و این عمل بخوبی انجام نگرفت تخمک بر روی روده ها افتاده و بچه ای که در آنجا بزرگ شده بایست جسد بی روحش را با جراحی خارج ساخت.

اغلب دیده اند اگر خوشه ای از گندم یا جو را در آستین کنیم سیخکهای خوشه در اثر حرکت دست سبب می شوند خوشه در آستین بطرف بالا حرکت نماید در لوله های رحم نیز کرکهای بسیار ملایم و ظریفی است که سرشان بطرف رحم

تمایل دارد همینکه تخمک بین آنها قرار گرفت بکممک ترشحات داخلی لوله او را بطرف رحم میرانند در این حال کرمکها از رحم بطرف لوله و تخمک از لوله بطرف رحم در حرکت است کرمکها با سرعت عجیب ۱۱ میلیمتر در ساعت چهار ساعت شده و نشده بوصول می رسند و اگر تخمکی نبود ۱۴ ساعت بآرزوی وصال زنده میمانند ناگهان هزاران کرمک بوصول رسیده معشوق خود تخمک را در بر میگیرند سرهای خود را بر تخمک می گذارند محل وصال اکثرا در لوله های رحم است کرمکهای بیشماری که سر خود را بر تخمک گذارده و دمهایشان بسرعت می جنبند در زیر ذره بین شبیه علفزاری است که با وزش نسیم موج میزنند این حالت که به جنگ و جدال و مسابقه بین کرمکها بیشتر شبیه است تا زمانیکه یکی از کرمکها موفق نگردد سر خود را در تخمک فرو کند ادامه دارد بالاخره یکی از کرمکها تخمک را سوراخ کرده در آن وارد می شود بمحض ورود، دم کرمک قطع شده محل ورود تورم یافته پرتوپلاسمای تخمک انقباض یافته مایعی از آن خارج می شود که در زیر پوسته جمع شده خاصیت شیمیو تاکسی مثبت اسپرما توزوئید را از بین میبرد و کرمک دیگری نمی تواند وارد تخمک شود بعضی گویند کرمک دارای الکتریسته منفی و تخمک مثبت است دو نیروی مخالف یکدیگر را جذب می کنند ولی همینکه کرمکی وارد شد نیروی منفی او که بر نیروی مثبت تخمک فزونی دارد سبب می شود نطفه حاصله تا اندازه ای بار منفی داشته و کرمکهای دیگر را که نیروی موافق دارند از خود براند.

امروز عقیده دارند که ممکن است چند اسپرم موفق به

ورود شوند و در یکی از موارد دکتر شلتش از دانشگاه کالیفرنیا شش عدد اسپرم را مشاهده کرد که با سر موفق شدند جدار تخمک را سوراخ نمایند که پنج عدد از آنها بین راه مانده معدوم شدند ولی ششمی درون تخم با سر و بدن و دم ناپدید گردید (قبلا دانشمندان تصور می کردند که هنگام دخول اسپرم دم آن می افتد).

اینک چند آیه و خبر در قلمرو همین کلمات بالا ذکر می کنیم

انسان را خلق کردیم از مخلوط نطفه (زن و مرد) که از حالی بحالی شده است (۱)

آب مرد سفید و آب زن برنگ مس است و چون این دو بهم رسند غلبه کند منی مرد بر زن (۲)

نطفه های زن و مرد در رحم به حال اعتلاج در می آیند (۳)

با توجه به سه جمله فوق نکات علمی زیر حاصل می گردد :

۱ نطفه ای که انسان از آن ساخته می شود مخلوطی از نطفه های زن و مرد (نطفتان) است.

۲ نطفه زن و مرد برای امشاج و مخلوط شدن و انسان درست کردن به بلا- یا دگر گونیهای دچار می شوند (نصف میشوند کرموزومها نصف می شود و غیره) گرچه بعضی امشاج را مخلوطی از صفت ملائکه و حیوان یا نر و ماده یا زن و ژنتیک دانسته اند.

۱- انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه سوره دهر آیه ۲.

۲- الماء الرجل ایض و ماء المرأه اصفر فاذا اجتمعا فعلا منی الرجل المرء نبی اکرم بحار.

۳- تعتلج النطفتان فی الرحم علی علیه السلام .

۳ محل رسیدن نطفان بیکدیگر در رحم است.

۴ نطفه مرد بر نطفه زن علو گیرد و غلبه کند.

۵ این قسمت یکی از معجزات بوده و با معنی کردن کلمه تعتلج معلوم می شود «اعتلج القوم اقتتلوا واضطرعوا اعتلجت الوحشی تضاربت الارض طال نباتها الامواج التطمت -» گلاویز شدن، یکدیگر را کشتن، مانند وحشی ها به یکدیگر ضربت زدن و زمینی که گیاه هایش دراز شود و امواجی که متلاطم باشد، عوام الناس مار علیجه ماری را گویند که رنگهای مختلفه داشته گویا رنگها دائما در حال تموج و بهم ریختن و گلاویز شدن هستند (نبتلیه را چون خدا آزمایش کننده است و امتحان در محیط آزاد معنی دارد لذا میتوان گفت عقل در نطفه هم دخالت دارد).

چندین میلیون کرمک (دو الی پانصد میلیون) را در نظر آورید بسوی هدفی و معشوقی (تخمک) در مسابقه اند چه لغتی بهتر از تعتلج برای این حالت که آنها دسته جمعی دارند می توان آورد؟ اینها عده ای بهم گلاویزند عده ای یکدیگر را پایمال کرده میکشند عده ای بهم ضربت میزنند در وقت حرکتشان موج اند و تلاطم عجیبی دارند و وقتی به تخمک رسیدند و سرهای خود را برای رسیدن بداخل آن بر آن گذاشتند مانند زمینی می مانند که گیاهان درازی دارد که موج و متلاطم است.

گردش خون

ریتین و کلیه ها و روده و بعضی از اعضاء دیگر جنین چون کار نمیکنند لذا گردش خون در جنین طرز دیگری است خون جفت که در آن مقدار زیادی مواد غذایی و ویتامین

ها و اکسیژن است بوسیله ورید بند ناف به رگهای جگری و ورید اجوف پائینی و بالاخره به دهلیز راست قلب وارد می شود در اینجا خونها شریانی و وریدی مخلوط است که بوسیله سوراخی به دهلیز چپ می ریزد و بعد به بطن چپ و آئورت وارد شده به تمام بدن رفته بوسیله وریدها جمع شده بواسطه شراین بند ناف به جفت بر می گردد ، گردش خون در جفت حائز اهمیت است خوب توجه فرمائید دو گلدان یکی کوچک و دیگری بزرگ را فرض کنید که در اولی درختی بزرگ و در دیگری بوته ای بسیار کوچک است که نمی تواند خود فعل و انفعالی لازم را برای تغذیه انجام دهد و باید غذای آماده در دسترسش گذاشت باز فرض کنید چند شاخه از درخت را در خاک گلدان کوچک فرو کرده و مجاور ریشه های بوته قرار دهیم و درخت بتواند آنچه را توسط ریشه های خود از زمین جذب کرده بصورت شیره پرورده درآورده از راه نوک شاخه ها به ریشه بوته رسانده او را بدین وسیله تغذیه نماید. گفتیم جنین که در میان حفره ای بزرگ در آبی غلیظ به نام آمنیوس غوطه ور است توسط بند ناف به لخته ای بنام جفت جنین وصل است جفت جنینی نیز روی جفت مادری که بدیوار رحم چسبیده است محکم میباشد جفت مادری مانند آن درخت شاخه هائی در مجاور کرکها و ریشه هائی از جفت جنین قرار داده است عصاره آنچه مادر می خورد و یا می آشامد و همچنین اکسیژنی که تنفس می کند بصورت خلوص به شاخه های جفت خود رسانده و او آنها را در دسترس ریشه های جفت جنین گذاشته بدین وسیله از راه بند ناف بچه تغذیه می شود . اگر مثانه خوکی را که پر از آب است

در ظرفی از آب قند بیندازیم بخاصیتی که اسمز گوئیم پس از چندی آب داخل مئانه شیرین می شود کرکهای از جفت جنین نیز که در دریاچه ای از خون مادر شناورند بخاصیت اسمز از مواد غذایی و ویتامین ها و اکسیژن موجود در خون مادر استفاده کرده و برای تغذیه جنین در تلاشند و بر عکس آنچه شایع است بهیچوجه خون مادر و فرزند مخلوط نشده بلکه در اثر مجاورت خون بچه مواد لازم را از خون مادر دریافت خواهد کرد یعنی ریشه درخت در خون مادر و شاخها در جفت مادر است از شاخهای این درخت غذا به ریشه گیاه که در جفت جنین است رسیده و ریشه گیاه غذا را به شاخه ها که در اعضاء بچه است می رسانند.

تغذیه جنین

اگر فراموش نفرموده باشید گفتیم مادر می خورد ، می آشامد ، تنفس می کند و عصاره هر سه که توسط روده ها جدا و جذب خون می شود به جفت در رحم میرسد وارد دریاچه های خونی می شود جدار دریاچه ها ورقه های نازکی است که باز پشت آن خون بچه وجود دارد که بتدریج وصل بهم شده بند ناف را تشکیل داده و از راه بند ناف عصاره های غذایی مادر به بچه میرسد. اسلام خوردنیها و آشامیدنی ها را روی هم غذا نامیده و وقتی چیز دیگری به آن افزوده شد رزق گویند لذا عصاره رزق مادر که مجموعه ای از غذا و تنفس اوست مجاور خون فرزندش قرار گرفته و بخاصیت جذب و اسمز به خون بچه وارد می شود ، عصاره تغذیه مادر معلوم است عبارتند از مواد قابل جذب سفیده ای چربی قندی و املاح و ویتامین ها و عصاره

تنفس نیز معلوم است تنها اکسیژن که لازمه حیات است میباشد پس مواد غذایی و املاح و ویتامین ها و اکسیژن که همه توسط دستگاه تهویه تهیه می شود وارد خون مادر شده در حالی که هیچگاه خون مادر و بچه بهم مخلوط نمی شود بلکه در اثر مجاورت به خون بچه وارد و بدین وسیله بچه از تهیه شده دست مادر تغذیه بلکه تزریق و روزی داده می شود.

باز در میان آنهمه آیات و اخبار اسلامی راجع به تغذیه جنین فقط دو عدد انتخاب می شود.

خداوند خون را در شکم مادر حبس کرد تا رزق بچه اش باشد (۱).

اینکه پروردگار می فرماید انسانرا در کبد خلق فرمود یعنی نصیب او کرد در شکم مادرش که غذایش باشد از آنچه می خورد مادر و بیاشامد آنچه آشامید مادر و اکسیژن گیری کند از اکسیژنی که مادر گرفته است (۲) تا آخر.

نکات علمی پس از مقایسه این دو چنین است :

۱ رزق بچه که غذا و شراب و نسیم برای بچه باشد در شکم مادر حبس است ، زندانی یعنی کسی در حصار است ولی خودش و حصارش از اجتماع بدر نیست رزق بچه در شکم مادر حبس است میرساند که با رزق خود بچه حد فاصلی دارد یعنی خون مادر و بچه بهم مخلوط نمی شود با آنکه رزق آنها

۱- ان الله تبارك و تعالی.... حضرت علی ۱۴ بحار.

۲- لقد خلقنا الانسان فی کبد یعنی حضرت صادق ۱۴ بحار.

یکی است.

۲ می فرماید خدا رزق بچه را حبس سپس روزی او قرار داد و ما می دانیم استفاده بچه از رزق مادر بوسیله گردش خون بعد از تشکیلات تهیه شده در جفت خواهد بود یعنی اول دریاچه های خونی و منضماتش پیدا می شود بعد بچه از این راه تغذیه بلکه تزریق می شود.

۳ وقتی میفرماید غذای بچه از اکل مادر است نه از غذای مادر ولی شراب بچه از شراب مادر است ما را متوجه میسازد که چشم بینای حضرت متوجه متابولیسم و سوخت و ساز اکل و خوردن بوده تا بصورت غذا درآید ولی برای آب بچه آنهمه تشکیلات لازم نبوده است.

۴ از همه مهمتر این قسمت است آیا چند سال است که معلوم شده هوا اکسیژن دارد و چند سال است دانسته اند ما اکسیژن هوا را لازم داریم و چند سال است که دانسته اند بچه ای که ریه اش کار نمی کند و در آب رحم شناور است باز اکسیژن لازم دارد و چند سال است فهمیده اند اکسیژنی که مادر مصرف می کند وارد خونش شده به جفت میرسد و از راه بند ناف ، بچه از اکسیژن مادر استفاده مینماید ؟ هر چه باشد زمان زیادی نیست ولی چشم بینای حضرت میفرماید بچه از نسیمی که مادر استفاده می نماید بهره می برد آیا در برابر هوای آلوده ای که ما تنفس می کنیم اگر اسم علمی اکسیژن را که اخیرا وضع شده حذف نمائیم آیا اسمی بهتر از نسیم که حضرت وضع فرموده می توان بجای اکسیژن گذاشت ؟

۵ برای ولادت بچه اشاره به ملکی میکند که بچه را

زجر می دهد پس او را منقلب کرده برای بدنیا آمدن مهیا می سازد با آنکه هنوز بطور قطع علت پیش آمدن زایمان معلوم نیست ولی بنظر اینجانب اسلام طرفدار نیروی ترشچی غدد بنام ملائکه است.

قابل توجه والدین

از زمان انعقاد نطفه تا وضع حمل سراپای مادر برای نسل جدید حکم و وضعی مشابه یک تخم مرغ را خواهد داشت نسبت بجوجه ای که در آن است و رشد می کند. خروسی مرغی بلکه تخم مرغی را نطفه دار می کند دیگر تا زمانیکه جوجه هایش بالغ می شوند تمام زحمات بعهد مرغ است بسا که خروس نباشد مرغ تخم گذارد و بسا که تخم مرغ بدون خروس جوجه آورد. مادر و پدر نیز همین وضعیت را دارند کرمک پدر به تخمک مادر می رسد یکی می شود شروع به فعالیت می کند فعالیت بدون تغذیه نمی شود. نطفه ای که روزهایی چند در لوله های رحم و رحم سرگردان است از کجا باید تغذیه شود گویا تخمک این پیش بینی را کرده و بطور تقریب غذائی جهت خود و کرمک آنقدر برداشته که برای زمان قبل از لانه گزینی کافی است وقتی قطعه ای از پدر یعنی کرمک و قطعه ای از مادر جدا از هم در جستجوی همدان تا نسل جدیدی بسازند فقط مادر بفکر تغذیه است تخمک غذا با خود حمل می کند بعد که سلولهای مخلوط رحم توسط نطفه منهدم می شود تا لانه گزینی انجام گیرد باز سلولهای خراب شده که بمصرف تغذیه نطفه میرسد از مادر است کم کم وضعیت جنین مانند اعضاء دیگر بدن که در مایعات بدن غوطه ورنند در آمده او نیز در مایعی از بدن مادر

بنام آمنیوس غوطه ور شده و از آنچه مادر می خورد یا می آشامد تغذیه می نماید بعد هم که از مادر جدا شد باز مادر متکفل تغذیه او بوده آنچه را بوسیله رگهای مخصوص در پستان به او میرساند و در هیچ زمان از پدر خبری و کاری نیست ولی به جبران این شرمندگی در عوض تعیین جنس نوزاد به سلولهای پدر بستگی دارد زیرا کرموزوم در تمام سلولهای اصلی که تخمک را می سازند ۲۳ جفت بوده که یکی از آنها در تعیین جنس بکار میروند و هر دو مشابه بوده و \times نامیده شده اند یعنی هر سلول اصلی تخمک $\times + \times + ۴۴$ کرموزوم دارد که بعد تبدیل به دو تخمک اولیه می شود و بعد هر تخمک اولیه باز به دو تخمک ثانویه تقسیم می گردند در مرحله اول کرموزوم از طول نصف شده از هم دور می شوند یعنی یک تخمک اصلی می شود و تخمک اولیه که هر کدام $\times + ۲۲$ کرموزوم دارند یکی از تخمکهای اولیه از بین رفته و دیگری از وسط نصف شده دو تخمک ثانویه یا تکامل یافته که باز هر کدام $\times + ۲۲$ کرموزوم دارند بوجود میآید ولی مجدداً یک عدد از تخمکهای حاصله از بین می رود یعنی هر سلول اصلی مادر فقط یک تخمک که می تواند باردار شود بوجود می آورد.

در سلول های اصلی کرمک نیز ۲۳ جفت کرموزوم وجود دارد که یک جفت آن در تعیین جنس مؤثر است ولی دو قسمت این جفت نامشابه بوده و یکی که کوچکتر است γ و آندگر \times نامیده شده است یعنی هر سلول اصلی کرمک $\times + \times + ۴۴$ کرموزوم دارد که پس از جدا شدن کرموزومها از هم دو کرمک

اولیه خواهد بود با کرموزومهای یکی $22 \times +$ و دیگری $Y22+$ که مجدداً از هر کدام کرمکهای ثانویه یا تکامل یافته بوجود می آید که در نتیجه از هر سلول اصلی پدر گامت نر که دوتای آنها $22 \times +$ و دوتای دیگر $Y22+$ کرموزوم دارند بوجود خواهد آمد ولی در هر حال از هر سلول اصلی، در یک گامت ماده که همیشه $22 \times +$ کرموزوم دارد بوجود آمده است حال بر حسب اینکه کرمکی با $Y22+$ کرموزوم با تخمک ترکیب شود موجود نر $(X+X+44)$ یا ماده $(X+Y+44)$ خواهد بود یعنی فرزند دختر یا پسر مربوط به جدا شدن نطفه مرد یعنی بمرد ارتباط دارد.

امروز امکان انتخاب نوع مولود به والدین را نوید می دهند و گامهای مؤثری برای جدا کردن اسپرمهای تولید کننده پسر از دختر برداشته شده و در دانشگاه میشیگان هم اکنون در نطفه خرگوش بموفقیت اشاره شده رسیده اند یعنی توانسته اند اسپرمهای مذکر را اطراف قطب منفی و مؤنث را بطرف قطب مثبت گسیل دارند و لذا در آینده نزدیک هنگامیکه تخمک کامل شده بوسیله جراحی کوچکی از تخمدان خارج نموده با منی شوهر آبیاری کرده بموقع در رحم زن می گذارند و انتخاب پسر یا دختر نیز از نطفه شوهر بعمل خواهد آمد.

امروز زمزمه ای است که این ترکیبات یکعمل شیمیائی بیش نیست و تعیین نوع جنس دیگر بدل خواه و توافق پدر یا بیشتر مادر خواهد بود و بیشتر بگویم که بعضی ادعا دارند بدون مرد نیز زن خواهد توانست نسلی بوجود آورده حیات

را حفظ نماید که باز رل مادر در تغذیه تعیین نوع و جنس بیش از پیش تصور خواهد شد.

عقیده جدیدی نیز هست که می گویند عامل تعیین جنس نر همراه کرموزوم Y نیست بلکه عامل تعیین کننده جنس را همراه یکی از کرموزومهای دیگر که شناخته نشده میدانند و وجود آنرا در هر دو جنس کرمک و تخمک عقیده دارند و می گویند اگر دو تخم بارور شده در کرموزوم X وجود داشت جنس ماده و اگر یکی بارور شده وجود داشت موجود نر است. و اینکه قرآن پیدا شدن حضرت عیسی را از مادر بدون پدر می داند برای این است که $X + X$ مادر همیشه باید دختر بوجود آورد و در بهداشت غذا خواهیم گفت بوجود آمدن عیسی یکمرد از حضرت مریم یکزن که بهیچوجه از لحاظ تقسیمات کرموزومی ممک نیست و بععل دیگر کلیه این فرضیه X و Y زن و مرد با شرحی که گذشت نزد اسلام متزلزل بنظر میرسد.

تا ۱۹۵۶ کرموزومهای نوع انسانی را ۴۸ عدد دانسته و از این سال به بعد در اثر موفقیتی که با کشت سلول جهت شمارش کرموزومها بدست آمد و بطریقه فتو میکرو گراف کرموزومهای انسانی را ۴۶ عدد یعنی ۲۳ زوج دانسته که به نسبت از بزرگترین آنها گرفته شماره یک گذاشته تا کوچکترین آنها که شماره ۲۲ شماره گذاری شد (کرموزوم X از لحاظ بزرگی شماره ۷ و Y بزرگتر از پنج عدد آخری است).

لاینه گزینی نطفه تشکیل شده از لوله رحم تا رحم نزدیک بر یکهفته و گاه بیشتر طول می کشد جائی برای لاینه گزینی و توقف خود پیدا نماید نطفه تغذیه اش کم جذب و دفعش

مختصر ولی تقسیم شدن سریع است سلول نطفه بدو قسمت شده و هر قسمت باز بدو قسمت شده یعنی دو به چهار و چهار به هشت و شانزده و ۳۲ و همینطور تا زمان بلوغ انسان ۴۷ مرتبه تقسیم ادامه خواهد یافت یعنی انسان بالغ ۴۷۲ سلول خواهد داشت وقتی سلولها نسبتاً عده شان زیاد شد چون در سطح غذا بهتر در دسترسشان قرار میگیرد همه سلولها سعی می نمایند در سطح قرار گیرند هنوز که نطفه یکنواخت و مشابه است شکل دانه توت را دارد که در روز سوم چنین است و تا آخر هفته اول آزادانه در رحم شنا می کند بعد بعلت هجوم و فشار به سطح موجود شبیه حبابی است که حفره ای در داخلش است و سلولهای کوچکتر که تحت فشار یکدیگرند در محیط و اطرافند کم کم حفره ای در آن ایجاد می شود و بوضعی در می آید که حفره آتونی گویند . در این وقت است که در مخاط رحم خوب جای گرفته است و با منهدم ساختن سلولهای مخاط رحم در آن خوب فرو رفته است البته رحم خود قبلاً-مخاط مناسب را تهیه دیده و سلول های منهدم شده بمصرف تغذیه نطفه خواهد رسید. پس از آنکه موجود شبیه حبابی است داخلش حفره ای است (بلاستولا) دیواره حفره شروع میکند به خمیده شدن و اینمرحله (گاسترولا) موجود شبیه کیسه یا حبابی است که از مدخلش غذا جذب و از همان قسمت فضولات دفع شود . بعضی از سلول ها در همان اوائل ذخیره و کنار گذاشته می شود تا موجود تازه در آینده تولید مثل نماید آن سلول های کوچک که گفتیم در اطراف تغذیه بهتر دارند گویا برای این

بهرتر تغذیه می شوند که کارآموزی کنند تا فردا که ضمام جنین را می سازند بهتر بتوانند جنین را تغذیه کنند و بخوبی انجام وظیفه نمایند در برابر سلول های کوچک اطراف در وسط سلول های درشت تر است که جنین یا نسل جدید را بوجود می آورد روز دوم به اندازه یک بذر کوچک است نزدیک به ۱۳۵ ساعت پس از مقاربت مانند دانه گیاه که یک تکمه مانندی در آن است که محل رویش است در جنین تکمه مانندی که تکمه رویان گویند در آن بوجود آمده که پنج ساعت بعد لکه ای تاریک و ۲۰ ساعت بعد یعنی ۱۶۰ ساعت پس از مقاربت در وسطش شیاری بوجود آمده که در این وقت تشکیلاتی که باید پی ها و مغز و روده ها و غیره را درست کنند از هم مجزایند و جنین قلبش در چهار هفتگی ۶۰ مرتبه در دقیقه می زند در این ماه ده هزار برابر وزن سلول اولیه است تا آخر ماه اول طرح ریزی می شود مجموع بدنش در این حال از یک زنبور عسل کوچکتر است و همان گونه که معروف است بچه عقرب در شکم مادر احشاء مادرش را می خورد بچه هم در ماه اول عضلات رحم مادر را می خورد خوردنش ناگهان برای مادر ایجاد خطر می کند لذا مادر همان گونه که اطراف یک آبسه را حصار و دیوار می کشند و آنرا در کیسه از خود جدا می کنند اطراف بچه را حصار می کشند که صدمه نیند این سد که جفت گویند هم سدی است هم وسیله رساندن غذا (در اینجا به کودک گویند در حال علقه است) اطراف بچه را ماده لزج می گیرد برای اینکه حالت یک تختخواب فتری که خوب بازی می کند داشته باشد روز هفدهم سلول ها برای کارهای مشخص و مجزائی که در آینده خواهند داشت

دسته دسته می شوند.

وقتی ۲۰ روز از عمرش گذشت ۵/۱ میلیمتر طول دارد در روز ۲۷ سلول های جای قلب می لرزد بجای ضربان بعدی و در آخر دو ماه طول رویان ۲۳ میلی متر و وزنش ۲۵/۱ گرم و در آخر ۳ ماه ۶۴ میلیمتر و وزنش ۲۰ میلی گرم است و در آخر چهار ماه ۱۱۶ میلی و ۱۰۸ گرم و ماه پنج ۱۶۴ - ۳۱۶ و ماه بعد ۲۰۷ ۶۳۰ و بعد ۲۴۵ ۱۰۵۰ و ۲۸۴ ۱۶۸۰ و ۲۴۷۰۳۲۴ و ۳۶۳ و ۳۴۰۰ گرم خواهد بود وقتی ۳ میلیمتر است جوانه چشمی و جای دهان و لوله مغز تیره و جوانه های گوشتی و غیره آن پیداست در چهار میلیمتری شیار چشم و بینی و جوانه های فکی و جای قلب نمایان است چون به ۵/۱ سانتی رسید جوانه های دست و پا نیز پیداست و جای قلب بزرگ و بند ناف طویل و باریک است در ۳۵ روزه دست و پا شکل جداگانه دارند چون به ۲/۴ سانتی رسید شکل انسان حقیقی را دارد بند ناف که از دو شریان و یک ورید درست شده از یکطرف به جفت و از طرف دیگر به ناف جنین وصلند.

طول بند ناف اکثرا نیم متر ولی از صفر تا یک متر نیز ممکن است بوده باشد توسط این دو شریان و ورید است که خون از جفت به ناف جنین آمده بتمام بدنش غذاهائی که از جفت آورده رسانده فضولات حاصله را باز از راه ناف به جفت رسانده بر خواهد گرداند در جنین سه ماهه بسختی و در چهار ماهه به آسانی می توان دید که نوع جنس نر است یا ماده . یکی از عجائب کار بدن در ماه پنجم است جنین در این ماه فضولاتی از خود بیرون می دهد فضولات ، آبی را که جنین در آن شناور است کثیف

می کند و یک حوضچه کثیفی درست می شود که امکان دارد بر بدن بچه اثر کرده بپوسد لذا در این ماه یکماده روغنی عجیبی از پوست بدن بچه مانند پنیر ترشح می شود که او را از شر آب کثیف حفظ نماید.

بعلاوه در همین ماه است که نسبتاً قد بچه راست تر می شود.

مدت ماندن نطفه در رحم

جنین یا رویان از کلمه جن به معنای پنهان از نظرهاست و از این جهت جنین گفته شده که مدتی در رحم یا زهدان از نظرها پنهان است از لحاظ علم جنین شناسی تا مدتی به نسل جدید در شکم نام دیگری می گذارند و در حوالی آن زمان که قلبش بکار می افتد او را جنین می نامند اگر قبل از شش ماهگی از رحم بیرون آید او را سقط شده و بعد از آن تولد یافته گویند ، مدت ماندن در رحم نزدیک به ۳۱۰ روز و از آن بیشتر یک امر غیر طبیعی محسوب می شود ولی دوران متوسط توقف که اکثراً نیز چنین است قریب ۲۸۰ روز می باشد . اسلام نیز به مدت ماندن در رحم و اینکه قبل از شش ماهگی بیرون آمدن جنین سقط و بعد از آن تولد یافته است اشاره می نماید و آیات و اخبار بسیاری است که به چند عدد آن اکتفا می شود :

آیا شما را از آبی ناچیز نیافریدیم آنگاه شما را در قرار گاهی ثابت تا زمان معینی قرار ندادیم (۱)

۱- الم نخلقکم من ماء مهین فجعلناه فی قرار مکین الی قدر معلوم سوره مرسلات آیه ۳۰.

- مدت شیر دان کامل بیست و چهار ماه یعنی دو سال کامل است (۱).

دوران آبستنی و شیر دادن روی هم سی ماه است (۲).

نکات علمی این سه آیه پس از مقایسه با هم چنین است: ۱ انسان خلیفه الله، دانشمند، مخترع، از آب خوار شده ای که مورد تنفر و اهانت است خلق شده.

۲ مدتی که معلوم است چقدر خواهد بود در جایی قرار دارد که خود تمکین بآن دارد، بوضعی خود را در می آورد که آنرا بپذیرد و در خودش جای دهد.

۳ مدت شیر دادن و ماندن جنین در رحم سی ماه و مدت شیر دادن کامل بیست و چهار ماه است یعنی هر وقت حداکثر زمان شیر دادن وجود داشت زمان آبستنی در حداقل است و هر وقت زمان آبستنی به حداکثر رسید زمان شیر دادن حداقل است و دانش جدید هنوز چنین مرحله ای را متذکر نگردیده؛ خوب توجه فرمائید قرآن سفارش می نماید از روزی که نطفه های زن و مرد بهم رسیدند و از خوان نعمت مادر برخوردار شدند تا روزی که از او جدا می شوند و دیگر شریک غذای او نیستند باید سی ماه باشد پس اگر بچه در رحم کم ماند باید دو سال کامل شیر بخورد این کلمه کامل معجزه است زیرا در این صورت که بچه دو سال شیر خورد بجبران اینکه کمتر در رحم مانده می توان او را یک بچه خوب تغذیه شده دانست. اگر چه دو سال شیر بخورد چون مجموع شیر خوردن و در رحم ماندن سی

۱- والوالدات سوره بقره آیه ۲۲۳.

۲- و حمله و فصاله سوره احقاف آیه ۱۵.

ماه است لذا حداکثر زمان آبستنی می شود سی ماه منهای بیست و چهار ماه یعنی شش ماه و چنانچه همه میدانند دانشمندان بالاتفاق کمترین دوران آبستنی را شش ماه دانسته و کمتر از آنرا در صورتی که جنین به دنیا آید او را ساقط شده و از ششماه بعد او را تولد یافته گویند چنانچه علی علیه السلام نیز فرموده است «لا تلد المرأه لاقل من سته اشهر» بچه زودتر از شش ماه تولد نمی شود در این صورت آنچه بتصویب قرآن رسیده دوران آبستنی بین ششماه و ده ماه و ده روز (جنین شناسی) و دوران شیر دادن قرآن پسند بین ۱۹ الی ۲۴ ماه خواهد بود ناگفته نماند در بین دانشمندان کسی دوران باروری را حداکثر بیش از ۱۲ ماه ذکر نکرده است.

دگر گونیهای جنین

قبلا مختصر شرحی راجع به وضع و شکل و اندازه جنین دادیم اینک مختصرتر آنچه اسلام اشاره می نماید : الف دستش بر صورت و زنخدانش است مانند اسیر شده مهموم محزونی که سر پای نشیند و زانوها را از غصه روی شکم نگهدارد (۱) تا آخر

هنگامیکه جنین چهار ماهه شد حیات در او بوجود

۱- یده علی و جنتیه و دقتیه علی رکبته کهیئه المحزون المهموم کالمطروود منوط بمعاون سرتة الی سره امه فتلک السره یغذی من طعام امه و شرابها الی الوقت المقدور لولادته. نبی اکرم ۱۴ بحار مجلسی.

- وقتی جنین بحالت گوشتی در آمد شرائین و او به صورت شبکه در او پیدا می شود (۲)

ای مردمان اگر در شکید از اینکه بر انگیخته می شوید آفریدیم شما را از خاک سپس از نطفه پس از علقه بعد از مضغه مخلقه و غیر مخلقه تا روشن سازیم (موضوع بعث را) بر شما و قرار دادیم در حمها آنچه را خواهیم تا وقت معلوم (۳)

آفریدیم انسان را از عصاره خاک سپس قرار دادیم در جایگاهی استوار پس نطفه علقه مضغه استخوان آفریده شده و پوشاندیم استخوانها را گوشت (۴)

اوست خدای خالق، باری، مصور (۵)

۱- اذا بلغ الولد اربعه اشهر فقد صار فيه الحيوه حضرت صادق ۱۴ بحار.

۲- ثم تصير لحما تجرى فيه عرق مشبكه حضرت صادق ۱۴ بحار.

۳- يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غير مخلقه لنبين لكم و نقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم سوره حج آيه ۵.

۴- و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه في قرار مكين ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العقلة مضغه فخلقنا المضغه عظاما فكسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقين ثم انكم بعد ذلك لميتون سوره مؤمنون آيه ۲۳.

۵- هو الخالق البارئ المصور سوره حشر آيه ۲۴.

پس از مقایسه این جملات با یکدیگر و دقت کافی نکات علمی زیر بدست می آید :

۱ انسان از عصاره و فراورده های خاک (سلاله طین) خلق شده و در قسمت بیولژی موضوع آفرینش آدم بود که بحث کردیم عصاره های خاک یعنی ید کلسیم آهن و رل اساسی را در دگرگونی ساختن زندگی و آفرینش آدمی داشته و انسان باید دائم از عصاره خاک بدینگونه استفاده نماید که آیا آنها را مستقیماً توسط ریشه گیاه که آن مواد را از زمین گرفته و به برگ و ساق و گل داده بعنوان غذا استفاده نماید یا آنکه حیوان دیگری گیاهان حامل عصاره خاک را خورده انسان از گوشت آن حیوان استفاده کند.

۲ نطفه زن و مرد بذر اولیه خلقت آدمی میباشند چیزی نیستند جز جمع و جور شده فرآورده های خاک که بهمان ترتیب که الان گفته شد بدل ما یتحلل شده قسمتی صرف ساختن موقسمتی برای مصرف گوشت ، استخوان ، ناخن و بالاخره ساختمان نطفه می رسد.

۳ در چهار ماهگی آثار حیات بدو روی می آورد دانش بیولژی هنوز پاسخگوی این قسمت نبوده یعنی حد فاصل مرحله حیات با مرحله قبل از آنرا نمی تواند مشخص سازد نطفه ها موجود زنده اند و دارای حیات شاید مقصود حضرت از شروع حیات در اینجا شروع هماهنگی و همکاری بین الاعضاء است که مقارن چهار ماهگی شروع می شود.

۴ تا بر استخوانها گوشت پوشانده نشود خلق دیگری بوجود نیامده یعنی موجود قابل زیست در محیط دیگری خارج

از رحم نیست ، در اینجا موردی از جمله مواردی میباشد که پروردگار بخود و کار خلقت و صنعت خود دست مریزاد میدهد منتها کلمه «احسن» که در اینجا آورده شده مخصوص و مختص خلقت خلیفه الله یعنی آدمی است.

۵ مدت اقامت جنین در رحم الی اجل مسمی و وقت معلوم بوده وقت معلوم یعنی قابل محاسبه و لذا این مدت قابل اندازه گیری است.

۶ چون به لغاتیکه قبل از کلمه «لنبین» آمده توجه کنیم می بینیم هر چه قبل از آن کلمه است می رساند تا چندی وضع تکامل در رحم شبیه و همانند وضعی است که برای برانگیخته شدن مردگان خواهد بود ولی آنچه بعد از آن آمده مربوط به دگرگونیهای در رحم است.

قبل از «لنبین» میفرماید اگر از بعثت و برانگیخته شدن روز قیامت در ریب (شک بسیار اندک) هستید از خاک خلق شدید سپس بصورت نطفه بعد علقه بعد مضغه در آمدید.

در کتاب دیگر جلد روانپزشکی خواهید دید که زمان برانگیخته شدن و بعثت چگونه کره زمین بجای رحم بوده و بارانی غیر معمول که بفرموده حضرت عسگری مانند آب منی است این کار را بسرانجام خواهد رساند.

۷ به اشکال گوناگونیکه جنین قبل از (نقر فی الارحام) قرار گرفتنش در رحم بترتیب بخود می گیرد اشاره کرده عبارتند از علقه ، مضغه (مخلقه و غیر مخلقه : هموژن ، هتروژن).

۸ با توجه بمعنی کلمات علقه ، مضغه به نکات علمی چندی که زمانهای گاسترولا ، بلاستولا و غیره باشد بر خواهیم

خورد.

علقه: دویبه سوداء تمتص الدم: حیوان کوچکی سیاه که خون میمکد در آن وقت که نطفه جدید می خواهد در دیواره رحم جایگزین بشود درست به شکل رالوی بسیار کوچکی در آمده که بدیواره رحم می چسبند و قابل توجه وجود ماده ای در دهان زالوست که مانع می شود خون ببندد و لخته شود وقتی علقه هم می خواهد در جدار رحم رسوخ و نفوذ و لانه گزینی انجام دهد ماده مترشحه ای دارد که جدار را ذوب کرده و از انعقاد مجدد آن جلوگیری بعمل می آورد یعنی علقه (چه زالو و چه نطفه) ماده ای مشابه و یکسان با خود دارند.

مضغه: القطعه التي تمضغ من لحم و غيره قطعه جویده شده ای از گوشت یا غیر آن که در ابتدا یکنواخت و مخلقه است و سپس تشکیلات و سلول های نا همجور غیر مخلقه ای در او بوجود می آید (هموژن، هتروژن).

۹ پس از اینکه بصورت مضغه در آمد عروق مشبکه ای در فواصل تشکیلات گوشت مانند نا همجور بوجود می آید که ذکر شبکه خونی نکته قابل ملاحظه و علمی است و برای تبدیل شدن رگها بشعریه ها و شعریه ها برگها کلمه ای بهتر از شبکه نمی توان انتخاب کرد.

۱۰ وقتی دارای جوانه های دست و پا و زنخدان و زانویش دیده می شد بشکل حزین مهمومی در می آید که دستهایش بر صورتش است و زنخدانش بر زانوهایش گویا اسیری است که تعهد سپرده (بدین شکل در آید) با مراجعه به کتابهاییکه اشکال جنین و عکس اسیر را گراور کرده اند خواهیم دید هر دو زانوی

خود را بشکم نهاده سر را بزیر انداخته و صورت خود را با دست پوشانده اند.

۱۱ آنزمان که بشکل حزین مهموم در آمده در خودش و مادر یک سوراخ وجود دارد که وسیله خوردن و آشامیدن بچه است تا زمان ولادتش (سوراخ جفت مادری و سوراخ ناف بچه).

۱۲ اواخر سوره حشر با آنکه خدا را اسامی فراوانی است پروردگار چند عدد از آنرا بعنوان اسمای حسناى خود انتخاب و ذکر کرده که با مذاقه کافی می بینیم این اسماء عصاره و عنوان تمام آراء معنوی و مادی و مراحل گوناگون تطور و دگرگونی و تکامل زندگی اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، طبیعی و سیاسی میباشد.

مقصود ما از ذکر این مطلب فقط این است که بعنوان نمونه قسمت مربوط بحث خود را بیاوریم آنجا که پروردگار سه اسم از اسماء خود را به خلقت آدمی اختصاص داده و بزبان دیگر آنچه از جنین شناسی خودش فرموده و یا دانش تحقیق کرده و میکنند خارج از مقصود و معنای این سه اسم نیست. این سه اسمی که خلاصه دو آیه طولانی همین قسمت است که درباره جنین شناسی در صفحه قبل نقل شد.

هو الله الخالق الباری ء المصور خالق (آفریننده) باری ء (ای الممیز) کسی که مخلقه را از غیر مخلقه متمایز سازد مصور (تصویر کننده) انسانی.

ص: ۲۶۹

قسمت پنجم: چه چیز انگیزه شد

اشاره

چه چیز انگیزه شد

همان سالهای اول طب در فکر انتخاب موضوع رساله دکترایم بودم. چند نفر از همکارانم در دانشکده های پزشکی ایران و یکنفر در عراق سراغ داشتم که راجع به بهداشت و اسلام رساله گذرانده اند.

در جستجوی این بودم بدانم کسی از طب اسلامی چیزی نوشته اطلاعی نیافتم ، سرانجام گفتارهای طبی و بهداشتی پیشوایان را بعنوان رساله دکترایم انتخاب کردم ، و اینک همان رساله را بنام اولین دانشگاه و آخرین پیامبر باز کرده و بنام مجموعه ای که بهداشت اسلامی یک قسمت از آن است و تقریباً شامل تمام مواد برنامه دانشکده های پزشکی روز است تقدیم می دارم . امیدوارم مورد لطف همه بویژه حضرات حجج اسلامی و اساتید دانشگاهی واقع شوم که کج پنداریها و نا آگاهیهایم اصلاح گردد و اگر مطلب تازه ای توان بر آن افزود بآدرس یزد دکتر پاک نژاد فرمایند.

اینک انگیزه هائیکه مرا بدین کار کشاند : آیه ۱۵۴ سوره بقره می خواندم دیدم ناچارم اندک دانشی که در طب و ذره معلوماتی که در دین دارم در میان بگذارم تا هر کس را لااقل همین اندازه هم نیست شریک خود گردانم.

عده ای می گویند علم جائی برای دین باقی نگذاشته و مذاهب مضطرب و سرگردان دست و پا بر می چینند ، اسلام نیز نقش خود را در جهان ایفا کرده و اندک اندک رخت بر

می بندد. لذا خواستم نشان دهم که معلومات اندک من توانست برای طرد این عقیده جولان کند، و مجموعه ای از طب و بهداشت اسلامی که بنده یکنفر پزشک نوشتم، قدرت داشت خلاف این مدعا را بثبوت رساند.

خواستم نشان بدهم که اسلام از هر رشته دانشی بدست داده چنانچه این مجموعه تقریباً مطابق برنامه دانشکده پزشکی امروزی مطالبی خواهد آورد.

تا روشن شود آنچه ارواح آشفته را باهترار در می آورد و روان آرام را صلابت می بخشد مشاهده گذشت چهارده قرن زمان است که برای محو کوچکترین شعائر اسلامی اثر نداشته و بلکه بر شئون دین با آنهمه دشمنان که اسلام داشته و دارد افزوده است، آری اسلام چون دریائی خس و خاشاک بیگانگان را تسلیم امواج خود نموده و دانشگاه اسلام اشباح افسرده را بتکاپو و حرکت می دارد و افسردگان بی حس را گرم می کند. این خود محکمی و ریشه داری اسلام است که با این همه جبر تاریخ و مخالفت‌های اجتماع بجای مانده و روز به روز جلوه اش بیشتر می شود، والا رفتار وضع فعلی ما مسلمانان هیچگونه مساعدت برای پایداری اسلام نبوده بلکه در جهت ریشه کن کردن آن است و این خود بزرگترین حقانیت و استحکام این دین آسمانی است.

- خواستم علاقه اسلام را برای بهبود وضع مردم بویژه توجه خاصش را بسلامت بودن آنها بیان دارم.

بیان مطالبی است که نوز در طب از صورت نظریه و فرضیه خارج نشده است و اظهار آنچه اسلام بالصراحه آنرا

تأیید می کند تا باشد فردا اعجاز اسلام چشمهائی را روشن و دیدگانی را از تعجب باز نماید؛ آن بعثت خداپرستی و این بسبب دانش پژوهی زیرا مشاهده خواهد شد سرانجام علم و دین (دانش) و (خدا) یکی است.

همین امروز برای اهل مطالعه این موضوع مسلم است که اگر مجلات طبی امروز را، از یکطرف با نوشته های یکقرن پیش، و از طرف دیگر با چهارده قرن قبل یعنی صدر اسلام مقایسه نمایند خواهند دید طب کنونی با مطالب طبی عصر اسلام نزدیکی بیشتری بهم دارند تا بمطالب یکقرن قبل.

چون کسی در عالم تشیع مبادرت بنوشتن پایان نامه راجع به طب اسلامی نکرده بود، اقدام شد.

علت بسیار کم ارزشی بود که مرا به نوشتن این مجموعه تشویق کرد و آن برای جواب ایرادهائی بود که بزعم دوستان و همکاران منطقی بنظر می رسید.

بعنوان مثال دوتای آنها ذکر می شود و جواب این دو و بقیه به بعد موکول می گردد.

آخر ماه رمضان انسان گرسنگی خورده و طرف عصر خون بر اسیدپتئین اش اضافه می شود که از علائم ناگواری است چرا باید روزه گرفت؟ مسلمانها کنار نهر آبها را کشیف میکنند! حوض بعضی از مساجد متعفن است! و غیره و حال آنکه عمل مسلمانها هیچ وابستگی به اسلام ندارد چنانچه در بسیاری از مسلمین شب زنده داریهای ناروا و قمار و شراب هست و با سلام چه مربوط.

کسی که این مجموعه را میخواند چه مسلمان و چه

غیر مسلمان اعتراف خواهد کرد که لاقفل دنیای مردم به واسطه رعایت دستورات طبی و بهداشتی اسلام آباد خواهد بود.

باشد که مقداری از روایات و آیات طبی و بهداشتی اسلامی یکجا جمع آوری گردد.

- خلاصه برای خدمت به خلق انتخاب شد.

کسی که می خواند از کثرت آیات و اخبار علاقه اسلام را بعلوم طبیعی بداند.

کسانی هستند که هزاران خبر و حدیث و آیه راجع به علوم طبیعی در اسلام سراغ دارند و می گویند اسلام را با مسائل غیر دینی چکار. اینها مانند کسانی هستند که میدانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم عالیتین مقام سیاسی و روحانی را داشت و یا حضرت علی هم خلیفه بود (عالیتین مقام سیاسی) هم امام (عالیتین مقام مذهبی) باز می گوید دین از سیاست جداست؟ - یک نظر خصوصی نیز در کار است بشهادت بسیاری از علماء غرب از جمله برنارد شاو بطور قطع آینده نزدیک در تصرف تعالیم اسلامی است - اخبار بسیاری نیز داریم که خورشید از غرب طالع می شود نور از مغرب می درخشد اسلام بدست آنها که باسلام کافرند تقویت می گردد و مقصود ایناست که در غرب (اروپا آمریکا) با داشتن وسائل مجهز علمی و وجود تلاش مدام دانشمندان پی به حقیقت و واقعیت اسلام برده و نور اسلام از آنجا (غرب) جهان را روشن خواهد ساخت.

قرآن کریم نیز چنانچه تابحال چند مرتبه نوشتیم می فرماید: صاحب و مالک زمین در آینده نه تنها مسلمانانند

بلکه مردمان صالحند چون بر این بنده پزشکی که درسش را خوانده و مطالعات مذهبی را دوست دارد با اقرار بنادانی و ناتوانی خود از روز روشن تر است که در آینده نزدیک بسرعت هر چه بیشتری حقیقت آیات مشابهاً معلوم میگردد یعنی دائم از شمارش آیات مشابهاً کاسته شده به محکومات افزوده میگردد یعنی بزودی اسلام واقعیت خود را نشان میدهد و تعالیمش عالم گیر میگردد و لاجرم برای کسانی که در این قسمت عمری صرف کرده اند اجری و مزدی خواهد بود نام این بنده نیز جزو نه دانشمندان و نه نویسندگان بلکه نام یکی از خادمین ثبت و ضبط و انشاء الله مأجور خواهم بود.

علت نامگذاری کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

چرا نام کتابها اولین دانشگاه و آخرین پیامبر است؟ سئوالی است که بسیاری کرده و میکنند بخصوص که لبه تیز و برنده سئوالشان روی کلمه دانشگاه است که چرا بجای آن کلمات مدرسه دبیرستان دبستان مکتب ... بکار نرفته است.

گر چه پاسخ مختصری دارد که : چون دوره کتابها شرح و بسط یک دوره برنامه دانشگاهی است لذا کلمه دانشگاه انتخاب شده است اما حرف دگری نیاز داریم !

اهالی بابل و شهرهای اطراف ، اکثراً بت پرست بودند بت بزرگشان بعل نام داشت آنقدر بآن احترام می کردند و قربانیها و نذرها ، تنظیم و تکریم ها داشتند که از جمله مقدسین آنها نخست زادگان خود را چنانچه پسر بود با احترام تمام

بحد کمال و رشد رسانده با احترام بیشتری در پای بت بزرگ سر میبردند تا با قربانی نخست زاده شان رضایت خاطر بت بزرگ حاصل گردد.

حضرا ابراهیم ابتدا ثابت کرد پرستش ستاره و ماه و خورشید خطاست و خدائی جز خدای یکتا و آفریننده جهان نیست و قتیکه مردم دانستند خدای بزرگ خدای ابراهیم است ابراهیم دست بکار شد تا عملاً ثابت سازد فدا کردن نخست زاده برای بت و خورشید که هیچ حتی برای خدای بزرگ نیز کار بدی است و لذا اسماعیل خود را خواند و برای قربانی کردن برد و سرانجام بمردم نشان داد: آدم قربانی نمی کنند بلکه گوسفند قربانی میکنند و گاو و شتر و ...

حضرت لوط برادر زاده حضرت ابراهیم، آنزمان که در شهرهای سدوم و عموره آمیختن مرد با مرد رایج بود بمبارزه و نصیحت کردن برخاست و آنها را از راه غلطی که بقای نسل را تهدید بفنا مینمود باز میداشت که داستانش را همه میدانیم.

سخنی این روزها بین ما رایج است که قرآن میفرماید بین قوم لوط هم رایج بوده و بد نیست آنرا بگوئیم. چنانچه از روی خیر خواهی به فردی از قوم لوط گفته میشد خواهشمند است فلان کار بدرا نکنید طرف با ناراحتی اظهار میداشت: مقدسها را باش (انهم اناس یتطهرون سوره نمل آیه ۵۷) حضرت یوسف با روابط جنسی غیر قانونی بمبارزه عملی برخاست از یکطرف نشان داد محل عشقبازی های غیر مشروع آنجاست که شکمها سیر و ریاستها پایدار و سلامتی برقرار بوده و کسی را حق دخالت و چون و چرا و اعتراض نیست و اگر کسی

جز کودک شیرخوار سخنی از عمل آنها اظهار نماید و شهادتی در این باره بدهد زبانش از حلقش بیرون کشیده می شود علت آنکه پروردگار کودک را شاهد بی گناهی یوسف آورد برای نشان دادن اوضاع خفقان آور زمان بود.

یوسف را هم آنقدر زیبا خلق فرمود و مأمور مبارزه کرد تا عملاً نشان دهد هر چند مرد زیبا شد و زن هم از طبقات بالا و تقریباً مختار و بدون فضول و مزاحم، زن مال صاحبش است و متعلق به شوهرش و مرد نیز متعلق بزانش.

در زمان حضرت موسی فرعون بود و هامانی و لشکری فرعون پرستش می شد و هامان هم فعال مایشاء و همه کاره. حضرت مبارزه با فرد پرستی و فرعون و هامان پرستی را شروع و سرانجام جسد لجن آلود فرعون را در کناره قلم بمرمدم نشان داده عملاً بیان داشت کسی که مانند مردم عاجز و بیچاره است نمیتواند پرستش شود.

مقصود این است بموازات رشد فکری و مغزی و تکامل بشری دستورات شرعی نیز بیشتر و سنگین تر میشد و از اول گناهی که بزرگتر بود مانند فرزندکشی ممنوع شد و بتدریج گناهان دیگر، حتی مبارزه با قطع نسل بوسیله آلت قتاله و مبارزه با قطع نسل از راه لواط در یکزمان شروع گردید.

خنده هائیکه یک جوان هیجده ساله میکند و بحسابش نمیآید اگر از پیر شصت ساله ای دیده شد مکتب اسلام آنرا گناه میشمارد اصولاً اسلام سنتی دارد که بموازات ازدیاد عقل و فهم مردم تکلیف ها را سنگین تر می خواهد بحدی که پیران قوم را پیامبران قوم میشناسد یعنی آنقدر آنها را دور از گناه

و خطا گر چه کوچک تصور میگردد و متقی میخوهد که گویا پیامبرانند.

عرف و اجتماع نیز با چنین شیوه ای موافقند ، جست و خیز هائی که از کودک دبستانی دیده می شود و آموزگاران آن چشم می پوشد اگر از دانشجوی دانشگاه دیده شود مورد عتاب قرار میگیرد.

پیامبران قبل از حضرت موسی چنانچه ملاحظه فرمودید رفتارشان با مردم مانند رفتار آموزگاران بود با کودکان دبستان آنها را از اول منع میکردند از آدم کشی لواط عشق بازی با زن مردم و ... یعنی هر گناه بزرگتری را از اول نهی می کردند بلکه عقل و فهم مردم آنقدر نبود که بتوان جست و خیزهای کودکانه اشان را بحساب گناه آورد.

از حضرت موسی تا نبی اکرم اسلام رفتار پیامبران مردم مانند رفتار دبیران بود با دانش آموزان عقل و فهم مردم بیشتر شده بود اجتماعاتی داشتند احتیاجات بیشتری را احساس میکردند مساعدت و همکاریهایی با هم داشتند جست و خیزهایشان کودکانه و دبستانی نبود تا زمانیکه بوسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم همه بدیها و زشتیها معرفی گردید و سر رشته همه علوم بدست مردم داده شد و کسی که در برابر زشتیها و بدیها دست به ترمز (وقایه) بود یعنی متقی بود گرامی تر شمرده شد.

طرز دعوت پیامبران نیز بهمین نحو بموازات پیشرفت عقل و فهم مردم بود نصیحت آموزگار بکودک دبستان بچگانه و در خور فهم اوست و دبیر اندکی بالاتر استاد است که نصایح عالمانه با دانشجو دارد. چون مردم زمان قبل از حضرت موسی

فکرشان منحصر به سه چیز بود (غذا مسکن زن و فرزند) پیامبران نیز استدلالشان در قلمرو همین سه چیز بود چنانچه حضرت نوح مردم را بخدائی دعوت کرد که غذا برایشان تهیه می کرد (باران می فرستاد تا گندم و گیاه بروید) مسکنشان میداد (وجه مسکن) و اولاد بآنها می بخشید (سوره نوح) حضرت هود و صالح و ایوب نیز به همین نحو (سوره اعراف آیه ۷۱ بعد) ولی طرز دعوت پیامبران بنی اسرائیل (دبیران مکتب توحید) با مردم مانند رفتار با دانش آموزان بود و علاوه بر مسکن زن و فرزند غذا، موضوع رهبری اجتماع اقتصادسیاست و ... نیز بمیان کشیده شد تا آنکه نبی اسلام آمد و رفتارش چنین بود.

اولین کلمه وحی شده بر او «بخوان و بنویس» بود بنام خدا یعنی علم و خدا (سوره اقرء) تمام برنامه دینیش خلاصه شد در علم و خدا (سوره سبا آیه ۴۵) از خدا زیادی چیزی را جز علم نخواست (سوره طه آیه ۱۱۳).

قبل از حضرت موسی پیامبران بر خانواده خود قریه خود یا شهر خود مبعوث میشدند و از حضرت موسی بعد همانگونه که تورات و انجیل متذکر بر نژاد بزرگ بنی اسرائیل مبعوث گردید (سوره های شعرا و طه و غیره) یعنی بتدریج همه مردم قابلیت یافتند پیامبری داشته باشند.

مهمتر از همه آنکه از میان بیست و پنج پیامبری که نام گرامشان در قرآن کریم آمده چهارده نفرشان در دبستان توحید و ده نفرشان در دبیرستان توحید بودند. برنامه دبستانیها مانند

کودکان دبستان با کلمه خاص من شروع و ختم میشد و دبیرستانها با کلمه عام ما ، شما ، ایشان اما در دانشگاه سخن مطلق بود.

آموزگار فرماید خدائی که (مرا) خلق کرد و (مرا) هدایت نمود (سوره شعرا آیه ۷۸).

دبیر فرماید خدائی که (همه چیز) خلق کرد و (آنها را) هدایت نمود (سوره طه ۵۲).

استاد فرماید خدائی که خلقت فرمود سپس مستوی داشت بعد اندازه کرد و آنگاه هدایت نمود (سوره سبح اسم آیه ۱).

یعنی به ترتیب گفتند خلقنی فهو یهدین الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی سبح اسم ربك الاعلی الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی.

آموزگار خاص گفت من را دبیر عام گفت همه چیز را استاد مطلق خلقت را بیان داشته بعلاوه که بمراحل فیزیکی خلقت : خلق، سوی ، هدی نیز اشاره کرده است.

آموزگار فرماید خدائی که (مرا) شفا می دهد (شعرا ۸۰).

دبیر فرماید خدائیکه (بیمارانی را از مؤمنین) شفا می دهد (آل عمران ۴۳).

استاد فرماید خدائیکه (مؤمنین را) شفا میدهد (اسراء ۸۴).

آموزگار از خدا شفا میخواهد (روی سخن با کودک است).

دبیر از طبیب شفا می خواهد (از حضرت عیسی) استاد از علم شفا می خواهد (از قرآن کریم)

آموزگار عرض می کند خدایا (خودم و پسر من را مسلمان قرار بده) (بقره ۱۲۲).

به دبیر عرض می کنند (ما) مسلمانیم (آل عمران ۴۵).

اسلام همه را مسلمان نام نهاد.

آموزگار عرض نمود الحقنی بالصالحین پروردگارا مرا به صالحین ملحق ساز. بسیاری از دبیران را پروردگار بطور دسته جمعی جزو صالحین شمرده است (آیه ۸۴ انعام) ولی استاد خود را واجد این شرط یعنی بودن جزو صالحین معرفی می نماید «ان ولی الله الذی نزل الكتاب و هو یتولی الصالحین» (ابراهیم)

آموزگار عرض می کند پروردگارا برای اطمینان قلب (خودم) می خواهم بدانم چگونه مرده زنده میسازی (بقره ۲۶۲) دبیر اطمینان قلب برای خود و حواریونش می طلبد (مائده ۱۱۲).

استاد بطور مطلق اطمینان قلب می خواهد (رعد آیه ۲۸) آموزگار بر زمین مانده و ملکوت آسمانها را باو نشان داده شد (انعام ۷۵).

دبیر از زمین بآسمان رفت و ملکوت آسمانها را دید و ماند (نساء ۱۶۵).

استاد از زمین بآسمان و از آسمان بزمین برگشت و ملکوت آسمانها را دید (سوره اسرا) یعنی آموزگار نقطه ای و دبیر نیم دایره ای و استاد دایره ای تمام از قسمت ریاضی برنامه مکتب توحید را وارد شدند.

بآموزگار ناری که از درختها شعله زد و گلستان شد درس

بدینوسیله نوری که از زمین پر درخت برخاست درس خداشناسی داد (طه ۷۳) نا گفته نماند جائی از قرآن و اسلام نیست که از درخت صدائی برای موسی بلند شده باشد بلکه از زمینی بلند شده که پر درخت بوده است.

باستاد «نور علی نور» از شجره مبارکه لاشرقیه و لاغربیه برخاست و درس خداشناسی داد (سوره نور آیه نور).

آموزگار عرض کرد پروردگارا (اهل قریه معین) را تغذیه فرما (بقره ۱۲۰).

دبیر عرض کرد (مؤمنین را) (بقره ۵۸) استاد گفت هر چه برای همه مردم فایده دارد در زمین میماند (رعد ۸).

همینطور که عقل و فهم مردم بیشتر میشد و رو بتکامل میرفتند پیامبران نیز ارزش بیشتری برای آنها قائل میشدند چنانچه طوفان نوح برنامه عذاب آموزگار بود و طوفان نیل برنامه دبیر و برنامه استاد همه را در امن و امان میخواهد (انفال ۳۳).

معمولاً دبستانها آزمایشگاهی ندارد و اگر چیزی بآنها نشان داده شود مختصر و بچگانه و در خور فهم آنهاست در دبیرستان آزمایشگاه هست اما متوسط آزمایشگاههای تحقیقی و علمی از آن دانشگاه میباشد. در آزمایشگاه دبستان مکتب توحید برای ساختمان یک جسم آلی یا یک موجود از مواد ترکیبی آن (گوشت و پوست و استخوان نرم شده) استفاده می شود (بقره ۲۶۲) در آزمایشگاه دبیرستان از مواد بسیط و ساده (هیدروژن، اکسیژن، کربن و...) (بقره ۵۴) اما

استاد از انرژی و قدرت برایش موجودی می شود (آل عمران ۱۲۰) در اینجا باید متوجه قانون واحد حاکم بر جهان که همه چیز از انرژی است بود.

مطلب به درازا کشید کوتاه کنم ناگفته نگذارم که از آخر و خاتم بودن حضرت محمد نیز بحثهایی می شود که در قلمرو قصد ما نیست فقط یک کلمه با غیر مسلمانها و یک کلمه با مسلمانها در میان بگذارم. برای غیر مسلمین یاد آوری اینکه جز قرآن که آمدن پیامبری را پس از محمد مژده نمیدهد تمام کتابهای آسمانی دیگر در این باره نویدی دارند و با مسلمانان که همگی را عقیده بر آنست که پیغمبر ما حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر است و دلایل آن در قرآن مجید و کتب معتبره مذکور است و جماعتی که خود را بغیر حق منتسب باسلام میدانند و پیغمبری حضرتش را قبول ولی خاتمیت را منکرند باید بگوئیم که راه باطلی پیموده اند و در کتب مربوطه مفصلا این مطالب بحث شده است هر که خواهد بد آنها مراجعه نماید.

قابل توجه

هدف کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر بیان اعجاز علمی قرآن و مقایسه حقائق آن با آخرین پژوهشهای علمی دانشمندان است و از این نظر که دانشمندان در رشته های مختلف علوم هر روز بکشف و تحقیق تازه ای نائل میشوند و در نتیجه چهره های جدیدی از حقائق قرآن آشکار می شود، مؤلف کتاب ناچار است که این گونه مباحث را تحت عنوان استدراک (آنچه قبلا در دسترس نبوده است) در آخر هر جلد ضمیمه کند، اینک شما در صفحات آینده با قسمت از این حقائق قرآن و پژوهشهای علمی جدید آشنا خواهید شد.

استدراک

صفحه ۱۲ سطر ۴: و بهمین مناسبت توانائی و دانائی (قدرت و علم ذات مقدسش از جمله صفاتش که جزو دانش میباشد آورده می شود.

صفحه ۱۳ سطر ۱۷: توجه فرمایند که: هر چند نبی گرامی برای دیگری منزلتی از قبیل حیا یا صدق قائل شده باشند در برابرش زدنی نداشته است.

صفحه ۱۴ سطر ۶: بجای مواخذ: مواخذ.

صفحه ۱۷ سطر ۸: غریبان گر چه بظاهر کره زمین را تحت تسلط دارند اما وارث آن نیستند زیرا بنحو صحیح از آن منتفع نمیشوند مثل اینکه خنجری بکسی ارث برسد با آن شکم خود را پاره کند و هم اکنون بهره برداری غریبان بیشتر صرف انهدام و استعمار و قتل می شود.

صفحه ۲۳ سطر ۷: در قرآن کلمه تعقل زیاد است و از عقل نامی نیست زیرا بکار بستن عقل مورد نظر است نه بحث درباره خود عقل و خیلی شگفت اینجاست که چون از خود روح سئوالی می شود اظهار تمایل و اگذاری بحث روح به عده ای مخصوص ابراز شده (... قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا- قليلا) و آنچه مطرح است بکار انداختن روح بوسیله ابرارش (تعقل تفکر تدبر) میباشد.

صفحه ۲۶ سطر ۱۴: انفس یعنی تنها جائی که اراده ای از آن صادر می شود که فقط خدا هم آنرا دارد بلکه صحیح اینست

که انسان تنها موجودی میباشد که مورد لطف خالق خود قرار گرفته و از جمله بمقام و مرتبه اراده رسیده است و آفاق کلیه عوالمی را گویند که باراده خداست و خود بی اراده است.

صفحه ۲۶ سطر ۲۰: بجای شاهد: شواهد.

صفحه ۳۲ سطر ۹: بجای شش: چند.

صفحه ۳۷ سطر ۵: و در روزی که زن هیچ ارزش نداشت (حدود چهار هزار سال پیش) و اگر برده بود هیچ تر و چنانچه برده زنی بود هیچ هیچ برای حفظ حق مالکیت همین کنیز بوده (هاجر) خانه اش را اجازه دادند در کنار خانه ای قرار و مطاف گذارند که منسوب و منحصر بخداست و هیچ پیامبری حق انتساب بدان نداشت و حتی شوهرش مقامی دورتر از خانه (و اتخدوا من مقام ابراهیم مصلی) و اسلام بر این امور صحه گذاشت.

صفحه ۳۸ سطر ۵: از اینرو که در قرآن چو سخن از قفه می شود میفرماید: از هر طایفه باید یکنفر طلب تفقه کند در دین تا بیم دهنده قوم باشد (فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقهوا فی الدین و لینذر و اقومهم... سوره یونس و هنگام سخن از علوم دیگر کلماتی (تعقل تدبرتفکر چرا در زمین گردش علمی نمیکنند چرا بخلقت آسمان و زمین و شتر و گل و... نمینگرید) نفر یا فرقه مطرح نبوده همگان مخاطب اند باهمیت بیشتر توجه به مصنوع و مخلوق یعنی توجه بعلم طبیعی نزد قرآن پی میبریم.

صفحه ۴۴ سطر ۲: توبه یعنی تجدید حیات. توبه یعنی زندگی قدیم را تازه کردن و از نو زندگی را شروع نمودن.

صفحه ۴۳ سطر ۱۲: بجای: چرا تکبر چرا تفوق طلبی و تکبر.

صفحه ۵۱ سطر ۱۱: و شیطان اینجاست که گاهی عوام الناس درباره اش فکری دارند همانگونه که در بعضی ادیان ثنویت مطرح است (اهورا مزدا و اهریمن و...) و العیاذ باللّٰه شیطان را شریک خدا و خالق شر و پلیدی ها میدانند در حالیکه شیطان یک بنده مطرود و ملعون بوده و شریک و رقیب آدمی است و گاه همانطور که گفته شد حتی انسان استاد شیطان است. از وجود این شیطان رقیب و خصم است که آدمی همیشه حس میکند تحت تأثیر دو جاذبه است که یکی را خود دارد و از آن خداست و از بزرگترین عطایای ذات مقدسش زیرا آنرا فقط خودش دارد و بآدمی نیز عطا فرموده: «اراده» و دیگر نیروی شیطانی است که بشر را به شر میکشاند و در جلد مربوط به توحید شرحی خواهم داد که خلاصه ای از یک قسمتش بنظر من چنین است که: بموازات تکامل بشریت که بتدریج چند خدائی سه خدائی (ثلیث) دو خدائی (ثنویت) گاهی این و زمانی آن مورد پرستش بوده بالاخره به توحید رسیده یامیر سد انسان نیز همین طریق را پیموده باید روزگاری خود را آنچنان خالص و بدون شیطان نماید که مصداق خلقت مثلی او مثلی حدیث قدسی گردد در آن روزگار باین حقیقت میرسد که: و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...

صفحه ۵۵ سطح ۱۳: اوّل که بصراحت و روشنی به میکرب اشاره می نمایند و دسته.

صفحه ۶۵ سطر ۳: جای دیگر که: عده ای بدعا دست برداشتند حضرت فرمود از اینجهت مستجاب نشد که ناخنها بلند بود و...

صفحه ۷۳ سطر ۸: اولین دفعه در بندر و نیز ایتالیا برای سرایت از طاعون در قرن ۱۴ میلادی قرنطینه اجرا شد.

صفحه ۱۰۰ سطر ۶: تقریباً تا سی سال قبل جهان را شامل تعداد زیادی ستارگان و کهکشانها میدانستند که وضعیتشان نسبت بیکدیگر تغییرناپذیر بوده و همیشه چنین بوده و هست و خواهد بود اما امروز همانگونه که قرآن فرماید (و السماء بنیناها باید و انا لموسعون) آسمانها در حال انبساط و وسعت یافتن است یعنی همیشه شکل جهان تغییر کرده و در گذشته نیز جز این بوده و در آینده نیز یقیناً شکل دیگری خواهد داشت و قرآن جلوتر از آن گویاست که حتی زمین مبدل بزمین دیگری خواهد شد (یوم تبدل الارض غیر الارض).

برخی تئوری نسبیت کیهانی را دال بر محدودیت زمانی آفرینش دانسته و بسیاری از دانشمندان نجوم (بوندی گوله هوبل و...) از روی تئوری حالت یکنواختی خلقت ایجاد آن را از عدم دانسته اند. (و شاید آیه ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت دلیل ۱۵ قرنی یکنواختی خلقت باشد) محدودیت زمانی آفرینش را که بسیاری از دانشمندان پس از ۱۵ بلیون سال انبساط و توسعه عقیده دارند انقباض بتدریج سرعت یافته و باشتاب روز افزون تمام مدلهای عالم بیکدیگر نزدیک و ملحق و توده بی نهایت عظیمی را که تعقیب مسائل مربوط بآن بسیار مشکل و هنوز غیر

قابل اطمینان است تشکیل میدهد. (در اینجا شما را متوجه به اخباری مینمایم که امام میفرماید بین کرات فرشتگانی هستند که کرات را بیکدیگر نزدیک مینمایند و فرشتگانی که آنها را از یکدیگر دور میسازند و اغلب بین تعداد آنها اختلاف فاحشی است آیا فرشتگان جاذبه همان نیروی ثقل و جاذبه اند و فرشتگان دافعه همان نیروی انبساط عالم؟) و یک سؤال دیگر: اینکه قرآن میفرماید روزگاری کائنات حالت گازی داشت (ثم استوی الی السماء و هی دخان) و باز روزگار دیگر حالت گازی خواهد داشت (فار تقی یوم تأتی السماء بدخان مبین) آیا قرآن بدو قسمت ابتدائی و انتهائی خلقت اشاره میفرماید که: ماده در حالت گازی (دخان) شکل بوده و تحت تأثیر نیروی فشار است نه نیروی انبساط؟ و آیا این دو آیه شریفه نشان میدهد که خلقت از: روح، عقل، قدرت، دقان، کهکشانیها به ترتیب تشکیل شده و قسمت اخیر باز بعکس یعنی از کهکشانیها به دقان را خواهد پیمود؟ و آیا در کنار یکدیگر نهادن دو آیه: ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت و آیه: و السماء بنیها باید و انا لموسعون که یکجا یکنواختی عالم و جای دیگر بوسعت یافتنش اشاره میفرماید خود دلیل بر این است که دائم در فضا و در فاصله کهکشانیها ماده تازه بوجود آمده و خلق می شود؟ و هم وسعت مییابد و هم یکسان میماند؟

بی تناسب نیست در اینجا بمفهوم ساده نظریه هائی که درباره شروع آفرینش اظهار شده اشاره ای شود از اینقرار: تئوری یکنواختی حالت جهان است که گویند جهان فعلی جهانی است که بمقیاس بزرگ خود نسبت بزمان و مکان یکنواخت بوده و همیشه

در جای آن وضعش یک شکل مییابد و با توجه به حتمی بودن انبساط عالم و در نتیجه کم شدن دانسیته جهان و اینکه برای بر طرف ساختن چنین تضادی عقیده به خلق ماده جدید دارند که حتی با اصل بقای انرژی و ماده با ذکر دلایلی آنرا مغایر نمیدانند که از شرح آنها خود داری میگذرد و عمر این تئوری فعلا ۱۳ سال است.

نظریه ای که کائنات مرتب در حال انبساط بوده و بعد بنا به نظریه ای جمع و منقبض شده و توده عظیمی بوجود آورده و در اثر انفجاری مجددا انبساط شروع می شود و این عمل مرتب تکرار میگردد و نظریه دیگر اینکه یس از نزدیک شدن کهکشانشها و ستارگان عمل انقباض بتدریج آهسته شده دوباره انبساط شروع گردیده این عمل تکرار میگردد مانند شش ها که شهیق و زفیری و انقباض و انبساطی دارند عالم نیز در طول هزاران میلیون سال در حال زفیر و بعد در طول هزاران میلیون سال در حال شهیق است و در اینجا باز اصل دوم ترمودینامیک دخالت میکند که انرژی مکانیکی دنیا (نیروی نوسانات) بتدریج تبدیل به گرما می شود و معنای دیگرش اینکه جهان بتدریج نیروی حرکت خود را از دست میدهد مانند ساعت که در اثر کار کردن نیروی خود را بتدریج از دست میدهد.

برخی یکنواختی حالت جهان را مانند ثابت ماندن جمعیت یک کشور میدانند که انسانی میمیرد و انسانی متولد می شود کهکشانشان قدیم بتدریج دور شده از نظر ناپدید می شود و کهکشانشی بوجود میآید که باز این فرضیه مخالف اصل بزرگ بقای انرژی است و موافقین و مخالفینی دارد (سن فرضیه اول بنام نسبت کیهانی سابقه ۳۶ ساله و دومی بنام یکنواختی حالت ۱۳ ساله است)

فرضیه دیگر: دنیای الکتریکی است: الکترون و پروتن بارهای برابر اما مخالف دارند که چون بهم رسند جذب یکدیگر شده اتم هیدرژن بوجود میاورند اما با دستگاه های بسیار دقیق با پروتون مثبت بیشتر از منفی مشاهده می شود و در نتیجه مجموعه اتم های هیدرژن بجای اینکه بار الکتریکی صفر داشته باشد بار الکتریکی مثبت دارد و اگر با چنین هیدرژنی کره بزرگی درست شود متناسب با مکعب شعاعش بار اضافی خواهد داشت ، حال اگر یک اتم هیدرژن بر سطح کره مذکور فرضا قرار گیرد، دور نیرو بر او اثر میکند نیروی ثقل اتم های داخل که متناسب نیروی جاذبه اتم خارجی را بدخل میکشد و نیروی دافعه الکتریکی که بوسیله مجموعه بارهای اضافی اتم ها به الکترون وارد میگردد و آن هم متناسب با اندازه کره میباشد ، حال اگر همه جهان متشکل از ابرهای هیدرژن با بار اضافی الکتریکی تصور کنیم می بینیم هر اتم از اتم دیگر فرار میکند و تنها وضعیتی که میتواند تشکیل کهکشان ها بدهد اینست که ماده در گوشه ای از عالم پونیزه شود یعنی الکترون و پروتونی که اتم هیدرژن را درست میکند از هم جدا شده و اتم بشکند و این وضعیت اکثرا در عالم در درجات حرارت بسیار زیاد بوجود آمده و الکترون و پروتون از یکدیگر جدا می شود و در این حالت ماده در یک قسمت بویژه متراکم و کهکشانها بوجود میاید ...

اخیرا نظریه ضد ماده اظهار شده که در برابر «هستی مثبت» عالم «هستی منفی» وجود دارد که در بر خورد با هم هر دو از بین رفته مبدل به انرژی مجموع جرم آنها می شود و...

سخن از شمی و قمر مزبور مربوط باوراقی است که بزودی خواهید دید ولی بحث از آن قسمت که هم مربوط بماه و خورشید باشد و هم با آیه شریفه فوق بستگی داشته باشد همین جاست.

انسان از روزی که خود را شناخته با ماه و خورشید بیشتر از سایر ستارگان و سیارات سر و کار داشته و همدم بوده است و بهمین دلیل روز بروز برای پی بردن بحركات و سکانات و اوضاع آنها بیشتر خود را محتاج ریاضیات «حسبان» دانسته است همان ریاضیاتی که رابطه انکار ناپذیری می باشد بین انسان و پدیده های محیطی موجودات و از ابداعات مغز بشری است.

وقتی قانونهای سه گانه تجربی و مهم کپلر را درباره سیارات منظومه شمسی می بینیم یا قانون جاذبه نیوتون یا روابطی که بین ذرات و اتم ها و اجرام و کرات برقرار است و حتی با فرمولهای ریاضی بسهولت می توان خسوف و کسوف را پیش بینی کرد یا وزن حجم مدار و کلیه خصوصیات شمس و قمر را معین نمود و حتی با فرمول، زمان پیدایش و زمان نابودی و چگونگی پیدایش و نابودیشان و ... را دانست آیا سر تعظیم در برابر سخن ۱۵ قرنی قرآن نباید فرود آورد ککه فرمود والشمس والقمر بحسبان که پس از ۱۳ قرن گاليله بگوید: کتاب بزرگ طبیعت را بزبان ریاضی نوشته اند و علت اینکه این جمله آیه شریفه در قرآن آمده برای اینست که بشر متوجه شود میلیونها سال قبل از پیدایش حتی جاندار قوانین ریاضی حاکم بر جهان بوده و جهان را مدبری حکیم بوده و هست.

صفحه ۱۰۱ سطر ۲۴: یا اینکه ماه و خورشید مدار فعلی را داشته و از یکدیگرند و احتمال میدهد که این سخن حضرت مجتبی مطلب را تأیید نماید که فرمود: ماه مانند آفتاب میسوخته بعد خاموش شده (فمحو نا آیه اللیل ترجمه شده از کتاب تحف العقول)

بعلاوه بعدها زمین سرگردان را در مدار فعلی نگهداشته و زینا السماء الدنيا بمصاییح انجام گرفته است این تغییر مدار دادن اول دفعه در ۱۹۵۵ بوسیله گزشتن کورن آلمانی عنوان گردید (Gerstenkorn) که گفت: ماه در ابتدا سیاره ای مانند مریخ بوده که در نزدیکی مدار زمین درآمده است و من با لاهام گرفتن از قرآن احتمال می دهم مدار زمین و ماه و خورشید جابجا شده است.

صفحه ۱۰۳ سطر ۱۱: جمله مذکور (خدا همه جا هست ...) خلاصه شده ای از این مطلب است که: با آنکه وجود ذات مقدسش را در هر جا چشم عقل می بیند با چشم سر العیاذ بالله تصور به نبودنش می شود و ماده را که به تصور هر جایی می بینیم در حقیقت همه جا وجود نداشته محدود و مخلوق میباشد و باز خلاصه آنکه: ذات مقدسی که غیب است و مخلوقش هویدا.

(رابرت ایوکان پرفسور فضا شناس فرانسوی درباره جهان آینده میگوید: انسان ممکن است همه کائنات فضا را کشف کند و حتی کرات کوچکی را در آسمانها جابجا نماید و زمین را منفجر سازد و ساکن سایر ستارگان شود و هزار سال یا بیشتر عمر نماید اما

نمی‌تواند قانون نظم تحرک را که در سراسر کائنات جهان حکمفرماست تغییر بدهد زیرا انسانی که هرگز توانائی درک قدرتی را ندارد که این قانون را بوجود آورده است چگونه می‌تواند قدرت ناشناخته‌ای را مهار کند بنابراین هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند ما را از حرکت باز دارد و یا زندگی ما را ابدی و ازلی کند زیرا صفات ازلیت و ابدیت خاص پروردگاری است که این جهان بزرگ را آفریده و به آنچه در این کائنات موجود می‌باشد نظم و حرکت لایزال داده است) (مجله فضا مسلسل ۱۳ صفحه ۶۱) مقصود این بود که مخلوق هویدای خالق غیب باز می‌تواند همه را خلاصه کند: خدا همه جا هست و هستی نشانی از یک فرمان اوست: کن فیکون.

صفحه ۱۰۴ سطر ۱۹: بعلاوه این آیه به وحدت جهان اشاره کرده وحدتی که تازه دانسته اند عناصر سازنده خورشید منظومه شمسی ما همان‌ها است که در زمین یافت می‌شود و بررسی‌های فضائی اخیر مخصوصاً برنامه آپولوها نشان داده که ماه نیز همان وضع را داشته و بالاخره همانگونه که قرآن می‌فرماید (کانتارتقا) همه جهان از عناصر یکسان بوجود آمده است.

صفحه ۱۰۸ سطر ۴: از حضرت صادق علیه السلام است ... کرسی باب ظاهر غیب و طلوعگاه بدایع و محل ظهور همه چیز بوده و عرش باب باطن است که علم الفاظ و حرکات و ترک و علم بازگشت و آغاز در آن یافت می‌شود ...

و از آن حضرت است که: هر چه خدا آفریده در کرسی

است جز عرش که بزرگتر از آنست که کرسی بآن احاطه پیدا کند.

و از علی علیه السلام: آسمان و زمین و هر آفریده که میان آنها وجود دارد در جوف کرسی است ... (تفسیر المیزان)

صفحه ۱۱۲ بعد از سطر ۲: و من اختلاف طبقات آسمانها را بر حسب اختلاف خواص شیمیائی و فیزیکی و مکانیکی آنها میدانم بدین معنی که مثلا- سرعت سیر اجسام و حتی نور در هر طبقه متمایز از دیگری است و الهام گرفتم از خبر حضرت صادق که فرمود: خدا را فرشته ای است موسوم به خرقائیل که هیجده هزار بال دارد و مابین هر بال تا بال دیگرش پانصد سال راه است یک زمان هوس کرد بدانند در بالای عرش چیست؟ پس خدا بالهای آنرا دو برابر کرد و بامر خدا پرواز کرد مدت بیست هزار سال با آن ۳۶ هزار بال پرید و چون خسته شد و استاد دید هنوز به یکی از ستونهای عرش نرسیده مجدد قوت بالهایش دو برابر شد و سی هزار سال پرواز کرد و ... (توجه فرمائید مرتب سرعت سیرش در تغییر مکانی و زمانی بود).

یکی از نتایج عجیب نظریه های کیهان شناسی این است که منظره آسمانها برای ناظرین در یک کهکشان درست همان است که در کهکشان دیگر وجود دارد و آیا این نظریه و مقیمان کهکشانها همانگونه می بینند که خرقائیل مشاهده کرد در هر حال هنوز به یکی از ستونهای عرش نرسیده؟

صفحه ۱۱۳ سطر ۲۰: و بالاخره ممکن است مقصود مولدالماء (هیدرژن) بوده باشد، مؤید مطلب آنکه از حضرت علی سؤال شد اول چه خلق شد فرمود نور بعد فرمود آسمان از بخار آب خلق شد (ان الشامی سئل عن علی عن اول ما خلق الله فقال

النور فقال مم خلق السموات قال من بخار الماء).

صفحه ۱۱۷ سطر آخر: بعلاوه آیه شریفه ای که بوسعت یافتن دائمی جهان اشاره می فرماید خود گویای این اصل کلی است که هیچ چیز ساکن نیست و آیه ۳۸ سوره یس واضحتر میفرماید خورشید بسوی مقر خود در حرکت است ... و برای ماه منزلگاههایی تعیین شده ... نه خورشید میتواند به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی گیرد و همگی در مدار خود حرکت میکنند و الشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم والقمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار و كل في فلک يسبحون).

مطلب جالبی از حضرت باقر است و هنوز علم توجه نداشته آی نیروئی برای کاستن شدت حرارت خورشید بر خورشید اثر مینماید. (احتمالاً هیدرژن مولد الماء که تحت عنوان کان عرشه علی الماء گفته شد) که فرمود خداوند ملکی برای خورشید خلق فرمود که بر آن آب میریزد و در غیر اینصورت زمین میسوخ (ان للشمس ملکا ينضجها بالماء لو لا- ذلك لا شتعت الارض).

صفحه ۱۱۸ سطر ۱۱: خورشید ما در هر ثانیه هشتصد میلیون تن هیدرژن را به هلیوم تبدیل می کند و لذا می تواند ده میلیارد سال بدرخشد و یک میلیارد سال از این نوع درخشش را داشته است. سن خورشید تقریباً (به توان ۹) 10×4 (سال است در اول زمستان $8/4$ میلیون کیلومتر بزمین نزدیکتر است قطرش $1/385/000$ کیلومتر یعنی 109 برابر قطر زمین و مجموعه ای از دو هزار میلیارد میلیارد تن گاز است با گرمای $6/5$ میلیون

درجه در سطح و ۱۵ میلیون در مرکز. حجمش $۴۲۰/۳۳۳$ برابر زمین. خورشید ۷۴۵ مرتبه سنگین تر از مجموعه تمام سیارات خودش است و امروز آنرا یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین می دانند و جاذبه اش ۲۸ برابر زمین است. اگر خورشید از زغال بود دو هزار سال می سوخت و خاموش می شد ارتفاع شعله های خورشید بیشتر از فاصله زمین تا ماه است و گرمای متوسط آن شش هزار درجه است.

در هر ثانیه در خورشید چهار میلیون تن ماده به انرژی تبدیل و (به توان ۳۳) $۱۰ \times ۷۹/۳$ ارگک پخش می گردد و هر دقیقه بیشتر از ۲۴۰ میلیون تن از ماده موجود خود را بصورت ذرات و تشعشعات از دست می دهد.

صفحه ۱۱۸ سطر ۱۲: برای نشان دادن عظمت کهکشان خودمان (شیری) کافی است گفته شود: سرعت حرکت منظومه شمسی (خورشید و سیارات نه گانه آن و اقمار این سیارات و سیارکهای واقع در فضای بین سیارات) در حدود هشتصد هزار کیلومتر در ساعت است و متجاوز از دویست میلیون سال طول می کشد تا منظومه شمسی یکبار بدور کهکشان شیری بچرخد.

از لحاظی خورشید ما یک عضو مهم کهکشان است اما اکثر ستارگان کوچکتر اطراف خورشید برتری از نظر تکامل نجومی بر خورشید دارند که ۱۰ تا ۲۰۰ بار طولانی تر از خورشید نورانی خواهند ماند و تا هزاران میلیون سال بعد از زمانی که خورشید منظومه ما از معرکه بیرون شود همچنان نورافشانی خواهند نمود.

زمین و منظومه شمسی ما در مدار کهکشان خود در حرکتند و این کهکشان در مدار کهکشان عظیم تری حرکت می کند.

در کهکشان ما آنقدر خورشید است که هنوز نتوانسته اند بشمارند و بین ده تا دویست میلیارد تخمین زده شده است و در همین کهکشان خورشید هائی است که پنجاه هزار برابر خورشید ما نور دارد و جرمش بهمین نسبت بزرگتر است. وضع حرکت خورشیدها در کهکشان مانند است بوضع پرتاب آتش از یک گردونه آتش بازی و در واقع خورشیدها اطراف هسته مرکزی کهکشان می گردند.

همان قانون که خورشید را اطراف هسته مرکزی کهکشان به گردش در می آورد زمین را اطراف خورشید می گرداند و ماه را اطراف زمین چرخ می دهد و درون اتم ، الکترون را اطراف هسته مرکزی اتم به حرکت در میاورد . یکسالی که زمین بدور خورشید و دویست و چهل و پنج میلیون سالی که خورشید اطراف هسته مرکزی و یک ماهی که ماه دور زمین گردش می نماید از لحاظ قانونی که بر جهان حکومت می کند مساوی است و کهکشان ما با آنکه از جمله کهکشانهای کوچک کائنات میباشد و کهکشانهای به بزرگی یک میلیون برابر بزرگتر وجود دارد دارای مدار می باشد که بدور چیز دیگری می گردد و میگردند و بنا بر آنچه قرآن کریم فرماید : کل یجری الی اجل مسمی و همه و همه بسوی جانبی که خدای متعال نامش را و جایش را می داند در جریانند (به کلمه یجری توجه فرموده متوجه باشید چرا همه جا کلمه حرکت را قرآن آورده و برای والشمس تجری و کلیه کائنات کل یجری کلمه جریان را ذکر کرده است آیا قرآن می فرماید بعلت کثرت خورشیدها که گازند باید کلمه یجری را آورد یا بسبب غلبه گاز در کائنات یا ...) همانطور که خورشید کهکشان ما تخمینی است (الی

دویست میلیارد) شمارش کهکشانها نیز تخمینی است (الی یکصد میلیارد) ولی این تخمین بدون محاسبه نبوده بلکه علمای نجوم قسمتی از فضا را واحد مقیاس قرار داده با توجه بجوانب آن و اینکه جهان در حال وسعت است همانطور که قرآن هم تأیید میفرماید (والسماء بنیناها باید و انالموسعون) عدد یکصد میلیارد را بدست آورده اند و تاریخ پیدایش کهکشانها به ۱۲- ۱۵ میلیارد سال قبل میرسد ماده اصلی کهکشانها هیدرژن است و با احتمال قوی که بهمین لحاظ قرآن کریم یجری را بکار برده و به گاز جریان میخورد نه حرکت و ۸۰ درصد کهکشانها هیدرژن و نوزده درصد هلیوم و یک درصد چیزهای دیگر (اکسیژن ازت سدیم کلسیم و ...) می باشد (این قسمت را از کتاب جالب «در جستجوی عنصر خالص» تألیف یوری فیلکوف استادپلی تکنیک کیف شوروی نقل کردم وی همان جوان دانشمندی است که با سه استاد جوان دیگر باعدام محکوم شد و وساطت جهانیان برای جلوگیری از اعدامشان پذیرفته نگردید تا اینکه ژنرال دو گل ریاست جمهوری فرانسه واسطه و قبول گردید و چرا شخصی چون فیالکوف باعدام محکوم نگردد و حال آنکه در کشور وی استاد است که قوای مجریه در دست قدرت ملحدین و منکرین خداست و در جلد مربوط بمعاد خواهید خواند که فیالکوف مذکور تا کجا سخنانی نزدیک به ادیان بلکه بسیار نزدیک به اسلام دارد و در اینجا عین جمله ای از وی را نقل کنم: چون ماده اصلی تمام کهکشانهای جهان (هیدرژن) میباشد علمای نجوم عقیده دارند که جهان در آغاز جز هیدرژن نبوده است و تمام عناصر از (هیدرژن) بوجود آمد ولی هنوز نمی توانند توضیح

دهند که هیدرژن چگونه بوجود آمده است و آنچه در خصوص ایجاد هیدرژن (مولد الماء) می گویند جنبه تئوری دارد و فرضهائی است که هیچ یک از آنها را نمی توان واقعیت علمی داد. بدون شک خوانندگان در همین چند سطر متوجه کلمات استاد شدند که چگونه به قانون حاکم بر کائنات که دارای شعور است اشاره کرده و در این چند سطر آخر آیا می توان استعمال کلمه مولد المائی که ذکر کرده به آیه شریفه و کان عرشه علی الماء قرآن عرضه داشت یا خیر؟ و آیا هیدرژن (مولد الماء) بوزن مخصوص برابر آب بوده است؟

صفحه ۱۲۰ سطر ۸: و بسیاری آیه شریفه والسماء ذات الحبک (الذریات) را به آسمان دارنده مسیرها تفسیر کرده اند.

صفحه ۱۲۱ سطر ۲۴: اگر انسان در سمتی دلخواه در امتداد خط مستقیم حرکت کند بشرطی که سطح زمین را ترک نکند یعنی بر سطح دو بعدی باشد بالاخره بهمان نقطه عزیمت باز میگردد و اگر سیستم سه بعدی باشد باز بهمان نقطه عزیمت میرسد و تصور چنین جهانی آسان تر از جهانی است که تا بی نهایت توسعه داشته باشد ...

اگر جهان بی نهایت باشد تعداد ترکیبات اتمی بی نهایت تعداد کهکشان بی نهایت تعداد سیارات بی نهایت تعداد اشخاص بی نهایت تعداد خوانندگان کتاب بی نهایت تعداد نویسندگان ... چرخهای چاپ ... کتابها ... بی نهایت.

اگر فرضیه انبساط و انقباض عالم درست باشد که ابتدا توده عظیمی بود و بتدریج وسعت و انبساط یافت و روزگاری مجدد انقباض یافته توده عظیم اولیه را بوجود میاورد لازمه چنین انقباض و انبساطهایی انحناء کامل آن است که تمام قسمتهای آن با هم دیگر اتصال یافته باشند و محدود بودن را برسانند.

از گریگوریف و مایاکاشیف دو دانشمند ریاضی دان روسی است.

سی سال قبل این معادله هسته ای دانشمندان مربوطه را برای مدت‌ها سرگردان ساخت (؟ + الکترون + پروتون = نوترون) تا زمانیکه پاولی سویسی گفت: انرژی نابود شده تنها می تواند حمل بر ذره ای ناشناخته باشد و بزودی دانشمندان پی بوجودش برده آنرا نوترینو **Noutrino** نام نهادند و طولی نکشید ذره ضد نوترینو نیز شناخته شد.

جرم نوترینو در حال سکون حدود صفر بوده و بدون بار الکتریکی است و باسانی میتواند از میان کره زمین و حتی خورشید بگذرد بدون آنکه بچیزی برخورد نماید و برخی خواصی مشابه فوتون برای آن قائل شدند. آنچه مورد بحث است اینکه فعل و انفعالات هسته ای درون ستارگان سرچشمه اساسی زایش نوترینوها میباشند یعنی از تبدیل چهار پروتون به یک ذره آلفا (هسته هلیوم) دو پزیترون (الکترون مثبت) و دو نوترینو حاصل می شوند که پزیترون ها بر اثر برخورد با الکترونها نابود میشوند ولی نوترینوها از مرکز ستارگان جدا و در فضا به پرواز در می آیند بنابراین باید توده ای از نوترینوها در جهان وجود داشته و جرم آنها برابر جرم تمام ماده مرئی باشد و در نتیجه انحسای جهان تا درجه زیادی بوسیله نوترینوها محدود گردد و این نوترینوها هستند که حد و مرز کائنات را تشکیل می دهند.

چقدر متناسب است این خبر را از حضرت علی در اینجا نقل نمایم که چون از ایشان پرسیدند طارقی که پروردگار در قرآن از آن نامبرده (والسما و الطارق و ما ادراک ماالطارق النجم

الثاقب (... حضرت فرمود: نیکوترین ستارگان است انسان آن را نمی شناسد نامگزاریش بطارق بدین علت این که طی طریق نورش از هفت آسمان است و باز به مکان خودش برمیگردد.

طارق: در قلمرو کلمات (ط-ر-ق) خاموش گردیدن و صدائی نداشتن - رویهم انباشته شدن بر یکدیگر و تویر تو نهادن چیزی و طارق السالك للطریق لکن در شب (تاریکی) ...

ثاقب: در قلمروش معانی: افروخته و شعله دار شدن روشن شدن بسیار سرخ گردیدن و ... با توجه باختلاف طرائق اسلامی (کناطرائق قددا) و اینکه هفت طرائق اشاره شده (ولقد خلقنا فوقکم سبع طرائق) و معانی مربوط به طارق و ثاقب و مهمتر از همه اشاره حضرت علی به رفتن نور از طارق و گذشت از سبع طرائق و باز برگشت نور بهمان نقطه اول (با توجه به نسبت انیشتین و سیر نور و برگشت آن آیا تا چه اندازه می توان حقائق از ۱۵ قرن قبل از مطالب اسلامی مربوط به طارق در قلمرو این کلمات بدست آورد (خاموش و بدون صدا در حالیکه بسیار سرخ و افروخته و روشن است و رویهم انباشته و تویر تو قرار گرفته و نورش هفت آسمان را پیموده و بجای اولیه برگشته است) و این است اصل خبر: انه سئل عن الطارق الذی فی القرآن فقال لی هواحسن نجم فی السماء و لیس يعرفه الناس و انما سمی الطارق لانه یطرق نوره سماء الی سبع سموات ثم یطرق راجعاً حتی یرجع مکانه.

صفحه ۱۲۳ سطر ۱۶: و هم اکنون صحبت از وجود سیاره جدیدی میان عطارد و خورشید در محافل علمی نجومی می شود. بنام ولکان و حتی طبق فرضیات جدید سیاره دهمی در آنطرف پلوتو

قرار دارد که از پلوتو بزرگتر و در فاصله یازده و نیم بیلیون کیلو متری خورشید است یا بزبان دیگر سفینه فضائی که با سرعت ۲۰ کیلومتر در ثانیه حرکت کند پس از ۱۰ سال به پلوتو می رسد (و پس از هفتاد سال به نزدیکترین ستاره یعنی پرکیماسانتوری).

صفحه ۱۲۳ سطر ۱۹: و نظریه های دیگر.

صفحه ۱۲۴ سطر ۱۹: و آیه «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم» گفته شود که عرجون همانا شاخه خرماى خشک قدیمی بدون سبزی است و شاید بتوان گفت اشاره به ماه بدون سبزی و آب و حیات می باشد.

صفحه ۱۲۵ سطر ۹: و شگفت انگیزتر از همه آیه ۵ سوره زمر است (یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل) که با توجه به کلمه «یکور» می بینیم نه تنها غیر ممکن است تصور دیگری جز به کروی بودن زمین بشود بلکه شگفتی چنین است که اشاره می نماید همانگونه که عمامه پیچیده می شود روز و شب درهم می شود یعنی خورشید بتدریج از شمال کره بطرف استوا و جنوب رفته و از مشرق بمغرب می چرخد آنچنانکه به تدریج تابستان به زمستان و یک فصل به فصل دیگر مبدل می گردد نه آنکه خط استوا حد فاصل گرما و سرما بوده باشد.

صفحه ۱۲۵ سطر ۱۴: شگفت اینجاست که بکرات از ائمه اطهار طول و عرض خورشید و سایر کرات پرسیده شد و در هو نوبت آندو را برابر ذکر کردند (قطر کره).

صفحه ۱۲۹ سطر ۱۸: با آوردن سنگهای ماه بزمین و آزمایش

سنگها دانسته شد : عمر ماه هزار میلیون سال قدیمی تر از آنچه قبلا تصور می کردند می باشد. سنگهای ماه مدتهای مدید در حال گردش و غلطیدن بر روی یکدیگر بوده اند لذا احتمال داده می شود از شهابها و سنگهای آسمانی بوده باشد شهابهاییکه هر روز ۲۴ ملیون مرئی بزمین میرسند و بیشتر از این با تلسکوپ دیده می شود. سنگهای ماه چه آنکه رو بخورشید بوده یا نبوده در معرض بمباران اشعه رادیواکتیو قرار گرفته است. سنگهای اقیانوس آرامش (آورده شده با آپولو ۱۱) با سنگهای اقیانوس طوفان (آورده شده با آپولو ۱۲) کاملا متفاوت و بیشتر عناصر تشکیل دهنده سنگهای اقیانوس طوفان نوعی کوارتز و مقداری پتاسیم و کمی شیشه بوده که مشابه آن در زمین یافت نمیشود. درجه غلظت سنگهای شهابی افتاده بر ماه پائین و دارای کمی اکسید آهن و شیشه و مقدار بسیار زیاد تیتانیوم بوده است و ... ماه بمدت ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳ دقیقه و ۵۱/۱۱ ثانیه راه خود را می پیماید و در حوض ۳۵۴۰۰۰ و هنگام اوج ۴۰۵۵۰۰ کیلومتر با زمین فاصله دارد ، شعاع ماه ۲۷ درصد شعاع زمین یعنی ۱۷۳۸ کیلومتر و مساحت آن ۵/۷ درصد مساحت زمین و حجم آن حدود ۲ درصد حجم زمین و ۵۶/۸۱ بار از زمین سبکتر است. برای کنده شدن سفینه از زمین باید سرعت ۲/۱۱ کیلومتر در ثانیه باشد و این ارقام در سیاره عظیم مشتری به ۶۱ و در ماه به ۴/۲ میرسد. قتل پر نشیب و تیز قد کشیده که گاهی چند عدد پهلوی یکدیگرند در ماه دیده می شود و یکی از قلعه ها ۹ کیلومتر ارتفاع دارد. مجاری شبیه رودهای تند

و پارگیهای شیب دار و کشیدگی مستقیم و عمد کوه ها و گودیهائی بسطح چند کیلومتر در ماه دیده می شود.

صفحه ۱۳۰ سر ۱۱: حرکت زمین هر صد سال یکهزارم ثانیه کند می شود.

صفحه ۱۳۰ سطر ۶: هم اکنون طبقات جو را چنین تقسیم می نمایند: تروپوسفر از صفر تا ۱۲ کیلومتری که باد و طوفان و باران و برف در آن صورت می گیرد استراتوسفر تا ۵۰ کیلومتری مزوسفر که کاهش حرارت در آن شدت می یابد الی ۸۰ کیلومتری یونوسفر از ۸۰ الی ۴۰۰ کیلومتری که حداقل حرارت در آن ۱۲۰۰ و حداکثر ۱۷۰۰ درجه می باشد سوپراسفرالی یکهزار کیلومتری اگزوسفر از یکهزار کیلومتر الی آخر.

گازهای جو: ازت اکسیژن آرگون دی اکسید کربن به نسبت $۰۸/۹۵۷۸/۲۰$ و $۴۹۳/۰$ درصد و گازهای نئون هلیوم متان کری پتون - هیدرژن دی اکسید ازت گزنون به نسبت $۱۲۲/۵$ و $۲/۱۸$ و $۹۵/۵۰/۰$ یک میلیونیم درصد.

صفحه ۱۳۵ سطر ۶: در اینجا مناسب است چند کتاب که وابسته بمطالب می باشد برای علاقمندان معرفی گردد: منشاء و تکامل حیات تالیف اپارین ترجمه دکتر نورالدین فرهیخته.

زندگی در سیارات دیگر: نویسنده تشخوف ترجمه عباسقلی جلی.

حیات چگونه آغاز شد تألیف ایرونیکی ادلر ترجمه دکتر محمود بهزاد.

راهنمای ستاره شناسی تألیف آقایان هربرت زیم و رابرت بیکر ترجمه شده در ۱۶۰ صفحه.

صفحه ۱۵۲ سطر ۱۴: به ادامه خلقت «خلقت مداوم» دقت بیشتری بفرمائید آنچه را ۱۵ قرن پیش قرآن فرمود و آنچه را دکتر فرانک لاواستاد دانشگاه اریزونا در اوّل سال مسیحی ۱۹۷۰ اظهار داشت: واحدهای خلقت بنام «ایرترون» در اثر تابش اشعه مادون قرمز در مرکز ۱۲ کهکشان از جمله کهکشان ما یعنی راه شیری کشف شده و در هر کدام از این مراکز ماده و ضد ماده در کنار هم ایجاد میگردد، و سپس یکدیگر را از بین برده و آثار نتیجه از این فعل و انفعالات بطور مداوم پخش شده و تمامی ماده ای را که جهان را اشباع میکند و ستارگان و سیارات و دنیاها را جدید را میسازد بوجود آورده اند... و بالاخره گزارش خود را چنین پایان میدهد: اگر ما شاهد خلقت مداوم هستیم پس کنترل آزمایشگاهی خلقت ماده و ضد ماده چنانکه نظریه فعلی پیش بینی میکند نمیتواند غیر ممکن باشد و در نتیجه دایره اطلاق عملی این نظریه میتواند حدی نداشته باشد آیا بدان معنی

است که انسان روزی قادر به ساختن «ماشین ماده» خواهد شد. (این هم برای کسانی که به قدمت ماده معتقدند) و البته این احتمال را بدهید که: شاید خلقت مداوم با آنچه قرآن ۱۵ قرن قبل فرموده سازگار است.

صفحه ۱۵۲ سطر ۱۴: و حتی عقیده برخی است که شاید آیه

شریفه سوره انعام «و ما من دابه فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم» اشاره به ارتباط بین جمیع مخلوقات که همه امم مانند انسانهایند میباشد.

صفحه ۱۵۴ سطر ۱۰: پس از کلمه: اوست. بعنوان مثال کسی بهتر از داروین داروینسم را نفهمیده و نمی دانست و مردی بود در عین حال کاملاً مذهبی و این خود بهترین دلیل بر سازگار بودن دین و موضوع تکامل است.

صفحه ۱۷۵ سطر ۳: در کتاب جالب «در جستجوی عنصر خالص» تالیف یوری فیالکوف استاد پلی تکنیک دانشگاه کیف شوروی نکته جالبی است ... مداخله در مغز میمونها برای تقویت هوششان آثار حیرت آوری است و دیده شده میمونهایی که مراکز هوش و حافظه اشان تحریک شده میتوانند بخوانند (بدون تلفظ) و بنویسند و حتی معنای جمله را بشرطی که جنبه معنوی نداشته باشد بفهمند مثلاً- وقتی مینویسد عسل شیرین است بفهمد ولی به معنای این جمله که: راستگویی صفتی پسندیده است هرگز واقف نخواهد شد و این همان مطلب جالبی است که تحت عنوان: خلق الانسان علمه الی بیان شرح داده ام که ماحصلش باختصار چنین است انسان آنچه میگوید علاوه بر اینکه نطق می کند فکر هم می نماید یعنی اگر حرفی را زد قلبش تشخیص میدهد راست می گوید یا خیر! تصمیم خواهد گرفت یا نه! چه فکری دارد و ...

و بحث جدید پرفسور دولمای فرانسوی (Delmas) درباره انسان و میمون جالب است:

سگ یا اسب را میتوان یاد داد ایستاده راه برود یا میمونها

ایستاده راه میروند یا خرسها ولی ایستادن انسان چیز دیگری است یعنی ایستادن تنها نیست بلکه عبارت از ایستاده فعالیت کردن میباشد و این حالت در میان جانوران منحصر به فرد می باشد.

پرفسور گوید: ایستادن طبیعی نیست و اگر ایستادگی انسان تحت کنترل مغز و اعصاب خلق نشده بود برای ایستادن انرژی فراوانی بمصرف میرسد و انسانها همینکه خسته یا بیمار شدند دراز کشیده میمیرند در صورتی که اسب ایستاده میمیرد و بسیاری از حیوانات دیگر و برای انسان ایستادن عمودی استراحت محسوب نمی شود.

برای تعدل طبق نظر پرفسور سه نوع مکانیکی ممکن است مرکز ثقل در جلو (در پریمات ها نیست) که ایستادن غیر ممکن است. مرکز ثقل هم طراز تنه (که در پریمات ها باز هم نیست) که اسلوب ایستادن و حرکت متنوع می باشد و نوع سوم مرکز ثقل در لگن خاصره که راه رفتن را آسان کرده و در انسانها مشاهده می شود طول دستهای انسان نسبت به پا کوتاهتر از میمون است و برای راست ایستادن بشر که هزاران سال لازم بود میبایست دستهایش دراز شده باشد در صورتی که کوتاه ماندن و چون به ساختمان تشریحی انسان و میمون توجه کنیم مطلب روشنتر می شود زیرا تفسیر حال و وضع آنها با محل احشاء و عمل مراکز عصبی و تناسبات بین شکل اسکلت و رل عضلات میباشد و امروز در بررسی اسکلت ها به پژوهش درباره چهار چیز میپردازند: پا، لگن، ستون فقرات و قاعده جمجمه (البته توجه فرمودید که پا نیز در نظر قرآن اهمیت داشت و در تقسیم بندی هنگام تکامل تدریجی انواع به پاها و طرز راه رفتن اشاره کرد و همه جا کلمه رجل و رجلین بکار برد).

لگن که به راست شدن تنه مربوط است و در چهار پایان کشیده و باریک و در بر انشیاتورها دراز و در نیمه راستها ضمن بالا ماندن گشاده و بالاخره در موجودی بنام انسان پائین آمده و بعقب افتاده و عریض می شود.

ستون فقرات در انسان تبدیل به ستونی شده که منحصرأ به عضلات پائینی تکیه دارد و در پریماتها مانند چهارپایان عریض است در انسان تعداد مهره های قبل از استخوان خاجی (گردنی، پشتی کمری) ۲۴ عدد است و مهره های خاجی ۵ دمالچه ۳-۵ در صورتی که میمونهای چهار دستی ۲۶ مهره قبل از استخوان خاجی و ۳ مهره خاجی و ۲۰ مهره قبل از دمی دارند.

در انسان راست شدن تنه موجب شده بیست و چهارمین مهره پنجمین مهره کمری است و خلاصه گویا انسان با بلند کردن سر و جدا کردن دستهایش از زمین و با خم کردن قسمت کمری ستون فقراتش در اثر قابلیت ارتجاع یک مهره خاجی را بیرون کرده است بعلاوه استخوان خاجی و دمالچه انسان در عمل هیچ شباهتی با همین استخوانهای پریماتها را ندارد.

جمجمه میمون تنها حجمش کمتر از جمجمه انسان نیست بلکه سوراخ پشت جمجمه انسان (سوراخ اکسی پی تال) متناسب بار است ایستادن و افقی بوده و در انتروپوئیدها مورب است و شگفت انگیز آنکه جمجمه قبل از تولد کودک شبیه به جمجمه گوریل جوان میباشد و در همان جهت قرار گرفته ولی بعد در کودک مبدل به سر انسانی می شود و در دیگری پوزه حیوانی میسازد و بعقیده پر فسور انسان هرگز چهار پا نبوده و بتدریج راست نشده بلکه

یکباره بدین نوع در آمده است همانگونه که کتابهای آسمانی بآن اشاره نموده است.

من در اینجا میافزایم: آیا انسانی که بتدریج راست ایستاده و روزگاری ستون فقراتش بموازات زمین بوده چرا هم اکنون بخاطر رعایت بهداشت بدنش حق ندارد بحالت خمیده در آید آن چنانکه گوئیا ذات مقدس الهی سجود و رکوع را منحصر بخود خواسته است و در جلد بهداشت بدن مفصلتر گفته خواهد شد.

مارتین اف دانشمند شوروی گوید... آنچه دانشمندان انسان شناس درباره اسنان جاوه و سوماترا و مالیزی و نیجریه و غیره یا پیرامون حلقه های مفقوده نوشته اند از حدود فرضیات خارج نیست و فرضیه نشو و ارتقای داروین که انسان از نسل میمون میباشد و یا سخن آنان که گویند انسان بیش از صد میلیون سال بشکل موجودات ذو حیاتین در آب و خشکی میزیسته و بمرور زمان بصورت امروزی در آمده است همگی فرضیاتی بیش نیستند و هنوز دانش جدید نتوانسته است پرده از روی این معما بردارد. حتی برخی نویسندگان گفته اند آدم و حوا از کرات دیگر آسمان با سفینه فضائی به زمین آمده بعلت خرابی سفینه مجبور بماندن در زمین شدند و بهر صورت چرا نپذیریم که تمدنهای بسیار عالی کار را به جنگهای هیدرژنی کشانده و در نتیجه وحشیان یا غار نشینانی که دور از تمدن و شهرها بودند نجات یافته ما انسانها از نسل آنان نباشیم همانطور که اگر جنگ عالمگیر اتمی و هیدرژنی هم اکنون بر پا شود هر چه هست محو و نابود می شود و باقیمانندگان احتمالا- نفراتی در جنگهای افریقا و یا اطراف رود آمازون خواهند بود.

صفحه ۱۸۱ سطر ۴: انقلابی که انسان تنها در انسانیت داد و اجتماع را درک کرد و جزئی از آن شد و همه در یک کلمه ، انقلابی که انسان تنها را به انسانیت و اجتماع مبدل ساخت.

صفحه ۲۱۴ سطر ۱۰: و آیه: انا خلقناکم من ذکر و انثی (سوره حجرات) که خلقت آدمی را از مرد و زن میدانند و حتی در سوره اعراف آیه ۱۸۹ علاوه بر اشاره به علاقه جنسی بین مرد و زن با اسلوب خاص اخلاقی تحت یک کلمه «تغشیها» بتمام مراحل ازدواج و آمیزش و تولید مثل اشاره مینماید و در همین آیه باز آدمی را پیدا شده از آمیزش مرد با همسرش میدانند.

صفحه ۲۱۶ سطر ۷: بجای ولعالم و لدا العالم.

صفحه ۲۲۵ سطر ۶: دکتر ایرین اجرتی فیزیکی‌دان و دکتر جوزف سگ پج از جمله کسانی بودند که شاهد زندگی جلبکی در محیط گاز کربنیک با غلظت صد در صد شدند که یکنوع آن بنام کورلا و لگاریس باهستگی اما بطور یکنواخت در طول دو ماه رشد نمود که این زمان مساوی یک روز در زهره میباشد.

صفحه ۲۲۵ بعد از سطر ۶: در اینجا این سؤال نیز پیش می‌آید ما میدانیم زمین باید بوسیله باکتریها در آید(بر آید) همان گونه که خمیر از باکتریها در می‌آید و قرآن هم در ۱۵ قرن قبل به ور آمدن زمین اشاره فرموده (ربت ثم انبت... و می‌آید و سپس می‌روید) و شیوه قرآن است که کلمه رویانیدن (و انبتا... و انبت... و...) را در مورد بیرون آمدن گیاهان از زمین بکار برد در حالیکه اینجا که مورد رویش گیاه پست است بجای رویانیدن کلمه خارج ساختن (یخرج) را آورده و آفرین بر قرآن گیاه

شناس ۱۵ قری که زندگانی برخی از گیاهان را محتاج به خروج دانسته نه باکتریها. (در جلد گیاه شناسی و اسلام بیشتر بحث خواهد شد).

صفحه ۲۲۵ سطر ۱۴: و لم اسلم من فی السموات و من فی الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون (سوره آل عمران آیه ۷۷) که با طاعت و انقیاد کسانی در آسمانها و زمین اشاره شده و چون ملائکه از خود رای و کراهتی و دلخواهی ندارند و همیشه مطیع محض اند معلوم می شود موضوع برای غیر ملائکه است.

در جلد دوم گفته شده حتی حضرت علی بوجود شهرها و میدانهای مشابه شهرها و میدانهای زمین که در آسمانهاست اشاره فرموده و با توجه به معانی برج (حصار قلعه بنای مرتفع... شاید آیه تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمرًا منیراً به همان میدانها اشاره فرموده و ضمناً با آوردن شمس و قمر اشاره به محیط مساعدی برای وجود موجوداتی مشابه ساکنان کره زمین کرده باشد.

صفحه ۲۲۶ سطر ۵: ۴- آیات اعجاز آمیزی است: انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب و حفظاً من کل شیطان مارد. لایسمعون الی الملا الاعلی و یقذفون من کل جانب. دحور اولهم عذاب و اصب. الامن خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب. فاستفتهم اهم اشد خلقنا ام من خلقنا هم من طین لازب. بل عجب و یسخرون (بدرستیکه ما آراستیم آسمان دنیا را به آرایش ستاره ها و نگهداشتیم آنها از هر شیطان تجاوز کننده ای که آن شیطانها نمی توانند

بشنوند اصوات جماعت بالاتر از زیرا انداخته می شود بسوی آنها از هر جانب

تا آنها را برانند و برای ایشان است عذابی دائم مگر آنکه دزدکی گوش فرا دهند پس در این هنگام هم میاید او را شعله فروزانی از آتش و اما ای محمد تو پرس از این مردم آیا آنها از جهت خلقت قوی تر ندیا آنها که ما خلق کردیم. بدرستی که خلق کردیم آنها را ار گل چسبنده بلکه تعجب کردن و مسخره میکنند).

از مطالب فوق دانستنیهای زیر عائده میگردد:

چون در قرآن به خلقت آدمی از طین اشاره شده (انا خلقنا الانسان من طین) و در اینجا نیز از خلقت موجودات آسمانی که از طین لازب خلق شده اند سخن است و با توجه بمعنای لازب (چسبنده متراکم سخت و شدید) معلوم میگردد هم جنس بعضی موجودات آسمانها (علاوه بر فرشتگان) شبیه آدمی است منتها با داشتن سلولهای سخت تر و هم نوع خاک محل سکونت آنها ساختمانی مشابه با ساختمان زمین دارد و این از معجزات قرآن است که ۱۵ قرن قبل اشاره به آسمانها کند و در آنجا وجود خلقت خاکی مشابه زمین را متذکر گردد.

شنیدن صدای موجودات بالا سخت ایت و بزودی و آسانی نمیتوانند سخنان آنها را شنود.

تجاوز آسمانها و تسخیر آنها بوسیله شیاطین و کفار صورت میگیرد و آیه اعجاز آمیز دیگر را بنگرید: اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتار تقا ففتقنا هما و... گویا قرآن در ۱۵ قرن قبل میفرماید چون کفار آسمانها را مسخر خواهند ساخت روی سخنم با آنهاست که مگر نمی بینند آسمانها و زمین متصل بودند سپس آنها را از یکدیگر جدا ساختیم. و دیگر بیان

قرآن است که میفرماید اشکالاتی بر سر راه تسخیر آسمانها قرار داده شده و از جمله وجود شهاب ثاقب است و دیگر اینکه چون کفار بآسمانها دست یابند نخوت و غرور آنها را خواهد گرفت و عذابی سخت برای ایشان آماده است.

قرآن مسافرت بین این دو گروه را حتمی میداند و ما در صفحات مربوط به فضا نوردی در جلد بعد گفتیم که آیه شریفه و من آیاته خلق السموات و الارض ما بث فیهما من دابه و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر بوضوح وعده ملاقات بین ساکنان آسمان و زمین را میدهد و حتی به فلک مشحون و... و مثله ما یر کبون و سفینه های فضائی پر جمعیتی که بین آسمانها و زمین در حرکت خواهد بود در قرآن اشاره شده (به جلد دوم فضای نوردی مراجعه فرمائید)

صفحه ۲۳۱ سطر ۴:

ز- کوچکترین سنگ اهرام مصر چهار هزار تن است و تشعشعات سنگها نشان میدهد آنها مربوط به ۱۲ هزار سالند نه چهار هزار سال بعلاوه میدانیم که بر اثر ضرب یا تقسیم اضلاع هرمها بر یکدیگر اعداد عجیب ریاضی بدست میاید (عدد پی... ۱۴/۳) آیا در آنزمان این اعداد از کجا آمده است؟

ح در میتولژی (مثلا ادبیات هندوها و مایاها از خدایان بلند قد سفید گوش که از آسمانها آمده اند یاد شده است).

ی جسد انسان تئاندر تالی که پنجاه سال قبل با گلوله کشته شده پیدا شد (کیهان شماره مسلسل ۷۸۷۳).

ک در مرزهایی تبت و چین یک سنگ نوشته ای که نقشها و نوشته های اسرار آمیز داشت پیدا کردند و گفتند مربوط به دوازده

هزار سال قبل است این سنگ را باستان شناسان شوروی مورد بررسی قرار دادند و مقداری زیادی کبالت و فلزات دیگر در آن یافتند.

ل در افسانه های چینی است که در قدیم انسانهای لاغر و زرد رنگی از ابرها فرود آمدند و زمینی ها از بزرگی سرو بی قوارگی اندامشان از آنها ترسیدند و آثار باستانی کشف شده در غارهای جین این افسانه را با در دست داشتن اسکلت‌های بزرگ انسانهای یافت شده تأیید میکند هر چند ابتدا اسکلت ها را مربوط به میمون‌ها دانستند و بعد که متوجه دفن کردن آنها شدند از این نظریه عدول نمودند.

م - و در باب حالات حزقیال پیغمبر مینویسند که چرخهای متحرکی را در آسمان دیده و به آن شهادت داده و در کتاب سانسکریت از ماشین های آسمانی بنام ویمانانا نامی و شرحی آمده است.

ن در اینجا اقوال بعضی از دانشمندان را درباره وجود حیات در کرات آسمانی میاوریم:

او تواستره ستاره شناس امریکائی گوید: خورشید چند هزار برابر مجموعه سیارات خود است و در عین حال سرعت حرکت وضعی آن ناچیز است بطوریکه اگر تمام حرکت گردشی که در خورشید و سیارات است به خورشید داده میشد پنجاه بار سریعتر از سرعت فعلی میچرخید و کشف دانشمند نامبرده این بود که ستارگان را دو دسته تقریباً مساوی دید یکعه که کند میچرخیدند و عده ای که پنجاه برابر سریعتری بودند و این تفکیک یا اصول دو گانه: سیاره داشتن و نداشتن وفق میدهد که خود بنیاد امید بخش جستجوی حیات در فضاهاى کیهانی میباشد. بعلاوه مواد اولیه مورد لزوم

برای حیات (هیدرژن کربن اکسیژن ازت و...) که ماده سفیده ای زنده از آنها تشکیل یافته در همه جا هست و در ابرها و غبار و گاز تیره بین ستارگان همشه آب ، گاز کربنیک ، متان ، امونیاک (بصورت ذرات یخ بتسه وجود دارد) و حتی چندی پیش در ترکیب چند شهابی ساقط شده بزمین آثاری از پلی پتیدها یافتند سپس پرفسور میافزاید که نزدیک به ۵-۶ درصد ستارگانی که کند میچرخند و لذا سیاراتی دارند دارنده موجودات عاقلند و لاجرم در کهکشان ما که قریب دویست میلاید ستاره دارد و دوازده میلید جامعه بشری نظیر جامعه ما ممکن است داشته باشد و بعد با ستاره اسپیلون در صورت فلکی اریدان و ستاره اسپیلون در صورت فلکی هندو و ستاره تاو در صورت فلکی حوت اشاره کرده ادعا میکند که محتاط ترین شکاکان هم نمیتوانند از شباهت کامل آنها با خورشید خودمان و موقعیت آنها برای داشتن انسانهایی عاقل دوری کرده ادعای دیگری بنمایند.

تسیالکوفسکی در ۱۹۲۴ نوشت که بین موجودات عاقل کیهان ارتباطاتی برقرار است.

(اس ام کید) دانشمند انگلیسی در مجله علمی (د سکفوری) علت عقب ماندگی انسان را از موجودات عاقل کرات نداشتن سال تاریخی میداند که نزد انسان بسیار کم و در آنجاها به میلیونها سال میرسد. هارولد یوری استاد دانشگاه کالیفرنیا در یک اجتماع دانشمندان گفت: فکر نمیکنم تنها بشر زمینی موجود

ایوان انتو نویچ یفرموف نویسنده و دانشمند شوروی در کتاب خود «ابراندرومد» آرزو میکند بشریت به حلقه دوستی و برادری موجودات عاقل سایر کرات در آید.

سر جیمز ستاره شناس انگلیسی اظهار میدارد چه بسا موجودات عاقلی در سایر کرات باشند که بجای جذب اکسیژن مانند گیاه در برابر خورشید عمل کلروفیل سازی را انجام دهند.

رابرت بیری در مجله دانش امریکا نوشت: اگر موجودات عاقل کرات دیگر با ما زمینی ها ارتباط برقرار نمیکنند برای اینست که بآنچنان تکنیک عالی رسیده اند که ارتباط آنها با زمینی ها برایشان جالب نیست. کام آماط دانشمند هندی علاماتی با معنی از دسته سیارات دوگانه «قو ۶۱» ثبت و ضبط کرد و پس از تحویل علامات به ماشین های منطقی و مترجم ملاحظه گردید که از مردمان منظومه شمسی دعوت میشد که به حلقه وحدت آنها پیوندند (در جلد دوم ملاحظه خواهید فرمود که چگونه قرآن باین موضوع اشاره فرموده است).

براسول فیزیکدان انگلیسی در مجله علمی «نیچر» نوشت عقیده دارم بعید نیست ساکنین احتمالی منظومه های اسیلوان اریدان و تا و حوت محفظه هائی به منظومه شمسی پرتاب کرده باشند که علائم رادیوئی با رمز معینی مخابره کنند.

دایسون حتی پیشنهاد میکند که در جستجوی موجودات عاقلی باشند که خورشید خود را در ساختمان گنبد ماندی سرپوشی کرده اند و ...

نیکلای کارداچف فضا شناس جوان شوروی درباره منبع

صدور اشارات مخابره شده به زمین معروف به (CTA ۱۰۲) عقیده دارند چون با وسائل و دستگاههای مخابراتی کنونی انسان نمی تواند با ساکنان کراتی که اشاراتشان بما میرسد تماس بگیریم لذا تمدن آنان بمراتب بالاتر از سطح تمدن ما میباشد.

فوردریک اوردوای دانشمند امریکائی در کتابش (مخلوقات زنده در منظومه شمسی) مینویسد: ممکن است ساکنان کرات دیگر سفینه هائی فضائی بزمین فرستاده باشند و موفق به کشف محل فرودشان هنوز نشده باشیم دانشمندی محور انحرافی ۲۴ درجه ای مریخ را دلیل بر چهار فصله بودنش دانسته اظهار میدارد موجودات زنده ای در مریخ میباشد.

دانشمند روسی عقیده دارد دو ماه مصنوعی اطراف مریخ در گردش است.

اگرست دانشمند روسی در کتاب خود (موجودات سیارات دیگر در روی زمین) گوید: لاقفل در ده میلیارد سیاره موجوداتی وجود دارد که ممکن است بسیاری از آنان از ما متمدن تر و برتر باشند.

نیکلا اکراسیل نیکوف عضو خیر پراکنی آکادمی علوم شوروی درباره زهره می گوید: خوشبختانه آثار حیات در زهره دیده شده است. زیگل دانشمند معروف موجودات کره مریخ را عاقلتر از زمینی ها دانسته گوید اما اگر تکنیک زمینی ها را داشتند بزمین حمله می کردند.

ژول راجسن قریب صد کاترلیون سیاره را تخمین میزند که نوعی زندگی بر آنهاست.

چارلز فرد در کتابش «نفرین شدگان» به دو تمدن بسیار مرفعی خارج از منظومه شمسی ما که سالهاست بین آنان جنگ برقرار است اشاره می کند.

باراباشف دانشمندی شوروی عقیده وجود موجودات بر کرات را داشته وزایتسف دانشمند روس در کتاب «تکامل هستی و موجودات عاقل» درباره موجودات هوشمند سایر کرات مطالبی نوشته و صدها دانشمند دیگر ... ورنرفون براون کارشناس مسائل موشکی و فضائی مقارن اولین پرواز فضانوردان امریکائی گفت: بنظر من زندگی عبارت از عنصر نبوغ الهی است و بمعنای خیلی وسیع هدف نهائی پروردگار حیات در کائنات می باشد ...

مناسبت دارد در اینجا مطالبی را از نبی گرامی و ائمه دوازده گانه بیاوریم تا بر شگفتی شما بیفزاید که چگونه روشنی و صراحت بموجودات آسمانی اشاره کرده اند:

نبی گرامی نزد جماعتی ایستادند که درباره عظمت آفرینش سخن می گفتند و فرمودند فان لله تعالی وراء المغرب ارضا بیضا بیضا و نورها مسیره الشمس اربعین یوما فیها خلق من خلق الله تعالی (برای خدای متعال در پس مغرب زمینی است سفید که نور و سفیدیش باندازه مسیر چهل روز آفتاب می باشد) الدرالمثور و ...

حضرت صادق: ان من وراء عین شمسکم هذه اربعین عین شمس فیها خلق کثیروان من وراء عین قمرکم هذا اربعین قمر افیها خلق کثیر لایدرون: الله تعالی خلق آدم ام لم یخلقه (بحار روضه وافی و ...) در پشت خورشید شما چهل خورشید وجود دارد که در آن خلق بسیار زیادی وجود دارند و همچنین در پشت ماه چهل ماه که

در آنها افراد زیادی زندگی مینمایند که آنان از اینکه خدا آدم را خلق کرده است ابدا اطلاعی ندارند: از کلمه آنان نمی دانند معلوم می شود دانائی دارند و عاقلند و فقط در مورد خلقت آدم نادانند از کلمه عین شمس و قمر معلوم میگردد ساکنان آسمانها منظومه شمسی دارند و از چهل شمس و چهل قمر استفاده می شود با توجه به کلمه وراء اگر مقصود از چهل ذکر کثرت و شماره نباشد بالاخره بشر به وجود چهل منظومه شمسی دارنده خورشید و ماه که دارای ساکنانی است وقوف حاصل خواهد کرد.

نبی گرامی فرمایند: النجوم امان لاهل السماء فاذا ذهب النجوم ذهب اهل السماء (ستارگان آسمان برای انسانهای آسمانی پناهگاه و امانند و زمانی که ستارگان زائل شوند اهل آنها نیز از بین خواهند رفت و بدست مرگ سپرده می شوند) (ینا بیع الموده و ...) که کاملاً حضرت باهل آسمانها و اینکه تا زمان مرگ محلشان زنده خواهند بود اشاره فرموده اند حضرت سجاد در صحیفه سجادیه فرماید: فصل علیه انت و ملائکتک و سکان سمواتک و ارضک و علاوه بر نام فرشتگان به ساکنان آسمانها که غیر از فرشتگانند اشاره فرموده است.

حضرت علی فرمود: هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الارض مربوطه كل مدينة بعمودين من نور (این ستارگانی که در آسمان می بینید شهرهایی هستند مثل شهرهایی که شما در زمین آنها را دیده اند هر شهری به شهر دیگر بوسیله دو ستون از نور ارتباط دارد قائم است) (مجمع البحرين بحار و ...) که در این خبر با توجه به کلمه مدینه معلوم می شود هم مدینه و شهر در آسمانهاست و هم تمدن و آدمیانی و هم از کلم عمودین

من نور به نیروهائی واقف می شویم که در جلد فیزیک و اسلام از آنها بحث خواهد شد.

نبی گرامی پس از معراج رفتن فرمودند: رایت فی السماء السابعة میادین کمیادین ارضکم که در آسمانها بطور وضوح به میدانهای مانند میدانهای زمین اشاره شده و لابد وجه تشابه آنها اوضاع مادی و اجتماعی و ایاب و ذهاب و وسائط نقلیه را نیز در برمیگیرد. و در جای دیگر می فرماید: کشطت لی عن السموات السبع و الارضین السبع حتی رایت سکانها و عمارها و موضع کل ملک منها که در اینجا به زمین های آباد موجودات آسمانی اشاره شده است.

حضرت باقر فرماید: و لعلک تری ان الله تعالی انما خلق هذا العالم الواحد اوتری ان الله عزوجل لم یخلق بشر اغیر کم بلی والله لقد خلق الله تبارک و تعالی الف الف عالم و الف الف آدم و انتم آخر تلک العوالم و اولئک الادمیین (شاید گمان میکنی که خدای متعال تنها همین عالم شما را آفریده یا تصور می کنی که بشری جز شما نیافریده بخدا سوگند خدا هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده که عالم و آدم شما در آخر همه قرار دارد).

در اینجا اگر کلمه آخر را از لحاظ تمدن بحساب آوریم حضرت تصریح فرموده که ساکنان کرات دیگر از ما متمدن ترند و در صورتی که کلمه آخر از لحاظ سابقه باشد معلوم میگردد سن کره مسکونی ما کمتر از آنهاست و در هر صورت اشاره بساکنان آسمانها شده است.

حضرت صادق فرماید: ما من ليله تاتي علينا الاواخبار كل

ارض عندنا و ما يحدث فيها و ما من ارض من سته ارض من ارضين الى سبعة الاونحن نؤتي بخرهم (هیچ شبی نیست از شبهای گذران مگر اینکه در آن اخبار و حوادث هر زمینی از شش زمین تا زمین هفتم بما آل محمد میرسد و ما از کلیه حوادث و اخبار زمینها مطلع هستیم) و این مطلب شاید میرساند که روزی بشر دیگر نیز با علم بیشتر بتواند با ساکنان آسمانها تماس بگیرد.

حتی حضرت علی به زادن و مردن در آسمانها اشاره کرده میفرماید: فی البارحه سعد سبعون الف عالم و ولد فی کل عالم سبعون الفاو اللیله يموت مثلهم (شب گذشته هفتاد هزار نفر سعادتمند شدند و هفتاد هزار نفر متولد گردیدند در هر عالمی و هفتاد هزار نفر مردند در هر عالمی) خوانندگان از اینکه در ۱۵ قرن قبل که هیئت بطلمیوس حاکم و البته در اختیار چندین نفر بوده چنین سخنانی زده شده تعجب کرده و به اهمیت آن وقوف حاصل خواهند نمود.

نه تنها در قرآن به وجود ساکنان آسمانها اشاره شده بلکه از خداپرستی و ایمان و عبودیتشان مطالبی است (ان کل من فی السماوات و الارض الا آتی الرحمن عبدا نیست کسی که در آسمانها و در زمین باشد مگر آنکه خدا را عبادت میکند) آری همینکه قرآن به عقل بیشتر و تمدن افزونتر مردمانی متذکر بود لازم این است که عقلا و متمدنان از خدا بندگی کنند و هر چه از تمدن و عقل دور شده بطرف حیوانیت میرویم اثر عبودیت کمتر گردد.

و در اخبار به رابطه هائی اشاره شده که بین قائم آل محمد حضرت مهدی ارواحنا فداء و اهل آسمانها برقرار است و شگفتی اینجاست که در اینگونه اخبار علاوه بر وجود ساکنان آسمان

بوسائل ارتباطی نیز که سفینه های فضائی باشد اشاره گردیده است.

امام باقر علیه السلام فرماید: انه سير كسحاب و يرتقى في الاسباب اسباب السموات والارضين السبع خمس عوامر و اثنان خرابان (اختصاص شیخ مفید بصائر الدرجات و ...) بدرستیکه او بزودی خواهد آمد و سوار بر ابرها خواهد شد و مینشیند در وسیله بالا رفتن (سفینه فضائی) و بالا می رود به آسمانها و زمین های هفتگانه و آسمانهای هفتگانه را می بیند که پنج تای از آنها زمینها آباد و دوتای دیگر آن خراب است. (قسمت اعظم مطالب اخیر از کتاب موجودات آسمانی آقای محمّد رضا جوهری زاده استفاده شد .

البته توجه فرمودید که اشاره به زمان ظهور کردن در حالیکه از سفینه ها فضائی نام برده می شود خود دلیلی بر اینست که ظهور آنحضرت در آن زمانی خواهد بود که رفت و برگشت با آسمانها ساده شده است.

صفحه ۲۴۹ سطر ۲۰:

از امام دوم حضرت حسن است (۱) که تکون انسان از ۱۴ چیز است چهار از پدرش (استخوان مغز اعصاب عروق) چهار از مادرش (پوست گوشت خون و مو) و شش از جانب خدا باو افاضه می شود: حواس ظاهری: بینائی شنوائی بویائی و چشائی و لمس و حواس باطنی حس مشترک و خیال و متصرفه و واهمه و حافظه ششم حیات است که از طرف خدا بآن پایدار می شود.

آنچه از این خبر جالب است ۱ تقسیم اعضاء نه صفات

به تساوی بین پدر و مادر نصف و نصف ۲ اعضائی که از یک ریشه اند در یک جا و با هک آوردن نصف و نصف ۳ عصب و مغز را از آدمی دانستن و محصول و مراکز مربوطه را به نیروی دیگر ارتباط دادن ۴ و از همه مهمتر حس را در پنج رقم طبق معمول حتی تا چند سال پیش بحصر و حد در نیاوردن ۵- و باز از همه مهمتر نامی از حس هائی بردن که هنوز در عالم علم از آن نامی نبوده یا نیست ۶- حیات و سیستماتیک کردن اعمال میلیاردها سلول بدن و تنظیم روابط بین آنها و اعضائی که هر کدام بنحوی ماموریت دارند همه برای زنده ماندن فعالیت نمایند که از جانب خداست جل جلاله

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹